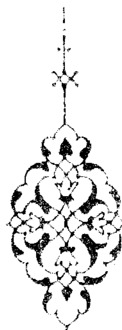
بهرام اخوان کاظمی

علل ناکارآمدی احزاب سیاسی در ایران

بسم الله الرحمن الرحيم



سرشناسه: اخوان کاظمی، بهرام، ۱۳۴۳.

عنوان: علل ناکارآمدی احزاب سیاسی در ایران.

نام پدیدآور: بهرام اخوان کاظمی.

مشخصات نشر: تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۸.

مشخصات ظاهری: ۳۶۴ص.

فروست: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی؛ ۶۱۷؛ جامعه‌شناسی سیاسی؛ ۳۹.

شابک: ۳۵۰۰۰ ریال: 978-964-419-353-8

وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا

یادداشت: کتابنامه ص ۳۱۳ و به صورت زیرنویس.

موضوع: حزب‌های سیاسی ـ ایران.

موضوع: حزب سیاسی ـ ایران ـ تاریخ.

موضوع: حزب‌های سیاسی.

شناسه افزوده: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

رده‌بندی کنگره: DSR ۱۵۰۴/۵/الف۳ع ۱۳۸۸

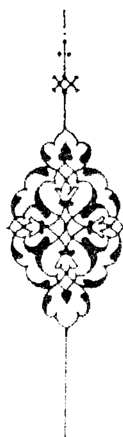
رده‌بندی دیویی: ۹۵۵/۰۸۲۴۰۴۵۲

شماره کتابشناسی ملی: ۱۷۳۴۴۴۲

علل ناکارآمدی احزاب سیاسی

در

ایران





انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی

عنوان: **علل ناکارآمدی احزاب سیاسی در ایران**

تألیف: بهرام اخوان کاظمی

نوبت چاپ: اول، بهار ۱۳۸۸

شمارگان: ۱۵۰۰ **قیمت:** ۳۵۰۰ تومان

حروف‌چینی و لیتوگرافی: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی

چاپ و صحافی: چاپخانه مرکز اسناد انقلاب اسلامی

شابک: ۹۷۸_۹۶٤_٤۱۹_۳۵۳_۸

ISBN 978-964-419-353-8

نشانی: تهران، خیابان شریعتی، نرسیده به میدان قدس، روبروی پمپ بنزین اسدی، پلاک ۲۰۹۴،

مرکز اسناد انقلاب اسلامی، صندوق پستی ۹۳۹۵/۳۸۹۶ تلفن: ۲۲۲۱۱۱۹۴ تلفکس: ۲۲۲۱۱۱۷۴

www.irdc.ir

این اثر یکی از موضوعات «طرح تدوین تاریخ انقلاب اسلامی» است که در مرکز اسناد انقلاب اسلامی تهیه شده و کلیه حقوق آن برای مرکز محفوظ می‌باشد.

فهرست مطالب

بخش پنجم:

بخش ششم:

مقدمه

«احزاب سیاسی» یکی از ارکان مهم «توسعه‌ی سیاسی» در دنیای امروز می‌باشند. اغلب اندیشمندان سیاسی وجود احزاب را مایه‌ی توسعه و ثبات سیاسی، افزایش مشارکت‌های سیاسی ـ اجتماعی و عامل تحقق و تحرک دموکراسی می‌دانند. علی‌رغم این اعتقاد، عده‌ای هم نسبت به این پدیده انتقاداتی دارند که وجود آن‌را مایه‌ی تفرقه، تشتت و بی‌ثباتی سیاسی ـ اجتماعی می‌دانند. اما آنچه از تجربه‌ی کشورهای موفق در زمینه‌ی احزاب فهمیده می‌شود احزاب می‌توانند حلقه‌ی ارتباط مناسبی جهت مشارکت سیاسی بهینه‌ی مردم در عرصه‌ی حکومت باشند.

تجربه‌ی احزاب سیاسی در ایران به دوران انقلاب مشروطیت باز می‌گردد، اما متأسفانه تاریخ تحزب در ایران بیانگر نوعی ناکارآمدی در قبل و بعد از انقلاب اسلامی بوده است. تجربه‌ی تحزب در ایران به خوبی نشان می‌دهد که این پدیده نتوانسته به طور مطلوب کارویژه‌ها و اهداف مورد نظر را تأمین کند و معمولاً در نحوه‌ی شکل‌گیری، تداوم حیات حزب، کارویژه‌های عضوگیری و تعیین خط مشی‌ها و... با نقصان‌هایی همراه بوده است. به هر حال، با این تجربه‌ی احزاب سیاسی در ایران، این سؤال مطرح است که آیا در ایران پس از انقلاب اسلامی احزاب مایه‌ی توسعه و ثبات سیاسی، مشارکت عمومی و تحقق کارویژه‌های آن مساعد می‌باشد؟ با توجه به کمبود منابع و معمولاً منابع ضعیف و سطحی در این زمینه و با توجه به اشراف نویسنده به موضوع و تلاش او در مراجعه به تمام منابع مرتبط با موضوع، این

اثر یکی از کارهای بسیار جالب در زمینه‌ی علل ناکارآمدی احزاب سیاسی در ایران می‌باشد که می‌تواند پاسخگوی سؤالات و شبهات متعدد در زمینه‌ی احزاب و کارآمدی یا ناکارآمدی آنها در ایران برای محققان و دانشجویان و سیاستمداران باشد.

مرکز اسناد انقلاب اسلامی با امید به اینکه اثر حاضر بتواند سرآغاز مناسبی برای تجزیه و تحلیل پدیده‌ی احزاب سیاسی در محافل دانشگاهی و پژوهشی باشد، اقدام به انتشار این پژوهش نموده است تا بتواند رهگشای مباحث جدید و نقادانه در زمینه‌ی احزاب سیاسی در ایران باشد. در پایان ضمن تشکر از مؤلف محترم، از تلاش‌های جناب آقای دکتر اکبر اشرفی، معاون محترم پژوهشی؛ جناب آقای علی کردی، مدیر محترم بخش تحقیق؛ جناب آقای دکتر رشید جعفرپور، مدیر محترم گروه جامعه‌شناسی و اقتصاد و آقایان احمد پرخیده و محمدزمان راستگو، کارشناسان محترم گروه و نیز همکاران پرتلاش در معاونت محترم انتشارات قدردانی می‌شود.

مرکز اسناد انقلاب اسلامی

پیشگفتار

در جهان امروز و در عرصه‌های نظری و عملی سیاست، اجماع نظر تقریباً کاملی درباره‌ی وجود احزاب و ضرورت تحزب به عنوان نماد توسعه‌ی سیاسی و مؤلفه‌ای مهم در تحقق مردم‌سالاری و ایفای نقش واسطه‌ی میان مردم و حکومت‌ها به‌وجود آمده است، به گونه‌ای که در حال حاضر فعالیت‌های حزبی را در اکثر کشورهای دنیا می‌توان مشاهده نمود.

هواداران تحزب، وجود احزاب را مایه‌ی توسعه و ثبات سیاسی، افزایش مشارکت‌های سیاسی ـ اجتماعی و عامل تحقق دموکراسی به‌شمار می‌آورند و تعادل و پایداری نظام را از کارویژه‌های این پدیده محسوب می‌کنند. اما برخی از صاحب‌نظران، قدیم و حتی جدید یا به طور کلی ادعاهای فوق را نفی می‌کنند و احزاب را برعکس مایه‌ی تفرقه، تشتت و ناامنی سیاسی ـ اجتماعی می‌دانند، یا اینکه بسیاری از احزاب سیاسی فعلی را به دلیل عوامفریبی، سازمان محوری، طبع الیگارشیک و ... در ایفای چنین وظیفه‌ی مهمی ناکارآمد دانسته و اساساً جستجوی احزاب واقعی را به ناکجاآبادها ارجاع می‌دهند.

متأسفانه تاریخ تحزب ایران در سده‌ی گذشته، بیانگر بیماری مزمن و ناکارآمدی

احزاب در قبل و بعد از انقلاب اسلامی بوده است، اما منظور از «کارآمدی»[1] چیست؟ در واقع کارآمدی بیانگر قابلیت و توانایی و ایفای بهینه‌ی کارویژه‌های مطلوب از سوی یک کنشگر اعم از فرد، نهاد و امثال آن می‌باشد. از سویی کارآمدی در گروِ کسب هدف‌های تعیین شده و رضایت خاطر کسانی است که در رسیدن به اهداف نقش دارند. بنابراین تعریف، می‌توان اذعان نمود که تاریخ تحزب در ایران به‌خوبی نشان می‌دهد که احزاب در دوره‌ی حیات خویش نتوانسته‌اند قابلیت و توانایی خود را نشان داده و ایفاگر بهینه‌ی کارویژه‌های مطلوب « حزب» بوده و اهداف تأسیس این پدیده‌ی سیاسی را فراهم آورند.

درهرحال و با این پیشینه‌ی فکری و ذهنی درباره‌ی نقش و عملکرد احزاب، این سؤالات اساسی شایسته‌ی بحث و بررسی است که آیا در دوره‌ی جمهوری اسلامی با احزاب کارآمدی مواجه بوده‌ایم؛ آیا با ظهور انقلاب اسلامی، عملکرد احزاب مایه‌ی توسعه و ثبات سیاسی، همبستگی ملی و مشارکت عمومی و تحقق کارویژه‌های ایجابی آنها شده است یا خیر؟ یا بر خلاف این توقع، احزاب با عملکرد ناکارآمد خویش، مخل توسعه و مشارکت سیاسی واقعی بوده و به تشتت و پریشانی‌های مختلف در سطح جامعه و نظام سیاسی دامن زده‌اند و عملکرد آنها موجد بی‌ثباتی و عدم تعادل در کشورگشته و در واقع اثبات‌کننده‌ی نوع نگرش منفی پیشگفته به احزاب بوده است؟

بنا به مطالب پیشگفته، سؤال اصلی پژوهش حاضر بدین صورت قابل طرح است:

«آیا بعد از انقلاب اسلامی، احزاب در عرصه‌های عملکردی خویش دارای کارآمدی لازم بوده‌اند و آیا توانسته‌اند جنبه‌های ایجابی پدیده‌ی حزب و تحزب را درکشورمان محقق سازند؟ علل و عوامل اساسی ناکارآمدی مفروض چه بوده‌است؟».

---

1. Effectiveness

همچنین برخی از پرسش‌های فرعی این پژوهش بدین صورت است:

الف) آیا میان کارآمدی یا ناکارآمدی احزاب سیاسی ایران با علل: تاریخی ــ ساختاری، اقتصادی، حقوقی و قضایی رابطه‌ی معناداری وجود دارد؟

ب) آیا میان کارآمدی یا ناکارآمدی احزاب سیاسی ایران، با فرهنگ سیاسی ایرانیان رابطه‌ی معناداری می‌توان یافت؟

ج) آیا میان کارآمدی یا ناکارآمدی احزاب سیاسی ایران، با عملکرد نخبگان، احزاب، دولت و گروه‌های بدیل و جایگزین احزاب رابطه‌ی معناداری وجود دارد؟

مدعا و مفروض پژوهش فعلی، متناسب با سؤالات مذکور، این‌گونه قابل سازماندهی است:

«به نظر می‌رسد که در سده‌ی گذشته و از قبل به‌ویژه بعد از انقلاب اسلامی، پدیده‌ی تحزب و احزاب فاقد عملکرد و کارآمدی لازم بوده و به دلایل مختلف تاریخی ـ ساختاری، اقتصادی، حقوقی، فرهنگی و عملکردی، نتوانسته‌اند کارویژه‌های ایجابی این پدیده را در ایران محقق سازند».

متأسفانه با نگاه به پیشینه‌ی پژوهش حاضر، خلأ بسیار آشکاری به چشم می‌خورد؛ به استثنای چندین پایان‌نامه[1] ـ که معمولاً دسترسی به آنها بسیار دشوار و برای عموم

---

۱. برای نمونه می‌توان به پایان نامه‌های زیر مراجعه نمود:

– غلامرضا ضابط‌پور، **علل ناپایداری احزاب سیاسی در ایران معاصر**، (پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد)، مؤسسه آموزشی باقرالعلوم (ع)، ۱۳۸۰

– محمدرضا ناظری، **علل ناکارآمدی احزاب سیاسی در جمهوری اسلامی ایران**، (پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد)، دانشگاه امام صادق(ع)، ۱۳۸۱

– حسن رضایی، **موانع تکوین و گسترش فعالیت احزاب در جمهوری اسلامی ایران** (با تأکید بر دوره‌ی پس از دوم خرداد ۱۳۷٦)، (پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد)، دانشگاه تهران، دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی، ۱۳۸۱

– علی اسماعیلی، **تحلیل قانون احزاب با تأکید بر کمیسیون ماده‌ی ۱۰**، (پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد حقوق

←

ناممکن است- کتاب و پژوهشی در این زمینه تاکنون به شکل تفصیلی به رشته‌ی تحریر درنیامده و غالب مطالب به گونه‌ی غیرجامع و بعضاً مکرر، در مطبوعات طبع شده که علاوه بر عدم کفایت و محدودنگری، حب و بغض‌ها و سلایق جناحی نیز در آنها قابل مشاهده است. همچنان‌که همین مسئله، یعنی ضعف مطالعات تئوریک درباره‌ی احزاب و بومی‌سازی نظریه‌های مربوطه و آفت شناسی تحزب از علل ناکارآمدی این پدیده بوده است.

یکی از معدود نگاشته‌ها در این زمینه، کتاب«علل ناپایداری احزاب سیاسی در ایران»[1]، به قلم حسین تبریزنیا که در پاییز سال ۱۳۷۱ به چاپ رسیده است. مؤلف در پاسخگویی به برخی از علل ناپایداری احزاب سیاسی در ایران به عوامل داخلی و خارجی اشاره می‌نماید. در ذیل عوامل داخلی، عواملی مانند فقدان تجربه در مشارکت‌های سیاسی، نقش فرهنگ سنتی، سواد و بینش توده‌ها را ذکر می‌کند. در ذیل عوامل خارجی از نقش حاکمیت متمرکز امپریالیستی در ناپایداری احزاب، سلطنت‌های

→
عمومی)، دانشگاه تهران، دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی، ۱۳۷۵

- نرگس خاتون رستمی، **تأثیر ساختار سیاسی بر رشد احزاب در ایران** (دوره‌ی ٦٨-٧٦، با تأکید بر حزب کارگزاران سازندگی)، (پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد)، دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده‌ی علوم انسانی، ۱۳۷۹

- قاسم خرمی، **توسعه نیافتگی فرهنگ سیاسی و ناکارآمدی احزاب سیاسی ایران**، (پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد)، دانشگاه شهید بهشتی، دانشکده‌ی علوم اقتصادی و سیاسی، ۱۳۷۷

- علیرضا کاهه، **بررسی علل نهادینه نشدن احزاب در ایران**، (تجربه‌ی سال‌های ۱۳۲۰-۱۳۳۲)، (پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد)، دانشگاه تهران، دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی، ۱۳۷۸

- مسعود هاشمی، **چالش‌ها و عوامل ناکامی فعالیت احزاب پس از پیروزی انقلاب اسلامی**، (پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد اسلامی)، واحد تهران مرکزی، دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی، ۱۳۸۱

- حمید سعیدی جوادی، **علل و موانع پیدایی، پایایی احزاب سیاسی در جمهوری اسلامی ایران**، (پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی)، دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی، ۱۳۸۲

۱. حسین تبریزنیا، **علل ناپایداری احزاب سیاسی در ایران**، تهران، مرکز نشر بین الملل، پاییز ۱۳۷۱

متمرکز در ایران، وابستگی ایدئولوژیکی- سیاسی مرامنامه‌ها و لیدرها، عدم تقارن توسعه‌ی سیاسی با توسعه‌ی اقتصادی و غیره یاد می‌کند. ضعف این پژوهش علاوه بر فقدان جامعیت‌نگری، عدم لحاظ بسیاری از تحولات اخیر به‌دلیل انجام آن در پانزده سال قبل است.

اثر درخور دیگر، کتاب «تحزب و توسعه‌ی سیاسی» (کتاب دوم: تحزب در ایران) است که در واقع مجموعه مقالاتی است که دفتر مطالعات و تحقیقات سیاسی وزارت کشور طی برگزاری همایشی در سال ۱۳۷۸ به چاپ رسانده است که حدود ٥ الی ٦ مقاله‌ی این مجلد، به موضوع عامل ناپایداری و موانع تحزب در ایران پرداخته است که غالباً هر یک از مؤلفین، بر عواملی مانند استبداد سیاسی، عملکرد سوءنخبگان، ضعف فرهنگ سیاسی، سابقه‌ی بد احزاب و... را به عنوان موانع موفقیت و علل عدم گسترش احزاب ذکر کرده‌اند.

با توجه به ناکافی بودن این مطالعات و خلأ آشکار موجود، از آنجا که حزب مهم‌ترین مصداق جامعه‌ی مدنی و از ارکان مشارکت سیاسی است، انجام پژوهش حاضر دارای اهمیت فراوانی است، خاصه آنکه فراز و نشیب‌های متعدد عملکرد احزاب به‌ویژه در بعد از انقلاب اسلامی و خصوصاً افراط و تفریط‌های شدید عملکرد آنها در دوره‌ی سال‌های ۱۳۷٦- ۱۳۸٤، در کنار مجموعه‌ای از عوامل دیگر، منجر به سیاست‌زدگی در جامعه و تضعیف امنیت و ثبات سیاسی کشور گردید؛ چنان‌که در سند چشم انداز بیست ساله‌ی کشور به وضوح از ایران اسلامی به عنوان کشوری الهام‌بخش با الگوی مستحکم مردم سالاری دینی یادشده و خواه ناخواه عملکرد احزاب به‌عنوان «رکن چهارم دموکراسی» می‌بایستی مورد بررسی و تعمق قرار گرفته و در راستای افزایش کارآمدی این تشکل‌ها، آفت شناسی و آفت زدایی‌های نظری و عملی در مورد آنها، ضرورتاً صورت پذیرد. برای پژوهش حاضر، قریب به پانصد هزار

داده‌ی اطلاعاتی مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران، و بیش از یک میلیون داده در کتابخانه‌ی ملی ایران مورد جستجو قرار گرفته است و تقریباً تمامی منابع مرتبط با تحقیق تا آخر شهریور ۱۳۸٦، رؤیت و تفحص شده است. ضمن آنکه تمامی خبرهای مهم مرتبط با موضوع در مطبوعات و سایت‌های خبری و اینترنتی با دقت دنبال و مورد تجزیه و تحلیل قرارگرفته است. امیدوارم انجام این پژوهش گامی در جهت اصلاح و افزایش کارآمدی احزاب سیاسی بوده و بتواند مسیر پرسنگلاخ و پرفرازونشیب آنها را اندکی تسهیل نماید. در خاتمه از دست‌اندرکاران محترم مرکز اسناد انقلاب اسلامی، برای پیشنهاد این پژوهش و چاپ آن، سپاسگزاری می‌نمایم.

دکتر بهرام اخوان کاظمی*

(استادیار دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی دانشگاه شیراز)

*. Kazemi @ shiraz u. ac. ir

بخش اول

مباحث نظری پیرامون حزب و تحزب

فصل اول:

مفهوم حزب

در جوامع و نظام‌های سیاسی کنونی تقریباً هم اندیشی‌کاملی نسبت به ضرورت تحزب وجود دارد و از احزاب با عنوان چرخ دنده‌ی ماشین دموکراسی، نماد سیاست مدرن، حلقه‌ی مفقوده، واسطه‌ی بین مردم و کارگزاران و تصمیم‌گیران سیاسی یاد می‌شود. البته این مفهوم همانند بسیاری از مفاهیم علوم انسانی دارای مفهومی کاملاً متعین نیست و تعاریف بسیار متعددی برای آن ذکر گردیده است.

اصولاً حزب یک واژه‌ی عربی است که بهترین معادل آن را در فارسی گروه یا دسته به‌کار می‌برند؛ اما در هر صورت واژه‌ی حزب مترادف با Party در زبان‌های اروپایی است. واژه‌ی party در انگلیسی یا Parti در فرانسه برگرفته شده از مصدر Partir به معنای رفتن و قسمت‌کردن است که معادل فارسی آن را حزب برگزیده‌اند. کاربرد این واژه در ادبیات سیاسی حتی بر مفهوم «طبقه» نیز تقدم تاریخی دارد. در قرون وسطی Parti، معنایی نظامی داشته و به عده‌ای اطلاق می‌شده که برای رفتن به صحنه‌ی نبرد از دیگران مجزا می‌شده‌اند و «می‌رفته‌اند». قبل از آن این واژه در مورد اشراف شورشی که علیه لویی‌سیزدهم و چهاردهم با بیگانگان متحد می‌شدند به کار برده شده است. در طول قرن نوزدهم برای مدت‌ها واژه‌ی Parti با «گرایش» یا «طرز فکر» مترادف بود؛گرایشی که اندیشه‌های یک طبقه یا گروه اجتماعی یا شخصی را به نمایش می‌گذاشت. مثلاً حزب کارگر به معنای یک سازمان کارگری تلقی نمی‌شد،

بلکه گرایشی بود برای دفاع از منافع کارگران.[۱]

شایان ذکر است که یکی از دلایل تعدد تعاریف «حزب»، این است که معمولاً در هر کدام از تعاریف آن، به عنصر یا قسمتی از تعریف احزاب تکیه شده است، به عنوان نمونه در تعریف لغوی: این واژه همواره به گروهی از مردم اطلاق شده که عقیده و مسلک واحدی دارند و از هدف واحدی دفاع می‌کنند و درگیری و مخاصمه در درون آنها راه ندارد. در فرهنگ‌های وبستر، آکسفورد، دهخدا و معین کلمه‌ی **Party** و معادل فارسی آن «حزب» در یکی از تعاریف گروه سیاسی[۲] یا سازمان «تشکیلات سیاسی» معنی شده است.[۳] همچنین در فرهنگ و ادبیات فارسی و عربی کلمه‌ی حزب به معنای «جماعتی از مردم، سلاح، پیروان و هم مسلکان شخص، بهره و قسمت، یک قسمت از شصت قسمت قرآن»[٤] آمده است. راغب اصفهانی در «فقه اللغه» در معنای کلمه‌ی حزب آورده است:

«الحزب جماعة فیها غلظ» حزب، گروه و جماعتی هستند که با شور و حماسه از آرمان‌های مشترک خود دفاع می‌نمایند».[۵]

برخی دیگر آورده‌اند که: «حزب تجمع گروهی است که بر اندیشه و هدف واحدی

---

1 . jean chalot, Les parties politiques, Paris, A. Colin, 1970, PP. 4, 5, 12

(به نقل از: احمد نقیب زاده، **حزب سیاسی و عملکرد آن در جوامع امروز**، تهران، نشر دادگستر، بهار ۷۸، ص ۱۳)

2. Polotical Party

برای نمونه ر.ک به: -oxford Advanced Learner's Dictionary, Forth Edition, 1984, P. 901

ـ **لغت‌نامه‌ی دهخدا**، ج ٦، مؤسسه‌ی انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چ دوم، ۱۳۷۷، ص ۸۹۰۸

ـ محمد معین، **فرهنگ فارسی**، ج ۱، تهران، امیرکبیر، چ هفتم، ۱۳٦٤، ص ۱۳۵۲

۳. محمد علی خلیلی، **فرهنگ عربی به فارسی (ملخص از المنجد و منتهی الادب)**، تهران، کتابفروشی علی اکبر علمی، (بی تا) ص ۱۲۲

۵. راغب اصفهانی، **معجم المفردات لالفاظ القران کریم**، تهران، المکتبه المرتضویه، ۱۳٦۲، ص ۱۵

توافق داشته باشند و از آن با حمیت دفاع نمایند».[1]

در کتاب لغت لاروس عربی برای کلمه‌ی حزب چهار معنای مختلف بیان شده است:

۱ـ تجمع مردم در یک محل خاص؛

۲ـ تجمع مردم برای حمایت از کسی (غالباً با لام جاره می‌آید)؛

۳ـ تجمع مردم برای مقابله با فرد یا گروهی (که اغلب با حرف جرّ «علی» به کار می‌رود)؛

٤ـ گروه گروه شدن مردم.[2]

علاوه بر نگرش به احزاب از منظر لغوی، برخی دیگر از تعاریف موجود بر سازمان و تشکیلات حزبی تکیه دارد و عنصر اساسی در تشکیل حزب را وجود سازمان‌ها و تشکیلاتی در کل جامعه‌ی سیاسی می‌داند. مهم‌ترین نکته که در این تعاریف باید مورد توجه قرارگیرد وجه تمایز احزاب با سایر گروه‌ها و تشکل‌ها و سازمان‌ها، انجمن‌ها و گروه‌های فشار و ذی‌نفوذ می‌باشد که به‌رغم داشتن فعالیت‌های سیاسی ــ اجتماعی نمی‌توان نام احزاب را بر آنها نهاد.

در پاره‌ای از تعاریف ارائه شده بر کنش‌ها و روابط متقابلی که بین اعضای تشکیلات می‌باشد توجه شده و پاره‌ای دیگر به اهداف احزاب، عملکردها و کارکردهای آن تأکید نموده‌اند. در این بخش از باب نمونه و اختصار به چند تعریف مهم از حزب اشاره می‌شود:

۱ـ حزب در حقیقت گردهمایی پایدار گروهی از مردم است که از عقاید مشترک و تشکیلات منظم برخوردارند و با پشتیبانی مردم برای به دست آوردن قدرت سیاسی از راه‌های قانونی مبارزه می‌کنند. بسیاری از مردم چهار ممیزه‌ی سازمان: ایدئولوژی،

---

۱. حسن مصطفوی، **التحقیق فی کلمات القران الکریم**، تهران، مرکز نشر کتاب، (بی‌تا)، ص ۲۲۲

۲. حجت‌الله ایوبی، **پیدایی و پایایی احزاب سیاسی در غرب**، تهران، سروش، ۱۳۷۹، ص ۳۵

قانونی بودن و مبارزه برای کسب قدرت را وجه تمییز حزب از غیر آن، شمرده‌اند.[1]

۲ـ بنابه نظر موریس دوورژه، این سازمان‌ها (احزاب) گروه‌های بنیان‌یافته، منظم و مرتبی هستند که برای مبارزه در راه قدرت ساخته شده‌اند و منافع و هدف‌های نیروهای اجتماعی گوناگون را بیان می‌کنند و خود هم به درستی وسیله‌ی عمل سیاسی آن می‌باشند.[2] به نظر وی یک حزب، یک گروه اجتماعی نظیر شهر و دهکده نیست؛ بلکه مجموعه‌ای از گروه‌ها و جمعی از گروه‌های پراکنده در اطراف مملکت است که به‌وسیله‌ی سازمان‌های هماهنگ‌کننده به هم پیوسته‌اند.[3]

۳ـ به اعتقاد ماکس وبر، احزاب، تشکیلات و سازمان‌هایی هستند که درصدد کسب قدرت برای اعضای خود می‌باشند. احزاب سیاسی جمعیت‌های اختیاری هستند که اعضای آن می‌کوشند رؤسای خود را به قدرت برسانند و از این طریق به برخی امتیازات مادی و معنوی چون تحقق برنامه‌های سیاسی دلخواه خود یا نیل به برخی منافع شخصی یا هردو دست یابند.[4]

٤ـ حزب سیاسی، تشکلی است که با ویژگی‌های زیر از سایر تشکل‌های مشابه متمایز می‌گردد:

الف) از نظر ساختاری دارای سازمانی مستمر و بادوام باشد که بتواند عمری طولانی‌تر از بنیانگذارانش داشته و فزون بر مرکز سیاسی کشور، شعباتی نیز در سطح کل کشور داشته باشد.

ب) از نظر کارکردی، درصدد بسیج افراد برای دستیابی به مقام‌های دولتی باشد.

---

۱. بهرام اخوان کاظمی، «**احزاب، ثبات سیاسی و امنیت**»، فصلنامه‌ی مطالعات راهبردی، شماره‌ی چهارم، تابستان ۱۳۷۸، ص ۱۰۱

۲. موریس دوورژه، **اصول علم سیاست**، ترجمه‌ی ابوالفضل قاضی، تهران، انتشارات حبیب، ۱۳٥٤، ص ۱٥۳

۳. محمد غفوری، **آیین‌های حزبی و آیین‌های انتخاباتی، اطلاعات سیاسی ـ اقتصادی**، ش ۱٤۷و ۱٤۸، آذر و دی ۱۳۷۸، ص۱٤۲

٤. همان

۳ـ از نظر هدف، دارای برنامه‌ها و طرح‌هایی باشد که به نام آنها خواهان بسیج رأی‌دهندگان بوده و قدرت‌طلبی خود را توجیه نماید. معمولاً احزاب برنامه‌های خود را به نام منفعت عامه توجیه می‌نمایند و این برنامه‌ها را تنها راه تأمین منافع عمومی اعلام می‌دارند. از این نظر احزاب بر خلاف گروه‌های منفعت‌طلب (ذی‌نفع) یا گروه‌های فشار که به دنبال تحقق منافع خاص و مقطعی می‌باشند، منافعی عمومی و ملی را مدنظر قرار می‌دهند و مخاطبین احزاب همه‌ی مردمند نه قشری خاص، حاصل آنکه احزاب می‌کوشند برنامه‌هایی را برای کل جامعه به اجرا درآورند.[۱]

۵ـحزب، سازمانی قانونی با سطح فعالیتی در حد ملی است که درصدد کسب قدرت و مناصب دولتی بوده و واجد باورها و ارزش‌های مشترک، اساسنامه و مرامنامه باشد و از تداوم و بقای اجتماعی و استقلال اقتصادی و مالی سود برد.

۶ـ احزاب سیاسی جدید از دید «لاپالمبارا» و «واینر» دارای چهار شرط و ویژگی متمایز از سایر تشکل‌های سیاسی و اجتماعی است که مورد قبول اکثر نویسندگان قرار گرفته است:

نخست آنکه: حزب مستلزم وجود سازمان و تشکیلات پایداری است که حیات سیاسی آن از حیات بنیانگذاری آن فراتر باشد.

دوم آنکه: تشکیلات حزبی دارای سازمانی مستقر در محل، همراه با زیرمجموعه‌هایی می‌باشد که در سطح ملی فعالیت داشته و با یکدیگر روابط منظم و متقابلی داشته باشند.

سوم آنکه: اراده‌ی رهبران ملی و محلی سازمان بر کسب قدرت استوار باشد نه بر اعمال نفوذ.

چهارم آنکه: حزب باید در پی کسب حمایت عمومی به‌ویژه از طریق انتخابات باشد.[2] شرط اول ضامن دوام و بقای حزب و استقلال آن از بنیانگذاران اولیه‌ی آن

---

۱. حجت‌الله ایوبی، پیشین، صص ۵۰- ۵۱

2. see, Joseph Lapalombara, Myron weiner, **political parties and political Development**, Princeton university press, 1966, P. 6

←

است. این شرط فرق احزاب جدید را با هرگونه گروه یا دارودسته‌های قدرت‌طلب و وابسته به اشخاص روشن می‌سازد. شرط دوم، فرق حزب و گروه پارلمانی را که فاقد تشکیلات مستقر در یک محل و فاقد فعالیت در سطح ملی است، نشان می‌دهد. شرط سوم، وجه تمایز حزب و گروه‌های ذی‌نفوذ و فشار است و شرط چهارم، ویژگی دموکراتیک احزاب جدید و فرق آنها را با باشگاه‌های بریده از مردم یادآور می‌شود. همچنین معیار اخیر وجه مناسبی برای تمیز احزاب سیاسی از گروه‌های تروریستی است که به جای تکیه بر رأی مردم به زور متوسل می‌شوند. از سوی دیگر این معیار رابطه‌ی نزدیک احزاب و انتخابات را آشکار می‌سازد.[1]

در خاتمه‌ی مبحث تعریف حزب، بد نیست یادآوری شود که احزاب سیاسی از منظری دیگر، هم به‌گونه‌ای هنجاری[2] و با عنایت به هنجارها، باورها، آرمان‌ها، ارزش‌ها و اولویت‌های مورد نظر تحلیلگر تعریف شده‌اند و هم به‌گونه‌ای توصیفی و تشریحی[3]؛ یعنی با توجه به حوزه‌ی فعالیت‌هایی که احزاب عملاً درگیر آن هستند.

در رویکرد هنجاری تعاریف احزاب، عمدتاً بر کارکردها یا فونکسیون‌های نمایندگی، آموزشی و تعلیمی احزاب تأکید دارند. بر مبنای تعریف هنجاری، احزاب سیاسی ترجمان اولویت‌ها، هنجارها، ارزش‌ها، باورها و آرمان‌های مورد اعتقاد شهروندان، در قالب سیاست‌ها، برنامه‌ها و خط مشی‌ها هستند؛ به عبارت دیگر، احزاب سیاسی اولویت‌ها و دیدگاه‌های شهروندان را به قالب برنامه‌ها و سیاست‌های حزبی مشخص و معین برده و به بازگویی آنها در راستای الگوهای مورد توافق و اجماع درون حزبی می‌پردازند؛ همچنین احزاب به شکل‌دهی و سازماندهی مجدد هنجارهای شهروندان اقدام می‌کنند؛ بنابراین براساس تعریف هنجاری، احزاب سیاسی را می‌توان

→
(به نقل از: احمد نقیب‌زاده، **حزب سیاسی و عملکرد آن در جوامع امروز**، ...، صص ۱۶ ـ ۱۷)

۱. همان، ص ۱۷

2. Normative
3. Descriptive

«جریاناتی در جستجوی یافتن برنامه‌ها، سیاست‌ها و خط مشی‌هایی تازه برای بیان آرمان‌های شهروندان و تحقق این آرمان‌ها دانست و اینکه تلاش می‌نمایند از این طریق، میان سطوح دولت و حکومت با سطوح جامعه و شهروندان پیوند ایجاد نموده و پل میان شهروندان و سیاست‌گذاران را تقویت و تحکیم بخشند».

اما در رویکرد توصیفی، احزاب عمدتاً برحسب فعالیت‌های عملی و فعالشان تعریف می‌شوند. این نوع تعاریف عینی، پیوندی نزدیک با دیدگاه‌های ماکس وبر دارند. همان‌گونه که قبلاً بیان شد به اعتقاد «وبر» احزاب، سازمان‌ها و تشکیلاتی هستند که درصدد کسب قدرت برای اعضای خود، صرف نظر از ملاحظات سیاسی یا خواسته‌های اساسی هستند. براساس این نوع تعریف، احزاب سیاسی جریاناتی هستند که همواره در صدد کسب قدرت و موقعیت‌اند؛ به عبارت دیگر، همان‌طور که در تعریف هنجاری تلاش برای تدوین برنامه‌ها، سیاست‌ها، خط مشی‌ها ویژگی اساسی احزاب به شمار می‌رود، در تعریف توصیفی نیز تلاش برای کسب قدرت و موقعیت و کسب مناصب کلیدی ویژگی و شاخصه‌ی اصلی احزاب سیاسی تلقی می‌شود.[۱] همان‌طور که وبر می‌نویسد:

> «احزاب در حوزه و قلمرو قدرت جای می‌گیرند. اعمال و فعالیت‌های آنها معطوف به کسب قدرت اجتماعی است ... مهم نیست که محتوای آن چه چیزی باشد یا به چه چیزی منجر خواهد شد».[۲]

---

۱. حسینعلی نوذری، «**احزاب سیاسی و نظام‌های حزبی**»، (مندرج در: تحزب و توسعه‌ی سیاسی، کتاب اول: مبانی نظری و آموزه‌ها، تهران، انتشارات همشهری، ۱۳۷۸)، صص ۲۶۲-۲۶۳

2 -Max Weber, **Economy and society**, Berkeley and Los Angles: university of California press, ۱۹٦۸, P. ۹۳۸

فصل دوم:

علل پیدایش و خاستگاه‌های احزاب

مفهوم حزب به معنای گروه و دسته‌ی سیاسی مفهومی اساساً مدرن است که در غرب پیدا شد و از عمده‌ترین دستاوردهای مترقی عرصه‌ی حیات سیاسی قرن نوزدهم و بیستم به‌شمار می‌رود؛ اگرچه گروه‌ها و دسته‌های مختلفی در دوره‌های گوناگون تاریخ وجود داشتند و بعضاً نیز از سازماندهی و تشکیلاتی نسبی در دورانی مانند روم و یونان باستان یا در دولت شهرهای ایتالیا در عصر رنسانس برخودار بودند، لیکن تنها از نیمه‌ی اول قرن نوزدهم به بعد بود که احزاب به مثابه ابزاری برای مبارزه در عرصه‌ی فعالیت‌های سیاسی سر برآوردند. در این مقطع احزاب در ایالات متحده‌ی آمریکا ظهور کردند، یعنی پس از آنکه نهادهای قانونگذاری استقرار کامل پیدا کردند و بخش عمده‌ای از مردم حق رأی یافتند، فعالیت احزاب اجتناب‌ناپذیر شد. در انگلستان اصلاحات انتخاباتی سال‌های ۱۸۳۲ و ۱۸٦۷ به ظهور آشکار احزاب سیاسی در صحنه‌ی آن کشور انجامید. بدین ترتیب از اواخر قرن هیجدهم، به‌تدریج با افول جایگاهِ دسته‌ها، گروه‌ها و جناح‌ها در ساحت نظری و عملی دنیای غرب، احزاب سیاسی ابتدا در اروپا و آمریکای شمالی و سپس در سایر نقاط جهان حتی در نظام‌های غیر دموکراتیک، بالنده و قدرتمند گردیدند. در این مقاطع احزاب جدید صرفاً گروه‌بندی‌های درون پارلمانی نبودند، بلکه در خارج از پارلمان، سازمان و عضو داشتند. با این حال ریشه‌ی اغلب احزاب مدرن در درون پارلمان‌ها شکل گرفت و

گسترش حق رأی عمومی زمینه‌ی فعالیت آنها را در خارج از پارلمان تقویت کرد. برخی از احزاب هم در خارج از پارلمان تکوین یافتند و به عنوان گروه‌های مخالف هیئت حاکمه خواستار مشارکت در قدرت شدند. مهم‌ترین نوع این احزاب، احزاب کارگری و سوسیالیست بودند که خود در گسترش حق رأی عمومی نقش داشتند.

یکی از بحث‌های بسیار تفصیلی در جامعه‌شناسی احزاب، شناسایی عوامل موجده‌ی احزاب و خاستگاه‌های پیدایش این پدیده‌ی مهم سیاسی است و دیدگاه‌ها و نظریات متعددی در این باره مطرح شده است و شاید بتوان این دیدگاه‌ها را مجموعاً در دو رویکرد عام و خاص مورد توجه قرار داد.

گفتار اول ـ رویکردهای عام

از دید برخی صاحب‌نظران[1] پاره‌ای از مبادی در شکل‌گیری احزاب مؤثر بوده و می‌توان از این پایه‌ها به عنوان خاستگاه‌های عام احزاب نام برد که بدین شرح‌اند:

۱ـ طبیعت انسان

بر این مبنا، گرایش به تشکیل احزاب سیاسی و نوع انتخاب آنها به طبیعت و خصایص فردی و اجتماعی افراد مربوط است؛ لذا خصوصیات خلقی و مزاجی افراد از جمله محافظه‌کاری، تندروی، ترقی‌خواهی و امثال آن باعث تشکیل احزاب مختلف می‌گردد. بر همین مبنا افراد محافظه‌کار و چه بسا جوان به سمت احزاب انقلابی، رادیکال و اصلاح طلب میل می‌نمایند.

۲ـ منافع متضاد اقتصادی

این منافع از خاستگاه‌های اصلی احزاب و مایه‌ی دوام این تشکل‌هاست و هر چه

---

۱. عبدالرحمن عالم، **بنیادهای علم سیاست**، تهران، نشر نی، ۱۳۷۳، صص ۳٤٦-۳٤۷

این منافع دائمی‌تر باشد، دوام احزاب هم بیشتر است. بدین ترتیب عموماً احزاب نمایانگر منافع طبقات گوناگون مانند: روستاییان، زمینداران، کارگران یا کارفرمایان و سرمایه‌داران است و صاحبان این منافع نوعاً متضاد اقتصادی، دیر یا زود از راه تشکل‌های سیاسی خاص خود، از جمله احزاب، به‌گونه‌ای متمایز رودرروی یکدیگر قرار خواهند گرفت.

۳ـ محیط زندگی

محیط زندگی افراد اعم از کشور، استان، شهر و حتی خانواده‌ی آنها به طور معمول بر نوع تأسیس احزاب و جستجوی عضویت در این یا آن حزب مؤثر است. شاید در این میان تأثیر خانواده بر نوع تمایل افراد به احزاب مختلف مؤثرتر باشد و احزاب متناسب با ایدئولوژی و بافت اقتصادی و معیشتی و فرهنگی خانواده‌ها از شانس عضوگیری بیشتری برخوردار باشند. به عنوان مثال گفته شده است در آمریکا، ایرلندی‌ها به طور سنتی به حزب دموکرات تمایل نشان می‌دهند. در حالی‌که آلمانی‌ها همواره خواهان پیوستن به حزب جمهوری خواه هستند.

٤ـ حس نژادی و قومیتی

حس نژادی هنوز تأثیرات خود را بر سیاست‌های حزبی چه در مرحله‌ی تأسیس و چه در مرحله‌ی بقا و نوع فعالیت بر جای می‌گذارد. به‌ویژه تأثیر این‌گونه گرایش‌های نژاد پرستانه‌ی حزبی در کشورهایی که دارای تنوع نژادی و قومیتی هستند به نحوی بیشتر و بارزتر به چشم می‌خورد و معمولاً هم نژادان و افراد هم قومیت به طرف احزاب و سیاست‌های حزبی مشابه متمایل می‌گردند.

۵ـ زمینه‌ی دینی و مذهبی

اگر چه در کشورهای غربی، احزاب سیاسی معمولاً بر پایه‌ی دینی یا مذهبی

تشکیل نشده‌اند، با این وجود در این کشورها نیز می‌توان شاهد احزابی متأثر از مذاهبی مانند مسیحیت بود که در این میان احزاب سوسیال مسیحی شهرت بیشتری داشته‌اند. در هرحال تأثیر مذهب در گرایش‌های حزبی در کشورهای جهان سوم و دموکراسی‌های نوپا بیشتر دیده شده است.

گفتار دوم ـ رویکردهای خاص

در خصوص زمینه‌های پیدایش و تکوین و خاستگاه‌های احزاب سیاسی، دیدگاه‌ها و نظریات خاص نیز ارائه شده است؛ از جمله: همان‌طور که «لاپالمبارا» و «واینر» در کتاب «احزاب سیاسی و توسعه‌ی سیاسی»[1] نوشته‌اند و «کلاوس بیمه» نیز تأکید نموده است سه رویکرد مهم نظری زیر در این باره قابل اشاره می‌باشد:

۱ـ رویکرد نهادگرا

سنگ بنای رویکرد نهادگرا توسط «موریس دوورژه» نهاده شده و علاوه بر وی، ماکس وبر نیز بدین نحوه درباره‌ی پیدایش احزاب سیاسی اندیشیده است. بر پایه‌ی این دیدگاه حزب و پیدایش آن با توسعه‌ی پارلمانتاریسم و گسترش رأی همگانی رابطه‌ی نزدیکی پیدا می‌کند و احزاب سیاسی در جریان توسعه‌ی حق رأی و تشکیل نهادهای دموکراتیک در غرب به‌وجود آمدند و تولد خود را مرهون همگانی شدن حق رأی و شکل‌گیری مجالس مقنّنه در غرب هستند. دوورژه در مقدمه‌ی کتاب «احزاب سیاسی»تصریح می‌کند که شاخص اصلی احزاب جدید «سازمان» آنهاست. نقش این سازمان در معرفی حزب به مراتب از برنامه یا سنخیت اعضای حزب بیشتر است. این سازمان نیز خود رابطه‌ی نزدیکی با توسعه‌ی پارلمان دارد و آن هم خود متکی به آرای عمومی است. دوورژه دو خاستگاه متفاوت را برای شکل‌گیری احزاب سیاسی در

---

1. see, Lapalambara, *Weiner*, op.cit, p.V

غرب برمی‌شمرد که یکی دارای منشأ پارلمانی و دیگری منشأ خارجی است. به عبارت دیگر از این منظر احزاب در غرب یا از مجالس مقننه برخاسته‌اند یا اینکه در بیرون این نهاد شکل گرفته‌اند؛ بنابراین احزاب یا پارلمانی هستند یا غیرپارلمانی.[۱]

در این تلقی، احزاب، برآیند تضادها و اختلاف‌های سیاسی جناح‌ها و فراکسیون‌های مختلفی است که در درون نهادهای نمایندگی و پارلمانی با هم به رقابت می‌پردازند؛ لذا احزاب زاده‌ی نظام پارلمانی است که در درون آن، جناح بندی‌های رقیب برای مبارزه‌ی بهتر انتخاباتی و تحقق سریع‌تر برنامه‌های خود تلاش می‌نمایند تا در چارچوب یک حزب سیاسی فعالیت نموده و علیه یکدیگر موضع‌گیری نمایند. بدین ترتیب این دسته نظریه‌ها همان‌طور که «مارتین لیپست» بیان می‌دارد[۲]، حزب را با گسترش نظام حق رأی و افزایش مشارکت سیاسی شهروندان پیوند می‌زند و در واقع، علل و زمینه‌های ظهور و پیدایش احزاب سیاسی را عمدتاً بر حسب نحوه و نوع کارکرد نهادهای مبتنی بر نمایندگی، یعنی مجالس قانونگذاری و پارلمان‌ها توضیح می‌دهد.

۲ـ رویکرد تاریخی مبتنی بر بحران‌ها، شکاف‌ها و ستیز

در آثار مختلف فارسی از این دیدگاه با اسامی رویکرد بحرانی، دیدگاه تاریخی ـ نزاعی، نظریه‌های بحران و رویکرد تاریخی مبتنی بر ستیز و تضادهای تاریخی یاد شده، البته منظور همه‌ی آنها ـ با ترجمه‌ی آثار غربی و وام‌گیری از آنها ـ یکی می‌باشد.

بنابراین دیدگاه، مقاطع حساس و فرازهای بحرانی در روند تکامل تاریخی هر نظام سیاسی نیز از دیگر عوامل و زمینه‌های ایجاد گرایش‌ها، جریان‌ها و احزاب سیاسی

---

۱. برای نمونه ر.ک به: موریس دوورژه، **احزاب سیاسی**، ترجمه‌ی رضا علومی، تهران، امیرکبیر، چ دوم، ۱۳۵۷، صص ۲۲ـ۳۰

2. see, Martin seymor Lipset, *political man: **the social Bases of politics***, New York, Anchor Books, 1963, P. 6

جدید است و در حقیقت، احزاب شکل تلطیف‌یافته‌ی نزاع‌هایی است که در تاریخ اروپا وجود داشته است. بر این مبنا، منشأ احزاب سیاسی را باید در تعارضات و بحران‌های مختلفی جستجو نمود که در جریان توسعه‌ی سیاسی و تکامل تاریخی، نظام‌ها و جوامع مختلف به ناچار با آن دست به گریبان‌اند و در واقع، احزاب سیاسی در مقاطع مختلف برای مقابله با این بحران‌ها ایجاد می‌شوند.

در فرآیند تکامل تاریخی نظام‌های سیاسی غرب و در روند توسعه‌ی سیاسی این جوامع می‌توان، پنج نوع بحران نام برد: بحران هویت ملی، بحران مشروعیت دولت، بحران مشارکت سیاسی، بحران تخصیص و توزیع منابع و بحران مداخله‌ی دولت در جامعه، توالی وقوع این بحران‌ها و نوع گذر نظام‌های سیاسی از آن، میزان همزمانی یا انطباق آنها نیز در پیدایش و ظهور نظام‌های حزبی موثر بوده و هست.

از پیشگامان این دیدگاه «مارتین لیپست» و «رکّان» هستند که از دید ایشان نیز احزاب سیاسی جدید، شکل تلطیف شده و تحول‌یافته‌ی نزاع‌های گذشته در انقلاب ملی و انقلاب صنعتی است که انقلاب اول، دولت و کلیسا و فرهنگ غالب و خرده‌فرهنگ‌ها یا به عبارتی مرکز و پیرامون را در مقابل هم قرار می‌داد و انقلاب دوم نیز شهر و روستا و کارگر و کارفرما را در برابر هم قرار می‌داد. هر یک از طرف‌های این نزاع‌ها که در جریان مقابله با یکدیگر از بین نرفتند، بعدها در قالب یک حزب تبلور یافتند.[1]

نکته‌ی حائز اهمیت این است که بسیاری از بحران‌ها و ستیزهای مورد اشاره در این دیدگاه، در قالب شکاف‌ها[2] و گسست‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، نژادی، جنسیتی و... خود را نشان می‌دهند؛ لذا برمبنای نظریه‌ای که امروزه نیز طرفداران بسیاری دارد، احزاب سیاسی ریشه در شکاف‌های مختلف موجود در جامعه

---

1. See, M. Lipset, S. Rokkan. *Party System and voter Alignment*. New York, Free press, 1967, P, 34

(به نقل از: احمد نقیب‌زاده، پیشین، ص ۲۵)

2. Gaps

دارند؛ به عبارت دیگر، نخست شکاف‌های اساسی در جامعه ایجاد می‌شوند و سپس طی فرآیندی این شکاف‌ها مبدل به احزاب سیاسی می‌شوند؛ بنابراین احزاب ترجمان شکاف‌های اساسی موجود در جامعه می‌باشند و این شکاف‌ها در نتیجه‌ی رویدادهای مهم تاریخی هر جامعه شکل می‌گیرند. بر این مبنا، احزاب در حقیقت بیانگر تضادهای برخاسته از متن جامعه هستند.

مطالعه‌ی احزاب سیاسی بر اساس شکاف‌ها و ستیزه‌ها و تنازعات اجتماعی، برای نخستین بار و به طور مشروح و مستدل توسط محقق نروژی، «استین روکان» صورت پذیرفت و وی در کتاب «شهروند، انتخاب و احزاب سیاسی[1]»، مطالعه‌ی جامعه‌شناسانه‌ای از احزاب سیاسی را از منظر مزبور، وارد مرحله‌ی نوینی نمود.

بنابراین دیدگاه، نیروها و گروه‌های اجتماعی همانند احزاب به صورت تصادفی پیدا نمی‌شوند، بلکه مبتنی بر علایق گوناگونی در درون ساخت جامعه هستند و معمولاً چنین علائقی در حول شکاف‌های اجتماعی شکل می‌گیرند. قاعده‌ی جامعه‌شناسی سیاسی این است که زندگی سیاسی در هر کشوری ـ و از جمله پیدایش احزاب ـ به شیوه‌های گوناگون، تحت تأثیر شکاف‌های اجتماعی خاص آن کشور و نحوه‌ی صورت‌بندی آن شکاف‌ها قرار می‌گیرد. بر همین منوال شکل و ساختار احزاب سیاسی کشورهای مختلف نیز ناشی از نوع و شمار این شکاف‌ها و نحوه‌ی صورت‌بندی یا ترکیب آنها به‌گونه‌ی متقاطع، متراکم و فعال و غیرفعال بودن آنها است.[2]

۳ـ رویکرد نوسازی و توسعه‌ی سیاسی

بنابراین دیدگاه، احزاب سیاسی تولد خود را وامدار فرآیند نوسازی و نوگرایی

---

1. See, Rokkan. S., Citizen, Election, *Parties Politiques*, oslo, 1970

۲. برای مطالعه‌ی بیشتر درباره‌ی نقش شکاف‌های اجتماعی در جامعه‌شناسی سیاسی و پیدایش احزاب ر.ک به: حسین بشیریه، **جامعه شناسی سیاسی**، تهران، نشر نی، ۱۳۷٤، صص ۹۹-۱۰٦

دانسته و در واقع ظهور احزاب مزبور با نوسازی سیاسی مرتبط می‌شود. این رویکرد مورد توجه اغلب نظریه‌پردازان توسعه‌ی سیاسی از قبیل «پای»، «پاول»، «آلموند» و «هانتینگتون» بوده است. همچنان‌که با ظهور مکتب کارکردگرای ساختاری، نظریه‌های متعددی در تبیین و تحلیل خاستگاه‌های احزاب سیاسی مطرح شد، بر این مبنا بیان گردید که جریان و فرآیند پیچیده‌ی نوسازی و عوامل مستلزم آن با پیدایش احزاب رابطه‌ی تنگاتنگی دارد و نوسازی با افزایش عناصری مانند رشد شهرنشینی، افزایش دامنه‌ی تحرک اجتماعی، توسعه‌ی بهداشت و آموزش و پرورش، رشد شتابدار ارتباطات و حمل و نقل و امثال آن نیاز به توسعه‌ی سیاسی دارد که از قوی‌ترین اهرم‌های توسعه‌ی مزبور، تأسیس و افزایش بالندگی احزاب سیاسی است.

اندیشمندانی مانند «لاپالومبارا» و «واینر» و «دیوید اپتر» علاوه بر صاحب‌نظران پیشگفته در این‌باره نظریه‌پردازی کرده‌اند.[1] از جمله به اعتقاد دیوید اپتر، هرگاه فعالیت‌ها و وظایف سیاسی دولت به میزان معینی از پیچیدگی برسد و یا اینکه هیئت حاکمه برای حفظ قدرت سیاسی نیازمند ایجاد ارتباط با مردم باشد، احزاب سیاسی به‌وجود می‌آیند تا میان کارگزاران توسعه‌ی سیاسی و مردم نقش واسطه را ایفا نمایند؛ به نظر وی، احزاب سیاسی بدون وجود رقابت، مشارکت و مدرنیزاسیون تحقق نخواهند یافت،[2] از سویی هم می‌توان احزاب را نتیجه‌ی توسعه‌ی سیاسی تلقی کرد و هم آنها را در جهت دستیابی به نوسازی و توسعه‌ی سیاسی امری لازم دانست، زیرا احزاب سیاسی در سازماندهی و ساختار به مشارکت سیاسی نقش مهمی ایفا می‌کنند. ساموئل هانتینگتون نیز وجود نهادهای پایدار و مستقل از یکدیگر از جمله احزاب سیاسی را شرط ضروری توسعه‌ی سیاسی می‌داند. زیرا توسعه‌ی سیاسی متضمن عقلانی شدن اقتدار، تنوع ساختارهای سیاسی و به‌خصوص گسترش مشارکت است.[3]

---

1. See, Lapalambara and Weiner, op. cit. P. 21

2. see, David Apter, ***The politics of modernization***, Chicago University Press, 1951, P. 181

۳. ساموئل هانتینگتون، **سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی**، ترجمه‌ی محسن ثلاثی، تهران، نشر علم،

←

در واقع تمام مکاتب کارکردگرا که بر ضرورت انفکاک ساختارهای سیاسی به منظور بالا بردن کارآیی آنها تأکید دارند، احزاب را نمونه‌ی بارز چنین انفکاک ساختاری تلقی می‌کنند، همان‌طور که آلموند و پاول و وربا چنین می‌اندیشند.[1] از این‌رو احزاب سیاسی محصول توسعه‌ی سیاسی و پیچیده‌شدن ساختاری جامعه تلقی می‌شود که در پی این فرآیند، خود این احزاب نیز موجد و زمینه‌ساز توسعه‌ی سیاسی افزون‌تر می‌گردند.

→
۱۳۷۰، ص ۵۸۱

۱. احمد نقیب‌زاده، **حزب سیاسی و عملکرد آن در جوامع امروز**، ص ٢٦



فصل سوم:

گونه‌شناسی احزاب

در بحث گونه‌شناسی و طبقه‌بندی احزاب نیز دیدگاه‌های متنوع و حتی بعضاً متضادی ارائه شده است و اندیشمندان متعددی از منظرهای مختلفی به گونه‌شناسی پرداخته‌اند و بدیهی است که اشاره‌ی تفصیلی به کلیه‌ی این دیدگاه‌ها میسر ضروری نیست. فهرست برخی از این تقسیم‌ها که یا بسیار کلی یا بسیار جزئی هستند به اجمال ذکر می‌شود:

۱ـگونه‌شناسی احزاب بر حسب ایدئولوژی

یکی از معروف‌ترین ملاک‌ها برای طبقه‌بندی احزاب سیاسی، ملاک ایدئولوژی است که براساس آن، احزاب بر روی طیفی از راست افراطی تا چپ افراطی دسته‌بندی می‌شوند. مفاهیم چپ و راست به دو موضوع اساسی اشاره دارند: یکی حفظ یا تغییر روابط و نظام اقتصادی یا به مفهومی مشخص‌تر عدم مداخله یا مداخله‌ی دولت در زندگی اقتصادی از حیث تأمین عدالت اجتماعی و دوم، نوع ساختار قدرت و نظام سیاسی، یعنی نظام سیاسی دموکراتیک یا اقتدارطلب. از این رو احزاب سیاسی را می‌توان به چهار دسته‌ی اصلی تقسیم نمود:

الف) احزاب سیاسی راست دموکراتیک، مانند: احزاب لیبرال و محافظه‌کار و دموکرات مسیحی؛

ب) احزاب سیاسی چپ دموکراتیک، مانند: احزاب سوسیال دموکرات و کارگری؛

ج) احزاب راست اقتدارطلب، مانند احزاب فاشیست و ناسیونالیست؛

د) احزاب چپ اقتدارطلب، مانند احزاب کمونیست؛

احزاب سیاسی معمولاً از سه منظر مطالعه می‌شوند: اول حزب به وجهی که در عرصه‌ی حکومت و پارلمان به عنوان مجموعه‌ای از مقامات عمومی ظاهر می‌شود؛ دوم حزب به وجهی که در خارج از پارلمان به عنوان سازمانی برای مبارزات انتخاباتی نمودار می‌گردد و سوم حزب به وجهی که به عنوان مجموعه‌ای از اعضا و هواداران و رأی دهندگان در عرصه‌ی حوزه‌های انتخاباتی ظاهر می‌شود.[1]

۲ـ طبقه‌بندی احزاب از حیث طبقاتی، ایدئولوژی و سازمانی

طرفداران تقسیم طبقاتی، اساس پیدایش احزاب در غرب را حاصل برخورد منافع طبقاتی گروه‌های مختلف اجتماعی می‌دانند که هر طبقه برای حفظ و کسب منافع طبقاتی خود اقدام به تأسیس احزاب خاص نمود؛ اما ریشه‌ی اصلی طبقاتی شدن احزاب اولیه‌ی اروپا از جدال بین فئودالیسم و قدرت پادشاه و طبقه‌ی بورژوا و پارلمان ناشی گردید.

ایدئولوژی نیز از ملاک‌های مهم تقسیم احزاب است، همان‌گونه که غالب ایدئولوژی احزاب سیاسی غرب از دهه‌های نخستین قرن بیستم به ایدئولوژی لیبرال دموکراسی محافظه‌کارانه و ایدئولوژی سوسیالیستی تقسیم‌بندی می‌شود. همچنین تقسیم‌بندی‌های امروزه‌ی احزاب نظیر: چپ، راست، معتدل، تندرو، دموکرات، انقلابی،

---

۱. حسین بشیریه، **آموزش دانش سیاسی**، تهران، مؤسسه‌ی نگاه معاصر، چ دوم، ۱۳۸۱، ص ۱۶۵

محافظه‌کار، فاشیست، کمونیست، ملی‌گرا، مذهبی، بنیادگرا، دموکرات مسیحی، سوسیال دموکرات، آزادی‌بخش، میانه‌رو، افراطی و... همگی ماهیت ایدئولوژیکی دارند.

از سویی هر اندازه مبارزه‌ی طبقاتی و ایدئولوژیکی در بین گروه‌های اجتماعی و صاحبان و مدعیان قدرت افزایش یافته، بر پیچیدگی سازمان‌های حزبی نیز افزوده شده است؛ لذا از میزان سازمان‌یافتگی احزاب هم می‌توان به عنوان یکی از ملاک‌های تقسیم احزاب یاد کرد. بر این مبنا احزاب را از حیث سازمانی می‌توان به احزاب سخت و ملایم، باز و بسته، سازمان یافته و سازمان نیافته تقسیم کرد. احزاب ملایم، باز و سازمان نیافته، دارای وجوه مشترکی هستند و احزاب سخت و بسته و سازمان یافته با یکدیگر مختصات مشترکی دارند.

احزاب باز و ملایم و سازمان نیافته، برخلاف احزاب منضبط سخت، احزابی هستند که عضویت در آنها به سادگی انجام می‌گیرد و خروج از حزب هم معنایی ندارد. هدف، کسب رأی و اشغال کرسی‌های بیشتر در پارلمان است؛ برای نیل به این مقصود هرگز به شیوه‌های انقلابی و قهرآمیز و خشن متوسل نمی‌شود و بر تبلیغات همگانی و پر سروصدا تکیه دارند. حق عضویت در آنها پرداخت نمی‌شوند، از سلسله مراتب پیچیده و تشکیلات آهنین در آنها خبری نیست، هرکسی بدون وابستگی طبقاتی یا سیاسی و عقیدتی خاصی می‌تواند به کاندیداهای حزبی رأی داده یا در حزب عضو شود. این‌گونه احزاب در هنگام انتخابات به سرعت فعال شده و پس از انتخابات فقط از طریق پارلمان و نمایندگان خود در صحنه‌ی سیاسی فعالیت می‌نمایند. نمایندگان آنها چندان تعصب حزبی ندارند و بسیار اتفاق می‌افتد که نمایندگان یک حزب در پارلمان برخلاف طرح‌ها و برنامه‌های دولت منصوب خود رأی می‌دهند. اما احزاب سخت، درست در نقطه‌ی مقابل احزاب ملایم قرار داشته و بر آنها انضباط و سلسله مراتب شدید حزبی و کنترل بر فکر و عمل اعضای محدودشان حکمفرماست، کسب قدرت از طریق شیوه‌های مسالمت‌آمیز کمتر توصیه می‌شود، آموزش دقیق حزبی به

اعضا داده شده و پذیرش و عضویت اعضا دارای فرآیند پیچیده و دشواری است و مجازات و اخراج اعضا در صورت تمرد به راحتی اجرا می‌شود.[1]

۳ـ تقسیم‌بندی احزاب به: توده‌ایی، کادری، فدایی (تقسیم‌بندی دوورژه)

۱ـ۳ـ احزاب توده‌ایی، احزابی فرا طبقاتی هستند که از طریق دور زدن معیارهای طبقاتی و مرزبندی‌های رایج اجتماعی در جذب نیرو یا عضوگیری، به رقابت با یکدیگر برخاسته و تلاش عمده‌ی آنها معطوف جذب بیشترین نیرو و توده‌ای شدن یا فراگیر ساختن خود برای جذب بیشترین آرا و حامی است.

۲ـ۳ـ احزاب کادری یا صنفی، این دسته احزاب برخلاف احزاب توده‌ای بخش اعظم حمایت خود را از قِبَل نخبگان به لحاظ سیاسی فعال کسب می‌کنند و بر اساس نخبه‌گرایی، به ایجاد سازمان‌ها و تشکیلات نیرومند و متمرکز سراسری می‌پردازند.

۳ـ۳ـ موریس دوورژه براساس تبیین احزابی مانند حزب نازی در آلمان و حزب فاشیسم ایتالیا، معتقد است که در احزاب فدایی، ساختار رسمی حول محور شخصیت فراگیر و قدرتمند یک شخص یعنی رهبر یا پیشوا شکل می‌گیرد؛ رهبر مفسر و تجسم ایدئولوژی حزب و واضع برنامه‌های آن است که توسط اعضا بی‌چون وچرا باید اجرا شود و اعضا باید فداکارانه، آرمان‌های حزب را محقق کنند. این نوع احزاب بر تبلیغات وسیع و گسترده و استفاده از هرگونه ابزار و امکانات برای بسیج توده‌های میلیونی در جهت منافع و خواسته‌های حزب تکیه و تأکید دارند.[2]

احزاب فدایی دوورژه، همانند احزاب ایدئولوژیک است که «ژرژ بوردو» در آثار خود، آنها را واجد این ویژگی‌ها به شمار می‌آورد:

اول: بی‌توجهی به فرد و برعکس تعلق خاطر آنها به یک خط فکری خاص به

۱. حسین تبریزنیا، پیشین، ص ۸۲

۲. موریس دوورژه، پیشین، صص ۳۹-۴۱

عنوان دکترین که تضمین‌کننده‌ی وحدت آنها باشد.

دوم: انحصار اجتماعی آنها؛ به این معنا که مخاطب این احزاب یک طبقه یا گروه خاص است و نه همه‌ی مردم. تمامیت خواهی آنها باعث می‌شود که تنها به حقیقت محض ایدئولوژی خود باور داشته باشند.

سوم: فقدان دموکراسی و قدرت‌طلبی بیش از حد این احزاب و نقش تعیین‌کنندگی رهبران آنها.

چهارم: مهار تمام مکانیسم‌های دولتی در هنگام رسیدن به قدرت.[1]

٤ـ تقسیم‌بندی «یاندا»[2] و «ریگز»[3]

در طبقه‌بندی این دو نظریه‌پرداز، احزاب براساس عضوگیری، شیوه‌ی تأمین هزینه‌ها (منابع درآمدی)، نحوه‌ی تعیین یا معرفی نامزدها این‌گونه تقسیم‌بندی می‌شود:

١ـ٤ـ احزاب معطوف به رهبر

در این‌گونه احزاب، بسیاری از وظایف حزب و خط مشی گذاری آنها به عهده‌ی نهاد رهبری گذاشته شده است.

٢ـ٤ـ احزاب معطوف به اعضا

این‌گونه احزاب به‌جای رهبر محوری، اعضا محور هستند و برنامه‌ها، سیاست‌ها، خط مشی‌ها و بودجه‌ی احزاب، توسط اعضا برنامه‌ریزی و تأمین می‌شود.

٣ـ٤ـ احزاب معطوف به منافع

سیاست‌ها و اهداف این‌گونه احزاب در راستای منافع طبقات و اقشار حامی و

1 . see, Charles Debbash, *Jean Mark Pontier*, Interoduction a la politique, paris, Daloz, ١٩٨٢, PP, ٢٣٣-٢٣٤

(به نقل از؛ احمد نقیب زاده، **حزب سیاسی و عملکرد آن در جوامع امروز**، ص ٤٣)

2. yanda

3. Rigga

کمک دهنده به حزب، تدوین و تنظیم شده و اهداف حزب با خواسته‌های این صاحبان منافع همسو است.[۱]

بدین ترتیب ملاحظه می‌گردد که گونه‌شناسی و طبقه‌بندی احزاب سیاسی بر حول محورهای متنوع و متعدد و بعضاً متضاد یا مشابهی صورت گرفته است؛ همچنان‌که برخی با طرح پرسش از چیستی: الف) حامیان حزب، ب) سیاست‌های عضویت حزبی ج) نحوه‌ی معرفی و تعیین نامزدهای حزبی، د) اهداف حزب تلاش نموده‌اند بر مبنای نوع پاسخ به این سؤال‌ها، احزاب را طبقه‌بندی نمایند.[۲]

1. see, Kenneth janada, *political parties*: A cross – National survey, New York, The free press, ۱۹۸۰, PP, ۱۵۹-۲۱۶

۲. حسینعلی نوذری، **احزاب سیاسی و نظام‌های حزبی**، تهران، نشر گستره، ۱۳۸۱، صص ۱۰۹-۱۱۲

فصل چهارم:

کارکردهای احزاب

در مبحث جامعه‌شناسی سیاسی احزاب، به کارکردهای مثبت و منفی برای احزاب اشاره شده است که در بحث علل ناکارآمدی این تشکل سیاسی به کارویژه‌های منفی توجه خواهد گردید. اما احزاب دارای کارویژه‌های عام و خاصی هستند که اجمالاً ذکر می‌شوند:

گفتار اول ـ کارویژه‌های عام

کارویژه‌ها و کارکردهای احزاب واقعی همواره مثبت بوده و معمولاً موجد توسعه‌ی سیاسی و ثبات در هر نظام سیاسی است و به همین دلیل است که از آنها به عنوان ستون دموکراسی و جزو ضروری نظام‌های مردم سالار یاد می‌نمایند. به تعبیری از آنجا که در عمل امکان انعکاس نظرها و آرای یک‌به‌یک افراد جامعه وجود ندارد، لذا احزاب به عنوان ابزاری برای جمع‌بندی، کانالیزه کردن، انعکاس، سعی در عملی ساختن نظرهای مختلف در جامعه، و در عین حال مانعی برای تشتت افکار و هرج و مرج فکری، وسیله‌ای برای تحقق بخشیدن به مشارکت سیاسی افراد جامعه و از لوازم و ارکان اصلی و اساسی حکومت دموکراسی و نظام‌های مردمی به شمار می‌روند.

به گفته‌ی «بال» مهم‌ترین کارویژه‌ی احزاب سیاسی متحد کردن، تسهیل و با ثبات

نمودن روند زندگی سیاسی است.... «مریام» پنج کارویژه برای احزاب معین می‌کند: ۱ـ گزینش نامزدهای انتخاباتی، ۲ـ تدوین سیاست‌های عمومی، ۳ـ انتقاد از حکومت، ٤ـ آموزش سیاسی، ٥ـ واسطه بودن میان فرد و حکومت.

«مونرو» هم به همین نوع کارویژه‌ها اشاره دارد و افزون بر آنها از برقرار کردن مسئولیت سیاسی جمعی و مستمر هم نام برده و معتقد است احزاب علاوه بر تسهیل کار حکومت پارلمانی، همفکران را به‌گونه‌ای هدفمند، سازمان‌یافته و منضبط گرد هم می‌آورد.[1]

یکی از کلان‌ترین و بهترین منظرهای نگرش به کارکردهای احزاب، نگرش سیستماتیک ساختاری-کارکردی است. نگرش کارکردگرایی در دهه‌ی ۱۹٦۰ وارد علوم سیاسی شد و مدافعانی چون گابریل آلموند، جیمز کلمن و بینگام پاول پیدا کرد و باعث تحول سودمندی در تحلیل‌های سیاسی شد. در همین‌جا بود که کارویژه‌ی احزاب نیز مورد توجه قرار گرفت. احزاب از این زاویه نه به مثابه تشکل‌هایی مجاز یا منفرد، بلکه چونان بازیگرانی در ارتباط با محیط خود مورد تحلیل قرارگرفتند که به ایفای نقش‌های متفاوتی در درون مجموعه‌ای که به آن تعلق دارند می‌پردازند.[2] از این دیدگاه حزب به عنوان یک سیستم فرعی از سیستم اصلی نظام سیاسی و نظام اجتماعی عمل می‌کند و با ایفای نقش جعبه‌ی سیاه دارای درون‌دادها و برون دادها و بازخورد است. داده‌ها یا درون‌دادها حاوی مجموعه اطلاعات و خواست‌های انتقالی به درون حزب است و یافته‌ها و بروندادها عبارت‌اند از: کلیه‌ی تصمیم‌ها، مقررات، شعارها، موضع‌گیری‌ها، خط‌مشی‌ها، جهت‌گیری‌ها، تاکتیک‌ها، راهبردها و... که از جعبه‌ی سیاه (حزب) خارج شده و در اختیار جامعه و دولت و سایر ارگان‌های سیاسی و اجتماعی

---

۱. عبدالرحمن عالم، ***بنیادهای علم سیاست***، صص ۳٤۸-۳٥۰

۲. احمد نقیب‌زاده، «**نقش رفتار و عملکرد احزاب در جوامع امروز**»، اطلاعات سیاسی ـ اقتصادی، آذر و دی ۱۳۷۷، شماره ۱۳٥و ۱۳٦، ص ٤

و اقتصادی و فرهنگی قرارمی‌گیرند. بازخورد هم عبارت است از بازتاب آن دسته از یافته‌ها که دوباره به صورت داده‌ها وارد جعبه‌ی سیاه شده و به صورت یافته‌های جدیدی از آن خارج می‌شوند و در این بخش تعبیروتفسیر داده‌ها صورت می‌گیرد. بدین ترتیب حزب به عنوان یک ماشین مسائل را از سطح جامعه جمع‌آوری و پس از تحلیل و دسته‌بندی به ارگان‌های تصمیم‌گیری (دولت، مجلس، افکار عمومی و...) ارائه می‌نماید.[۱]

حزب به عنوان سیستم فرعی مندرج در سیستم اصلی نظام سیاسی به تسهیل و کارآمدی سیستم اخیر کمک شایانی می‌کند. باید اشاره کرد که سیستم نظام سیاسی دارای کارویژه‌های مهمی است که عبارت‌اند از: استخدام کارگزاران نقش‌های سیاسی، استخراج و بسیج و توزیع منابع، شناسایی و تلفیق منافع اجتماعی گوناگون، تأمین شبکه‌ی ارتباطات سیاسی، وضع و اجرای هنجارهای سیاسی و انجام وظایف داوری مربوط به اجرای هنجارها. این کارکردها مختص بخش‌های درون‌داد و برون‌داد و بازخورد سیستم سیاسی است و کارآیی نظام سیاسی ماحصل انجام این کارویژه‌ها براساس ارزش‌ها، هنجارها، نهادها و نقش‌هاست.

در هرحال نظام سیاسی و ثبات نظام هرحکومتی از منظر پیشگفته مبتنی بر دو دسته عوامل است: یکی اینکه نظام سیاسی کارویژه‌های خود را به‌خوبی انجام دهد و با سایر سیستم‌های فرعی جامعه تبادل و روابط متقابل داشته باشد و دوم اینکه میان حوزه‌های اصلی نظام اجتماعی ناهماهنگی و عدم تعادل شدید پدید نیاید. احزاب سیاسی یکی از مهم‌ترین نقش‌ها را در تأمین این دو هدف دارد. در تشریح بیشتر باید گفت که نظام سیاسی وقتی باثبات است که به طور منظم داده‌ها را دریافت و به بازده تبدیل کند. از سوی دیگر اگر مدار داده، فرآیند، بازده و بازخورد گسسته شود، نظام سیاسی دچار اختلال می‌گردد. این اختلال ممکن است که در حوزه‌ی داده‌ها، فرآیند، بازده‌ها و یا

---

۱. حسین تبریزنیا، پیشین، ص ٥٤

بازخورد پدید آید. در حوزه‌ی داده‌ها یا درون داده‌ها ممکن است کل خواسته‌ها و تقاضاهای جامعه وارد سیستم سیاسی نشود و یا نهادها و سازمان‌هایی برای انتقال این خواست‌ها وجود نداشته باشد و یا نظام سیاسی به نحوی کاذب خواسته‌ها و تقاضاها را خود تعیین کند. در حوزه‌ی فرآیند ممکن است نظام عقلایی لازم گسترش‌نیافته باشد. در حوزه‌ی بازده‌ها و یا برون دادها ممکن است اصلاً بازده‌ها هیچ‌گونه ارتباطی با داده‌ها نداشته باشد و در واقع نظام سیاسی آنچه را که خود ترجیح می‌دهد به عنوان سیاست‌های خویش عرضه کند یا در بازده‌ها بعضاً بازتاب داده‌ها و درون نهادها وجود نداشته باشند. در همه‌ی این موارد نظام سیاسی ارتباط کامل خود را با پیرامون از دست می‌دهد و دچار اختلال و ناهماهنگی می‌شود.[1]

رویکرد دقیق به عملکرد و کارویژه‌های احزاب نشان می‌دهد که این تشکل‌های سیاسی در صورت تحقق عینی خواهند توانست با تجمیع درست آرا، امیال و خواسته‌های کلیه‌ی اقشار و تأویل و تفسیر درست آنها، آیینه‌ی نظرات و مطلوب‌های مردم نسبت به نظام سیاسی باشند و در تصمیم‌سازی و خط مشی‌گذاری ناقدانه و صحیح، آنها را یاری رسانند و به عنوان واسطه بین مردم و دولت عمل نموده و از ایجاد خندق میان این دو عامل ـ که تا حدی نیز با هم دارای اصطکاک و تنافر غایات هستند ـ جلوگیری نمایند. به همین دلیل است که از احزاب سیاسی به عنوان «چرخ دنده‌ی ماشین دموکراسی» یاد شده است و هانتینگتون آن را نهاد ویژه‌ی سیاست مدرن می‌داند. بحث از کارویژه‌های عام احزاب موضوع بسیار مستوفایی است و به این دلیل در اینجا تنها سیاهه‌ای از آنها ذکر می‌گردد:

۱ـ ارتباط مستقیم با پدیده‌ی انتخابات و انجام بهینه و عقلایی آن با شکل دادن به افکار عمومی، گزینش نامزدها و ترتیب و تنسیق کار انتخاب شدگان.

۲ـ حزب دارای نقش آموزشی نظری و عملی توده‌ها در حوزه‌ی مشارکت سیاسی

---

۱. حسین بشیریه، **جامعه شناسی سیاسی**، صص ۸۶ - ۸۸

است و انگیزه‌ی لازم این امر را فراهم می‌سازد. از سویی با اطلاع رسانی دقیق، شهروندان را از تصمیم‌ها و مقاصد قدرت سیاسی آگاه می‌سازد و عکس العمل لازم را در قبال این مقاصد در آنها ایجاد می‌کند. ضمن آنکه افراد را از دنیای انزوا و گره‌خوردن با مسائل گروهی خارج می‌سازد. لذا حزب یکی از اصلی‌ترین کارگزاران توسعه‌ی سیاسی است.

۳ـ حزب عامل ادغام اجتماعی و جامعه‌پذیری سیاسی افراد در سطوح فردی، گروهی و اجتماعی است و از این طریق و با عضوگیری در حفظ نظام سیاسی و سازگاری آن با محیط مؤثر واقع می‌شوند.

٤ـ احزاب یکی از مناسب‌ترین مجاری را برای اعمال کارویژه‌های ارتباطاتی ـ در حوزه‌های روابط اجتماعی ـ سیاسی ـ تشکیل می‌دهند.

۵ـ احزاب می‌توانند به عنوان ابزاری برای استخدام سیاسی، تربیت کادرهای اداره‌ی حکومت و رسیدن به مشاغل و مناصب سیاسی به شیوه‌ی مدنی باشند و این توان را دارند که فرصت‌هایی را برای تحرک اجتماعی عمودی ایجاد کنند و شایسته‌سالاری را تقویت و ترویج نمایند.

٦ـ برخورد و انتقاد از حکومت و سعی در ممانعت از انحراف حکومت اکثریت از معیارهای ارزشی و مصالح و منافع ملی با نظارت دائم و جلوگیری از استبداد توده‌ای و فردی.

۷ـ نهادینه‌کردن فعالیت‌های سیاسی، افزایش بینش و آگاهی سیاسی فرد و جامعه و جلوگیری از بی‌تفاوتی و بی‌حسی و انفعال سیاسی ـ اجتماعی آحاد مردم، و تبدیل مشارکت توده‌ای به مشارکت فعال و سازمان یافته.

۸ ـ بالا بردن ضریب صحت تصمیم‌گیری‌های سیاسی و خط‌مشی گذاری‌های راهبردی و کاهش احتمال خطا با افزایش مشارکت عقول و تضارب آرا در سطح نخبگان و عموم جامعه.

۹ـ توان عظیم حزب در بسیج عمومی عاملی است که در توفیق طرح‌های خود

یاری و خودکفایی، حفظ امنیت کشور در شرایط اضطراری و جنگی و کمیابی را افزایش می‌دهد.

۱۰ـ مشروعیت‌سازی فرآیندی است که احزاب با عملکرد صحیح خویش، حفظ و تداوم نظام سیاسی را بدین‌وسیله افزایش می‌دهند.

۱۱ـ تعیین شناسنامه و هویت و نشانی برای کلیه‌ی طالبین فعالیت‌های سیاسی اعم از افراد و گروه‌ها که این امر خواه ناخواه فعالیت و ارتباطات سیاسی آنها را با یکدیگر و دولت آسان می‌کند.

گفتار دوم ـ کارویژه‌های خاص

اگرچه کارویژه‌های عام احزاب به طور غیرمستقیم دربردارنده‌ی ثبات سیاسی و امنیت است، یعنی با افزایش و تقویت توسعه‌ی سیاسی به این هدف نایل می‌شود، اما احزاب مستقیماً عامل بازدارنده‌ی خشونت و بی‌ثباتی سیاسی هستند و در کارویژه‌های خاص خود همانند روزنه یا سوپاپ اطمینان عمل می‌نمایند. اما نحوه‌ی این کنش و فرآیند چگونه است؟ در پاسخ باید ابراز داشت، احزاب سیاسی ـ به‌قول موریس دوورژه ـ می‌توانند افکار عمومی را تثبیت نمایند، و بدون آنها این افکار متغیر است. احزاب عقاید مشابه را هماهنگ می‌سازند، اختلاف فردی را کاهش می‌دهند، مسائل با جنبه‌ی شخصی را سوهان زده و آن را در چند خانواده‌ی بزرگ معنوی مستهلک می‌سازند. این کار بزرگ سنتز بسیار مهمی است[1] که نتیجه‌ی آن وحدت عقاید مشابه ولی متفرق است. همین نقش احزاب جامعه را از تلاطم‌های بزرگ سیاسی و اجتماعی بازداشته و تمایلات و خواست‌های متعدد و متنوع آنها را در مسیرهای مناسب و از قبل تعیین و هدایت شده قرار می‌دهد. بنابراین هنگامی‌که اصلاح نهادها به موقع انجام نگیرد و دولت‌ها و احزاب در رفع عیوب و نقایص نهادها پیشی‌نجویند و نهادها را در

---

۱. موریس دوورژه، **احزاب سیاسی**، ص ۳۹۷

مسیر اصلی و واقعی خود قرار ندهند، بی‌حسی اجتماعی محرک ایجاد انفجارهای انقلابی می‌گردد که کنترل آن از دست دولت‌ها خارج می‌شود. جوامع در تلاطم انقلاب خونین و انتقام جویانه‌ی مدعیان اصلاح‌طلب به هر سو کشیده می‌شوند.[1]

بدین ترتیب احزاب سیاسی به‌مثابه سد و کانال‌هایی عمل می‌کنند که انرژی متراکم توده‌ها و حالت عصیان و طغیان آنها را تبدیل به سکون و آرامش نموده و با به جریان انداختن آن در مجرای صحیح خود نه تنها از تخریب ساختارهای سیاسی اجتماعی و... جلوگیری می‌کنند، بلکه در راستای حفظ و تداوم حیات سیاسی مورد استفاده قرار می‌گیرند. از سویی احزاب می‌توانند با نقش خود بی‌ثباتی‌های ماحصل فرآیند توسعه و نوسازی را کاهش دهند. «هانتینگتون» در این مورد معتقد است که چون نیروهای جدید اجتماعی که طی فرآیند نوسازی به وجود آمده‌اند خواهان مشارکت سیاسی گسترده هستند، از این رو ثبات جامعه درگرو آن است که بتواند این سطح فزآینده‌ی مشارکت سیاسی را جذب نماید. احزاب ـ به‌ویژه در صورتی که قبل از گسترده‌شدن سطح مشارکت به‌وجود آمده باشند ـ می‌توانند به عنوان ابزارهای نهادی اصلی برای سازماندهی این مشارکت سیاسی به شکل سازنده و مشروع عمل نمایند. به نظر هانتینگتون ؛ ترکیبی از مشارکت گسترده و سازماندهی قوی حزبی می‌تواند مانعی بر سر راه بروز خشونت و سیاست ناهنجار باشد. در صورتی که احزاب سیاسی ضعیف باشند خطر مداخله‌ی نظامیان در سیاست افزایش می‌یابد. بدین علت ثبات هر نظام سیاسی در حال نوسازی بستگی به قدرت احزاب سیاسی آن دارد. یک حزب، زمانی می‌تواند قدرتمند باشد که از حمایت قوی و نهادینه‌شده‌ی توده‌ها برخوردار باشد.[2]

---

۱. ولی الله یوسفیه، **احزاب سیاسی**، تهران، عطایی، ۱۳۵۱، ص ۱۱۱

۲. بی. سی. اسمیت، «**احزاب سیاسی و کثرت گرایی در جهان سوم**»، ترجمه‌ی امیر محمد حاج یوسفی، اطلاعات سیاسی ـ اقتصادی، خرداد و تیر ۱۳۷۸، شماره‌ی ۱۳۹-۱٤۰، ص ۵۹

بنابراین احزاب سیاسی نتیجه‌ی فرآیند تحولات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی هستند و می‌توانند از طریق افزایش توانایی جامعه برای حل بحران‌های ـــ ماحصل نوسازی و...ـ همانند: همگرایی، مشارکت، مشروعیت، هویت و توزیع، تغییرات بیشتری را در جهت حفظ و ثبات نظام سبب شوند. احزاب سیاسی می‌توانند از طریق فراهم ساختن ایدئولوژی، رهبری یا فرصت‌هایی برای مشارکت سیاسی، یا ترکیبی از این سه، برای دولت مشروعیت‌سازی کنند و با فراهم آوردن ابزاری برای انتقال مسالمت‌آمیز قدرت در درون یک نظام حزبی ـ رقابتی، به اقتدار حکومت مشروعیت بخشند؛[1] این واقعیت ضروری را ثابت کنند که حکومت صرفاً عرصه‌ی جولان تعدادی از نخبگان یا یک الیگارشی بیگانه از جامعه که حتی صفات نخبگی اقل را نیز ندارد، نیست.

احزاب این قابلیت را دارند که در خلال و از طریق جامعه‌پذیری سیاسی، اولاً فرهنگ سیاسی را تقویت کنند و ثانیاً الگوهای فرهنگی رقابت و تعامل و حیات سیاسی را قانونمند و مصالحه‌آمیز نمایند و منازعات پرتشتت را طرد کنند و این دو کارکرد؛ تداوم و حیات سیاسی یک نظام را ضمانت می‌کند. حزب وسیله‌ای است که می‌تواند بسیاری از گروه‌های متنازع را در خود جمع کند و ادعاهای گروهی و تفرقه‌ی حاصل از آن جهت داعیه‌های کلی‌تر و ملی را کمرنگ و حتی محو سازد. و جانشین نزاع‌های قبیله‌ای، قومی یا دیگر شکاف‌های اجتماعی باشد. اگر این پدیده‌ی سیاسی (حزب) بتواند بدین‌گونه واسطه‌ی جامعه با دولت باشد، آنگاه می‌توان اذعان نمود که ادغام ملی همراه با تکثر، مراکز قدرت و تنوع جریان‌های فکری به وجود آمده است.

جالب اینجاست که امروزه حتی احزاب مخالف را نیز به‌نحوی در تحکیم و حفظ سیستم سیاسی سهیم می‌دانند. «یکی از کسانی که به‌خوبی جنبه‌ی مثبت احزاب مخالف را نشان داده است، «ژرژ لاوو» جامعه‌شناس فرانسوی است که در مورد

---

۱. همان، ص ٦٢

حزب‌کمونیست فرانسه تحقیق کرده است[۱] و از نقش تریبونی این حزب که ما آن را «سوپاپ اطمینان» ترجمه می‌کنیم نام می‌برد. «لاوو» نام تریبون را از «تریبون دولاپلب»[۲] در رم قدیم گرفته است، یعنی همان‌جا که مردم پابرهنه جمع می‌شدند و صدای خود را به گوش کنسول می‌رساندند و سپس خوشحال از اینکه فریاد خود را زده‌اند، آرام به خانه‌های خویش باز می‌گشتند و بدانسان نظام را از خطر شورش و دسیسه‌ی آنها وامی‌رهید. به نظر «لاوو» حزب کمونیست فرانسه تا سال ۱۹٦۵ که به سوی کسب قدرت از طریق انتخابات متمایل شد، در عین ضدیت با نظام بورژوازی، نقش سوپاپ اطمینان را بازی‌کرده و در نتیجه به حفظ نظام کمک می‌کرد. نظر «لاوو» کاملاً صائب می‌نماید زیرا قراین نشان می‌دهد، چنانچه تمامی درها به روی برخی از اقشار یا نیروهای اجتماعی یا طیف‌های عقیدتی بسته شود، در واقع راه برای تروریسم (و خشونت) و در نتیجه تزلزل سیستم باز می‌گردد. مثال بارز در این زمینه، ممنوعیت فعالیت حزب کمونسیت آلمان در دهه‌ی ۱۹۵۰، سلطه‌ی کامل دو حزب سوسیال‌دموکرات و دموکرات‌مسیحی بر زندگی سیاسی این کشور، و بالاخره چهار نعل تاختن سرمایه‌داری در دهه‌ی ۱۹۷۰ است که در ظهور گروه تروریستی «بادرماینهف» مؤثر واقع شد. عوامل مشابهی نیز در پیدایش «بریگاد سرخ» در ایتالیا تأثیر داشت... در حالی‌که در فرانسه فعالیت آزاد و مشارکت حزب کمونیست در امور سیاسی تا اندازه‌ای راه را بر نیروهای افراطی دست چپی بست.[۳]

به هرحال نظریه‌ی سوپاپ یا روزنه‌ی اطمینان ژرژلاوو، پژوهشی در باب احزابی بود که به لحاظ نظری دشمن نظام موجود و ارزش‌های آن هستند، ولی همین احزاب

---

1. see, *George Lavau"**parties et system politique: interactions et Fonctions**"* Revue canadienne de science politique, mars ١٩٦٦, PP. ٣٣-٤٤

2.Tribune de La plebe

۳. احمد نقیب‌زاده، «**عملکرد و نقش احزاب سیاسی در جوامع امروزی**»، اطلاعات سیاسی ـ اقتصادی، مرداد و شهریور ۱۳٦۸، شماره‌ی ۳۰، ص ۱۱

به تحکیم و تقویت نظام سیاسی موجود کمک می‌کنند. از این منظر، وجود یک حزب انقلابی و ضد نظام از یک سو به ایفای چنین نقش اطمینان بخشی می‌پردازد که باعث تثبیت و تحکیم نظام سیاسی است و از سوی دیگر بر مشروعیت نظام سیاسی می‌افزاید، زیرا نظام سیاسی که بتواند به مخالفان خود نیز اجازه‌ی فعالیت بدهد، در واقع قدرت خود را به نمایش گذاشته و میزان پایبندی خود را به دموکراسی نشان می‌دهد.[۱]

علاوه بر ژرژلاوو اندیشمندان دیگری هم در این‌باره نظریه‌پردازی نموده‌اند؛ این دسته حتی نقش ضد سازمانی یا خرابکارانه‌ی احزابی را که در بدنه‌ی نظام نمی‌گنجند تا حدود زیادی مثبت می‌دانند. به همین دلیل از نظر «مرکل» این احزاب نیز در مجموع عملکردی کارکردگرایانه دارند؛ زیرا می‌توانند برای جلوگیری از یک انقلاب عمومی یا شورش، نقش یک روزنه‌ی اطمینان را بازی کنند.[۲]

امروزه نظریه‌پردازان دموکراسی، وجود اپوزیسیون و احزاب وابسته به آن را عامل حیات این نوع اندیشه و نظام سیاسی می‌دانند و نوع سالم آن را روح دموکراسی پارلمانی به شمار می‌آورند. زیرا در این نوع حکومت، اپوزیسیون نقشی حیاتی بازی می‌کند و به داعیه‌ی اصحاب دموکراسی، در برابر استبداد احتمالی حزب حاکم نقش مهمی را بر عهده دارد. اینان معتقدند وقتی که همه‌ی گروه‌ها در قوه‌ی مقننه درباره‌ی لایحه‌ای بحث کنند، برتری مجلس ممکن می‌شود. اپوزیسیون کارآمد می‌تواند از قانونگذاری نامطلوب که ممکن است از فکر و ذهن رهبران دچار بیماری قدرت برآمده باشد و در مرحله‌ی تصویب مجلس برای خشنود کردن رأی دهندگان آنها با شوروشوق طرفداری شود، جلوگیری کند. افزون بر آن، اگر اپوزیسیون ناتوانایی‌های وزیران حزب اکثریت را در مجلس افشا کند، قوه‌ی مجریه نمی‌تواند خودکامه باشد.

---

۱. همو، «نقش، رفتار و عملکرد احزاب در جوامع امروز»، ص ۱۰

۲. همان، ص ۹

رهبر اپوزیسیون در واقع نخست‌وزیر بدیل و حزب اپوزیسیون هم «حکومت منتظر» است. در بریتانیا، اپوزیسیون با نام «اپوزیسیون علیا حضرت ملکه» خوانده می‌شود. به رهبر حزب اپوزیسیون از خزانه‌ی بریتانیا حقوق مقرر پرداخت می‌شود[1] و او با یک وزیر کابینه برابری دارد. به طور کلی، نخست‌وزیر در مسائل مهم سیاسی با او مشورت می‌کند.[2] بدین‌ترتیب گفته شد که در حکومت‌های دموکراتیک و با انتخابات آزاد، لازم است که همواره شمشیر داموکلس بر سر رهبران و نمایندگان مردم آویزان باشد و انحراف معیارهای آنها را تصحیح و گوشزد نماید. نتیجه‌ی کاربری اپوزیسیون توازن و تعادل منافع کلیه‌ی افراد و نه قربانی‌کردن منافع یکی در برابر دیگری است. وجود احزاب و ظهور فعالیت‌های انتقادی گروه‌های اپوزیسیون در داخل این تشکیلات، باعث بروز هنر سیاست می‌شود که همان متوازن‌کردن منافع گوناگون آحاد جامعه و تأمین بیشترین حدامکان رضایت آنها است.

طبیعی است که در صورت عدم ملاحظه‌ی گروه‌های قانونی مخالف در قالب احزاب، این فعالیت حالت پنهان، افراطی و براندازانه خواهد گرفت و فعالیت سیاسی در مظان تبدیل به فعالیت «بروعلیه» نظام و حکومت می‌شود.

---

۱. در حال حاضر در کشورهایی مانند فرانسه، آمریکای شمالی، آلمان، ایتالیا و ژاپن قوانینی جهت کمک مالی به کلیه‌ی احزاب از جمله احزاب مخالف وجود دارد که از بودجه‌ی دولت پرداخت می‌شود. (برای نمونه ر.ک به: عبدالحمید ابوالحمد، **مبانی علم سیاست**، ج ۱، تهران، توس، چ چهارم، ۱۳۶۸، ص ٤٣٧)

۲. عبدالرحمن عالم، پیشین، صص ٣٥٦-٣٥٧

بخش دوم

حزب و تحزب در اندیشه‌ی اسلامی

حزب سیاسی، جمعیتی سازمان یافته در درون یک نظام سیاسی است که عقیده‌ای مشترک دارند و برای کسب و به کارگیری قدرت سیاسی در اجرای دیدگاه‌ها و اهداف خود با یکدیگر متحد شده‌اند.

حزب بنا به تعریف فوق، پدیده‌ای جدید و از دیدگاه فقهی، مسئله‌ای نوظهور در جامعه و فرهنگ شیعی است که به‌رغم ضرورتی که در زندگی سیاسی دارد، کمتر مورد بررسی قرار گرفته است.[1] آنچه مسلم است تأمل و اندیشه‌ورزی در این زمینه بعد از انقلاب اسلامی، عمق و شدت افزون‌تری یافته و تلاش گردیده است که جایگاه احزاب در اندیشه‌ی دینی و مقبولیت و یا مطرودیت آن در اسلام مورد بازکاوی قرار گیرد و به پرسش‌هایی از جمله سؤالات زیر پاسخ لازم و درخور داده شود:

۱ـ آیا احزاب از مشروعیت دینی برخوردارند؟

۲ـ آیا حزب و تحزب در صدر اسلام سابقه دارد؟

۳ـ آیا منشأ حزب و تحزب دارای خاستگاه کلامی است یا فقهی؟

٤ـ به فرض وجود حزب و تحزب در فقه، آیا تحزب از احکام تکلیفیه است یا احکام وضعیه؟ و به فرض نبود آن در فقه آیا تحزب از حوادث واقعه و مسائل مستحدثه محسوب می‌شود؟

---

۱. محسن مدیرشانه‌چی، **احزاب سیاسی ایران**، تهران، مؤسسه‌ی فرهنگی رسا، ۱۳۷۵، صص ۱۵ـ ۲۸

۵ـ آیا تحزب مایه‌ی تفرقه‌ی امت اسلامی می‌شود؟

۶ـ آیا منظور از تحزب، تحزب آزاد و بی‌قید و شرط و منجر به هرج و مرج و عبور از احکام و مقررات اسلامی است؟

۷ـ آیا با توجه به پیامدهای مثبت و منفی تحزب، می‌توان فواید تحزب را ارجح بر معایب آن دانست و مطابق قاعده‌ی دفع افسد به فاسد عمل کرد و به تحزب، مشروعیت دینی و عقلانی بخشید؟

۸ ـ آیا با توجه به کارکردهای مثبت احزاب و تحزب، و عقلانی بودن فعلی آن در دنیای حاضر، می‌توان آن را سیره‌ی عقلا دانست و به جواز مشروعیت دینی آن حکم کرد؟

۹ـ آیا از باب قاعده‌ی «وجوب مقدمه‌ی واجب» می‌توان عملکرد احزاب را مشروع دانست؟

بدیهی است سؤال‌های بی‌شمار دیگری از این دست قابل طرح‌اند که ارائه و پاسخ به همه‌ی آنها در اینجا میسر نیست، ولی در هر حال پرسش آنها حاکی از وجود ابهام‌ها و دغدغه‌های فراوانی پیرامون تحزب در فکر و اندیشه‌ی اسلامی از دیرباز تاکنون است. در هر صورت دو چارچوب نظری برای پاسخ به این پرسش‌ها از سوی صاحب‌نظران اختیار گردیده؛ یکی آنکه تلاش شده است در منابع قرآنی و روایی و سیره‌ی معصومین و تاریخ صدر اسلام به دنبال مابه‌ازاهای حزب و تحزب باشند و دیگر آنکه سعی کنند حزب و تحزب را به عنوان امری جدید و مستحدثه تلقی‌کرده و بنا به کارکردهای مثبت و عقلانی آن، و ملازمت شرع با عقل، جواز مشروعیت برای این پدیده‌ی مدرن سیاسی صادر نمایند. در این قسمت از بحث ـ با توجه به این دو چارچوب روشی و ضمن ارجح دانستن رویکرد دوم ـ ابتدا جایگاه حزب و تحزب در قرآن بررسی شده و سپس دیدگاه مخالفان و موافقان با مشروعیت دینی تحزب مورد بحث قرار می‌گیرد.

فصل اول:

حزب و تحزب در قرآن

نام یکی از سوره‌های قرآن مجید «احزاب» است. در مورد کاربرد این کلمه و مشتقات آن در این کتاب آسمانی باید اشاره کرد که کلمه‌ی «حزب» هفت بار (دو بار در سور مکی و پنج بار در سور مدنی) و کلمات «حِزبَهُ و حِزبَین» هر کدام یک‌بار در سوره‌ی مکی به کار رفته است. همچنین کلمه‌ی «الاحزاب» به شکل مجرور و با تنوین مرفوع یازده بار (شش بار در سور مکی و پنج بار در سور مدنی) کاربرد داشته است.[1] بدین ترتیب چهار کلمه‌ی مشتق از ثلاثی مجرد حزب، بیست بار در قرآن تکرار گردیده است که هشت بار به صورت مفرد، یک بار به‌صورت تثنیه و یازده بار به‌صورت جمع می‌باشد و به‌تقریب همه جای قرآن این لفظ به مفهوم دسته، طایفه، فرقه، گروه و... ذکر گشته است، و این تعابیر با معانی اصحاب لغت نیز همخوانی دارد؛ مثلاً راغب اصفهانی در «المفردات» چنین می‌گوید: «الحزب جماعه فیها غَلَظ»؛ حزب، گروه و جماعتی را می‌گویند (که با داشتن آرمان مشترک) با حماسه و احساس خاص از آن دفاع نمایند و یا به تعبیری دیگر، جماعتی که در آن فشردگی و به‌هم‌پیوستگی

---

۱. محمد روحانی، ***المعجم الحصایی لالفاظ القران کریم***، فرهنگ آماری کلمات قران کریم، ج دوم، مشهد، مؤسسه‌ی چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، ١٣٦٦، صص ٧٣ ـ ٦٥٩ ـ ٦٦٠

باشد. به نظر راغب منظور از «احزاب» در آیه‌ی ۲۲ سوره‌ی احزاب، (آنگاه که مؤمنان احزاب را دیدند)، عبارت از جماعتی است که برای جنگ علیه پیامبر (ص) گردهم آمده بودند و منظور از حزب‌الله در آیه‌ی ٥٦ سوره‌ی مائده، یاران خدا می‌باشد.[۱]

قرآن شناس دیگری می‌نویسد: «الحزب، هو التجمع اذا کان علی رأی واحد و هدف واحد»[۲]، حزب تجمع و گروهی است که بر اندیشه و هدف واحدی توافق داشته باشد.در قرآن کریم، در این باره آمده است:

«فتقطعوا امرهم بینهم زبراً کل حزب بمالدیهم فرحون».[۳]

«من الذین فرقوا و کانو شیعاً کل حزب بمالدیهم فرحون».[٤]

این دو آیه به وضوح دال بر این است که در تحزب و تحزب‌گرایی، نوع تعصب فکری و حزبی وجود دارد که باعث می‌شود که هر حزبی از افکار و اندیشه‌ی خود راضی بوده و خود را از دیگران متمایز بشمارد. به تعبیر راغب، واژه‌ی «فئة» جماعت همکار فئة و پشتیبانی را می‌گویند که به پشتیبانی هم‌دیگر، کار جمعی انجام می‌دهند.[٥] آیه‌ی «کم من فئة قلیله غلبت فئة کثیره باذن الله والله مع الصابرین»،[٦] شاهد این معنی است؛ اما واژه‌ی قرآنی «فرقه» اگرچه امروز در اصطلاح کلامی به فرقه‌ی مذهبی گفته می‌شود، اما این واژه در اصل به معنی، گروه خاصی از مردم است که از دیگران جدا هستند و خصوصیات ویژه‌ای دارند و آیه‌ی ۱۲۲ سوره‌ی بقره «فلولا نفر من کل فرقة

۱. راغب اصفهانی، ***المعجم المفردات*** ....، ص ۱۱۵

۲. حسن مصطفوی، ***التحقیق فی کلمات القران الکریم***، ج۲، تهران، مرکز نشر کتاب، بی‌تا، ص ۲۲۲

۳. امر (دین) خود را پاره پاره کردند (و در آیین خود فرقه فرقه شدند) و هر گروهی به آنچه نزد خود پسندیدند دلشاد شدند. (مؤمنون، ٥۳)

٤. از آنان که دین خود را متفرق و پراکنده ساختند و فرقه فرقه شدند هر گروهی به آنچه دارند دلشادند. (روم، ۳۲)

٥. الفئه: الجماعه المتظاهره التی یرجع بعضهم الی بعض فی التعاضد. راغب اصفهانی، **مفردات**، ص ۳۸۹

٦. بسیار شده که گروهی اندک به یاری خدا بر سپاهی بسیار غالب آمده و خدا با صابران است. (بقره، ٢٤٩)

منهم طائفة لیتفقهوا فی‌الدّین ولینذروا قومهم اذا رجعوا الیهم[1]»، شاهد این مطلب است. البته امروزه واژه‌ی فرقه بیشتر در معنای کلمه و فرقه‌ی مذهبی به کار می‌رود؛ اما درهرحال واژه‌های حزب، فئه و فرقه دلالت بر یک نوع تجمع همیار و متعاضد است که هدف واحدی را دنبال می‌کنند و معمولاً دارای تعصب و کیش گروهی هستند.

همچنین به گروه هم‌رأی و همراه یا دسته‌ای از آیات همسو و هم‌جهت یا به قطعه‌ای از زمین که خاک آن فشرده و روی هم انباشته باشد نیز حزب گفته می‌شود. بر همین منوال، تحزب به معنای تجمع و به‌هم پیوستن گروهی از انسان‌های همفکر می‌باشد، ضمن اینکه وزن، «تفعل»، مفهوم کار ورزی و کوشش برای دستیابی به هماهنگی و همفکری را با خود دارد. از سویی واژه‌های «تحازب» و «محازبه» نیز واجد معنای تعصب ورزیدن برای همدیگر و تلاش نمودن برای همسانی و همنوایی با یاران در رسیدن به هدف واحد و تمایل و تعاطف به یکدیگر است.

مرحوم امین الاسلام در تفسیر مجمع البیان، ذیل آیه‌ی ۳۷ سوره مبارکه‌ی مریم[2]، حزب را چنین تعریف می‌نماید:

> «اختلاف مذهبی؛ یعنی اینکه هر قومی دارای عقیده‌ای باشد که خلاف عقیده‌ی قوم دیگر است و احزاب جمع حزب است و به جمع و گروهی که در رأی و اندیشه از دیگران جدا هستند اطلاق می‌شود و تحزبوا: (یعنی: حزب حزب و دسته دسته شدند)».[3]

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، ذیل همین آیه تعریف مشابهی را با گستردگی

۱.«پس چرا از هر فرقه‌ای از آنان، دسته‌ای کوچ نمی‌کنند تا [دسته‌ای بمانند و] در دین آگاهی پیدا کنند و قوم خود را ـ وقتی به سوی آنان بازگشتند ـ بیم دهند». (توبه، ۱۲۲)

۲. فاختلف الاحزاب من بینهم فویل للذین کفروا من مشهد یوم عظیم، آنگاه طوایف مردم در میان خود اختلاف کردند. پس وای بر این مردم کافر از حضور در آن روز بزرگ قیامت.

۳. الفضل الابن الحسن الطبرسی، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، ج۲، تهران، (بی‌جا)، ۱۳۹۰ ق ۱۳٤۹ ش، ص ٥١٤. و نیز ر.ک: شیخ طوسی، **تفسیر التبیان**، ج۷، ص ۱۲٦

کمتری بیان می‌دارد:

«احزاب جمع حزب است و آن به جمع و گروهی که در رأی و نظر از دیگران جدا هستند اطلاق می‌شود».[1]

محدث قمی در کتاب سفینة البحار، که کتابی در ترجمان اصطلاحات حدیثی شیعی است، ذیل کلمه‌ی «حزب» نوشته است:

«حزب: گروه و جماعت مردم و احزاب جمع آن است. منظور از روز احزاب؛ روزی است که قبایل عرب برای جنگ علیه رسول‌الله (ص) صف‌آرایی کردند و آن روز جنگ خندق است. پس منظور از احزاب، قبایلی هستند که برای جنگ با رسول خدا (ص) جمع شده بودند و آنها عبارت بودند از: قبیله‌ی قریش که با ده هزار نفر از سیاهان حبشه (غلامان) و مردم کتانه و قبیله‌ی بنی‌تهامه تجهیز شده بود و رهبری آنها بر عهده‌ی ابوسفیان قرار داشت، قبیله‌ی غطفان با هزار نفر سپاه و قبایل بنی‌قریظیه و بنی‌نضیر».[2]

جالب اینجاست که کلمه‌ی احزاب یازده بار در قرآن استعمال شده و در تمام موارد در مقام ذم به کار رفته است. معمولاً به دو مفهوم عام و خاص اشاره دارد؛ معنای عام آن ظاهراً تمام گروه‌ها و دسته‌هایی را دربر می‌گیرد که علیه پیامبران قیام می‌کردند و خداوند آنها را درهم کوبید[3] و معنای خاص آن ـ مانند سوره «ص» آیه‌ی ۱۱ تا ۱۳ و «غافر» آیه‌ی ۵ـ به دسته‌هایی از مشرکان قریش و غطفان و دیگر اعراب مشرک و یهودیانی اطلاق می‌شود که علیه رسول خدا (ص) حزب تشکیل دادند و علیه مسلمانان به جنگ پرداختند و به مدینه لشکرکشی کردند. پس، احزاب در معنای

---

۱. محمد حسین طباطبایی، *المیزان*، ج ١٤، قم، انتشارات اسلامی، ١٣٦٨، ص ٢٥٠

۲. المحدث القمی، *سفینة البحار*، بیروت، دارالمرتضی، (بی تا)، ص ٢٤٧

۳. علامه طباطبایی در تأیید این مطلب آورده است: «قرآن» ایشان (مشرکان قریش) را جزو احزابی معرفی کرده که همواره علیه انبیا صف آرایی کرده و حزب تشکیل می‌دادند و خداوند همواره ایشان را هلاک کرد. (محمدحسین طباطبایی، *تفسیر المیزان*، ج١٧، ص ٢٨١)

خاص، همان لشکریان یا دشمنان رسول خدا (ص) هستند که همگی علیه آن حضرت متحد شده بودند[1]. همچنان‌که آیات ٢٠ و ٢٢ سوره‌ی احزاب به این دسته‌های محارب اشاره دارد.

همچنین کلمه‌ی حزب در قرآن، همانند آیه‌ی ٣٢ سوره‌ی روم و آیات ٥٢ و ٥٣ سوره‌ی مؤمنون، حالت گروه مشرکان را بیان می‌دارد و حزب در این آیات به گروه مشرکانی اطلاق شده که از راه دین و فطرت سرباز زده و دسته دسته، متفرق و منشعب شده‌اند و برخلاف دعوت پیامبران که بشریت را به سوی امّت واحده و وحدت عقیده و جماعت واحده دعوت کرده بودند، تفرقه و حزب حزب شدن را پیشه کردند، ضمناً خصوصیت مشترک همه‌ی این گروه‌های متفرق، شرک و دوری از باری تعالی بوده است.

با نگاهی مجدد به آیات پیشگفته‌ی سوره‌ی مؤمنون و انبیا می‌توان گفت: اولاً خط انبیای الهی خط واحدی است که از بعثت اولین پیامبر تا پایان رسالت آخرین آنها ــ یعنی پیامبر اکرم(ص) ـ در مسیر واحدی حرکت نموده و تفاوت شرایع و تغییر فروعات در یگانگی این خط‌سیر خدشه‌ای وارد نمی‌کند. ثانیاً تقابل و تضادی که در تاریخ بین پیروان پیامبران ایجاد شد، ناشی از انحراف درون سازمانی است که اعضای امت واحده در اثر تبعیت از هواهای نفسانی خود، این حزب واحد را تکه‌تکه نموده و بی‌اعتنا به نتایج زیانبار اقدام تفرقه‌آمیز خود، هر یک به پای سهم خود شادمانی می‌کنند. شاید بتوان از مباحث قرآنی مطروحه این‌گونه استنباط نمود که اگر تعدد احزاب و رقابت‌های آنان و تکیه و تأکید بر دیدگاه‌های حزبی در حد تفاوت سلیقه‌ها و برای شکوفایی استعدادها به تناسب تفاوت شرایط زمانی و مکانی باشد و اینها همه تجلیات متفاوت یک حقیقت باشد، نه تنها معنی ندارد که ضرورت حیات و لازمه‌ی حرکت است، ولی اگر این تعدد و تعصب منجر به تکه تکه شدن جامعه‌ی یکدست و

---

١. محمدحسین طباطبایی، **المیزان**، ج ١٦، ص ٣٠٤

یکدل و صرف توانایی‌ها در مسیر پیکار بر سر تقسیم صرف قدرت و مواهـب دنیـایی بدون توجه به ارزش‌های الهی و مصالح جمعی باشد، راهـی بـه بیراهـه خواهـد بـود. چنین تحزبی از نگاه قرآنی مورد تقبیح و نکوهش و در تضاد با رفتار مؤمنانـه و جمـع مؤمنین است و از خاستگاهی با خصال ناپسند و هواهای نفسانی برخوردار می‌باشد.

فصل دوم:

حزب‌الله در قرآن

حزب و احزاب در قرآن مجید تنها در مقام ذم به کار نرفته است، بلکه بـا ورود بـه بحث «حزب الله»، که در سه موضع آیات الهی وارد شده، واژه‌ی حزب در مقـام مـدح نیز به‌کار رفته است. قرآن در سوره‌ی مائده که حـزب‌الله را در آیـه‌ی ٥٦ مـورد بحـث قرار می‌دهد، مفهوم ولا و تولی را به عنوان مهم‌ترین ویژگی حزب‌الله مورد تأکید قـرار می‌دهد:

«و من یتولّ الله و رسوله والذین آمنوا فانّ حـزب الله هُـم الغـالبون»؛ و کـسانی کـه ولایت خدا و پیامبر او و افراد با ایمان را بپذیرند (پیروزند، زیـرا) حـزب خـدا پیـروز است.

با توجه به آیه‌ی فوق، می‌توان استنباط نمود که از نگاه قرآنی، حزب الله به گروهی که حول مفهوم ساده‌ی دوستی و یاوری جمع شوند، اطلاق نمـی‌شـود، بلکـه تـشکلی است که باید ولایت‌پذیری خویش را به اثبات برسـاند و بـا هـدف پیـروزی دنیـوی و اخروی تابع محض الله، رسول خدا و ائمه‌ی اطهار باشد و در حقیقت تشکلی با هـدف معین و رهبری مشخص است؛ بنابراین افرادی که در چنین تشکیلاتی جمع مـی‌شـوند تحت سرپرستی اولیاء الله زندگی می‌کنند، صالح تربیت شده و رستگارند، زیـرا پایـه‌ی این تشکیلات بر تقوا بوده و شیطان در آن راه ندارد و بدین سبب معنای واقعی زندگی را می‌توان در چنین تشکیلاتی یافت و بالاترین درجه و عالی‌ترین حد لـذت و حیـات

دنیوی در این شکل نصیب مؤمنین می‌شود. همچنین آیه‌ی ۲۲ سوره‌ی مجادله، به ایمان راستین حزب الله اشاره دارد که با صفاتی چون دوستی با دشمنان خدا سازگار نیست. با عنایت به آیات مزبور برخی صاحب‌نظران تعریف حزب الله را به‌گونه‌ای جامع و مانع چنین بیان نموده‌اند:

«تشکلی ولایت‌پذیر که بر اساس اعتقاد به توحید و ولایت متشکل شده و خط‌مشی آن براساس قرآن و سنت است که توسط رهبری و امامت به امت اسلامی ابلاغ می‌شود و محور حرکت حزب‌الله حق است و امت را به سوی امام متوجه می‌کند و این سیر مستقیمی است که براساس آن، دوری از دشمنان ولایت الهی رکن رکین آن به شمار می‌رود. پس اول تشکیلات منظم و به هم پیوسته می‌باشد؛ دوم بر محور حق استوار است؛ سوم امت را به سوی امام سوق می‌دهد (ولایت‌پذیر است)؛ چهارم با دشمنان دین و ولایت سر سازش ندارد؛ پنجم خط مشی آن را خدا معین می‌کند و وظیفه‌ی امام استنباط این خط‌مشی می‌باشد و ششم در دنیا و آخرت پیروز است».[۱]

بنا به آیات مذکور قرآنی و با عنایت به تعریف حزب‌الله از منظر این کتاب آسمانی و با مرور آیات ۵۱ تا ۵۸ سوره‌ی مائده می‌توان به صراحت اذعان نمود که ولا و تولی مهم‌ترین رکن تشکل ـ تحزب ـ در فرهنگ سیاسی اسلام است، بلکه باید گفت که تولی همان تحزب است، یعنی کسی که ولایت الهی را پذیرفته و در مسیر آن با اقتدا به رهبری امام حرکت می‌کند، وارد حزب الهی شده است. که اعضای آن بر محور و مبنای تولی، دارای همگرایی، همراهی، همدلی و پابه‌پای یکدیگر حرکت کردن و احساس مودت و محبت متقابل هستند که آنان را نسبت به یاران خودی ــ مؤمنین ــ مهربان و متواضع و نسبت به بیگانه نفوذناپذیر و مقاوم و متقابل می‌کند و نوعی تعهد جمعی و وابستگی متقابل در این تشکل ولایی ایجاد می‌کند؛ بنابراین در حزب الله، محور تشکل و همگرایی انسان‌ها فقط خداوند و تولی به ولایت او و کسانی که در

۱. عبدالله جاسبی، ***تشکل فراگیر***، تهران، دفتر پژوهش و تدوین تاریخ انقلاب اسلامی، ۱۳۸٤، صص ۱۰۳ـ۱۰٤

پوشش ولایت او هستند، می‌باشد و جز او هیچ کس دیگری نمی‌تواند تشکل‌های پایدار و ماندگار انسانی معطوف به اهداف الهی را سامان دهد.[۱] اعضای حزب‌الله بنا به آیه‌ی ٥٤ سوره‌ی مائده، بر پای دارندگان نماز و پرداخت کنندگان زکات هستند و فروتنی و تواضع در مقابل مؤمنین از شاخصه‌های آنان است. بین ایشان با هم و بین آنها با خداوند دوستی و مودت متعاملی برقرار است و در مقابل کافران سختگیرند؛ همچنان‌که با دشمنان خدا و رسولش دشمن هستند، هر چند آنها پدران و فرزندانشان باشند؛ این به معنای نفی کامل هرگونه تعصب کورکورانه‌ی حزبی به معنای مصطلح امروزی، در حزب‌الله است زیرا روابط نسبی و سببی و خانوادگی و حزبی مانع حق‌خواهی و راستگویی آنها نیست و نیرنگ در کارشان راه ندارد و برخلاف حزب شیطان، شیطان و هواهای نفسانی بر آنها چیرگی نمی‌یابد.

---

۱. برای اطلاع بیشتر از رابطه‌ی تولی و تحزب ر.ک به: محمود لطیفی، «*عاشورا، محور سازماندهی سیاسی*»، *حکومت اسلامی*، شماره‌ی ۲۷، بهار ۱۳۸۲، صص ۱۷۱–۱۸۰

فصل سوم:

مشروعیت دینی تحزب

گفتار اول: دیدگاه مخالفین

در میان صاحب‌نظران مسلمان اعم از متقدم و متأخر کسانی هستند که با ادله‌ی خویش مشروعیت دینی احزاب را زیر سؤال برده‌اند، البته این مخالفت‌ها بیش از پیش در بین اندیشمندان عرب سنی وجود دارد. برخی از برهان‌های اصلی این مخالفین به شرح زیر است:

۱ـ تحزب مورد نکوهش شریعت بوده و موجب رواج تباهی و برخی محرمات و عامل تفرقه و خدشه‌ی جماعت مورد تأکید اسلام است.

بنابر این دیدگاه[۱]، نظام تحزب و تعدد احزاب، جایگاهی در جامعه‌ی اسلامی ندارد و ارکان و قواعد مذهب را برنمی‌تابد، چون اصول و قواعد شریعت را خدشه‌دار و موجب ترویج تباهی و منکرات در جامعه می‌شود؛ لذا باید با قدرت تمام با آن مقابله نمود. به‌دلیل آنکه احزاب همواره در متون شرعی مورد مذمت و نکوهش قرارگرفته‌اند و تنها در مورد دشمنان دین، این اصطلاح به‌کار رفته است و هیچ‌گاه مؤمنین با این

۱. صالح الصاوی، *التعددیه فی الدوله الاسلامیه*، قاهره، دارالاعلام الدولی، ۱۹۹۳، ص ۴۳

اصطلاح، مخاطب کلام خداوند نبوده‌اند و تنها در دو مورد در قرآن با صیغه‌ی مفرد این لفظ یعنی حزب‌الله معرفی شده‌اند و این بیانگر آن است که شریعت اسلام تنها یک حزب را به رسمیت می‌شناسد و آن حزب‌الله است. اما تعبیری همچون احزاب شامل تمامی گروه‌ها و نحله‌های خارج از جماعت مسلمانان است. علاوه بر این ما در اینجا با ادله‌ی دیگر مواجه‌ایم که ما را از تفرقه و اختلاف برحذر داشته و سفارش به همکاری و اتحاد می‌نماید و دو آیه‌ی (۱۵۹/انعام)[1] و (۱۰۳/آل عمران)[2] از جمله آیاتی هستند که امر به این معنا می‌نمایند.

همچنین در احادیث نبوی آمده است که: «جماعت رحمت است و اختلاف و تفرقه عذاب» یا «بر شما باد به اتحاد و اجتماع و بپرهیزید از اختلاف و تفرقه». از سویی خلافت اسلامی قرن‌ها بدون حاجت و اتکا به تحزب قلمرو اسلامی را اداره کرده و تنها با اتکا به اجماع امت و طرد تفرقه و اختلاف، جامعه‌ی اسلامی را به پیش برد. در این زمینه احادیث دیگری مانند «همه در آتش‌اند مگر جماعت» و روایاتی که رقابت گروهی و طرح و تبلیغ اشخاص را (چنانچه در انتخابات معمول است) نکوهش می‌کند، قابل بحث و استناد است.[3]

همچنین در نفی و طرد تحزب، بنیانگذاران اخوان المسلمین بر این باور بودند که تحزب به تفرقه و اختلاف اجتماع مسلمین می‌انجامد، حسن البنا در همین زمینه نوشته است:

«من بر این اعتقادم که اسلام دین وحدت و یگانگی در تمام زمینه‌هاست، دین صفا و سلامت قلب‌ها، برادری و تعاون و همکاری صادقانه که فقط در میان

---

۱. «ان الذین فرقّو دینهم و کانوا شیعا لست منهم فی شیء انما امرهم الی الله، آنان که دین را پراکنده نمودند و فرقه فرقه شدند چنین کسان به کار تو نیایند، کار آنها با خداست...».

۲. «واعتصموا بحبل الله جمیعاً و لا تفرقوا، همگی به ریسمان الهی چنگ زنید و متفرق نشوید».

۳. مصطفی مطبعه‌چی، ***تحزب از دیدگاه یک اندیشمند مسلمان عرب***، (مندرج در: **احزاب سیاسی در ایران**، قم، بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸، ص ۳۲۲)

امت یا مردم مسلمان یک کشور، بلکه مبشر این پیام و دعوت در میان همه‌ی انسان‌هاست و تحزب و تکثرگرایی در میان گروه‌ها و اقشار یک جامعه با این پیام مخالف است و قرآن کریم نیز می‌فرماید: «به ریسمان خدا چنگ زنید و از تفرقه بپرهیزید»[1]. و رسول خدا (ص) می‌فرماید: «آیا شما را به آنچه که برتر از نماز و روزه است راهنمایی کنم»، اصحاب عرض کردند: «بله یا رسول الله»، آن حضرت فرمودند: «اصلاح در میان برادران مسلمان چرا که فساد و دشمنی میان مسلمانان ریشه‌ی دین را برمی‌کند» و تمامی لوازم و پیامدهای نظام‌های حزبی همچون اختلاف، جدایی، خصومت و کینه‌ورزی به‌شدت از سوی اسلام مورد نکوهش قرار گرفته و در بسیاری از آیات و روایات به آن اشاره شده است».[2]

محمد عبدالقادر ابوفارس، صاحب کتاب «کثرت‌گرایی در دولت اسلامی» نیز از جمله کسانی است که مشروعیت دینی تحزب را زیر سؤال می‌برد. او نیز معتقد است که از جمله مهم‌ترین عوارض نفی تکثرگرایی و احزاب سیاسی، ایجاد تفرقه و تنازع و احیا و گسترش اختلافات مکنون در جامعه‌ی اسلامی است که باعث تضعیف قوای امت اسلامی و سستی بنیاد دولت اسلامی در برابر دشمنان می‌شود؛ در حالی‌که این مسئله مغایر با اوامر قرآنی است.[3] از سویی فعالان حزبی و حامیان عامه‌ی آنان قهراً مرتکب بعضی از محذورات و محرمات شرعی شده و طبعاً احزاب سیاسی در طریق مقدمات مرتکب حرام می‌شوند. مسائلی نظیر غیبت، سخن‌چینی، دروغ و شهادت دروغ، تعریف بیجا و اغراق‌آلود همدلان و بدگویی از مخالفان، افترا و تجسس حرام را سبب شده و به‌طور کلی باعث چهره‌سازی مثبت و منفی در سایه‌ی تبلیغات احساسی

---

۱. سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۱۰۳

۲. حسن البناء، **مکتوبات الامام الشهید حسن البناء، اسکندریه**، دارالدعوة، بی تا، ص ۲۳۰

۳. «ولا تنازعوا فتفشلوا و تذهب ریحکم، هرگز راه اختلاف و تنازع نپویید که در اثر تفرقه ضعیف شده و قدرت و عظمت شما نابود خواهد شد».

می‌شوند و موجب رشد تدلیس و ریا در عقاید و رفتار سیاسی می‌گردند. بدین ترتیب در شرایط التهاب انتخاباتی، احزاب سیاسی که در جستجوی رأی مردم هستند، فکر اجتهادی رقیب را به شدت مورد هجوم قرار می‌دهند. خصومت‌ها و پرده‌دری‌ها افزون شده و مخاصمات از سطح زبان به درگیری‌های اجتماعی کشیده می‌شود.[۱]

۲ـ مغایرت تعصبات و جانب‌داری‌های حزبی با آموزه‌های اسلام و استقلال و آزادی عقاید فردی

به باور مخالفان دینی تحزب، به طورکلی نظام‌های حزبی همواره از کارویژه‌ی اصلی خود، به عنوان ابزار کشف مصالح نوعی و مشارکت سیاسی، تغییر ماهیت داده و شریعت و انسان‌ها را در خدمت منافع حزبی و جناحی قرار می‌دهند و طبعاً «حیات معقول» انسان‌ها را محدود و تهدید می‌کنند. به باور ابوفارس، تعصب حزبی یکی از آفاتی است که موجب خدشه در آزاد اندیشی و عقلانیت افراد می‌شود. فعالان حزبی که با توجه به الزامات حزب و جناح خود عمل می‌کنند، در واقع بسیاری از قوانین و احکام شریعت را بنابر مصالح حزب و گروه خاص خویش توجیه و تفسیر می‌نمایند و همواره خود و گروه خود را در مقابل رقیب تزکیه می‌کنند[۲]، مانند این است که خود را مورد خطاب آیه‌ی ۳۲ سوره‌ی نجم قرار دهند که می‌فرماید: «پس خودستایی مکنید، او به حال هر که متقی است از شما داناتر است».[۳]

ابوالاعلی مودودی، اندیشمند پاکستانی نیز، تعصبات کورکورانه‌ی حزبی را با روح حق‌طلبانه و عدالت‌جویانه و استقلال‌رأی افراد مغایر دانسته و در نفی تحزب بر این

---

۱. محمد عبدالقادر ابوفارس، **التعددیه فی ظلل الدوله الاسلامیه**، لبنان، الریان، ۱۹۹٤، صص ٤۰-٤۲ (به نقل از: داود فیرحی، «**مبانی آزادی و حزب در مذهب شیعه**»، فصلنامه‌ی علوم سیاسی، شماره‌ی ۳، زمستان ۱۳۷۷، ص۱٤٥)

۲. همان

۳. «فلاتزکّوا انفسکم هو اعلم بمن اتقی».

مبنا چنین استدلال می‌ورزد:

«در انجمن مشاوره‌ای اسلامی هیچ‌گونه تقسیمات حزبی نمی‌تواند وجود داشته باشد، هر فردی مستقل بوده و می‌تواند عقیده‌ی خود را آزادانه و بدون آنکه تحت تأثیر ملاحظات حزبی قرارگیرد، بیان کند. اسلام اجازه نمی‌دهد کسی بدون آنکه در سیاست‌های حزبی، حق و عدالت را در نظر بگیرد، از طرفی جانبداری کند، روح اسلام ایجاب می‌کند که اگر شخصی برحق باشد، باید از او جانب‌داری کند، اما اگر همین شخص در هر موضوع دیگری راه خطا بپیماید باید با او مخالفت نمود».[1]

۳ـ فقدان سابقه‌ی حزب و تحزب در صدر اسلام و مبانی فقهی و کلامی اسلامی

این استدلال از سوی دو گروه مورد استفاده قرار گرفته است: از یک طرف سنت‌گرایان و اصولگرایان دینی قرار دارند که به‌دلیل نبود مابه‌ازای تحزب در صدر اسلام و سیره‌ی نبوی و صحابه به مشروعیت دینی تحزب تن نمی‌دهند و از طرف دیگر عده‌ای از نواندیشان مسلمان هستند که معتقدند نباید به‌دنبال خاستگاه دینی احزاب رفت، بلکه چون تحزب یک مسئله‌ی جدید و عقلانی است باید آن را عقلاً پذیرفت. محمد مجتهد شبستری از جمله افراد اخیر است. به نظر وی تحزب اساساً خصلت نظام‌های دموکراتیک است، این در حالی است که اسلام ذاتاً دموکراتیک نیست. او می‌نویسد:

«نمی‌توان برای مسئله‌ی تحزب در کشور، مبانی فقهی و کلامی بیان کرد؛ چرا که مسئله‌ی تحزب یک مسئله‌ی عقلانی است و در داخل نظام‌های معینی می‌تواند به‌وجود بیاید و در داخل هر نظامی نمی‌تواند ایجاد شود.... در

---

۱. ابوالاعلی مودودی، **تئوری سیاسی اسلام**، ترجمه‌ی محمد مهدی حیدرپور، تهران، انتشارات بعثت، بی تا، ص ۴۹

جامعه‌ای که نظام سیاسی دموکراتیک نداشته باشد، سخن‌گفتن از تحزب معنی ندارد.... در عصر پیامبر اکرم(ص)، در جامعه‌ی حجاز، نه نظام سیاسی دموکراتیک برمبنای حق حاکمیت ملت و آزادی و مساوات تمام انسان‌ها در حقوق سیاسی و اجتماعی وجود داشته است و نه سیستم چند حزبی. این مسئله از نظر تاریخی قابل انکار نیست، بلکه رژیم سیاسی دیگر، با مبانی و ساختاری دیگری بوده است؛ مشروعیت آن هم با شخص پیامبر (ص) به عنوان فرستاده‌ی خداوند بوده است، بنابراین نمی‌توان انتظار داشت که در کتاب و سنت، مبنایی برای تحزب به معنایی که گفته شد وجود داشته باشد. تأسیس مبانی فقهی یا کلامی برای مسئله‌ی تحزب یا هر مکانیسم سیاسی جدید دیگری که با نظام‌های دموکراتیک سروکار داشته باشد، ممتنع است. اما چون در کتاب و سنت، مسلمانان از تأسیس نظام دموکراتیک سیاسی و اجتهادهای جدید که لازمه‌ی آن است منع نشده‌اند، مسلمانان می‌توانند در عصر حاضر به تأسیس نظام دموکراتیک سیاسی اقدام کرده و سیستم چندحزبی را که لازمه‌ی بقا و فعال بودن چنین سیستمی است به‌وجود آورند».[1]

٤ـ خاستگاه تحزب، تفکر اومانیستی، مادی و معنویت‌ستیز، دموکراسی‌غربی سکولار و غیردینی است

بر مبنای این دیدگاه مفاهیمی چون مشارکت سیاسی به شیوه‌ی غربی، حزب و نظام دموکراسی از جمله موضوعاتی هستند که مبتنی بر نظام فکری جوامع غربی است. اگر نگرش اجمالی به تاریخ ابداع و آفرینش این نوع مفاهیم صورت گیرد، فهمیده می‌شود که همه‌ی این موضوعات شاخه‌های شجره‌ی فکری اومانیسم و به عبارت

---

۱. محمد مجتهد شبستری، «**امتناع مبانی فقهی و کلامی تحزب**»، مندرج در *تحزب و توسعه‌ی سیاسی*، کتاب سوم، اسلام و تحزب، تهران، انتشارات همشهری، ۱۳۷۸، صص ۱۳۲ و ۱۳۵ و ۱۳۶

دیگر انسان سالاری است که براساس آن، انسان، محور همه‌چیز و خالق همه‌ی ارزش‌ها و ملاک تشخیص خیروشر است. وجدان انسانی داور نهایی در تشخیص کژی‌ها از خوبی‌ها است. ورای انسان و عمل او، ارزش، اخلاق و فضیلتی وجود ندارد. طبق این تفکر انسان به‌جای خدا می‌نشیند. با توجه به این دیدگاه تکامل جامعه در جهت بهروزی فرد در اجتماع است و پیش فرض آن این است که زندگی انسان در حیات مادی خلاصه می‌شود. حاکمیت انسان بر سرنوشت خویش بدون توجه به نقش دین و معنویت صورت می‌گیرد و هرگونه نیروی معنوی بی‌اعتبار و مورد انکار واقع می‌شود. اومانیسم مدعی است که بهشت موعود را در همین جهان فراروی انسان‌ها قرار می‌دهد و انسان هیچ‌گونه تکلیفی در قبال دین و خداوند نخواهد داشت، نقش انسان در سرنوشت خود بر اساس حقی است که در جامعه دارد و از این راه تکلیفی بر او معین نیست؛ بنابراین ساختار اجتماعی انسان‌ها براساس حقوق آنها شکل می‌گیرد. بر اساس این تفکر انگیزه‌ی اصلی زندگی در جهان سود و منافع شخصی است[1] و بر مبنای همین تفکر و نحله‌ی نظری و عملی سکولاریستی، احزاب می‌بایستی شکل گرفته و رقابت‌های کسب قدرت و منافع خود را آغاز نمایند. بدیهی است تحزب با چنین رویکرد نظری و عملی فاقد مشروعیت و تجویز دینی است.

۵ـ در جامعه‌ی دینی تحزب برای مسلمانان ناروا و برای غیر مسلمان روا و مجاز است.

این استدلال گرچه استدلال شایعی در آرای صاحب‌نظران نیست، اما به آن اشاره شده است. به عنوان نمونه در مجلس خبرگان اول (تدوین قانون اساسی) جمهوری اسلامی ایران، در حین بحث ذیل اصل مربوط به قانون تشکیل احزاب (اصل ۲۶) آقای

---

۱. محمد علی وکیلی، «*در جایگاه و کارکردهای احزاب در نظام سیاسی*، مندرج در تحزب و توسعه‌ی سیاسی، کتاب سوم، ص ۲۳۱

فاتحی تنها مخالف اصل مربوط به احزاب، به دلایلی این چنین با تشکیل احزاب سیاسی مخالفت نمود:

«برداشت شخصی من این است (که اسلام) میان خود مسلمین به عنوان حزب اجازه نمی‌دهد. اما در مورد دیگر فرق و ادیان فی‌المثل همان طوری که صحبت شد، مانند کمونیزم و سایر فرقه‌ها نیست. اسلام به طور کلی چه در زمان ائمه و چه بعد از آن، اجازه‌ی سخن گفتن و استدلال را به فرق دیگر داده بود، البته در مقام تبیین‌حق و آنچه در فکرش دارد. اسلام به تمام افراد از نظر عقیده و ایدئولوژی اجازه‌ی بیان مطالب را می‌دهد... فقط یک حزب داریم، آن هم حزب خداست. بله شما خواهید گفت دیگر جمعیت‌هایی نداریم. جمعیت‌هایی داریم ولی در چارچوب اسلام تشکیل می‌شود. مثلاً مؤسساتی یا جمعیت‌هایی تشکیل می‌شود، شور و تبادل‌نظر می‌کنند که به آنها به اصطلاح دیگر، حزب گفته نمی‌شود».[1]

گفتار دوم: دیدگاه موافقین

برخلاف دیدگاه مخالفین قبلی، دیدگاه غالب‌تر در میان اندیشمندان مسلمان و به‌ویژه نواندیشان دینی موافقت با حزب و تحزب است؛ این دسته به‌ویژه با تأکید بر استدلال‌های عقلی و تأکید بر کارویژه‌های ایجابی تحزب بر مشروعیت دینی آن صحه می‌گذارند. در هر صورت شاید بتوان دیدگاه‌های موافقت با مشروعیت دینی تحزب را در سه دیدگاه موافقین تام، موافقین معتدل و موافقین مشروط طبقه‌بندی کرد که ذیلاً دیدگاه‌های آنان تشریح می‌گردد.

۱ـ موافقین تام

این دسته از صاحب‌نظران برخلاف کسانی که به شدت با سازگاری و بدیل‌یابی

---

۱. **صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران**، ج اول، تهران، اداره‌ی کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ١٣٦٤، ص ٦٠٨

احزاب فعلی و تحزب با نهادهای مدنی صدراسلام مخالف هستند، احزاب و تحزب را واجد سابقه و بدیل مشابه در صدر اسلام به‌شمار می‌آورند و همچنان‌که عده‌ای نیز معتقد به انطباق کامل فلسفه‌ی سیاسی دموکراسی غربی با فلسفه‌ی سیاسی حکومت در اسلام بوده و دموکراسی مزبور را به مثابه زیرمجموعه‌ایی از آیین اسلام و مندرج در آن تلقی می‌نمایند. معتقدان به سابقه‌ی حزب و تحزب در صدر اسلام به استدلال‌هایی هم پرداخته‌اند، از جمله عبدالله العلائلی می‌نویسد:

«مورخان اسلامی معتقدند که حزب‌گرایی به سرعت به جامعه‌ی نوپای اسلامی راه یافت و هر حزب با گرایش خاص و قبیلگی خود، دنبال کردن اهداف خود و رسیدن به اغراض خود را شروع کرد. این حزب‌گرایی که از آن سخن می‌گوییم، از آن‌گونه حزب‌گرایی‌های سودمند و نتیجه‌بخش نبود، بلکه بیشتر مغرضانه و سودجویانه و برپایه‌ی فرصت‌طلبی ساخته شده بود».[1]

از نظر این صاحب‌نظر، احزاب مختلف که بعد از رحلت پیامبر به فعالیت پرداختند عبارت بودند از:

۱ـ حزب نفاق و منافقان؛ ۲ـ حزب اموی؛ ۳ـ حزب مثلث ابوبکر، عمر و ابوعبیده جراح؛ ٤ـ حزب انصار؛ ٥ـ قریش و حزب مهاجران؛ ٦ـ دو تیره‌ی مهم عدنانی و قحطانی؛ ۷ـ شیعه و تشیع یا حزب اهل بیت یا حزب پاسداران اسلام؛ ۸ ـ حزب ملت یا مردم، که اعضای این حزب مرکب از ابوذر غفاری در ربذه و شام، مالک اشتر در مصر، محمد بن ابی‌خذیفه و محمد بن ابی‌بکر بودند که خصیصه‌ی آن تندروی بود.

البته العلائلی خود نیز در نهایت اعتراف می‌کند که: «اگر ما واژه‌ی «حزب» را بر اینان اطلاق می‌کنیم، به عنوان عمومی و مجازی آن است؛ وگرنه حزب بدان معنا که امروز مصطلح است بر هیچ گروهی به جز حزب اموی اختصاص پیدا نمی‌کند».[2]

---

۱. عبدالله العلائلی، **برترین هدف در برترین نهاد**، ج۲، ترجمه‌ی سید محمد مهدی جعفری، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۷٤، ص ۱۲۳

۲. همان، ص ۱۳۳

صاحب‌نظر دیگری در کتاب خود یعنی «الفقه السیاسی فی الاسلام» در همین راستا استدلال نموده است:

«به لحاظ تاریخی نیز می‌توان به این نکته پی‌برد که پیشوایان معصوم (ع) نه تنها کم‌ترین مخالفتی با تشکیلات سیاسی و تشکل‌های دینی و سیاسی نداشته‌اند که خود تقویت‌کننده و مروج آن بودند. داستان جماعت مهاجرین و انصار که به‌رغم مشترکات بنیادی در مسائل اساسی دین از وجوه متمایزی در زمینه‌های اجرایی و سیاستگذاری مسائل جزئی برخوردار بودند، نمونه‌ای از تشکل سیاسی است که با درنوردیدن مرزهای زمانی و مکانی و چشم‌پوشی از خصایص و لوازم احزاب سیاسی معاصر می‌توان، این تجمعات را نیز به عنوان یک حزب سیاسی ـ دینی عنوان کرد».[۱]

به اعتقاد نویسنده‌ی دیگری که نقل قول بالا را در نوشتار خود آورده است:

«گذشته از این، آنکه در متون دینی تحت عنوان «اصحاب» مطرح شده است، در اکثر موارد با توجه به اهداف، کارکرد و وظایف شان با احزاب سیاسی معاصر قابل مقایسه است، اصحاب کهف و اصحاب صُفه نمونه‌های بارزی از این تشکیلات است که عده‌ای از افراد با تعهد و پایبندی روی اهداف مشترک دور هم گرد آمدند و برای دستیابی به اهداف شان برنامه ریزی، رایزنی و مشارکت داشتند».[۲]

به نظر می‌رسد که این‌گونه بدیل‌سازی حزب و تحزب در صدر اسلام فاقد روایی لازم باشد و باید با نظر اکثریت اهل فن، اعم از مسلمان و غربی همداستان شد که حزب و تحزب پدیده‌ایی نوین و عصری و فاقد نمونه‌ی مشابه امروزین در گذشته‌های دور است.

---

۱. سید محمد شیرازی، **الفقه السیاسی فی الاسلام**، قم، مطبعه‌ی رضایی، ۱۴۰۳ ق،ص۳۷۵

۲. عبدالقیوم سجادی، «**مبانی فقهی تحزب در اسلام**»، مندرج در تحزب و توسعه‌ی سیاسی، کتاب سوم، ص ۸٤

۲ـ موافقین معتدل

استدلال‌های این دسته از اندیشمندان از اعتدال و صحت معتنابهی برخوردار است؛ به همین خاطر بسیاری از اهل فن و صاحب‌نظران مسلمان در مشروعیت دینی کاربرد احزاب در حوزه‌ی عمل سیاسی از این رویه پیروی نموده‌اند، این استدلال‌ها که مورد قبول راقم این نوشتار نیز هست، بدین شرح‌اند:

الف) کارآمدی و کارکردهای مثبت احزاب، عامل صحت تحزب

بر این مبنا و براساس منظری کارکردگرایانه، محاسن عملکردی احزاب بیش از مضار آن است و در واقع همین کارکردهای مثبت که مورد نیاز حکومت اسلامی و مورد تأیید فقه سیاسی اسلام است، باعث می‌شود که احزاب و تحزب ضروری شمرده شوند.

ب) عدم تردید در فلسفه‌ی وجودی احزاب به عنوان یک روش عقلایی سیاسی و مدنی

بسیاری برای ضروری شمردن احزاب در جمهوری اسلامی به دنبال اثبات شرعی وجود احزاب هستند و برای اثبات آن، به تشابه« نقبا» در جوامع و تشکیلات قبایلی و مانند آن اشاره می‌کنند یا به جستجوی دلایل نقلی می‌پردازند و از این راه در صدد هستند تا به تشکیلات جامعه‌ی مدنی مشروعیت دینی ببخشند. در حالی که فلسفه‌ی وجودی احزاب به عنوان یک روش عقلایی برای نظارت بر قدرت، مورد تردید نیست و همه‌ی عقلا می‌دانند این شیوه‌ی تجربه شده، یکی از ارکان جامعه‌ای است که بر انتخابات و رأی‌گیری و تقسیم و تحدید قدرت مبتنی است و در این موارد، فرقی بین شرق و غرب، مسلمان و غیر مسلمان نیست و اگر روشی در گوشه‌ای از جهان مورد تجربه قرار گرفت و مفید واقع شد، استفاده از آن برای مسلمانان نه تنها منعی ندارد،

بلکه طبق احادیث پیامبر (ص) ضرورت دارد؛ به عنوان نمونه آمده: «خذ الحکمه و لو من المشرکین»[1] یعنی «حکمت را اخذ کنید گرچه از مشرکین و کفار باشد».

همچنین در روایتی دیگر آمده است: «الحکمه ضالة المؤمن فاطلبوا و لو عند المشرک تکونوا احق بها[2]»، «دانش و حکمت، گمشده‌ی مؤمن است، پس بجویید آن را اگرچه در میان مشرکین، شما سزاوارتر هستید که حکمت را از دیگران بگیرید».

بنابراین نمی‌توان گفت چون تعبیر به حزب و تشکیلات سیاسی در اسلام و قرآن به معنای امروزین نیامده، پس این شیوه از تشکیلات وارداتی و غربی است و از نظر اسلام مشروعیت ندارد.[3]

ج) وجود احزاب و تحزب یک حسن عقلی است و به دلیل الزام عقلی و مصلحت، دارای الزام شرعی است

اساساً بر خلاف کلام اشعری و فقاهت اهل سنت، کلام و فقه شیعی به گونه‌ای دارای رویه‌ی عقلایی و عقلانیت اندیش است و سیره‌ی عقلا و عقلانیت در این کلام و فقاهت، ملحوظ و دارای مدخلیت آشکار است. تشیع به عنوان «عدلیه» به حسن و قبح اعتقاد دارد. از این طریق و با لحاظ نمودن احزاب و تحزب به عنوان یک حسن عقلی، می‌توان به مشروعیت دینی آنها حکم نمود.

در توضیح بیشتری باید گفت که اساس اختلاف عدلیه (شیعه و معتزله) در مسئله‌ی عدل الهی، موضوع حسن و قبح افعال است. عدلیه طرفدار حسن و قبح عقلی شدند که بنا به آن، فرمان شارع تابع حسن و قبح و صلاح و فساد واقعی اشیاست. عدلیه

---

۱. محمد باقر مجلسی، **بحار الانوار**، ج۲، قم، دارالکتب الاسلامیه، بی تا، ص ۹۷

۲. همان، ص ٤٥

۳. سید محمد علی ایازی، «**مقدمه‌ای بر شناخت جایگاه تحزب در اسلام**» مندرج در تحزب و توسعه‌ی سیاسی، کتاب سوم، ص۱۱

می‌گویند به طور کلی کارها دارای حسن یا قبح است؛ مثلاً: راستی، امانت، عفت و تقوا به طور ذاتی نیک است، و دروغ، خیانت، فحشا و لاابالی‌گری به‌طور ذاتی بد است. پس افعال در ذات خود و قبل از آنکه درباره‌ی آن حکمی شرعی بیاید، دارای حسن ذاتی و قبح ذاتی هستند؛ زیرا ما از روی ضرورت به حسن بعضی از اشیا و قبح بعضی دیگر علم داریم و این آگاهی و گواهی کمترین توافقی بر شریعت ندارد. عقل در ادراک حسن و قبح افعال، استقلال دارد و به تنهایی و قبل از اینکه از شرع چیزی به او رسیده باشد، قادر به درک و تشخیص آنهاست. از این رو حسن و قبح ذاتی به نام حسن و قبح عقلی نیز خوانده می‌شود؛ زیرا منشأ حکم در قضایای مورد بحث، ضرورت عقلی و بداهت قطعی آنهاست، نه بایسته‌ها و ملاحظات شرعی، و حتی منکرین شرایع نیز چنین قضایایی را قبول دارند. بدین ترتیب در چنین مواردی می‌توان به عقل خود مراجعه کرد و بدون اینکه شرع هم در این زمینه چیزی گفته باشد به صدور حکم لازم اقدام نمود، زیرا شرع در این حالت تنها کشف‌کننده‌ی حسن و قبح عقلی به عنوان امری واقعی و مبین آن است؛ بنابراین عقل مستقل و قطع نظر از بیان شارع نیز می‌تواند حسن و قبح برخی از امور را درک کند و اشاعرِه با این طرز فکر و استدلال مخالف بودند و حکم شرع را تنها ملاک حسن و قبح دانسته و برای عقل، حکم یا مدخلیتی در تشخیص حسن و قبح اشیا قائل نبودند.[1] با این توضیحات واضح می‌گردد که بر اساس دیدگاه کلامی شیعی، در صورت حسن عقلانی کارکرد و عملکرد احزاب و تحزب و مصلحت دانستن آن، به صحت شرعی آن می‌توان حکم نمود و بنا به قاعده‌ی معروف اصولی هر آنچه که عقل بدان حکم کند، شرع نیز بدان حکم خواهد کرد (کل ما حکم به العقل حکم به الشرع).

---

۱. برای اطلاع بیشتر از آرای متکلمان اشعری در این باره ر.ک به: قاضی عبدالرحمن بن احمد الایجی، المواقف فی علم الکلام، قم، منشورات رضی، بی‌تا، ص ۳۲۳

د) تجویز احزاب و تحزب به عنوان «امری مستحدثه» و موضوعی در حوزه‌ی «مالانص فیه»

اجتهاد فقهی شیعی برمبنای شیوه و روش عقلایی خویش واجد این قابلیت هست که حتی در صورت عدم کشف سوابق قرآنی و روایی تحزب به معنای امروز، به این پدیده به عنوان امری جدید و مستحدثه و موضوعی که جزو «منطقة الفراغ» بوده و نصی شرعی پیرامون آن نیامده، نگریسته و برمبنای ملاک‌های عقلی و فقهی حکم به تجویز آن می‌دهد.

هـ) تجویز تحزب به عنوان «وجوب مقدمه‌ی واجب»

در احکام فقهی از قاعده‌ی وجوب مقدمه‌ی واجب زیاد استفاده می‌شود. به عنوان نمونه، اگر نماز واجب است مقدمات آن نیز همانند وضو، به عنوان مقدمه‌ی واجب، دارای وجوب است. از این اصل نیز می‌توان استفاده کرد که امروزه بسیاری از واجبات و تکالیف و مسئولیت‌های سیاسی، فردی و جمعی در نظام سیاسی اسلامی جهت تحقق، نیاز به نوعی مشارکت ساختارمند و نهادینه مانند تحزب دارد و انسان مکلف و مسئول مسلمان در چنین نظامی نمی‌تواند نسبت به اصل مسئولیت و تکالیف خویش بی‌اعتنا باشد و بدیهی است با حضور افراد در تشکلاتی مانند احزاب، انجام این مسئولیت‌ها و تکالیف سیاسی بهتر ممکن و میسر خواهد گشت و ضرورت انجام چنین تکالیفی موجد طرح ضرورت تشکیل احزاب و تحزب است.

و) استفاده از ملاک «عدم تعارض و یا معارضه با دین»

بسیاری از اوقات در سنجش روایی یا مشروعیت دینی، در بسیاری از امور یا پدیده‌ها، که حکم شرعی خاصی نیز برای آنها نیامده باشد، می‌توان از این ملاک استفاده نمود و در صورت عدم تعارض موضوع یاد شده یا مبادی و احکام و محکمات دینی، به تجویز آن اقدام نمود. واقعیت آن است که اصل حزب و

تحزب‌ـفارغ از آفات محتمل آنکه قابل پیشامد در هر موضوعی است ـ با نصوص دینی قرآنی و روایی تعارضی ندارد.

ز) تجویز تحزب براساس قاعده‌ی فقهی اختلال نظام

یکی از قواعد معروف فقهی قاعده‌ی اختلال نظام یا به تعبیر صحیح‌تر قاعده‌ی عدم اختلال نظام است. شرح این قاعده چنین است که هرگاه امری موجب اختلال و آشفتگی نظام مسلمان شود، باید آن را نفی و نهی کرد ولو آنکه ظاهراً چیز خوبی باشد؛ بنابراین گاهی بر اساس حکم عقلی و سیره‌ی عقلا جهت پیشگیری از اختلال نظام حکمی در وجوب یا حرمت امری صادر می‌شود، زیرا شارع از این حکم عقلی متابعت می‌نماید. امروزه واضح گردیده است که در صورت عدم تحزب و وجود احزاب، باندبازی‌ها و بسیاری گروه‌های غیرذی‌صلاح در راستای منافع نامشروع خود وارد عمل خواهند شد و از سوی دیگر رابطه‌ی دولت با مردم دچار اختلال خواهد شد و یا با تضعیف نظارت مردم ـ که قبلاً از طریق احزاب صورت می‌گرفت‌ـ خودکامگی دولت‌ها افزایش خواهد یافت و بدین ترتیب اختلال در نظام سیاسی اسلامی ایجاد خواهد شد و همین مسئله باعث می‌گردد که با استفاده از قاعده‌ی عدم اختلال نظام، حکم به تجویز شرعی کارکرد تحزب نمود.

ح) احزاب و تحزب مصداق مهمی از انجام ساختارمند و گسترده‌ی امر به معروف و نهی از منکر و امور حسبیه است

حسبیه یا «اداره‌ی حسبه» از دیرباز در فقه سیاسی اسلام مطرح بوده است. حسبیه از خانواده‌ی «احتساب» است و به معنای آغازکردن کاری با تمام دشواری‌های آن به انگیزه‌ی معنوی و گسترش‌دادن نیکی‌ها در جامعه به شیوه‌ی خوشایند و برای خشنودی خداوند است. با گذشت زمان، قلمرو حسبه و امور مربوط به آن تا حدی گسترش یافت که اندیشمندان مسلمان، نظارت مردم و حراست از مصالح همگانی

جامعه‌ی اسلامی را از وظایف این نهاد اسلامی عنوان کرده‌اند. حتی تاریخ گواهی می‌دهد که در عصر نبوی، امور حسبیه در مفهوم واقعی آن یعنی نظارت بر مسائل اجتماعی از سوی حکومت نبوی مراعات می‌شد. با چنین ملاحظه‌ای از امور و اداره‌ی حسبیه، اشاعه‌ی تمامی امور معروف و پسندیده و تشویق جامعه بدان‌سو در قلمرو این نهاد جای می‌گیرد و بدیهی است از اصلی‌ترین وظایف این نهاد دینی و سیاسی، انجام گسترده‌ی امر به معروف و نهی از منکر به عنوان یک واجب شرعی است. به نظر می‌رسد که با استفاده از پاره‌ای مشابهت‌ها میان وظایف کارکردی نهاد حسبه و احزاب، می‌توان احزاب و تحزب را نیز ابزاری در خدمت تحقق وظایف سازمان و نهاد حسبه دانست و از دلایل و مبانی فقهی ضرورت اداره‌ی حسبه، برای تجویز دینی احزاب نیز سود جست. همین موضوع نیز در رابطه با انجام امر به معروف و نهی از منکر توسط احزاب قابل بحث و تقریر است.

در آیات و روایات اسلامی بر لزوم امر به معروف ونهی از منکر، بسیار ترغیب و اصرار شده است. به فرموده‌ی قرآن کریم در آیه‌ی ۱۱۰ سوره‌ی آل عمران:

«کنتم خیر امة أخرجت للناس تأمرون بالمعروف و تنهون عن المنکر و تؤمنون بالله»؛ شما نیکوترین و بهترین امتی هستند که پدیدار گشته‌اید، به نیکوکاری امر می‌کنید و از بدکاری باز می‌دارید و ایمان به خدا دارید».

از رسول اکرم (ص) روایت شده است که فرمودند:

«لاتزال امتی بخیر ما أمروا بالمعروف و نهوا عن المنکر و تعاونوا علی البر فاذا لم یفعلوا ذلک نزعت منهم البرکات و سلط بعضهم علی بعض و لم یکن لهم ناصر فی الارض و لا فی‌السماء».[1]

تا هنگامی که امت به امر به معروف و نهی از منکر پردازند و با یکدیگر در انجام

---

۱. محمد بن الحسن الحر العاملی، **وسائل الشیعه**، ج ۱۱، بیروت، دار الحیاء التراث العربی، بی تا، ص ۳۹۸، حدیث ۱۸

نیکی‌ها همکاری و تعاون دارند، به خوبی به‌سر خواهند برد و اگر این کارها را ننمایند برکات از آنها گرفته خواهد شد و برخی از ایشان بر برخی دیگر مسلط می‌گردند و دیگر یار و یاوری برای آنها در زمین و آسمان نخواهد بود.

از سوی دیگر، از عمومات بسیاری از آیات، به‌ویژه آیات مربوط به امر به معروف و نهی‌ازمنکر نتیجه گرفته می‌شود که تحقق این دو فرضیه مستلزم وجود تشکیلات منظم و سازماندهی و هماهنگی است[1] و این تشکیلات نماینده‌ی قدرت مردم در برابر قدرت حکومت و کارگزاران آن است و می‌تواند از باب «النصیحه لائمه المسلمین»، با نصایح خیرخواهانه، از افسارگسیختگی حاکمان و زمامداران جلوگیری نموده و بر کار آنها نظارت نمایند، لذا وجوب احزاب به عنوان یکی از اصلی‌ترین کارگزاران کارویژه‌های مزبور ضروری است. بدیهی است احزاب می‌توانند با تحصیل قدرت وسیع و نیروی مجهز و فعال که با تشکیلات و سازماندهی و آموزش همراه است، معروف را در جامعه محقق نموده و از منکر جلوگیری کنند. مشخص است که انجام امر به معروف و نهی از منکر در سطح کلان جامعه و نظام سیاسی میسر نیست، مگر با تشکل، تحزب و تعاون افراد مؤمن، آگاه، صالح که با سازمان‌یافتگی لازم در مقابل انحرافات و تعدیات احتمالی ایستاده و قدرت حاکم را با نظارت و کنترل روال‌مند نموده و از فساد برحذر دارند.

ط) احزاب، راهکاری برای اهتمام به امور مسلمین و تحقق اصل شورا و مشورت

در روایات متعددی از مسلمانان خواسته شده است که نسبت به گرفتاری دیگر

---

۱. در اصل ۸ قانون اساسی، ج ۱۱ نیز وظیفه‌ی امر به معروف و نهی از منکر وظیفه‌ای همگانی و متقابل به شمار آمده است: «در جمهوری اسلامی ایران دعوت به خیر، امر به معروف و نهی از منکر وظیفه‌ای است همگانی و متقابل بر عهده‌ی مردم نسبت به یکدیگر، دولت نسبت به مردم و مردم نسبت به دولت، شرایط و کیفیت آن را قانون تعیین می‌کند...».

مسلمانان بی‌تفاوت نباشند و همت خویش را مصروف حل مشکلات آنان کنند. در برخی از این دسته روایات، این اهتمام و اعتنا به دردها و مشکلات اجتماع، نشانه‌ی مسلمانی، و بی‌اعتنایی دلیل نامسلمانی تلقی شده است. امام صادق (ع) از قول رسول گرامی اسلام (ص) نقل می‌کند:

«من اصبح ولایهتمُّ بامور المسلمین فلیس بمسلم».

«من اصبح ولایَهتَم بامور المسلمین فلیس منهم و من سمع رجلاً ینادی یا للمسلمین فلم یجبه فلیس بمسلم».[1]

هرکه صبح کند و به امور مسلمین همت نگمارد، از آنها نیست، و هرکه فریاد مردی را بشنود که مسلمانان را به دادخواهی می‌خواند و اجابت نکند مسلمان نیست».

کلمه‌ی «امور المسلمین» که در این‌گونه روایات به کار رفته است، اطلاق دارد و شامل هرگونه مشکل و گرفتاری می‌شود، یعنی به گرفتاری‌های شخصی و فردی اختصاص ندارد؛ بنابراین وجود ظلم و بی‌عدالتی اجتماعی، مشکلات اخلاقی و فرهنگی جامعه، فقر و بیکاری، فساد مدیران اجتماع و مانند آن همگی داخل در امور مسلمین است و اهتمام به حل آنها وظیفه‌ی اجتماعی هر فرد مسلمان است. واضح است که در یک اجتماع کوچک چه بسا به‌گونه‌ایی فردی و بدون نیاز به تشکیل انجمن، هیئت و گروه‌های خاص، بتوان از عهده‌ی حل برخی از گرفتاری‌ها و معضلات جامعه برآمد؛ اما در جوامع پیچیده و متطوّر کنونی، اهتمام به امور مسلمین در بسیاری زمینه‌ها محتاج به تدابیر نوین جمعی و همیاری و همکاری نهادینه و گروهی است.[2]

از سویی مشروعیت اصل شورا و مشورت نیز می‌تواند مبنایی برای یکی از

---

۱. محمد بن یعقوب الکلینی، **الاصول من الکافی**، (کتاب الایمان و الکفر، باب الاهتمام بامور المسلمین)، تصحیح علی اکبر غفاری، بیروت، دارالصعب، بی‌تا، حدایث، ۱ و ۵

۲. احمد واعظی، **جامعه‌ی دینی، جامعه‌ی مدنی**، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه‌ی اسلامی، چاپ چهارم، ۱۳۸۱، ص ۱۳٤

قالب‌های نهادینه‌ی شورا یعنی احزاب باشد. شورا و مشورت به ویژه در مسایل مربوط به حکومت و اخذ تدابیر سیاسی در فقه و کلام اسلامی پیشینه‌ی طولانی دارد و حجیت خود را نزد شیعه علاوه بر مبانی قرآنی و روایی، از سیره‌ی پیامبر(ص) و معصومین (ع) اخذ می‌نماید؛ همچنان‌که استناد مشروعیت خلافت ابی‌بکر و عثمان از ارکان حجیت شورا در نزد اهل سنت است.

شورا و مشورت در واقع به معنای اظهارنظر خواستن از دیگران و دخالت دادن آنها نسبت به یک امر پرهیز از تکروی و استبداد رأی می‌باشد که برای درک حقایق و دستیابی به بهترین گزینه، طریقه‌ای عقلانی و مرسوم بین انسان‌هاست و تأکید اسلام به انجام مشورت در امور، در حقیقت تأیید و تأکیدی بر همین طریقه‌ی عقلایی پرثمر است تا آنجا که در متون قرآن مجید به این امر اختصاص یافته و سوره‌ی چهل‌ودوم آن «شوری» نام گرفته است.

در سوره‌ی آل عمران آیه‌ی ۵۹ خطاب به پیامبر اکرم (ص) آمده است: «به سبب رحمت خداست که تو با آنان نرم خویی نمودی و اگر تندخوی و سختگیر بودی از گرد تو پراکنده می‌شدند؛ پس از ایشان درگذر و برایشان آمرزش بخواه و در کار با آنان مشورت کن».

در این آیه افراد مشورت‌کننده واجد این صفات به شمار آمده‌اند: ۱ـ نرم‌خویی و مهربانی، ۲ـ گذشت و مغفرت‌طلبی، ۳ـ دوری از استبداد و استغنا از توجه به رأی دیگران. همچنین در آیه‌ی ۳۸ سوره‌ی شورا، مشورت یکی از صفات مؤمنین محسوب گردیده است: «و کسانی که ندای پروردگارشان را پاسخ می‌گویند و نماز بر پای می‌دارند و کارشان مشورت با یکدیگر است و از آنچه به آنها دادیم انفاق می‌کنند».

همچنین در آیاتی دیگر نیز بدون کاربرد کلمه‌ی شورا یا مشورت برمطلوب و مؤکد بودن این امر صحه گذاشته شده است. همان‌گونه که در آیه‌ی هجده سوره‌ی زمر آمده است: «پس بشارت بده به آن بندگان من که به سخن گوش فرا می‌دهند و بهترین آن را پیروی می‌کنند؛ اینان کسانی هستند که خداوند هدایت‌شان کرده است.

بدین ترتیب با تأکید قرآنی و روایی متعدد، اصل مشروعیت و مطلوبیت مشورت و دست کم الزامی و ضروری بودن آن در برخی امور، جای بحث و انکار ندارد. مسئله‌ی کیفیت مشورت و موارد آن، نظیر بحث «النصیحه لائمة المسلمین»، کیفیت و شرایط و موارد آن پیامد پاسخ به این پرسش اساسی است که آیا اسلام الگو و روش و گونه‌ی خاصی را برای تحقق این‌گونه مشارکت‌های مردم پیش‌بینی کرده است، یا آنکه بر قالب و شکل خاصی تأکید نکرده و شیوه‌ی آن را به مناسبات اجتماعی در هر زمان و افزایش تجارب عقلایی وانهاده است، بدیهی است گزینه‌ی دوم صحیح است و احزاب و تحزب را می‌توان از قالب‌های نوین شور و مشورت در عصر منظور امروزی دانست و از آن به عنوان یکی از ابزارهای اجرای اوامر قرآنی و روایی به مشورت در کلیه‌ی امور اجتماعی و سیاسی در سطوح کلان نظام اسلامی سود جست.

ی) موافقین مشروط

صاحبان این دیدگاه به‌طور خلاصه، نظر به وجود آفات موجود در کارکردهای احزاب و از طرفی فواید تحزب، کفه‌ی ابعاد مثبت تحزب را بر کفه‌ی ابعاد منفی مرجح می‌دانند و معتقدند تنها با لحاظ شرایطی احزاب از دیدگاه اسلام دارای مشروعیت و صحت عمل هستند. صاحبان این دیدگاه بر اساس قواعد:

«الضروریات تُبیح المحذورات[1]» و «دفع افسد به فاسد» حکم به مشروطیت عملکرد احزاب می‌دهند؛ از این منظر، احزاب و تحزب در نظام‌های سیاسی و با توجه به تالی فاسدهای حکومت فردی و استبدادی یک ضرورت هستند. از طرفی چون آموزه‌های شریعت و مبانی اسلام ضمن تأکید بر وحدت ملی و جلوگیری از تنازع و تفرقه‌های سیاسی که منشأ تضعیف ملت و امنیت کشور می‌گردد و همچنین نفی هرگونه فریبکاری و ارزش نهادن به آزادی و کرامت انسان بر جلوگیری از رکود سیاسی و

---

۱. ضرورت‌ها، محذورات را مباح و برطرف می‌سازند.

مشارکت سیاسی مردم با ساز و کارهای مختلف از جمله امر به معروف و نهی از منکر، حق انتقاد، حقوق متقابل حاکم اسلامی و ملت، نظارت قانونی ملت بر عملکرد هیئت حاکمه و غیره تأکید فراوان نموده است؛ بنابراین فعالیت احزاب و تشکل‌های سیاسی در جامعه‌ی اسلامی مشروط به امور ذیل است:[۱]

۱ـ احزاب سیاسی به اصول عقاید اسلامی و احکام ارزش‌های شریعت ایمان داشته باشند و بر اساس آیاتی مانند (آل عمران، ۸۵)[۲] نباید از آموزه‌های اسلام عدول نمایند.

۲ـ همکاری و مودت احزاب و گروه‌های سیاسی در جامعه‌ی اسلامی با گروه‌ها و جمعیت‌های غیراسلامی بر پایه‌ی آیات الهی[۳] جایز نیست.

۳ـ مبارزه‌ی احزاب و گروه‌های سیاسی اسلامی با اندیشه‌ها و گروه‌هایی که در راستای دورکردن اسلام از عرصه‌ی زندگی سیاسی و اجتماعی تلاش می‌کنند و در صدد جریان سازی احکام و قوانین سکولار در جامعه‌ی دینی هستند، بنا به آیات الهی[٤] امری ضروری است.

٤ـ نظارت و مراقبت مستمر احزاب بر عدم مخالفت احکام و تصمیم گیری‌های سیاسی با شریعت اسلام نیز از شرایطی است که آیه‌ی ۷۵ سوره‌ی بقره[٥] بر آن تأکید دارد.

٥ـ رعایت موازین فقهی و شرعی و اخلاقی در هنگامی که با احزاب رقیب اختلاف‌نظر پیدا می‌شود؛ یعنی به کارگیری ابزارهای مشروع در تبلیغات حزبی و نیز

---

۱. محمدعبدالقادر ابوفارس، پیشین، صص ۵۷-۵۹

۲. «و من یبتغ غیر الاسلام دیناً فلن یقبل منه و هو فی الاخره من الخاسرین؛ هر کس غیر از اسلام دینی اختیار کند، هرگز از وی پذیرفته نیست و او در آخرت از زیانکاران است».

۳. به عنوان نمونه ر.ک به: (*مائده*، ۵۱ و ۵۷) و (*توبه*، ۲۳)

٤. به عنوان نمونه ر.ک به: (*مائده*، ٤٤، ٤٥، ٤٧)

٥. «آیا طمع دارید که یهودان به شما بگروند در صورتی که گروهی از آنان کلام خدا را شنیده و به دلخواه خود تحریف می‌کنند با آنکه در کلام خدا تعقل کرده و معنای آن را دریافته‌اند».

تحمل و عدم انکار و تکفیر احزاب اسلامی دیگر و به‌کار نگرفتن شیوه‌های غیراخلاقی و ظالمانه همچون بهتان به یکدیگر.

٦ـ اهتمام به وحدت امت اسلامی و وحدت ملی و پرهیز از اختلاف و تفرقه‌های مضر، همچنان که آیه‌ی ۱۰۳ سوره‌ی آل عمران[1]، تأکیدی بر این معنا است.

۷ـ اعتقاد احزاب به حاکمیت خداوند متعال و نیز اطاعت از حاکم اسلامی که شرایط حاکمیت دینی از جمله عدالت، علم، تقوا، مدیریت و... را داراست. بر اساس آیه‌ی «اطیعوالله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم[2]» لازم است.

یکی دیگر از صاحب‌نظران عدم مشروعیت و مقبولیت دینی احزاب و تحزب را منحصر به موارد ذیل نموده است:

۱ـ اگر احزاب سیاسی به تنازع و تفرقه و اختلاف سیاسی منجر شوند و تضعیف و سستی قوای دولت اسلامی» و امنیت ملی کشور را به ارمغان آورند و بر اساس آیه‌ی «و لا تنازعوا فتفشلوا و تذهب ریحکم[3]» (انفال ٤٦) مشروعیت دینی ندارند.

۲ـ اگر احزاب سیاسی با تبلیغات و برنامه‌ها و فشارهای آشکار و پنهان، شخصیت و آزادی فردی را از میان بردارند و بر اساس آیات انسان‌شناسی دینی و اسلامی مبنی بر کرامت و مقام معنوی انسان، مقبولیت دینی نخواهند داشت.

۳ـ اگر احزاب سیاسی، فریبکاری و برنامه‌های رنگارنگ را جهت کسب منافع شخصی گروهی پیشه‌ی خود سازند، از نظر قرآن و نصوص دینی ارزشمند نیستند، بلکه ضد ارزش‌اند.

٤ـ فعالیت سیاسی احزاب غیر اسلامی اعم از احزاب اهل کتاب و احزاب سکولار

---

۱. « و همگی به رشته‌ی خدا چنگ زده و به راه‌های متفرق نروید و به یاد آورید این نعمت بزرگ خدا را که شما با هم دشمن بودید، خدا در دل‌های شما الفت و مهربانی انداخت و به لطف خدا همه برادر دینی یکدیگر شدید».

۲ . سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۵۹

۳ . سوره‌ی انفال، آیه‌ی ٤٦

اگر در راستای مخالفت با ارزش‌ها و آموزه‌ها و قوانین اسلامی باشد از دیدگاه جامعه و دولت اسلامی که صیانت و حفاظت از اسلام و دستورات او را مرام سیاسی خود قرار داده است مشروعیت ندارد و آیه‌ی «ولن یجعل الله للکافرین علی المؤمنین سبیلا» و دیگر آیات قرآنی، اجازه نمی‌دهند احزاب غیر اسلامی به قدرت سیاسی و اجتماعی دست یابند.

۵ـ برای جلوگیری از آفات و زیان‌های احزاب باید بر اساس قوانین، احکام و ارزش‌های اسلامی تلاشی جدی در نهادینه کردن و نظارت قانونی بر فعالیت احزاب فراهم کرد تا براساس آیه‌ی «وجادلهم بالتی هی احسن[۱]» و آیه‌ی «فبشر عبادی الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه»[۲] به فعالیت‌های سیاسی بپردازند.

بدین ترتیب فعالیت‌های سیاسی احزاب و گروه‌های اسلامی با فرض اینکه در چارچوب احکام، عقاید و ارزش‌های اسلامی باشد و از منابع دینی و نصوص اسلامی در برنامه‌ریزی، اهداف و راهبردها و جذب قدرت سیاسی استفاده گردد بلامانع است.[۳]

---

۱. «و خداوند هیچ‌گاه برای کافران نسبت به اهل ایمان راه تسلط باز نخواهد نمود». (*نحل* ـ ۱۲۵)

۲. سوره‌ی زمر، آیه‌ی ۱۸

۳. عبدالحسین خسروپناه، «**جایگاه احزاب در حکومت ولایی**»، مندرج در **تحزب و توسعه‌ی سیاسی**، کتاب سوم، ص ۷۰

بخش سوم:

تحزب در اندیشه‌ی رهبران جمهوری اسلامی

فصل اول:

تحزب در اندیشه‌ی امام خمینی (ره)

اندیشه‌ها و آرای امام خمینی (ره) به عنوان نظریه‌پرداز اصلی و معمار بزرگ انقلاب اسلامی ایران از اهمیت بی‌نظیری برخوردار است. بررسی آرا و سیره‌ی نظری و عملی معظم‌له نیز درباره‌ی احزاب و تحزب در مبحث پژوهش حاضر نیز در خور همین اهمیت بوده و بسیار راهگشاست. در مجموع باید گفت که امام (ره) نسبت به آفات و معایب تحزب و احزاب به‌ویژه در دهه‌های اخیر در کشورمان اشراف کامل داشتند و ضمن ارائه‌ی نقدهای متعدد نسبت به تحزب در جوامع غربی و به تبع آن در جهان سوم و کشور ایران، موافقتی مشروط با این پدیده داشتند. اما باید خاطر نشان کرد که این موافقت، مشروط به انضمام دیدگاه انتقادی نسبت به تحزب، به هیچ وجه به معنای مخالفت آن حضرت با دستاوردها و ابعاد نظام‌های دموکراتیک و مؤلفه‌های آن همانند احزاب نیست، بلکه امام (ره)، اساساً نظام اسلامی را دموکراسی واقعی می‌نامیدند. در این بخش، ضمن توضیح این رویکرد اخیر، در ادامه با ذکر مستندات لازم، به جایگاه تحزب در اندیشه‌ی امام پرداخته خواهد شد.

گفتار اول: مردم و دموکراسی در اندیشه‌ی امام (ره)

اندیشه‌ی رژیم سیاسی، دموکراسی غربی و مؤلفه‌های آن در اندیشه‌ی امام (ره)

به‌عنوان واژه یا نظامی معتبر به‌کار نرفته است.[۱] امام (ره) با فراست کامل معتقد به ابهام، تَغیر و تلوّن مفهوم و رژیم دموکراسی بوده‌اند[۲] و به لحاظ برتری و وضوح اسلام و حکومت اسلامی نسبت به این نحله‌ی فکری و شکل حکومتی، آن را نفی می‌نمودند. به باور ایشان پدیده‌ی دموکراسی و آزادی‌های غربی، پدیده‌ای مصنوع و دست‌ساز، سیال و در راستای منافع غربی‌ها است، که همواره و فریبکارانه این واژگان را به نفع خود تأویل و تفسیر می‌کنند. بدین ترتیب امام (ره) هم منتقد اصل و اساس دموکراسی غربی بود و هم رژیم‌های دموکراتیک غربی را از واقعیت دموکراسی اصیل بیگانه می‌شمرد و آنها را منطبق با آرمان‌های مورد ادعای فلسفه‌ی دموکراسی نمی‌دانست.

به یقین مشخص است که باور امام (ره) برمبنای تحقق دموکراسی اصیل در جامعه‌ی دینی است و بارها ایشان برتری حکومت اسلامی را بر دموکراسی یادآور شده و آن را دموکراسی حقیقی و درست خوانده‌اند،[۳] در این راستا اندیشه‌ی امام (ره) سرشار از حس خود باوری جوامع اسلامی و اعتقاد و اتکال به جامعیت و کمال حکومت اسلامی است و حتی انضمام واژه‌ی دموکراتیک را به نام نظام اسلامی، مایه‌ی وهن می‌دانند.[٤] به نظر امام (ره) دموکراسی غربی در بهترین شکل و کارآمدترین

---

۱. امام خمینی (ره) تمایل چندانی نداشتند که برای نشان دادن اهمیت و مدخلیت نقش مردم در سیاست و حکومت اسلامی از کلمه‌ی دموکراسی استفاده کنند،در عوض ترجیح می‌دادند که مستقیماً به الفاظ «ملت» یا «مردم» متوسل شوند. در ۲۲ جلد کتاب صحیفه‌ی نور، ۱۵۲۳ مورد لفظ «ملت» و ۱۲۱۲ مورد لفظ «مردم» تکرار شده است که با توجه به کاربرد غالباً مترادف و متعامل آنها توسط امام، در مجموع ۲۷۳۵ بار این دو لفظ تکرار شده‌اند. در حالی که استعمال کلمه‌ی دموکراسی در سیره‌ی امام ۲/۵ درصد (۷۰ مورد) این میزان است. ضمن آنکه نسبت به کارگیری کلمه‌ی مردم به دموکراسی ۹٤/۲ درصد به ۵/۸ درصد می‌باشد (برای توضیح بیشتر ر.ک به: بهرام اخوان کاظمی، «**دموکراسی و آزادی از دیدگاه امام خمینی (ره)**»، دانشگاه اسلامی، ش ۹-۱۰، تابستان و پاییز ۱۳۷۸، صص ۷۷-۷۸)

۲. **صحیفه‌ی نور**، ج ۱۱، ص ۱۲٤

۳. همان، ج ۳، صص ۱۳ـ ٦۲-٦٤

٤. همان، ج ۱۱، ص ۱۲٤

صورت، تنها تأمین‌کننده‌ی مصالح مادی مردم است، در حالی‌که حکومت اسلامی علاوه بر این، وظیفه‌ی اصلی خود را انسان‌سازی و بازسازی و ارتقای امور معنوی مردم به شمار می‌آورد[1] و خدامداری را جایگزین فردگرایی و انسان‌محوری می‌کند. همچنین اصل نسبیت اخلاقی و ارزشی، و آزادی‌های منفی‌گونه‌ی دموکراسی، در اندیشه‌ی امام (ره) و حکومت اسلامی جایی نداشته و مردود است.

از سوی دیگر نقد شدید این نوع اندیشه‌ی سیاسی و نوع نظام اداره‌ی جامعه ـ دموکراسی- به این معنا نبود که امام (ره) به حاکمیت ملت و مردم اعتقادی نداشتند،[2] بلکه عکس این قضیه صادق است، وی بیش از هر فقیه و عالم دینی در طول تاریخ، به مردم و جایگاه عالیه و نقش محوری آنها در حکومت عنایت داشته‌اند. از این دیدگاه اطلاق ولایت فقیه و تولی وی به هیچ‌وجه به منزله‌ی ناچیز شمردن نقش عمده‌ی مردم در نظام اسلامی نیست و اساساً اگرچه امام (ره) نظریه‌ی ولایت انتصابی را قبول داشته و ولایت را منصوب الهی می‌دانستند، ولی طبق نظریه‌ی احتیاطی عمل نموده و با تفویض نقش بیشتر به مردم، تحقق و اعمال ولایت امر خویش را عملاً مؤید به پذیرش مردم می‌کردند. البته بُعد الهی (اسلامی) تفکر امام (ره) بر بُعد مردمی آن احاطه داشته و جنبه‌ی مردمی، مقید و محصور در آن است. بدین ترتیب، جمهوریت و اسلامیت دو بال تفکیک‌ناپذیر حکومت اسلامی می‌گردد. لذا با وجود انتصاب الهی ولایت فقیه، سیره‌ی امام (ره) حاکی از آن است که ایشان، رهبری خویش را به تأیید شارع و به قبول مردم، مستند و تثبیت کرده و با این عمل علاوه بر احترام به مجاهدت‌های مردم، رعایت احتیاط فقهی و سیاسی را نیز نموده‌اند. همچنان‌که اظهار می‌دارند:

---

۱. همان، ج۶، صص ۲۲۴-۲۳۲- و ج۴، صص ۲۰۹و ۲۱۰

۲. امام (ره) در سال ۱۳۵۷ حتی قبل از پیروزی انقلاب فرموده‌اند: «حکومت جمهوری اسلامی مثل سایر جمهوری‌ها و احکام اسلام هم، احکام مترقی و مبتنی بر دموکراسی پیشرفته و با همه‌ی مظاهر تمدن موافق می‌باشد». صحیفه‌ی نور، ج۴، صص ۲۰۹ ـ ۲۱۰

«ما به واسطه‌ی اتکا به این آرای عمومی که شما الآن می‌بینید و دیدید تاکنون که آرای عمومی با ماست و ما را به عنوان وکالت بفرمایید یا به عنوان رهبری، همه قبول دارند، از این جهت ما یک دولت معرفی می‌کنیم ... به‌واسطه‌ی ولایتی که از طرف شارع مقدس دارم ایشان [بازرگان] را قرار داده‌ام، ایشان واجب الاتباع است».[۱]

امام (ره) بارها به‌طور صریح اظهار داشته‌اند که در جمهوری اسلامی «ما تابع آرای ملت هستیم»[۲] و «انتخاب با ملت است»[۳] و «ملت باید الآن همه‌شان ناظر امور باشند»[٤] زیرا «اینجا آرای ملت حکومت می‌کند. اینجا ملت است که حکومت را در دست دارد و تخلّف از حکم ملت برای هیچ یک از ما جایز نیست و امکان ندارد».[٥] نکته‌ی بسیار حائز اهمیت آن است که حتی امام (ره)، مردم را ناظر عملکرد ولی فقیه دانسته و آنها را موظف به امر به معروف و نهی‌از منکر می‌دانند:

«همه‌ی ملت موظف‌اند که نظارت کنند بر این امور، نظارت کنند اگر من پایم را کنار گذاشتم، کج گذاشتم ملت موظف است که بگویند پایت را کج گذاشتی، خودت را حفظ کن. مسئله، مسئله‌ی مهم است. همه‌ی ملت موظف‌اند به اینکه نظارت داشته باشند، در همه‌ی کارهایی که الآن مربوط به اسلام است».[٦]

بدین ترتیب ملاحظه می‌گردد که در اعتقاد امام (ره)، باور به ضرورت نظارت مردم بر قدرت به عنوان یکی از اصلی‌ترین عناصر متشکله و کارویژه‌های نظام‌های

---

۱. **در جستجوی راه از کلام امام (ره)، (دفتر ششم)، رهبری انقلاب اسلامی**، تهران، امیرکبیر، چ دوم، ۱۳٦٦، ص ۱۳٦ (مورخ ۱۷/ ۱۱/ ۵۷)

۲. **صحیفه‌ی نور**، ج ۱۰، ص ۱۸۱ (مورخ ۵۸/۸/۱۹)

۳. همان، ج۳، ص ۱٤۵، (مورخ ۵۷/۸/۲۲)

٤. همان، ج ۱۳، ص ۷۰، (مورخ ۵۹/٦/۱۹)

۵. **در جستجوی راه از کلام امام (ره)، (دفتر نهم)، ملت، امت**، تهران، امیرکبیر، ۱۳٦۲، ص ۳٤۳

٦. **صحیفه‌ی نور**، ج۷، صص ۳۳-۳٤، (مورخ ۵۸/۳/۹)

مردم‌سالار به روشنی و قوت لحاظ گردیده است. همچنان‌که در منظومه‌ی فکری ایشان، ناچیز شمردن نقش مردم و نفی آزادی و حق رأی آنها و تحمیل عقیده به ایشان به هیچ وجه جایی نداشت. همچنان‌که می‌فرمودند:

«خدای تبارک و تعالی به ما حق نداده است؛ پیامبر اسلام به ما حق نداده است که ما به ملت‌مان یک چیزی را تحمیل بکنیم».[۱]

از سویی آفت‌های رایج نظام‌های دموکراتیک به‌ویژه در عرصه‌ی انتخابات و احزاب بر امام راحل پوشیده نبود و ایشان در این زمینه‌ها اظهار نظرهای عمیقی نموده‌اند؛ از جمله شدیداً مخالف تبلیغات انتخاباتی احزاب و گروه‌ها به شیوه‌ی غربی بودند و هرگونه توهین، افترا و تخریب افراد را در این قضیه نفی می‌کردند و ضمن رد رأی کورکورانه و تصمیم‌گیری احزاب برای مردم، ضوابط‌گرایان را بر گروه‌گرایان ترجیح می‌دادند و فعالیت صحیح انتخاباتی را بر مبنای قانون و شرع توصیه می‌فرمودند و آرای ایشان حاوی سازوکارهایی بود تا بدان وسیله دخالت منفی گروه‌ها و جناح‌ها در انتخابات کمتر شود و آرای مردم بیشتر نافذ گردد.[۲]

با توضیحات یاد شده مشخص می‌گردد که نقد و انتقاد شدید امام (ره)، از دموکراسی غربی به معنای نفی صددرصد آن نیست؛ بلکه ایشان موارد و سازوکارهای مثبت دموکراسی و سایر رژیم‌های سیاسی را قابل به‌گزینش می‌دانستند. همچنان‌که دموکراسی حقیقی را همان حکومت عدل اسلامی به‌شمار می‌آوردند، لذا ایشان باب تکامل شیوه‌های رایج اداره‌ی مردم توسط حکومت اسلامی را مفتوح می‌دانستند و می‌فرمودند:

«چه بسا شیوه‌های رایج اداره‌ی مردم در سال‌های آینده تغییر کند و جوامع بشری برای حل مشکلات خود به مسائل جدید اسلام نیاز پیدا کنند، علمای

---

۱. همان، ج ۱۰، ص ۱۸۱ (مورخ ۵۸/۸/۱۹)

۲. همان، ج ۱۸، صص ۲۳۱-۲۳۲ (۶۲/۱۱/۲۲) و همان، ج ۲۰، صص ۱۰۱ و ج ۱۸، ص ۲۷۱. همچنین برای توضیح بیشتر ر.ک به: اخوان کاظمی، **آزادی و دموکراسی از دیدگاه امام خمینی**، صص ۸۹-۹۰

بزرگوار اسلام از هم اکنون باید برای این موضوع فکری کنند».[1]

بدیهی است با تأکید بر کارویژه‌های ایجابی تحزب نیز می‌توان در نظام اسلامی از این پدیده به عنوان راهکاری در تقویت نظام مدیریت سیاسی و اجتماعی کشور سود جست و از بیان پیشگفته‌ی امام (ره) هم می‌توان به چنین استنباطی دست یافت.

همچنین از آنجا که یکی از مبانی دموکراسی و تحزب، موضوع رعایت آزادی‌های فردی و اجتماعی از سوی حکومت است، باید اذعان داشت که آزادی مورد قبول امام(ره)، آزادی مقید به عدم اخلال به مبانی دینی و عدم اخلال به دولت و نهادهای مدنی و ثبات و امنیت کشور[2] و در چارچوب قوانین الهی و بر معیار عقل و عدل است.[3] ایشان حتی معتقد به اعطای آزادی به مخالفین و دگراندیشان[4] در چارچوب شرع و مشروط به فقدان سوء استفاده و توطئه‌گری از جانب آنها بودند[5] و ضمن مخالفت کامل با هرگونه تفتیش و تحمیل عقیده[6]، آزادی احزاب را به امور زیر مقید ساخته‌اند:

«احزاب، گروه‌ها، جمعیت‌های سیاسی و مذهبی آزادند، مادامی که اعمالشان بر ضد جمهوری اسلامی و اسلام و نقض حاکمیت ملت و نقض ملیت و کشور نباشد، در چارچوب جمهوری اسلامی تمامی احزاب می‌توانند آزادانه اظهارنظر کنند، ولی خرابکاری در امور سیاسی را تحمل نخواهیم کرد».[7]

---

۱. **صحیفه‌ی نور**، ج۲۱، ص ۱۰۰ (پیام مورخ ٦٧/١٢/٣).
۲. همان، ج ۲۲، ص ۲۸۳ و ج٦، ص ۲۷۰ و ج ۱۲، ص ۱۰۳
۳. امام خمینی، **وصیتنامه‌ی الهی ـ سیاسی**، تهران، وزرات فرهنگ و ارشاد اسلامی، خرداد ٦٨، ص ٤٧
٤. **صحیفه‌ی نور**، ج۲، صص ٤٥-٤٦ (مصاحبه مورخ ٥٧/٢/١٦)
٥. همان، ج۹، صص ۸٥-۹٦
٦. همان، ج ۱۷، ص ۱۱۸
۷. همان، ج۱۰، ص ٢٤٨

گفتار دوم: اندیشه و مواضع امام (ره) درباره‌ی احزاب

با پیروزی انقلاب اسلامی، به دلایل مختلفی، اقبال به احزاب سیاسی و تحزب به‌نحو فزاینده‌ای افزایش یافت. وجود استبداد و خفقان در سلطنت پهلوی، نظام تک‌حزبی در دوره‌ی محمدرضا پهلوی و ممنوعیت فعالیت سایر احزاب ـ از کمونیست‌ها گرفته تا اسلام‌گرایان، دولتی بودن احزاب اصلی و غیر خودجوش بودن آنها، و همچنین جو بسیار باز سیاسی آغاز جمهوری اسلامی و مساعد بودن وضعیت برای سهم و عینیت‌خواهی برای ظهور بسیاری از گروه‌های نوظهور، زمینه‌های پیدایش احزاب و تشکل‌های متعددی را فراهم ساخت و در نتیجه عدم تفاهم و وفاق این گروه‌های قدرت‌طلب، باعث ایجاد تشتت و پراکندگی‌های گسترده و مناظره‌های فکری و حتی منازعات مسلحانه گردید تا جایی که کلاس‌های درس دانشگاه تهران به اتاق جنگ این گروهک‌ها و احزاب بدل شد.

این وضعیت، امام (ره) را واداشت تا در مورد احزاب و فعالیت‌های آنها موضعی صریح و روشن اتخاذ کنند و فعالیت‌های احزاب را منوط به زیان نرساندن به جمهوری اسلامی و حاکمیت ملت اعلام نمودند. امام (ره) را نمی‌توان به طورکلی مخالف «تحزب و تشکل به شمار آورد». ایشان در عین‌حال به «پدیده‌ی احزاب سیاسی» ـ که از دستاوردهای جوامع غربی است و به جوامع مسلمین نیز سرایت کرده ـ چندان خوشبین نبودند و مخالف فعالیت‌های حزبی و تشکیلاتی هم نبودند و ملاک صحت عملکرد احزاب را اندیشه و کارویژه‌های آنها به شمار می‌آوردند. به فرموده‌ی امام (ره):

> «این‌طور نیست که حزب بد باشد یا هر حزبی خوب باشد. میزان ایده‌ی حزب است و اگر ایده چیز دیگری باشد، این حزب شیطان است، هر اسمی هم داشته باشد. بنابراین ما باید کوشش کنیم حزبمان را حزب الله کنیم».[۱]

---

۱. همان، ج۱۷، ص ٤٥ (مورخ ۱۳٦۱/۱۰/۱٦)

نکته‌ی قابل تأمل آن است که دیدگاه‌های امام راحل درباره‌ی تحزب و احزاب، می‌بایستی با توجه به موقعیت‌های زمانی و مکانی بیانات ایشان مورد توجه قرارگیرد و در وضعیتی که کشور بیشترین نیاز را به وحدت و اتحاد کلمه داشت، تشتّت و تفرقه به‌عنوان یکی از آفات محتمل عملکرد تحزب، مورد تمایل امام (ره) نبود، به همین دلیل ایشان در اکثر سخنانشان بر حفظ وحدت و پرهیز از تفرقه تأکید داشتند. لذا تحزب منجر به تفرقه مورد تأیید امام نبود، و تحزب صحیح از منظر ایشان می‌بایستی با مصالح دینی و ملی مطابقت و همسویی داشته باشد. فعالیت‌های احزاب و گروه‌های سیاسی در گذشته (رژیم پهلوی و مشروطه) از نظر امام در چنین مسیری نبوده و اغلب آنها ـ همچون حزب توده، حزب دموکرات، حزب رستاخیز ـ به تبعیت از بیگانگان[1] و مخالف وحدت و منافع ملی گام برمی‌داشتند، از این رو ایشان در نقد احزاب و کارویژه‌های منفی آنها ـ در دوره‌ی پهلوی ـ به پاره‌ای دلایل و کاستی‌ها اشاره می‌کنند، از قبیل: دولتی بودن[2]، فقدان اصالت و الگوبرداری از کشورهای اروپایی، وابستگی به بیگانگان[3]، فقدان فرهنگ سیاسی ملازم با فعالیت حزبی و تعارض احزاب با انسجام و همبستگی اشاره می‌کنند.[4] با چنین سابقه‌ایی از تحزب در اندیشه‌ی امام، ایشان به لحاظ تجربه‌ی ناموفق فعالیت احزاب سیاسی در ایران و سرسپردگی بسیاری از آنان به بیگانگان، به فعالیت سیاسی در قالب حزب چندان خوشبین نبوده و مردم و نخبگان و حتی روحانیت را بدان تشویق نمی‌کردند و از تفرقه، اختلاف و دشمنی میان احزاب و جریان‌های سیاسی نگران بودند[5] و کراراً آنها را به وحدت و رعایت مصالح جامعه‌ی

---

۱. همان، ج۹، ص ۳۰۰ (مورخ۱۳۵۸/۵/۲۷)

۲. همان، ج۱، صص ۹۳ و ۱۲، ۲۱۱، ۱۱۲ و ۹۶

۳. همان، ج٤، ص ۸۹

٤. همان، ص ۹۰

۵. در این باره امام (ره) اظهار داشته‌اند: «مع الاسف ملتفت نیستیم، عمق مسئله را نمی‌توانیم درک کنیم که در ظرف یک سال کمتر، دویست گروه در یک مملکت پیدا شود و دویست حزب اظهار وجود کردند، این یعنی چه؟... هر چه گروه‌ها زیادتر بشود، اختلافات زیادتر می‌شود». (همان، ج۱۱، ص ۱۵۸)

اسلامی دعوت می‌کردند. از سویی برای روحانیت جایگاهی والا در جامعه قائل بوده و این نهاد را تشکلی فراحزبی و فراجناحی به شمار می‌آوردند از این رو فعالیت سیاسی آنان را در قالب تحزب و احزاب سیاسی متعارف نمی‌پسندیدند و با آن مخالف بودند ولی با اصرار فراوان پاره‌ای از شاگردان خود با تأسیس حزب جمهوری اسلامی موافقت کردند و در واقع و اصالتاً بیشتر و پیشتر از تأیید و تشکیل این حزب، سران اصلی آن را که از دست پروردگان خود می‌شماردند، تأیید نمودند و در نهایت به توصیه‌ی ایشان و موافقت مسئولین، حزب مزبور نیز بنا به مصالح کشور و انقلاب تعطیل گردید.[۱]

در هر صورت امام خمینی با پذیرش و مفروض انگاشتن اصل آزادی احزاب، زمینه‌ای را فراهم آورد که گروه‌ها و سلایق گوناگون بتوانند در درون نظام جمهوری اسلامی به گونه‌ای مشروط به فعالیت بپردازند که اهم این شرایط بدین شرح‌اند: رعایت چارچوب قوانین دینی و رعایت مصالح و قوانین کشور در فکر و آرا و در رویه‌های عملی، عدم برخورد مسلحانه با نظام سیاسی اسلامی[۲]، بیان انتقاد و دوری از توطئه[۳]، عدم وابستگی به قدرت‌های بیگانه[٤]، عدم اصرار به جامعه و نظام سیاسی و اشخاص[۵]، برخورداری از پذیرش و حمایت مردم و سازگاری با انسجام و همبستگی ملی و اجتماعی[٦].

---

۱. برای اطلاع بیشتر ر.ک به: **احزاب سیاسی در ایران**، صص ۲۹٦-۲۹۷ و سید جواد ورعی، «**تأملی در گسترش احزاب سیاسی**»، امام خمینی و حکومت اسلامی، **نهادهای سیاسی و اصول مدنی**، ج٦، تهران، مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸، صص ۲۹۸- ۳۰۱

۲. همان، ج۱٤، ص ۲۲۰

۳. همان، ج٦، ص ۸٦ و ج ۱۷، صص ۲٦۷- ۲٦۸

٤. همان، ج۳، ص ۱۷۸

۵. همان، ج۳، ص ۹۷ و ج۲، صص ۲٦۱ _ ۲۸۰

٦. برای ملاحظه‌ی مستندات بیشتر از بیانات امام خمینی (ره) در مورد احزاب و تحزب، ر.ک به؛

- علی احمد راسخ، «**احزاب در اندیشه‌ی امام خمینی (ره)**»، **امام خمینی و حکومت اسلامی**، صص ۹-۲۵

- **در جستجوی راه از کلام امام**، (دفتر سیزدهم)، **گروه‌های سیاسی**، تهران، امیرکبیر، ۱۳٦۲، صص ۳۱۱-۳۲۹

←

امام (ره) بارها همگان را دعوت به حزب الله و یا حزب مستضعفان نیز نموده است که در واقع همانند حزب جهان‌شمول قرآنی است که امت واحده و مقاصد آن را نمایندگی خواهد کرد. هر چند به فرموده‌ی ایشان چنین دعوتی به معنای مخالفت با تأسیس و عملکرد و سایر احزاب سالم و کارآمد و در راستای اهداف دینی و ملی نیست:

«ما باید کوشش کنیم حزبمان را حزب الله کنیم[1]... این را باید تذکر بدهیم که ما گفتیم حزبی به نام «حزب مستضعفان» در همه‌ی دنیا؛ معنایش این نبود که حزب‌های صحیحی که در ایران است، نباشد. حزب‌های منطقه‌ای علی‌حده است و حزب تمام مناطق و تمام جاها، یک حزب دیگر است. اگر ان‌شاءالله مسلمین موفق بشوند و یک همچون حزبی که حزب مستضعفین است، برای همه‌ی جاها یک همچو حزبی را تأسیس کنند بسیار به موقع است. لکن به معنای این نیست که در محل و در منطقه‌ها حزب نباشد، خیر در منطقه‌ها احزاب هستند و آزاد هم هستند مادام که توطئه معلوم نشده است».[2]

این بیان هم به معنای عدم مغایرت تحزب و تأسیس احزاب با کارویژه‌های مثبت در نظام اسلامی است و تنها مورد استثنا، حزب و تحزب‌گرایی در بین نیروهای مسلح است که امام(ره) بارها آن را نهی و ممنوع کرده‌اند؛ و برای نظامیان، عضویت در حزب الله را جایز می‌دانستند.[3]

→

- سید عبدالقیوم سجادی، **مبانی تحزب در اندیشه‌ی سیاسی اسلام**، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۲، صص ۲۱۷-۲۲۳

- غلامرضا کرباسچی، **«دیدگاه امام خمینی (ره) درباره‌ی احزاب»**، (مندرج در: **احزاب سیاسی در ایران**، صص ۲۲۵-۲٤۵)

۱. **صحیفه‌ی نور**، ج۱۷، ص ٤۵ (مورخ ٦۱/۱۰/۱٦)

۲. **در جستجوی راه از کلام امام**، (دفتر سیزدهم)، ص ۳۲۱ (مورخ ۱۳۵۸/٦/۲۵)

۳. همان، صص ۳۲۳-۳۲٤

فصل دوم:

تحزب در اندیشه‌ی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای

دیدگاه‌های آیت‌الله خامنه‌ای درباره‌ی احزاب و تحزب حائز اهمیت است. ایشان از مبارزان صف اول انقلاب اسلامی در دوران طاغوت و از شاگردان و دست‌پروردگان امام خمینی(ره) بوده و علاوه بر مسئولیت‌های کلیدی دو دوره ریاست جمهوری اسلامی را بر عهده داشته‌اند، مهم‌تر از همه زعامت و رهبری ایشان از ۱۳۶۸ تاکنون است.

دیدگاه‌های ایشان در مورد احزاب و تحزب را شاید بتوان در دو دوره‌ی نسبتاً متفاوت جای داد. دوره‌ی اول، اوایل انقلاب اسلامی و سال ۱۳۵۸ است که با توجه به شرایط ویژه‌ی کشور و نیاز به سازماندهی نیروهای انقلاب، ایشان به اتفاق شخصیت‌هایی مانند آیت‌الله شهید بهشتی و آیت‌الله هاشمی رفسنجانی حزب جمهوری اسلامی را تشکیل دادند، در این دوره رویکرد مقام رهبری نسبت به تشکیل حزب توسط نیروهای انقلابی مثبت بوده و مدافع آن بودند و در واقع مدافع و موافق تام این‌گونه تحزب بوده و آن را در صدر اسلام و رویه‌ی پیامبر(ص) و امام علی (ع) مسبوق به سابق و واجد بدیل می‌شمردند. اما دوره‌ی دوم و بعد از انحلال حزب جمهوری اسلامی به‌ویژه در سال‌های دهه‌ی ۱۳۷۰ و ۱۳۸۰ ش دیدگاه‌های ایشان نسبت به تحزب و آفات آن به‌شدت انتقادآمیز بوده و دارای رویکرد «موافقت مشروط» با تحزب می‌باشند. مستندات این دو دیدگاه به شرح زیر ارائه می‌شود:

گفتار اول: رویکرد موافقت تام

مقام معظم رهبری در اوایل انقلاب اسلامی با سازماندهی نیروهای انقلابی در قالب احزاب موافق بودند و حضور ایشان نیز به عنوان یکی از مؤسسین و بانیان حزب جمهوری اسلامی در سال ۱۳۵۸ شاهد این مدعاست، وجود و ظهور تشکیلات گسترده‌ی نیروهای ضد انقلاب در قالب ده‌ها حزب و دسته‌ی سیاسی این ضرورت را ایجاد کرده بود که نیروهای انقلابی نیز به نهادینه‌سازی اعضا و نیروهای خود در قالب حزب جمهوری اسلامی اقدام نمایند. هرچند گروه‌ها و احزاب مخالف نظام، حزب جمهوری را آماج تهمت‌ها و خصومت‌های خود قرار داده و آن را با حزب دولتی رستاخیز مقایسه می‌کردند و به آن اتهام قدرت‌طلبی و انحصارگرایی می‌زدند و این اتهامات نیز در انحلال آتی حزب توسط مؤسسین آن بی‌تأثیر نبود.

مقام معظم رهبری در اوایل پیروزی انقلاب اسلامی به عنوان نماینده‌ی امام راحل در دانشگاه تهران حضور یافته و به مشکلات و سؤالات رسیدگی می‌کردند، در یکی از جلسات پرسش و پاسخ که در بهمن ۱۳۵۸ در مسجد دانشگاه تهران برگزار گردید، به سؤالات متعددی پاسخ دادند. بخشی از این پاسخ‌ها در بردارنده‌ی دیدگاه ایشان درباره‌ی تحزب و جایگاه آن در اسلام و نیز تبیین نقش حزب جمهوری اسلامی در اوایل پیروزی انقلاب می‌باشد[1]، در این بیانات مقام رهبری در آن مقطع موافقت تام خود را با تحزب نیروهای مؤمن اعلام و حزب و تحزب را واجد پیشینه و بدیل در صدر اسلام و دوره‌ی نبوی و علوی دانسته‌اند. لذا در ذیل مستنداتی از این بیانات که مرتبط با مبحث حاضر است ذکر می‌گردد:

---

۱. این بخش از بیانات مقام رهبری درباره‌ی احزاب در منابع زیر آمده است.

- «**حزب از دیدگاه حضرت آیت‌الله خامنه‌ای**»، مندرج در **احزاب سیاسی در ایران**، صص ۲۶۳-۲۶۸

- «**نقش حزب در اسلام**»، روزنامه‌ی جمهوری اسلامی، سه‌شنبه، ۲ بهمن ۱۳۵۸، همچنین برای اطلاع بیشتر ر.ک به؛ استاد سید علی خامنه‌ای، «**گفتاری در وحدت و تحزب**»، نشریه‌ی شماره‌ی یک، حزب جمهوری اسلامی، چاپ اول، ۱۳۵۸، ص ۱۵، سخنرانی در دانشگاه جندی شاپور اهواز

۱ـ تعریف حزب، کارکرد اصلی و ضرورت آن

«برداشت ما از حزب این است: تشکیلات و سازماندهی دادن به تمام نیروهای فعال. ما گفتیم حزب باید نیروهای بالفعل را منسجم کند و نیروهای حرکت‌دار را در حرکت‌شان شتابنده کند و نیروهای بالقوه را به فعل درآورد؛ این نقش یک حزب است. البته کارها را یک فرد دارای تدبیر و ابتکار عمل هم می‌تواند انجام دهد، اما در دایره‌ای محدود، جمعی هم وقتی که با این نیت وارد میدان اجتماع بشوند، کارایی بیشتری خواهند داشت و حزب یعنی همین انسجام، که در هر جامعه‌ای لازم است و جهت‌گیری منظم وخوب حزب است که ضامن تداوم یک حرکت اجتماعی است؛ بنابراین اسلام این را می‌پسندد و قبول می‌کند».[۱]

۲ـ مشروعیت دینی تحزب و وجود نمونه‌های امروزی آن در سیاست نبوی و علوی

«از اول اسلام تا دوران حکومت‌های اسلامی حزب وجود داشت، از طرف بالاترین چهره‌های اسلام حزب بود. پیغمبر(ص) مسلمان‌هایی که در مکه به ایشان پیوستند، در حقیقت حزبی را به‌وجود آوردند، که تشکیلاتی، حزبی و زیرزمینی کار می‌کردند، بعد هم که اسلام ظهور کرد دعوت پیامبر به‌شکل حزبی بود، یعنی به همان معنایی که حزب در فرهنگ امروز جهانی دارد و بعد از اینکه پیامبر به حکومت رسید، حزب دیگر قهراً با آن فلسفه باقی نماند و شکل حکومت پیدا کرد. اما بعد از پیامبر، امیرالمؤمنین (ع) یقیناً حزب داشت، بنده ردپای تشکیلات پنهانی امیرالمؤمنین (ع) را در تاریخ پیدا کرده‌ام و در زندگینامه‌ی ائمه، در بحث‌هایی که در دوران اختناق از سال ۵۰ تا ۵۶ بارها برای اجتماعات بزرگ و کوچک گفته و ثابت کرده‌ام و تشیع در

---

۱. **احزاب سیاسی در ایران**، پیشین، صص ۲۶۵-۲۶۶

روزگار نخستین در حقیقت حزب امامت و حزب ائمه بود».[1]

مقام رهبری در پاسخ‌های خود، اتهام فرصت‌طلبی و انحصارطلبی و مقام‌پرستی حزب جمهوری اسلامی را نفی کرده و تمجید خود از عملکرد این حزب و پرهیز آن از آفات حزبی همانند صرف هزینه‌های زیاد تبلیغاتی، تجاوز از اخلاق و توهین به رقبا و امثال آن را بیان می‌کردند و امیدوارانه ابراز علاقه‌ی وافر نمودند. پس از کاهش مسئولیت‌های اجرایی خود و سران حزب، نقش و حضور فعال‌تر و مداومی در حزب داشته باشند:

«حزب جمهوری اسلامی، بهترین عملکرد را در میان گروه‌ها و دستجات و احزاب در طول مدت پس از انقلاب اسلامی تاکنون داشته، بیشتر و بهتر کار کرده، بیشتر مواظب و مراقب بوده در خط سیاسی و ایدئولوژی امام این امت باشد، از تجاوزات اخلاقی، هر چه بیشتر پرهیز کرده ... کاندیدای حزب، نصف سه چهار کاندیدای معروف، پوستر و تبلیغات ندارد... امیدواریم پس از انتخابات ریاست جمهوری و انتخابات مجلس شورای ملی (اسلامی) و ثباتی که در این کشور به‌وجود می‌آید، ما

۱. همان، ص ٢٦٦، شایان ذکر است که این دیدگاه که احزاب امروزی در صدر اسلام وجود داشته است، مورد اتفاق همه‌ی یاران امام (ره) و مؤسسین حزب جمهوری اسلامی نبوده است. به عنوان نمونه آیت‌الله هاشمی رفسنجانی طی مصاحبه‌ایی در سال ۱۳۷۸، صحت احزاب و تحزب در اسلام را امری مفوّض به عرف و متکی به کارایی این پدیده‌ی سیاسی دانسته است و بیان می‌دارد:

«من این طور فکر می‌کنم که در اسلام این‌گونه مسائل به عرف واگذار شده، این طوری نیست که اسلام در این مورد نظر قطعی و مشخصی مثل بعضی از مسائل عبادی، قضایی و سیاسی داده باشد. طبعاً برای اداره کردن جامعه و انجام وظیفه، مردم مکلف‌اند فکر بکنند و راه‌های بهتری را پیدا کنند، در هر شرایطی شیوه‌های مناسب را انتخاب بکنند. این مسائل را اسلام به خود مردم واگذار کرده. به نظر من این طور می‌رسد. اصلاً دأب قرآن و حتی دأب پیامبر (ص) این نبوده که وارد این‌گونه دستورات بشوند و اینها را قطعی کنند؛ بنابراین این مسئله به عرف واگذار شده است، حالا اگر زمانی مردم تشخیص بدهند حزب کارایی دارد باید تشکیل بدهند؛ من دلیلی نمی‌بینم که اسلام با تحزب مخالفت داشته باشد». (ر.ک به: «**تحزب و حزب جمهوری اسلامی از نگاه آیت‌الله هاشمی رفسنجانی**»، مندرج در **احزاب سیاسی در ایران**، صص ۲۷۱-۲۷۲

بتوانیم به کارهای دولتی خود پایان دهیم. به دنبال فعالیت‌های سیاسی و تبلیغاتی خود برویم و فرصت بیشتری را برای این فعالیت‌ها خواهیم گذاشت. من خودم یقیناً و آن چند برادرانم احتمالاً از کارهای اجرایی کنار می‌رویم و من در آینده نقش فعال و حضور مداومی در حزب خواهم داشت».[۱]

گفتار دوم: رویکرد موافقت مشروط

بیشترین دیدگاه‌های مقام معظم رهبری درباره‌ی تحزب، در دوران تثبیت جمهوری اسلامی یعنی بعد از جنگ تحمیلی و به‌ویژه از دهه‌ی ۱۳۷۰ ش تاکنون بوده است، دورانی که در کنار توسعه‌ی سیاسی و جامعه‌ی مدنی از دوم خرداد ۱۳۷۶ و ریاست جمهوری جناب آقای خاتمی به اوج خود رسید و خواه‌ناخواه نیاز جامعه و انقلاب اسلامی به تنویر لازم در این‌گونه مباحث، باعث اظهارنظرهای متعدد مقام رهبری درباره‌ی تحزب و احزاب گردیده است. با تحلیل محتوای این بیانات به‌خوبی مشخص می‌گردد که رویکرد غالب در آنها، رویکرد بسیار انتقادی است و ایشان همواره تلاش داشته‌اند تا در قالب «موافقت مشروط» با تحزب، آفات و انحراف‌های این پدیده را در غرب، و در سابقه‌ی تاریخی کشور و دوران جمهوری اسلامی تبیین نمایند. در این بخش، رویکرد مزبور مستدلاً تشریح می‌شود.

۱ـ نهضت امام خمینی (ره)، نهضتی غیرمتکی به هرگونه تشکیلات حزبی و مخالفت برخی احزاب با این جنبش.

۲ـ خنثی بودن و ناکافی بودن نقش احزاب در پیروزی انقلاب اسلامی و وابستگی بعضی از آنها به شرق و غرب.

مقام رهبری در این راستا چنین بیان داشته‌اند:

«اگر انقلاب اسلامی و امام بزرگوار ما نبود و اگر اسلام پرچمدار انقلاب و

---

۱. **احزاب سیاسی در ایران**، صص ۲۶۶-۲۶۷

تحول در این کشور نبود، هیچ امیدی وجود نداشت که سلطه‌ی جهنمی تحقیرآمیز آمریکا و حکومت دیکتاتوری قسی‌القلب پهلوی از این مملکت برکنده شود. همه‌ی راه‌های ممکن در این کشور تجربه شد و همه ناکام و ناموفق از آب درآمد. احزاب گوناگون سیاسی، جریان‌های وابسته به شرق و غرب و حرکت‌های مسلحانه به شدت سرکوب شد؛ تسلط رژیم پهلوی هم بیشتر گردید و به‌تدریج یأس دل‌ها را فرا گرفت. آن نیرویی که می‌توانست در مقابل رژیم پهلوی [به] معنای واقعی کلمه بایستد ملت بود؛ یعنی باید همه‌ی ملت به صحنه می‌آمد تا می‌توانست رژیم فاسد و وابسته و دیکتاتور و ظالم پهلوی و پشت سرش آمریکا را شکست دهد. هیچ کانون و مرکزی در ایران وجود نداشت که بتواند ملت را بسیج کند؛ مگر روحانیت و پرچمداران دین با شعار دین. در کشور ما این یک تجربه‌ی طولانی است... در قضیه‌ی مشروطه اگر علما نبودند مشروطیت به وجود نمی‌آمد و به پیروزی نمی‌رسید... در نهضت ملی شدن صنعت نفت هم همین طور بود[۱]... وقتی مردم پرچم اسلام را دردست امام مشاهده کردند و باورکردند که امام برای احیای عظمت اسلامی و ایجاد نظام اسلامی وارد میدان مبارزه شده است، گرد او را گرفتند، بعد هم که انقلاب پیروز شد، با همین انگیزه، از روی طُوع و رغبت در میدان‌های خطر حاضر شدند، چون ایمان آنها به اسلام، عمیق بود. بعضی از کسانی که خودشان را در شمار زُبدگان و نخبگان و احزاب سیاسی و صاحب نظران مسائل سیاست به حساب می‌آوردند این را نمی‌پسندیدند».[۲]

امام خمینی(ره) مبارزه‌ی خود را از قدم اول به کمک قشرهای وسیع مردم با نام خدا آغاز کرد، با آنان سخن گفت و ایمان و عقل و همت آنان را به یاری طلبید، هرگز سراغ احزاب و گروه‌های مدعی نرفت و غالباً به انگیزه‌های آنان با چشم تردید

۱. بیانات مقام معظم رهبری در اجتماع بزرگ زائران حرم امام خمینی (ره)، در مورخ ۱۳۸۱/۳/۱٤ (به نقل از وب سایت: http: //www.Leader.ir)

۲. بیانات مقام معظم رهبری در اجتماع زائران مرقد مطهر امام خمینی (ره)، در مورخ ۱۳۸۰/۳/۱٤

نگریست و از بند و بست‌ها و بده و بستان‌های سیاسی آنان روی‌گردانید. با مردم همیشه صادقانه و دلسوزانه سخن گفت[1]... این مرد با اینکه در ایران نبود، اما از راه دور، مدت چهارده سال قضایای مبارزات اسلامی و نهضت اسلامی در ایران را به معنای واقعی‌کلمه رهبری کرد. در طول این مدت چهارده سال و به‌خصوص چند سال اخیر ـ یعنی از سال‌های ٤٩ و ٥٠ تا ٥٤ و ٥٥ ـ شدت این اختناق و فشار زیاد بود. گروه‌ها و گروهک‌ها، احزاب سیاسی گوناگون، مخفی، مبارز، سیاسی و غیرسیاسی به وجود می‌آمدند و همه در زیر فشارهای رژیم مضمحل می‌شدند و از بین می‌رفتند و یا بی‌خاصیت می‌شدند. با اینکه بعضی از آنها پشتیبانی‌های سیاسی بین‌المللی هم داشتند، به بلوک شرق و غرب ـ به‌خصوص به شرق ـ متصل بودند و از آنجا هدایت و کمک می‌شدند، اما نهضت امام متکی به تشکیلات حزبی نبود. امام هیچ تشکیلات حزبی در داخل کشور نداشت؛ ... مخاطب او، متن مردم بودند... و آنها را هدایت می‌کرد و توانست در طول چهارده پانزده سال، از راه دور این مایه‌ی فکری اسلامی و نهضت اسلامی را اولاً در ذهن‌ها عمیق کند، ثانیاً در سطح جامعه توسعه دهد؛ دل‌های جوانان و ذهن‌ها و ایمان‌ها را به آن متوجه کند، تا زمینه برای آن انقلاب عظیم فراهم شود.[2]

...ولی از همه مهم‌تر، امام یک کادرسازی در سطح ملت کردند. کادرسازی‌های امام هم، غیر از کادرسازی‌های حزبی بود. احزاب می‌نشینند اشخاصی را به طور خاص تربیت می‌کنند، برای اینکه مثلاً فلان شغل و فلان کار را به اینها بدهند؛ اما امام جوانان را تربیت می‌کردند و به آنها روحیه‌ی خودباوری می‌دادند... شیوه‌ی امام عبارت بود از شیوه‌ای که پیامبران آن را می‌پیمودند، یعنی تزریق ایمان و باور عمیق، همراه با بصیرت و آگاهی و تأمل و فکر در مخاطبان خود. چنین روشی به طور طبیعی استعدادها را شکوفا می‌کند و کادرها را پرورش می‌دهد. لازم نبود از ده سال قبل بردارند فهرستی

---

۱. بیانات مقام معظم رهبری در نماز جمعه در کنار مرقد امام خمینی (ره)، در مورخ ۱۳۷۸/۳/۱٤

۲. همان

تهیه کنند که فلان کس را برای فلان کار می‌خواهیم؛ اما به طور طبیعی فهرست‌هایی طولانی به وجود می‌آمد.[۱]

۳ـ غیرمردمی بودن حکومت‌های حزبی و دموکراسی‌های پوشالی غربی و تأکید بر مردم‌سالاری دینی به عنوان دموکراسی‌حقیقی.

نگاه انتقادی مقام رهبری به دموکراسی غربی دارای مشابهت کامل با رویکرد و نگاه امام‌راحل به این پدیده‌ی غربی است و این دو شخصیت در بیاناتشان بارها چهره‌ی پوشالی و ریاکارانه و دروغین این‌گونه نظام‌ها را برملا ساخته‌اند و اسلام و نظام اسلامی را به عنوان نماد دموکراسی حقیقی معرفی نموده‌اند. در اندیشه‌ی مقام رهبری، نظام‌های حزبی به عنوان محصول اصلی دموکراسی‌های غربی، مورد نفی و انتقاد قرار گرفته و بارها آفات آنها یادآوری گشته‌اند. از جمله ایشان (در مورخ ۷٦/۵/۱) حکومت احزاب و رقابت‌های غلط و دموکراسی‌های دروغین و به دور از حضور مردم را به مفهوم حکومت تبلیغات برّاق و فریبنده دانسته و اذعان داشته‌اند:

«آنچه امروز در غرب به نام دموکراسی و حکومت مردم خوانده می‌شود، در واقع حکومت زُبدگان و شخصیت‌های زرنگی است که با اتکا به پول و مهارت‌های انسانی بر مردم حکومت می‌کنند. در این حکومت‌ها دموکراسی حقیقی وجود ندارد و آرای مردم به زور تبلیغات صید می‌شود».[۲] به اعتقاد ایشان: «عالم که ادعای دموکراسی دارند، دعواهای احزاب و تعصبات حزبی و کشمکش‌های گوناگون سیاسی، انگیزه‌ی رأی دادن است در ایران اسلامی و در این کشور سربلند و سرفراز، انگیزه‌ی رأی دادن فقط ایمان و تشخیص ارزش‌های الهی و اسلامی است».[۳]

از نظر مقام رهبری، دموکراسی‌های غربی و حزب بازی‌های آنها منجر به تضعیف

---

۱. بیانات مقام معظم رهبری در جلسه‌ی پرسش و پاسخ با جوانان در دومین روز از دهه‌ی فجر، ۱۳۷۷/۱۱/۱۳

۲. بیانات مقام رهبری در دیدار با میهمانان شرکت‌کننده در کنفرانس بین المللی وحدت اسلامی، ۱۳۷٦/۵/۱

۳. بیانات مقام رهبری در مراسم پنجمین سالگرد ارتحال حضرت امام (ره)، ۱۳۷۳/۳/۱٤

رأی و نقش مردم شده است؛ در حالی‌که مردم‌سالاری دینی تحمیل عقیده به مردم و فریب آنها کاشف از رأی واقعی آنها به عنوان دموکراسی واقعی است:

«غربی‌ها می‌گفتند کارها بایستی با نظر مردم انجام بگیرد، شعار دموکراسی دادند؛ اما عملاً حزب بازی‌های غربی ـ که نمونه‌هایش را در خیلی کشورهای دنیا؛ کشورهای معروف و بزرگ غرب مشاهده می‌کنید ـ نقش مردم را کم‌رنگ کرد. شما نشان دادید که دموکراسی واقعی، «مردم سالاری دینی» است؛ مردم می‌بینند، می‌شناسند، تشخیص می‌دهند، دوست می‌دارند و رأی می‌دهند؛ یعنی خود مردم هستند و احزاب، نقش ضعیفی دارند، نقش حقیقی مال خود مردم است؛ مردم هستند که اراده می‌کنند و تصمیم می‌گیرند.[۱]

به برکت مردم سالاری حقیقی موجود، در نظام اسلامی هیچ‌کس نه رهبری نه دولت و نه احزاب و گروه‌ها نمی‌توانند برای انتخاب فرد خاصی به مردم، امرونهی کنند، بلکه این مردم هستند که با تحقیق و مطالعه و مشورت هر فردی را که به نظرشان صالح‌تر می‌رسد، انتخاب می‌کنند و به علت نیت خیرشان و تلاش برای حاکمیت ارزش‌های اسلامی از اجر و پاداش الهی نیز بهره‌مند می‌شوند... در بسیاری از کشورهایی که داعیه‌ی دموکراسی دارند، مردم در انتخابات حزبی به کسانی رأی می‌دهند که در برخی مواقع نام او را آن هم دوران تبلیغات شنیده‌اند، اما در ایران، هیچ حزبی قادر نیست مردم را به این‌گونه رأی دادن مجبور کند».[۲]

٤ـ انتقاد از سیستم حزبی غرب و برخی الگوبرداری‌های داخلی از آن.

ایشان در ادامه‌ی مطالب فوق اظهار داشته‌اند:

«البته برخی افراد تلاش می‌کنند با تحقیر احساسات عمومی و عوام‌گرایی خواندن این احساسات پرشور، به احزاب نقشی همچون احزاب آمریکا و

---

۱. بیانات مقام رهبری در دیدار از استان سمنان، ۱۳۸۵/۸/۱۷

۲. بیانات مقام رهبری در دیدار با هزاران نفر از مردم، ۱۳۸٤/۳/۲۵

برخی کشورهای اروپایی بدهند تا چند مسئول حزبی با بده بستان‌های سیاسی و اقتصادی به‌جای عموم مردم تصمیم بگیرند و ملت هم چشم بسته به فرد مورد نظر آنان رأی بدهند، اما این نقشه تاکنون در ایران موفق نبوده و نخواهد بود».[۱]

مقام رهبری در انتقاد دیگری از نظام حزبی غربی، در حکم تنفیذ ریاست جمهوری آقای خاتمی، عدم دنباله‌روی مردم با ایمان ایران از احزاب سیاسی و رؤسای دنیاطلب آنها را مایه‌ی سپاس الهی دانسته‌اند:

«خدای بزرگ را سپاس می‌گوییم که جبهه‌ی ستایش و خضوع پروردگار عظمت و قدرت الهی می‌سایم که در دنیای کنونی که بیشتر ملت‌ها یا دچار درگیری‌های خونین، یا سرگرم اختلافات خودخواهانه، یا در چنگ حکام دیکتاتور، یا فریفته‌ی اغواگری‌های تبلیغات و یا دنباله‌رو احزاب سیاسی و رؤسای دنیاطلب‌اند، ملت ایران با عزمی راسخ و برخاسته از ایمان، و با شور و همیت خیره‌کننده، یک بار دیگر رشد عقلانی و سیاسی خود را به صحنه آورد».[۲]

۵ـ دعوت احزاب به وحدت و همدلی ملی و عدم تفرقه، و ضدیت با آمریکا و صهیونیسم و دشمنان ملت.

ایشان در پیامی پیرامون انتخابات هفتمین دوره‌ی مجلس شورای اسلامی اظهار داشته‌اند:

«توصیه‌ی اینجانب به جریان‌ها و گروه‌ها و احزاب سیاسی آن است که بحث دل‌آزار برنده و بازنده را به کنار بگذارند و به اختلافات دشمن شادکن دامن نزنند، برنده‌ی این انتخابات ملت است و همه‌ی کسانی که در انتخابات شرکت داشته‌اند اعم از آنها که خود یا نامزد مورد علاقه‌شان رأی آورده یا

۱. همان

۲. حکم تنفیذ هفتمین دوره‌ی ریاست جمهوری، ٧٦/٥/١٢

نیاورده‌اند، همه برنده‌اند، بازنده‌ی این انتخابات، آمریکا و صهیونیسم و دشمنان ملت ایران‌اند. همه با همدلی به یکدیگر و به دولت خدمتگزار کمک کنید تا گره‌ها، یکی پس از دیگری گشوده شود. خداوند از همه‌ی شما راضی باشد و همه را مشمول رحمت و فضل و کمک خود قرار دهد».[۱]

دعای پایانی این فراز به‌خوبی بیانگر عدم مخالفت مقام رهبری با ادامه‌ی کار احزاب بوده و به‌گونه‌ی مشروط و حذف آفات عملکردی با عملکرد آنها موافق‌اند.

٦ـ احزاب سیاسی و تحزب، سوغاتی بی‌ارزش و تقلیدی کورکورانه از غرب.

این معنا در پیام رهبری به مناسبت افتتاح دوره‌ی پنجم مجلس شورای اسلامی بدین‌گونه آمده است:

«مجالس کشورهای غربی همچنان‌که از لحاظ اخلاق سیاسی، صلاحیت آن را ندارند که الگو قرارگیرند، از لحاظ ترکیب سیاسی نیز لزومی ندارد که در کشور بزرگی چون ایران که از لحاظ اخلاق و سیاست و ارزش‌های متعالی از منبع فرهنگی سرشاری برخودار است، مورد تبعیت و تقلید واقع شوند. تعبیرهای چپ و راست یا اصرار بروجود احزاب سیاسی در مجلس قانونگذاری و مانند اینها، سوغاتی‌های بی‌ارزشی است که شأن مجلس شورای اسلامی بالاتر از پذیرش کوراکورانه‌ی آنهاست، امروز به فضل پروردگار، اداره‌کنندگان کشور، از خود مردم‌اند. امروز به همت و هوشیاری این ملت، بهترین شکل حکومت مردمی و دخالت آرای مردم در این کشور است».[۲]

۷ـ عدم کارایی احزاب در تحقق اهداف انقلاب اسلامی و لزوم عدم تبعیت مردم از سیاست‌های حزبی.

از این منظر دین و ایمان مردم، و نه احزاب و سیاست‌های حزبی، توان تحقق اهداف عالیه‌ی انقلاب را خواهند داشت:

---

۱. پیام مقام رهبری پیرامون انتخابات هفتمین دوره‌ی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۲/۱۲/۲

۲. پیام مقام رهبری به مناسبت افتتاح دوره‌ی پنجم مجلس شورای اسلامی، ۱۳۷۵/۳/۱۲

«ملت، دولت، مسئولین بالا و پایین، همه و همه در تلاش‌اند. این، اثر و هنر انقلاب است و ادامه پیدا خواهد کرد. این حرکت به سوی رفاه و کمال دنیایی و آخرتی و مادی و معنوی، در آینده هم ادامه پیدا خواهد کرد. این ملت از میدان خارج نخواهد شد. اینها به برکت دین است. این، کار یک انقلاب جدای از دین نیست؛ کار احزاب و ایدئولوژی‌ها و شخصیت‌ها نیست؛ کار ایمان دینی این مردم است. پس این، عامل اصلی است. شما باید این عامل اصلی را حفظ کنید. این ملت را باید حفظ کنید....[1] اگر مردم دنبال رئیس جمهور یا دنبال نماینده‌ی مجلس می‌گردند یا دنبال دیگر کسانی هستند که می‌خواهند آنها را با انتخاب تعیین کنند، در پی آن هستند که انسان‌های کارآمدی را بر اریکه‌ی مسئولیت بنشانند تا آنها بتوانند سطح کارآمدی نظام را افزایش بدهند و مشکلات مادی و معنوی مردم را حل کنند؛ این خواست مردم است، حالا گروه‌ها و احزاب و عناصر سیاسی هم، هرکدام نقطه‌نظرهایی دارند؛ آن نقطه‌نظرات برای خودشان است. مردم می‌خواهند کسانی مسئولیت‌ها را بر عهده بگیرند که دلسوز، باکفایت و کارآمد باشند».[2]

۸ـ انتقاد از تعصب‌ورزی، لجاجت، کوته‌نگری، منفعت‌خواهی و تحریک‌پذیری خارجی برخی از احزاب داخلی.

به عنوان نمونه، در پی پاره‌ای از اعتراضات معلمان به وضعیت معیشتی خود در سطح کشور، برخی از تشکل‌ها و احزاب کشور سعی در بهره‌گیری سیاسی از این حرکت‌ها داشتند. مقام معظم رهبری در این باره ضمن انتقاد از این رویه‌ی سوءاستفاده‌گرایانه‌ی این احزاب چنین اظهار داشته‌اند:

«برخی احزاب و گروه‌های سیاسی برای اهداف کوتاه مدت خود به معلمان توجه مقطعی می‌کنند، اما در نگاه نظام، جامعه‌ی فرهنگیان، سیاسی نیست....

---

۱. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار علما، طلاب و اقشار مختلف مردم شهر قم به مناسبت سالروز ۱۹ دی، مورخ۱۳۷۵/۱۰/۱۹

۲. بیانات در خطبه‌های نماز عید سعید فطر، ۱۳۸۳/۸/۲٤

البته احزاب و جناح‌ها و جمعیت‌های سیاسی همیشه برای اهداف کوتاه مدت ـ برای فلان خواست، فلان انتخابات، فلان گزینش ـ به آموزش و پرورش توجه ویژه‌ای دارند؛ اینها چیزهای بسیار کم اهمیتی است، اینها کوچک‌کردن نقش آموزش و پرورش و معلم و مدرسه است».[۱]

ایشان انتقاد از تعصب ورزی، لجاجت و منفعت‌گرایی و تحریک‌گرایی و دامن‌زدن به اختلافات داخلی پاره‌ای احزاب و جریان‌های سیاسی را در اردیبهشت سال ۱۳۸٤ چنین بیان می‌دارند:

«باید روی مسائل فکر کرد عزیزان من! روی مسائل فکر کنید تا به نتیجه برسید. نهضت آزاد فکری‌ای که من پیشنهاد کردم در دانشگاه و حوزه راه بیفتد، برای همین است. تریبون‌های آزاد بگذارند و با هم بحث کنند؛ منتها نه متعصبانه و لجوجانه و تحریک شده به وسیله‌ی جریانات سیاسی و احزاب سیاسی که فقط به فکر آینده‌ی کوتاه‌مدت و مقاصد خودشان هستند و برای انتخابات و امثال آن از جوان‌ها استفاده می‌کنند.... در کشور اختلافات سیاسی و جناح‌بندی و دعوا و مبارزه هست ـ در دانشگاه و بیرون دانشگاه ـ دشمن هم به این اختلافات دامن می‌زند. همه‌ی این اختلافات طبیعی نیست؛ یک مقدار هم دامن‌زدن بیگانگان است. البته منافع اشخاص هم بی‌دخالت نیست؛ لیکن هدف دشمن هم هدف مهم اوست. یعنی در رأس نظام و در تصمیم‌گیری نظام، دو فکر متعارض وجود داشته باشد که سر هیچ مسئله‌ای نتوانند با هم کنار بیایند. روی این پروژه کارکرده‌اند؛ یک عده هم در داخل فشار آوردند که همین کار بشود، روی آقای خاتمی هم فشار آوردند. اما ایشان تدین و عقل به خرج داد و زیر بار نرفت، اینها می‌خواستند کاری کنند که در رأس نظام، بین رهبری، رئیس‌جمهور و دیگر مسئولان دعوا و اختلاف باشد؛ دائم این تصمیم بگیرد، آن نقض کند. صریحاً هم گفتند حاکمیت دوگانه، و در خیلی از جاها این را اعمال کردند».[۲]

---

۱. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با معلمان کرمان، ۱۳۸٤/۲/۱۲

۲. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با دانشجویان و اساتید دانشگاه‌های استان کرمان، ۱۳۸٤/۲/۱۹

۹ـ اعتقاد عملی به نظام اسلامی، قانون اساسی و امام (ره) و رقابت سالم؛ شروط ورود احزاب به عرصه‌ی سیاست.

تبیین مقام رهبری در این باره چنین است:

«انتخابات میدان رقابت است و افراد بایستی با هم رقابت کنند؛ رقابت سالم. هرکس که به این نظام معتقد و پایبند است، می‌تواند وارد میدان انتخابات شود. کسانی که این نظام و قانون اساسی را قبول ندارند، آمدنشان به مجلس خطاست و خودشان هم بایستی بدانند که از نظر این ملت آمدن آنها به مجلس خطاست. معلوم است کسانی که این قانون اساسی و این ملت و کارها و شعارها و راه و اهدافش را قبول ندارند، نباید به مجلس بیایند، اما آن کسانی که نظام، اسلام، قانون اساسی و امام را قبول دارند، باید به میدان رقابت بیایند، منتها رقابت سالم و نه رقابت لجوجانه و عنادآمیز».[۱]

۱۰ـ بی‌اعتباری نگرش حزبی و جناحی و خطی در نزد رهبری.

«این جناح‌ها و خطوط و احزاب از نظر بنده اعتباری ندارند. بعضی خودشان که کشمکش می‌کنند هیچ؛ سعی می‌کنند که رهبری و دستگاه‌های نظام را هم وانمود کنند که در دعواهای جناحی و خطی اینها واردند! این مطلب درست نیست. بنده حزب و شخصیت نمی‌شناسم؛ بنده این را می‌شناسم که کسی می‌آید به مجلس، باید با تقوا باشد... طرفدار محرومین باشد... ضد فساد باشد... البته توانمند، با اخلاص و عالم هم باشد. صلاحیت بر اساس این مسائل است...».[۲]

۱۱ـ لزوم بی‌طرفی دستگاه‌های دولتی ناظر بر فعالیت جناح‌ها و احزاب.

مقام رهبری، دستگاه‌های مختلف ناظر بر عملکرد احزاب مانند وزارت کشور و شورای نگهبان را بر لزوم بی‌طرفی و قانون‌مداری این دوایر و عدم‌جانبداری آنها از جناح‌ها و احزاب توصیه کرده و اظهار نموده‌اند:

---

۱. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با اقشار مختلف مردم قم، ۱۳۸۲/۱۰/۱۸

۲. همان

«دستگاه‌های دولتی نقش داوری خود را حفظ کنند و مراقب باشند گرایش به این و آن حزب و این جناح و آن خط پیدا نکنند. قانون را مخلصاً، خالصاً رعایت کنند؛ همه چیز درست خواهد بود، مردم هم قدرت انتخاب پیدا می‌کنند».[1]

۱۲ـ انگیزه‌های جناحی و حزبی عامل ناکارآمدی؛ به‌ویژه در شوراهای دوره‌ی اول کشور.

مقام رهبری با تأکید بر بنیاد شوراها به عنوان یک نهاد اجتماعی، وظیفه‌ی آنها را حل عمل‌گرایانه‌ی مشکلات عینی و مشخص مردم در شهر و روستا با هدف راحت‌تر و اخلاقی‌تر کردن زندگی شهروندی دانسته و درباره‌ی موفقیت و کارآمدی آنها اظهار می‌دارند:

«یک شرط اساسی آن است که انگیزه‌های جناحی و حزبی، این شوراها را عرصه‌ی تاخت و تاز خود نکنند و آن را از کار اصلی خود باز ندارد. توفیق نسبی شوراهای دور دوم در مقایسه با دور پیش از آن در بسیاری از کلان شهرها، آزمون عینی این حقیقت است.... دخالت جناح‌بندی‌ها و انگیزه‌های حزبی و گروهی و شخصی و طایفه‌گی در این وظیفه‌ی مهم، زهر مهلکی است که شوراها را از کار می‌اندازد و آن را کم سود و گاه زیان‌بخش می‌سازد».[2]

۱۳ـ تأکید اکید بر رهایی جوانان به‌ویژه دانش‌آموزان و دانشجویان از وابستگی‌ها و سیاسی‌کاری‌های حزبی.

ایشان در دیدار اعضای انجمن‌های اسلامی دانش‌آموزی، آگاهی و درک نسل جوان امروز از مسائل مهم سیاسی جهان و کشور را غیرقابل مقایسه با قبل از انقلاب ارزیابی کردند و بر لزوم افزایش آگاهی‌ها و تحلیل‌های سیاسی جوانان به دور از

---

۱. همان

۲. پیام مقام رهبری به مناسبت آغاز به کار سومین دوره‌ی شوراها، ۱۳۸۶/۲/۱۰

سیاسی‌کاری‌ها و آلت دست احزاب شدن، تأکید کردند.[۱] همچنین مقام معظم رهبری با تبیین خصوصیات مثبت و آفات جنبش یا حرکت دانشجویی ــ یا به تعبیر بهتر و رساتر،« بیداری یا احساس مسئولیت دانشجویی» ــ به موضوع احزاب و تحزب پرداخته‌اند.[۲] از جمله ایشان یکی از خصوصیات بایسته‌ی این حرکت را «آزادی و رهایی از وابستگی‌های گوناگون حزبی و سیاسی و نژادی» دانسته‌اند و معتقدند که این حرکت باید به‌دنبال آرمان‌ها باشد نه با مصلحت‌گرایی و سطحی‌نگری، به دام بازی‌های متداول سیاسی احزاب قدرت‌طلب پوسیده بیفتد، بنابراین از منظر ایشان یکی از آفات جنبش دانشجویی که حقیقتاً باید از آن پرهیز کرد و ترسید، آن است که «عناصر و مجموعه‌های ناباب به آن طمع بورزند و بخواهند از آن سوءاستفاده کنند»، به تعبیر ایشان «اگر مجموعه‌های سیاسی قدرت‌طلب بد نیت، بد دل و بد سابقه، طرف حرکت دانشجویی آمدند و خودشان را به آن چسباندند و برآن دست گذاشتند، این می‌شود آفت» زیرا «عده‌ای می‌خواهند در های و هوی فریادها و شعارها و رنگ و روغن‌ها و رنگ و لعاب‌های دروغین، مجموعه‌ی دانشجویی را به این سمت بکشانند». در خاتمه‌ی این بیانات، مقام معظم رهبری مجدداً خطر این آفت را برای حرکت دانشجویی این‌گونه تکمیل و تشریح نمودند:

> «یکی دیگر از آفات، به دام احزاب و گروه‌ها افتادن است که این را قبلاً هم گفتیم. مواظب باشید، اختاپوس خطرناک احزاب و گروه‌های مختلف به سراغتان نیاید و شما را به دام نیندازد. از آن مجموعه‌ی آزاد اندیش، اغلب خصوصیات مثبت را خواهند گرفت؛ که اگر این شد، آن وقت انسان در خدمت دشمنان انقلاب قرار می‌گیرد و چیز خطرناکی می‌شود و زندگی و سرمایه و آینده‌ی انسان حقیقتاً به باد می‌رود و انسان دچار حسرت می‌گردد».[۳]

---

۱. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با اعضای انجمن‌های اسلامی دانش آموزی، ۱۳۸۳/۱۲/۲٤

۲. ر.ک به: بیانات مقام معظم رهبری در دیدار از دانشگاه صنعتی شریف، ۱۳۷۸/۹/۱

۳. همان

مقام معظم رهبری در همین بیانات مهم، برای حرکت یا جنبش دانشجویی شش خصوصیات مهم را توصیه کرده‌اند که به نظر می‌رسد بتوان آنها را برای احزاب داخلی هم قابل توصیه دانست:

۱ـ آرمان‌گرایی در مقابل مصلحت‌گرایی و عشق به آرمان‌ها و مجذوب آرمان‌هایی مانند عدالت، مساوات، آزادی معنوی، آزادی اجتماعی، عزت اجتماعی و سرآمد شدن ملی در جهان؛

۲ـ برخورداری از صدق و صفا و خلوص و پرهیز از کلک، تقلب، حیله و شیوه‌های غیرانسانی؛

۳ـ آزادی و رهایی از وابستگی‌های گوناگون حزبی و سیاسی و نژادی و دوری از مجموعه‌های سیاسی قدرت طلب بد نیت، بد دل و بد سابقه و ناباب؛

۴ـ عدم اتکا و مبتنی نمودن حرکت بر اشخاص؛

۵ـ داشتن حساسیت منفی و تقابل با مظاهری که از نظر فطرت انسانی زشت است مانند: ظلم، زورگویی، تبعیض، بی‌عدالتی، تقلب، دورویی و نفاق؛

۶ـ پرهیز از سطحی‌شدن و سطحی‌اندیشی و احساس‌گرایی صرف و برخورداری از تعمق، تدقیق، منطق، تفکر و بینش و تحصیل و میل به فهمیدن.[1]

---

۱. همان

بخش چهارم:

روند تاریخی و تجربه‌ی تحزب در ایران

پیدایش و تکوین احزاب سیاسی در ایران معاصر پیش از انقلاب اسلامی، سرنوشتی غم‌انگیز داشته است، زیرا هیچ‌گاه احزاب و تشکل‌های سیاسی فرصت آزادی برای تکامل سازمانی و فکری در هیچ برهه‌ای نیافته‌اند. برخلاف دنیای غرب و ممالک دموکراتیک جهان که احزاب سیاسی ــ در پی تکامل و توسعه‌ی نظام‌های پارلمانی ــ از درون مجلس نمایندگان برخاسته و پا به عرصه‌ی رقابت‌ها و کشمکش‌های سیاسی بر سر تصاحب قدرت نهاده‌اند، در ایران این پروژه فرآیندی معکوس داشته است؛ چه احزاب و جریان‌های سیاسی تقریباً همزمان با پیروزی انقلاب مشروطه و به طور مشخص در مجلس دوم سر بر آوردند و نارسایی‌های فکری و سازمانی، فقدان تشکیلات کارآمد و مساعد نبودن فضای فرهنگی ـ اجتماعی و بستر سیاسی، سرانجام احزاب و تشکل‌های سیاسی را به جریان‌های زودگذر و ناپایدار تبدیل کرد. این در واقع چرخه‌ای بود که در پی فروریختن جو استبدادی و دیکتاتوری در مقاطع مختلف تاریخ معاصر ایران تکرار می‌گردید.[1]

در طول تاریخ تحزب در یکصد سال اخیر، صدها حزب و تشکل سیاسی در کشورمان ظهور نموده‌اند و بدیهی‌ست پرداختن به یکایک این تشکل‌ها و فراز و فرود و نوع عملکرد آنها، خود مجال گسترده‌ای می‌طلبد و در واقع تاریخ احزاب در ایران،

---

۱. اصغر صارمی شهاب، *احزاب دولتی و نقش آنها در تاریخ معاصر ایران*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸، ص۵

خود موضوعی بسیار تفصیلی است که از منظرهای مختلف تاریخی، سیاسی، جامعه‌شناسی، اقتصادی، حقوقی و فرهنگی می‌توان به آن نگریست یا حتی از منظرهای تطبیقی می‌توان این تاریخ را با رویکردهای یاد شده به شکل تطبیقی با کشورهای غربی یا مشابه ایران مقایسه نمود. از آنجا که پژوهش‌های نسبتاً درخوری در حوزه‌ی شناسایی تاریخ احزاب در یکصد سال اخیر به‌ویژه به زبان فارسی صورت گرفته است،[1] بدیهی است مراجعه به این آثار واجد کفایت لازم بوده و این نوشتار را از انجام و ارائه‌ی بحثی مفصل در این باره بی‌نیاز می‌کند. در اینجا بر حسب نیاز، اجمالی از این تاریخ و جریان‌شناسی حزبی و دوره‌های تحزب ذکر می‌گردد.

---

۱. برای مثال ر.ک به:

ـ منصوره اتحادیه، **پیدایش و تحول احزاب سیاسی مشروطیت**، تهران، نشر گستره، ۱۳۶۱

ـ محسن مدیر شانه‌چی، **احزاب سیاسی ایران (با مطالعه‌ی موردی نیروی سوم و جامعه‌ی سوسیالیست‌ها)**، تهران، رسا، ۱۳۷۵، همو، **فرهنگ احزاب و جمعیت‌های سیاسی**، تهران، نشر نگاه معاصر، ۱۳۸۵

ـ ملک الشعرای بهار، **تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران**، تهران، امیرکبیر، تهران، چ سوم، ۱۳۷۵

ـ رسول جعفریان، **جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی سیاسی ایران**، سال‌های ۱۳۲۰- ۱۳۵۷، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ پنجم، ۱۳۸۳

ـ عزت الله نوذری، **تاریخ احزاب سیاسی در ایران**(از مجلس دوم مشروطیت تا مجلس ششم انقلاب اسلامی)، شیراز، انتشارات نوید، ۱۳۸۰

ـ اداره‌ی کل سیاسی وزارت کشور (دبیرخانه‌ی کمیسیون ماده‌ی ۱۰ احزاب)، **شناسنامه‌ی تشکل‌ها و احزاب سیاسی ایران**، دوجلد، تهران، انتشارات کمیل، ۱۳۷۷ و ۱۳۷۹

فصل اول:

روند تحزب تا قبل از انقلاب اسلامی

حزب در معانی عامی همانند دسته و تشکل سیاسی، در ایران مثل بسیاری از جوامع بشری پیشینه‌ای طولانی و تاریخی دارد. این تشکل‌ها یا مانند سربداران، فدائیان اسماعیلی و ... وجهه‌ای نظامی داشته‌اند یا چون اخوان الصفا و... به صورت یک تجمع سیاسی ـ فرهنگی متبلور شده‌اند. اما در واقع سابقه‌ی تحزب در ایران، به شکل مشخص کنونی و در چارچوب تعاریف مرسوم و جدید از احزاب سیاسی، تقریباً به یک قرن می‌رسد و به عبارتی به عصر مشروطه یا کمی پیش از آن ـ به اواخر دوره‌ی ناصری و اوایل سلطنت مظفرالدین شاه قاجار ـ باز می‌گردد.

درباره‌ی سه جریان یا تفکر سیاسی عمده در شکل‌گیری احزاب سیاسی یکی از صاحب‌نظران معتقد است:

«بخش اعظم جریانات و حرکت‌های سیاسی و حزبی در چهار دوره‌ی پیدایش احزاب، و تقریباً تمامی گروه‌ها و تشکیلات مخفی مسلحانه در سال‌های دیکتاتوری و رکود تحزب، بر مبنای سه تفکر عمده‌ی مطرح در جامعه، یعنی اندیشه‌های چپ، ناسیونالیسم و اسلام ـ به مفهوم وسیع و در طیفی گسترده ـ استوار بود... سه جریان کلی چپ، ناسیونالیستی و مذهبی، تقریباً در همه‌ی

احزاب و گرایش‌های سیاسی جهان اسلام دیده می‌شود».[1]

همچنین ادوار تحزب در ایران نیز به گونه‌های متنوعی مطرح شده است که در اینجا دو دیدگاه از باب نمونه و نه از باب حصر ذکر می‌شود:

دیدگاه اول: «دوره‌های کوتاهی را که در آن بستر مناسبی برای رشد احزاب فراهم می‌شود می‌توان به سه قسمت تقسیم کرد: ۱ـ دوره‌ی مشروطیت، ۲ـ دهه‌ی ۱۳۲۰ تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، ۳ـ دوره‌ی انقلاب اسلامی».[2]

دیدگاه دوم: بر اساس مراحل چهارگانه‌ی مشروطیت (مرحله‌ی نخست: ۱۲۸۵ـ ۱۳۰۴؛ مرحله‌ی دوم: ۱۳۰۴ـ۱۳۲۰؛ مرحله‌ی سوم: ۱۳۲۰ـ۱۳۳۲؛ مرحله‌ی چهارم: ۱۳۳۲ـ۱۳۵۷)، ادوار تحزب در ایران نیز به چهار دوره تقسیم می‌شود که عبارت‌اند از: دوره‌ی نخست تحزب یا ابتدای دوره‌ی مشروطه تا استقرار حاکمیت رضا پهلوی؛ دوره‌ی دوم یا سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲؛ دوره‌ی سوم یا سال‌های ۱۳۳۹ تا ۱۳۴۲ و دوره‌ی چهارم سال‌های ۱۳۵۷ تا ...».[3]

در هرحال کلیه‌ی دیدگاه‌ها، تاریخ تحزب نوین در ایران را با مشروطه آغاز می‌نمایند، زیرا قبل از مشروطه زمینه‌ای برای ایجاد آن وجود نداشت. تحزب تابع مشروطه و رهاوردی از تجربه‌ی جوامع غربی بود که همراه با ملزومات مشروطه مانند: دموکراسی، آزادی، مساوات، قانون، پارلمان و تفکیک قوا، بدون توجه به شرایط پیدایی و امکان کارآمدی آن وارد فرهنگ سیاسی آن عصر گردید و در مجلس به‌خصوص مجلس دوم ـ بیشتر خود را نمایان ساخت؛ بنابراین پیش از آنکه مشروطه

---

۱. محسن مدیر شانه‌چی، **احزاب سیاسی ایران**، صص ۲۸ ـ ۳۱

۲. کیوان لولویی، «**تحزب در دهه‌ی ۲۰ فصلی متفاوت در تاریخ احزاب سیاسی ایران**»، اطلاعات سیاسی ـ اقتصادی، فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۸، شماره‌ی ۱۳۹-۱۴۰، ص ۱۰٤

۳. احمد نقیب‌زاده، «***حزب و سابقه‌ی آن در ایران، حزب راه حل نیست***»، انتخاب، شماره‌ی ٦٤، ۱۳۷۸/٤/۸، ص ٦

کاملاً مستحکم و مجلس مسلط بر اوضاع شود، دستخوش رقابت‌های حزبی شد؛[۱] در نتیجه احزاب گوناگون با دیدگاه‌های مختلفی پایه‌گذاری گردید. تشکیل دوره‌ها، دسته‌جات (باندها) و انجمن‌ها را به تعبیری می‌توان شکل نخستین احزاب سیاسی در این مقطع دانست.[۲]

در دوره‌ی مشروطه، سیر فعالیت احزاب پس از مجلس دوم، در مجالس سوم، چهارم، پنجم با مرام‌ها و اهداف گوناگون ادامه یافت تا اینکه به تدریج با قدرت یافتن رضاخان و محدود شدن آزادی و استقرار حکومت مطلقه‌ی وی که زمینه‌ی فعالیت احزاب را با شیوه‌های گوناگون از بین برد، منجر به ضعف، رکود و در نهایت فروپاشی آنها شد. در دوره‌ی رضاخانی و به دنبال استقرار نظام‌های وابسته به انگلیس نه تنها از فعالیت‌های احزاب و گروه‌های سیاسی جلوگیری به عمل آورد، بلکه عملاً هیچ‌گونه فعالیت سیاسی امکان‌پذیر نبود، این وضعیت تا سقوط رضاخان و برقراری مجدد شرایط مساعد برای فعالیت احزاب ادامه یافت؛ لذا بعد از سقوط وی و ایجاد فضای نسبتاً آزاد سیاسی، که نتیجه‌ی اشغال ایران توسط قدرت‌های بزرگ بود، فعالیت احزاب دوباره آغاز شد. در این زمان که موقتاً استبداد داخلی دچار سستی گردید، مطبوعات رونق گرفت و آزادی بیان و اجتماعات بیشتر گردید.

بنا به توضیحات یاد شده می‌توان اذعان نمود که دوره‌ی تحزب سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، زیرا در این دوره که مقارن با دوره‌های سیزدهم تا هفدهم قانونگذاری است، به علت پاره‌ایِ جریان‌ها و به‌وجود آمدن شرایط خاص در فضای سیاسی ـ اجتماعی کشور، در حقیقت شاهد پیدایش بیشترین احزاب و گروه‌های سیاسی در ایران هستیم، به گونه‌ای که این دوره‌ی تحزب، از نظر کثرت و

---

۱. منصوره اتحادیه، ***مرامنامه و نظامنامه‌های احزاب سیاسی*** (در دومین دوره‌ی مجلس شورای ملی)، تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۱

۲. ملک‌الشعرای بهار، **تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران**، ج۲، مقدمه

تنوع قابل مقایسه با ادوار پیش و پس از خود نمی‌باشد، زیرا به‌نحو بی‌سابقه‌ای بیش از شصت حزب و انجمن مهم در این دوره به فعالیت مشغول بوده‌اند.

احزاب این دوره به‌رغم رسالتی که می‌بایست برعهده می‌گرفتند، اکثراً فاقد حساسیت و التزام کافی جهت توجه به منافع کلی کشور بودند و حول اهداف و منافع فردی و شخصی، گروهی و طبقه‌ای و حتی نفوذ خارجی گردآمده و از این حربه به‌عنوان ملعبه‌ای در دست گروه‌های متنفذ سیاسی و اجتماعی استفاده می‌شد. این ویژگی‌ها موجبات ضعف احزاب در پاسخگویی به نیازهای موجود جامعه و عدم تطابق عملکرد آنها با این نیازها را فراهم آورد. از دیگر ویژگی‌های احزاب این دوره، گسترش غالباً کمّی، فروپاشی نسبتاً سریع و در نهایت ناکامی برای جامعه‌ی ایران و سلب اعتماد عمومی نسبت به احزاب بود.[1]

در هر صورت تبعیدرضا شاه از ایران و انتقال قدرت به محمدرضا شاه به دست متفقین و باز شدن فضای سیاسی کشور ـ که ناشی از رقابت بلوک‌بندی‌های جدید میان متفقین، ظهور شاهی جوان و کم‌تجربه و فاقد اعتماد به نفس به جای دیکتاتوری چون رضاشاه، کاستی گرفتن قدرت امپریالیسم انگلیس و تنگ‌شدن حیطه‌ی نظارت او بر مستعمرات و حضور نظامی آمریکا و شوروی در ایران بود ـ فضا را مساعد ساخت و احزاب مختلف در این دوره بیش از سایر ادوار پدید آمدند. ضمناً فعالیت برخی روشنفکران ایرانی را در این ایام جاسوسی برای سازمان‌های اطلاعاتی و دول استعماری تشکیل می‌دهد.[2] یکی از نویسندگان در کتاب خود: «کافه کنتینانتال» یا «کافه» (یکی از پاتوق‌های برخی از محافل روشنفکری) را محلی برای تبادل اطلاعات و استخدام جاسوس به وسیله‌ی سازمان‌های اطلاعاتی بیگانه می‌داند[3] و سپس

۱. محمود لالوی، **حزب مردم**، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱، ص ۱۵

۲. علی اکبر رزمجو، **حزب پان ایرانیست**، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸، ص ۲۵

۳. شهریار زرشناس، **تأملاتی درباره‌ی روشنفکری در ایران**، تهران، انتشارات برگ، ۱۳۷۳، صص ۱۳۰-۱۳۱

می‌افزاید:

«در این سال‌ها ... منورالفکران ایرانی بر مبنای تبعیت از ایدئولوژی ناسیونال لیبراسیم و با تکیه بر برخی حمایت‌های دولت‌های امپریالیستی، دست به تشکیل احزاب ملی‌گرا و ناسیونالیست و مدعی میهن‌پرستی و... زدند و برخی از روشنفکران وابسته به احزاب، در دوره‌های بعدی پست‌های کلیدی حاکمیت را به دست گرفتند ... احزابی که شاید تأسیس آنها دلیلی جز ارضای حس جاه‌طلبی و قدرت‌طلبی مؤسسان آنها نداشت».[۱]

همان‌طور که گفته شد، فضای باز سیاسی جبری جدید موجب شد تا احزاب گوناگون در صحنه‌ی سیاسی کشور ظاهر گردند. حزب توده‌ی ایران[۲] در مهر ۱۳۲۰ با حمایت علنی قوای اشغالگر شوروی فعالیت خود را آغاز کرد و به دنبال آن و تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، احزاب و گروه‌های وابسته به انگلیس نظیر حزب دموکرات قوام‌السلطنه و همچنین احزاب ملی و اسلامی نظیر حزب ایران[۳]، حزب پان‌ایرانیست[۴]، حزب زحمتکشان ملت ایران، فدائیان اسلام[۵]، مجمع مسلمانان مجاهد و صدها حزب

---

۱. همان، ص ۱۳۳

۲. برای اطلاع بیشتر از حزب توده‌ی ایران ر.ک به:

ـ مؤسسه‌ی مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، **سیاست و سازمان حزب توده‌ی ایران از آغاز تا فروپاشی**، تهران، ۱۳۷۰

ـ ضیاء الدین الموتی، **فصولی از تاریخ مبارزات سیاسی و اجتماعی ایران: جنبش‌های چپ**، تهران، چاپخش، ۱۳۷۰

ـ الهه کولایی، **استالینیسم و حزب توده‌ی ایران**، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۶

۳. برای اطلاع بیشتر ر.ک به: مسعود کوهستانی‌نژاد، ***حزب ایران***، *(مجموعه‌ای از اسناد و بیانیه‌ها ۱۳۳۲-۱۳۲۳)*، تهران، انتشارات سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۹

٤. برای اطلاعات لازم پیرامون این حزب، ر.ک به: رزمجو، **حزب پان ایرانیست**، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱

۵. برای اطلاع بیشتر از فدائیان اسلام ر.ک به: روح الله حسینیان، **نقش فدائیان اسلام در تاریخ معاصر ایران**، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ١٣٨٤

کوچک و بزرگ دیگر به تدریج شکل گرفتند. برخی از این احزاب نظیر: ایران، زحمتکشان، پان ایرانیست در دوره‌ی حکومت مرحوم مصدق، که آزادی‌های سیاسی به اوج خود رسیده بود، دچار انشعاب شدند، گروهی دیگر از احزاب کوچک که توسط قدرت‌های بیگانه و یا با انگیزه‌های شخصی ایجاد شده بودند، معمولاً پس از مدتی کوتاه از بین رفتند. حزب توده‌ی ایران نیز به‌رغم صدور حکم انحلالش در بهمن ۱۳۲۷ تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تحت عناوین دیگر نظیر «جمعیت واحد ضد استعمار» به فعالیت خود ادامه داد و از آن پس تا پیروزی انقلاب اسلامی، شیوه‌ی فعالیت مخفی را برگزید.

پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بار دیگر جو خفقان، استبداد و رعب و وحشت در جامعه‌ی ایران ایجاد، و در نتیجه‌ی آن زمینه‌ی فعالیت احزاب محدود شد و پس از مدت کوتاهی احزاب دچار رکود یا فروپاشی کامل گردیدند. لذا پیش از سقوط دولت دکتر مصدق در این مقطع و برقراری مجدد اختناق، فعالیت احزاب ملی و اسلامی نیز توسط رژیم کودتا عملاً ممنوع شد و در نتیجه آنها تحت عنوان «نهضت مقاومت ملی» آن هم به صورت مخفی به فعالیت خود ادامه دادند و در سال ۱۳۳۹ با استفاده از آزادی‌های نسبی، با عنوان «جبهه‌ی ملی ایران» فعالیت علنی مجدد خود را آغاز کردند، و پس از یک سال، «نهضت آزادی ایران» که تشکیلاتی ملی ـ اسلامی بود، در درون جبهه‌ی مزبور و در کنار احزاب دیگر ملی شکل‌گرفت. در این دوره محمدرضا پهلوی به اقداماتی در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی دست زد و سعی در بازسازی و نوسازی کشور به شیوه‌های متناسب با طرح و الگوهای غربی داشت. وی برای محدود و در نهایت منکوب‌کردن مخالفت احتمالی مردم با نظام سیاسی مستبد خویش و احیاناً کنترل آنها اقدام به انحراف رسالت اصلی احزاب و ایجاد احزاب دولتی و به عبارت دیگر تحزب دست نشانده و غیرخودجوش و غیرمردمی کرد و آنها را در خدمت دستگاه مطلقه‌ی خود قرار داد. از سوی دیگر ناآگاهی توده‌ی مردم درباره‌ی رسالت حقیقی احزاب، قدرت سرکوب نظام، و انفعال نخبگان سیاسی کشور و حمایت دول

غربی، موجب تسهیل انجام این‌گونه اعمال می‌شد. لذا از نظر سیاسی، شاه نوعی نظام حزبی دلخواه خود را در کشور به جریان انداخت و در نتیجه آن نظام دوحزبی که به نظر وی بهترین نظام سیاسی موجود و جوابگوی نیاز جامعه و در عین‌حال اقتباس و تقلیدی از نظام حزبی کشورهای انگلستان و آمریکا بود، ایجاد شد. بدین ترتیب دو حزب فرمایشی «ملیون» و «مردم» نیز در نقش «اکثریت» و «اقلیت» ظاهر شدند.

بنابراین در پی تشکیل حزب مردم در سال ۱۳۳٦ توسط امیر اسدالله علَم، حزب دولتی دیگری در بهمن همان سال توسط دکتر منوچهر اقبال نخست‌وزیر وقت به نام «ملیون» تشکیل شد که نقش حزب اکثریت را ایفا کرد. در انتخابات پارلمانی دوره‌ی بیستم در سال ۱۳۳۹ این حزب بیشتر کرسی‌های مجلس را به دست آورد، اما به دلیل تقلب‌های گسترده، انتخابات، باطل و اقبال نیز از نخست‌وزیری مستعفی شد. حضور حزب ملیون در انتخابات مجدد مجلس بیستم، آخرین نمایش حزبی این تشکل بود و پس از آن حزب ملیون در مقام حزب اکثریت جای خود را به «کانون مترقی و حزب ایران نوین» داد.

کانون مترقی در سال ۱۳۳۹ تشکیل شد و حسنعلی‌منصور ریاست آن و امیرعباس هویدا، معاونت کانون را بر عهده داشتند. در مجلس بیست‌ویکم، نمایندگان عضو کانون‌مترقی، فراکسیون مترقی را تشکیل دادند و به همراه نمایندگان عضو «گروه دهقانان» و «گروه کارگران» در مجلس، ائتلاف ششم بهمن را به وجود آوردند که در این مجلس اکثریت داشت. کانون مترقی یا ائتلاف ششم بهمن در پاییز ۱۳٤۲ به حزب «ایران نوین» تغییر نام داد.[1]

حزب ایران‌نوین نیز ماندگارترین و بزرگ‌ترین حزب دولتی اکثریت بود و اعلام تشکیل آن در مجلس در آبان ۱۳٤۲ و اعلام موجودیت رسمی آن به دبیرکلی حسنعلی‌منصور در آذر همان سال صورت گرفت. حزب ایران نوین همچون ائتلاف

۱. محسن مدیر شانه‌چی، **فرهنگ احزاب و جمعیت‌های سیاسی**، صص ۹۵ ـ ۱۱۳

مذکور در مجلس بیست‌ویکم و نیز در دو مجلس بعدی اکثریت را به دست داشت. رهبران اصلی این حزب یعنی منصور و هویدا به ترتیب در اسفند ۱۳٤۲ و بهمن ۱۳٤۳ نخست وزیر شدند. اغلب وزرا و مقامات حکومتی کشور در سال‌های فعالیت این حزب و نیز اکثر نمایندگان سه مجلس مذکور از اعضای حزب ایران نوین بودند. این حزب در اسفند ۱۳۵۳ در پی تشکیل حزب رستاخیز انحلال یافت و در این حزب ادغام شد و سیستم به اصطلاح دوحزبی دولتی، جای خود را به حزب واحد و انحصاری «رستاخیز» که توسط شاه اعلام و حاکم گردیده بود، داد. در چنین شرایطی، رژیم پهلوی همان‌طور که در نظام دوحزبی دست‌ساز خود اجازه‌ی فعالیت به هیچ حزب و تشکل سیاسی نمی‌داد، شرایط خفقان برای احزاب را در نظام تک حزبی افزایش داد.

امیرعباس هویدا نخست‌وزیر وقت که پیش از آن دبیرکل حزب اکثریت ـ ایران نوین ـ بود، به دبیرکلی حزب رستاخیز رسید و مجدداً بیشترین مقامات و مناصب حزبی نیز از آن سران و اعضای حزب ایران نوین شد. پس از هویدا دبیر کلی حزب رستاخیز به دکتر «جمشید آموزگار» رسید و با نخست‌وزیری آموزگار، دکتر محمد باهری مجدداً دبیرکلی را به عهده گرفت. انتخابات مجلس بیست‌وچهارم که آخرین انتخابات در نظام سلطنتی بود، با شرکت این حزب برگزار شد. این حزب واحد و فراگیر فرمایشی پس از مدتی به دو جناح «سازنده» و «لیبرال» تقسیم شد و سرانجام در پاییز ۱۳۵۷ به دست خود رژیم از میان رفت.[۱]

رژیم پهلوی از طریق این احزاب وابسته و از جمله حزب رستاخیز، قصد تطهیر رژیم خود را با استفاده از پدیده‌ی خوشنام دموکراتیک غربی یعنی تحزب داشت و به این وسیله افزایش وفاداری بیشتر مردم و به‌ویژه کارکنان دولتی و سرکوب احزاب واقعی را داشت و تصمیم گرفته بود از خود چهره‌هایی به ظاهر دموکراتیک برای

---

۱. همان، صص ٦٦ ـ ۸۳.

جهانیان به نمایش بگذارد.

برخی از تحلیلگران خارجی مدعی‌اند که تا سال ۱۳۵٦ پنج‌میلیون نفر از مردم ایران به جبر به این حزب پیوسته‌اند.[۱] همچنان‌که پهلوی دوم، طی نطقی در اسفند ۱۳۵۳ در مورد حزب رستاخیز گفته بود: «هر فردی در مقابل این حزب دو راه دارد یا توده‌ای است و باید از کشور برود و یا آن را پذیرا باشد».[۲] رهبران و اعضای احزاب دولتی پیشگفته حق انتقاد از دولت و حکومت را نداشته و به محض هرگونه انتقادی از صدر تا ذیل بازخواست و حتی اخراج می‌شدند و ضمن برخورداری از بودجه‌های هنگفت، معمولاً از حقوق دولتی برخوردار بودند. حتی در گزارش‌های محرمانه‌ی ساواک به این مسئله‌ی مهم اشاره شده که کارگردانان و اعضای این احزاب دولتی بدون اعتقاد به مرامنامه‌های حزبی خود و تنها به‌خاطر منافع شخصی به آنها پیوسته‌اند؛ مردم و مطبوعات نظر خوشی به این احزاب ندارند، لذا در صورت عدم تقویت دولت، خودبه‌خود منحل خواهند شد.[۳] راهپیمایی‌های هدایت‌شده به‌نفع رژیم و سختکوشی اعضای هر یک از احزاب دولتی در پیشبرد اهداف آن نشان‌دهنده‌ی این واقعیت است که وجه تسمیه‌ی آنها اولاً بنای یک مشارکت مجعول یا حمایتی در صحنه‌ی سیاسی اجتماع بود و ثانیاً سرکوب مخالفان اصلاح‌طلب و انقلابی از طریق به نمایش گذاشتن حمایت آنها از سیاست‌های رژیم و تنگ‌کردن مجال مخالفت برای دیگر گروه‌های سیاسی به شمار می‌آمد. در همین‌باره در یکی از گزارش‌های ساواک منظور از تشکیل دو حزب اکثریت و اقلیت که از طرف مقامات عالیه پشتیبانی می‌شد، این‌گونه ذکر گردیده که محکی به افکار و عقاید عمومی زده شود و به این نتیجه برسند که اصولاً وزنه‌ی مخالفین بیشتر است یا موافقین دولت؟ و از طرف دیگر بقایای احزاب و

---

۱. فرد هالیدی، **دیکتاتوری و توسعه‌ی سرمایه‌داری در ایران**، ترجمه‌ی فضل‌الله نیک آیین، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۸، ص٥٤

۲. نطق شاه، ۱۲/ ۱۳۵۳/۱۲، **جزوه‌ی منتشره‌ی وزارت اطلاعات و جهانگردی ایران**، صص ۱۱–۲۳

۳. **آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی**، شماره‌ی بازیابی ۱۳۵، ص ۱۱۲

جمعیت‌های گذشته را از بین ببرند.[1]

شایان ذکر است که از اواخر دهه‌ی ۱۳۳۰ و اوایل دهه‌ی ۱۳٤۰ نیز تشکل‌ها و احزاب سیاسی ملی و اسلامی به‌گونه‌ای غالباً نهانی مبارزاتی علیه رژیم را سامان دادند که همه‌ی آنها سرکوب گردیدند؛ از جمله پس از سرکوب نهضت آزادی و جبهه‌ی ملی تنها جریان قدرتمند و مخالفی که انقلاب سفید را تحریم کرد، روحانیان به رهبری امام‌خمینی بودند که از سوی شاه به عنوان قشریون مرتجع و وابسته‌ی شوروی مورد حمله قرار گرفتند که با اقدام نظامی رژیم، فاجعه‌ی ۱۵ خرداد ۱۳٤۲ رقم خورد و با شکست این قیام خونین به رهبری امام(ره) و تبعید ایشان، بار دیگر خفقان کامل برقرار شد و احزاب زیرزمینی و به تدریج گروه‌های مسلح و چریکی تندرو در صحنه‌ی سیاسی کشور ظاهر شدند یا مخالفت‌ها در قالب شورش، توطئه، مهاجرت از کشور، مقاومت منفی و نظایر آن ظاهر شد.

پس از ۱۵ خرداد ۱۳٤۲ هر گروه یا حزب سیاسی غیردولتی که پا به میدان مبارزه گذاشت، در مرامنامه و اساسنامه‌ی خود صراحتاً مبارزه‌ی غیرعلنی و مسلحانه را چونان خط‌مشی مبارزاتی برای خود برگزید؛ زیرا که نظام سیاسی، فاقد ظرفیت تحمل نتایج تحزب واقعی بود و عرصه‌ی مبارزاتی قانونی برای گروه‌ها و احزاب سیاسی مختلف را در اختیار نمی‌گذاشت. در چنین شرایطی رژیم سیاسی طی اقدامی تاکتیکی، مخالفان سنتی خود یعنی حزب ملیون و حزب توده را به سمت «مخالفان اصلاح‌طلب» سوق داد.

در این میان رفتار سیاسی نفاق‌آمیز و سردرگم حزب وابسته به اجانب توده، شایان ذکر است. این حزب که بیشتر اعضا و هوادارانش بنابر تحلیلی مارکسیستی و جزمی، شاه را نماینده‌ی طبقه‌ی فئودال می‌دانستند، با انقلاب سفید «شاه و ملت» دچار سرگشتگی شدند. در سال ۱۳٤۱ روابط دولت ایران با اتحاد شوروی و کشورهای

---

۱. اصغر صارمی شهاب، **احزاب دولتی**، ص ٦۲

اروپای شرقی بهبود یافت، مطبوعات شوروی از اصلاحات اقتصادی شاه ـ همانند دنیای غرب ـ طرفداری به عمل آوردند و در سال ۱۳۴۶ شوروی به ایران اسلحه فروخت. با این اقدامات حزب توده در تنگنای شرم‌آوری قرار گرفت چرا که ناگریز بود از کمک‌های شوروی ستایش کند و تلویحاً بر اصلاحات رژیم صحه گذارد. همچنین حزب توده متأثر از اتخاذ روش غیرمسلکی احزاب کمونیستی در دو دهه‌ی ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ در اروپا و آمریکای لاتین در همین سال‌ها از جبهه‌ی ملی (دوم) حمایت کرد و این سیاست باعث شد که بسیاری از جوانان توده‌ای به خاطر تأکید حزب به روش‌های قانونی از رهبری حزب انتقاد کرده و رویگردان شوند[1] و انشعابات و انشقاقاتی در این حزب وابسته رخ دهد.

با شکست قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ و به‌دلیل افزایش خفقان رژیم و همچنین بازتاب حرکت‌های مسلحانه در پاره‌ای از کشورهای جهان سوم مانند انقلاب الجزایر، انقلاب کوبا، حرکت‌های غیرعلنی با قبول مشی مبارزه‌ی مسلحانه در ایران در قالب تشکل‌ها و احزاب سیاسی، مذهبی، مارکسیستی و التقاطی ایجاد شد که پاره‌ای از آنها نیز موفق به اقدامات نظامی شدند و برخی قبل از اقدام، سرکوب و دستگیر گشتند. از جمله‌ی این تشکل‌ها می‌توان به هیئت‌های مؤتلفه‌ی اسلامی ـ عامل ترور حسنعلی‌منصور ـ حزب ملل اسلامی، سازمان چریک‌های فدایی خلق، سازمان مجاهدین خلق، جبهه‌ی آزادی‌بخش مردم ایران (جاما) اشاره کرد که البته هیچ‌یک از این حرکت‌ها همانند فعالیت سایر احزاب، موفق به دستیابی به پایگاه مردمی و ایجاد خدشه‌ی درخور در اقتدار رژیم نشدند و عملاً آخرین تجربه‌ی حزبی حاکم در رژیم پهلوی به حزب رستاخیز خلاصه شد که این حزب انحصاری و واحد نیز در سال ۱۳۵۷ منحل گردید.

---

۱. همان، ص ۵۸

فصل دوم:

روند تحزب در دوران جمهوری اسلامی

پیروزی انقلاب اسلامی و فروپاشی استبداد رژیم پهلوی انرژی‌های خفته‌ی عظیمی از شور و هیجان سیاسی، مذهبی و مردمی را آزاد ساخت و به‌دنبال گسترش آزادی‌های سیاسی و اجتماعی صدها حزب و گروه در عرصه‌ی کشور پا به‌عرصه‌ی فعالیت نهادند. روزنامه‌های محدود یکی دو سال اول انقلاب مملو از اسامی این گروه‌ها و دسته‌جات و اعلان موجودیت آنهاست. یکی از محققین در ارزیابی این گروه‌های نوپا، نام ۱۸۲ تشکل را با تاریخ اعلام موجودیت آنها ذکر نموده است.[۱] جالب اینجاست که از این تعداد فقط شصت مورد نام حزب را بر خود نهاده‌اند و بقیه برای نامگذاری تشکلات خود از اسامی: اتحاد، اتحادیه، اتفاق، انجمن، جامعه، بنیاد، تشکیلات، جبهه، نهضت، جنبش، سازمان، فرقه، گروه، جمعیت، هیئت، کانون، کمیته، نیرو و... سود برده‌اند؛ چنین امری شاید ناشی از ضعف ادبیات سیاسی عمومی و سستی نهادمندی تحزب در آن دوران بوده است. گرچه سیاسی‌شدن انفجاری تمام اقشار جامعه نیز در این قضیه بی‌تأثیر نبود و به اقتضای انقلاب و سراسیمگی آن، فعالیت‌های سیاسی چنین صورتی یافت. همچنین بسیاری از گروه‌ها به همان اندازه‌ی

---

۱. عبدالحمید ابوالحمد، **مبانی علم سیاست**، ج۱، تهران، توس، چ چهارم، ۱۳۶۸، ص ٤٠٤

خلق‌الساعه بودن موسمی، ناپایدار و شکننده بودند.

در چنین دورانی گروه‌های سازمان یافته‌تر مارکسیستی، التقاطی و مخالف انقلاب و نظام، با سوءاستفاده از آزادی‌های بی‌سابقه، از یک‌طرف اقدام به بهره‌وری از امکانات و فعالیت به اصطلاح آزاد و قانونی می‌کردند و از دیگر سو با جمع‌آوری اسلحه و مهمات، ایجاد خانه‌های تیمی و امن و کمک به حرکت‌های تجزیه‌طلبانه در نواحی مرزی و قومی، در پی براندازی نظام برآمدند[1] و حتی دانشگاه‌ها و بسیاری از مراکز آموزشی وقت را به صورت حیاط خلوت خود و پادگان نظامی و اتاق جنگ بدل نمودند. مقام معظم رهبری در یکی از بیاناتشان مشاهدات عینی خود را از این وضعیت بدین‌گونه بیان نموده‌اند:

«یک نمونه‌اش همین قضایای دانشگاه تهران بود که گروهک‌های الحادی آمدند دانشگاه تهران را تصرف کردند و از اتاق‌ها، سالن‌ها و مراکزش به عنوان اتاق جنگ، انبارهای سلاح و مرکز توطئه علیه اصل انقلاب و علیه نظام استفاده کردند! فضا را قرق هم کردند؛ یعنی یک حالت ارعابی نه فقط در مسئولان آن روز ـ مسئولان آن روز، دولت موقت بودند که اصلاً جان و توان و دل و جگر ورود به این میدان‌ها را نداشتند؛ آنها که هیچ! ـ که حتی در دل بسیاری از افراد انقلابی هم ایجاد کرده بودند. در محیط خود دانشگاه تهران، اینها بیشترین رعب را ایجاد کردند. من یادم نمی‌رود که در یکی از سخت‌ترین آن روزهایش، اتفاقاً خودم در دانشگاه بودم و یک برنامه‌ی هفتگی داشتم و در مسجد دانشگاه تهران، آن روز طبق معمول، روز برنامه بود، آمدم دیدم دانشگاه خلوت است. به مسجد آمدم؛ شاید بیست نفر، سی نفری در مسجد بیشتر نبودند. وقتی وارد مسجد شدم، چند نفر آمدند و گفتند: آقا! زود از اینجا بروید! گفتم مگر چه شده؟! معلوم شد که بله، دانشگاه را قرق کرده‌اند و از زدن و کشتن و این چیزها هم اصلاً ابایی ندارند!... دانشگاه نیمه تعطیل

---

۱. اخوان کاظمی، پیشین، صص ۱۰۱ ـ ۱۰۲

بود، اما دانشجویان یعنی یک مجموعه‌ی انقلابی محض ـ همه زنده و فعال آمدند و داخل دانشگاه ریختند و آنجا را تطهیر کردند. این قضیه مربوط به سال ۱۳۵۸ است که آن را عرض می‌کنم...».[۱]

اوج فعالیت این گروهک‌ها و احزابی که قارچ‌گونه و خلق‌الساعه تأسیس می‌شدند از پیروزی انقلاب تا سال ۱۳٦۰ و خلع ید از رئیس‌جمهور مخلوع بنی‌صدر توسط امام‌خمینی(ره) بود و به تدریج و با تثبیت جمهوری اسلامی، نیروهای انقلابی و مذهبی بر اوضاع مسلط شده و بساط این گروهک‌های غالباً معاند، برچیده شده و احزاب و گروهک‌های باقی‌مانده، مرکزیت و رهبری خود را به خارج از کشور منتقل نموده و با قبول کمک‌های خارجی به حیات وابسته‌ی خویش به بیگانگان ادامه دادند.

حزب توده‌ی ایران، سازمان مجاهدین خلق ایران[۲] ـ موسوم به منافقین ـ سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران[۳]، و حزب جمهوری خلق مسلمان از عمده‌ترین گروه‌های سیاسی بودند که به دلیل خیانت به انقلاب اسلامی و تلاش در جهت براندازی نظام، به تدریج ماهیت‌شان افشا و از صحنه‌ی سیاسی بیرون رانده شدند. البته در این دوره تشکل‌های سیاسی طرفدار نظام نیز به‌وجود آمد و سرآمد آنها حزب جمهوری اسلامی بود که توسط رجال سیاسی طراز اول کشور و شاگردان امام (ره) ـ یعنی آقایان بهشتی، باهنر، خامنه‌ای، هاشمی‌رفسنجانی و موسوی‌اردبیلی ـ در اسفند ۱۳۵۷ تأسیس شد. سه تن نخست، به ترتیب دبیرکلی این حزب را از تأسیس تا انحلال آن به عهده داشتند. بنیانگذاران حزب همگی عضو شورای انقلاب بودند. حزب جمهوری اسلامی در انتخابات مجلس خبرگان تدوین قانون اساسی و اولین مجلس شورای اسلامی همراه با

---

۱. **بیانات مقام رهبری در دیدار از دانشگاه صنعتی شریف**، ۱۳۷۸/۹/۱

۲. احمد رضا کریمی، **شرح تاریخچه‌ی سازمان مجاهدین خلق ایران و مواضع آن**، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸٤

۳. سیدمحمدصادق علوی، **بررسی مشی چریکی در ایران (۱۳٤۲ـ ۱۳۵۷)**، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۹

گروه‌های ائتلافی با این حزب، حائز کسب اکثریت شد و آقای بهشتی به‌عنوان عالی‌ترین مقام قضایی به ریاست دیوان‌عالی‌کشور نیز منصوب شد.

با انتخاب بنی‌صدر به عنوان نخستین رئیس جمهور، میان او و هوادارانش و حزب جمهوری اسلامی، رئیس و اکثریت نمایندگان مجلس، رئیس دیوان‌عالی‌کشور و محمدعلی رجائی نخست وزیر، اختلافات شدیدی بروز کرد که سرانجام به خلع بنی‌صدر از ریاست‌جمهوری انجامید. در ۷ تیر ۱۳٦۰ انفجاری در مقر حزب جمهوری اسلامی توسط مجاهدین خلق ـ موسوم به منافقین ـ رخ داد که طی آن ۷٤ تن از جمله نخستین دبیرکل این حزب و تعدادی از وزرا و نمایندگان مجلس و مسئولین نظام جان باختند. البته پیش از این نیز آیت‌الله خامنه‌ای هدف سوءقصد ـ منجر به جراحت و جانبازی ـ توسط همین گروهک گردید.

با انتخاب محمدعلی‌رجائی به ریاست جمهوری، دکتر باهنر دومین دبیرکل حزب به نخست‌وزیری رسید. در پی انفجار بمب دیگری در ۸ شهریور توسط منافقین، در همان سال در دفتر نخست‌وزیری و شهادت رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر، آیت‌الله خامنه‌ای به عنوان سومین دبیرکل حزب و نیز سومین رئیس‌جمهور انتخاب شد و مهندس میرحسین موسوی عضو دیگر حزب به نخست وزیری رسید.[1]

اگرچه مرحوم شهید بهشتی اولین دبیرکل این حزب، با توجه به تجارب حاصله، پس از سال ۱۳۳۲ و کودتای ۲۸ مرداد و نهضت ملی شدن نفت، سخت معتقد بود که باید نیروهای انقلاب به صورت یک تشکیلات سیاسی ـ اسلامی فعال درآیند،[2] اما پس از چندی فعالیت این حزب به‌واسطه‌ی فاجعه‌ی ترور بسیاری از سران و اعضای اصلی و پس از آن بروز اختلاف سلیقه‌هایی با سستی مواجه گشت و به دنبال بروز

---

۱. محسن مدیر شانه‌چی، **فرهنگ احزاب و جمعیت‌های سیاسی**، ص ۷٤

۲. **از حزب چه می‌دانیم، مصاحبه با برادر آیت‌الله دکتر بهشتی**، تهران، انتشارات دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی، بی‌تا، ص ۱۹

اختلاف‌نظرها و برخی عملکردها، با عنایت به نظر امام(ره) ـــ و در جهت ممانعت از شکاف و تفرقه بین نیروهای متعهد انقلابی ـــ و فضای جنگی کشور، توسط بنیانگذارانش در خرداد ۱۳٦٦ رسماً منحل شد و چه بسا خلأیی از این بابت بر کشور حاکم گردید.

«سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی» هم تا حدی به این سرنوشت دچار شد. سازمان مزبور که در اواخر سال ۱۳۵۷ از وحدت هفت گروه مبارز مسلمان علیه رژیم شاه تشکیل شد و به مشارکت و مساعدت در جهت تثبیت نظام جمهوری اسلامی پرداخت، اما پس از حذف و طرد نیروهای موسوم به «غیر یا ضد انقلابی» از بدنه‌ی مدیریت اجرایی کشور و حاکمیت خط امام(ره)، دچار تضاد و انشعاب فکری در بین اعضا شد و جناح موسوم به چپ از آن جدا گردید و سازمان نیز که تحت اختیار جناح راست بود، در سال ۱۳٦۵ با توافق امام(ره) منحل گردید. البته جناح چپ سازمان مزبور در مهر ۱۳۷۰ مجدداً تا به امروز فعالیت سیاسی خود را آغاز و ادامه داده است.[۱]

شایان ذکر است پس از انحلال حزب جمهوری اسلامی و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، تنها تشکل سیاسی موجود که البته جنبه‌ی حزبی هم نداشت، «جامعه‌ی روحانیت مبارز تهران» بود که این تشکل هم در سال ۱۳٦۷ با یک انشعاب روبه‌رو شد و «مجمع روحانیون مبارز» حاصل این انشقاق بود. البته تشکل اخیر نیز پس از انتخابات دوره‌ی چهارم مجلس شورای اسلامی، فعالیت خود را عملاً متوقف کرد و مجدداً با پیروزی در انتخابات ششم ریاست جمهوری در دوم خرداد ۱۳۷٦ توسط یکی از مؤسسان خود یعنی سیدمحمد خاتمی عملاً به صحنه‌ی سیاسی بازگشت.

در تحلیل تاریخ و عملکرد احزاب از بعد از انقلاب اسلامی باید به این واقعیت اشاره کرد که پیچیدگی‌های فراوانی وجود دارد و به راحتی نمی‌توان در این زمینه

---

۱. «**ضرورت تحزب**»، عصر ما، سال دوم، شماره‌ی ۲۳، ۱۵ شهریور ۱۳۷۴، ص ٤

اظهار نظرهای دقیقی کرد. منابع و تحقیقات بسیار ناچیزی در این زمینه وجود دارد که بعضاً نیز اختلاف سلایق و دیدگاه‌ها را در ایجابی یا سلبی دانستن فعالیت این احزاب نشان می‌دهد، هرچند که فرآیند عملکردی احزاب در کشورمان همچنان در حال جذرومد بوده و هنوز به ثباتی نرسیده است، اما شاید پنج دوره را بتوان درباره‌ی عملکرد احزاب بعد از انقلاب اسلامی تصور نمود.

۱ـ از پیروزی انقلاب (۱۳۵۷) تا اواسط سال ۱۳۶۰

دوره‌ی رشد قارچ‌گونه‌ی احزاب و جمعیت‌ها با طیف‌های مختلف فکری و از جمله آرای ضد انقلاب اسلامی است که با خلع ید بنی‌صدر از ریاست جمهوری و تقابل نظام جمهوری اسلامی با حرکت‌های واگرایانه‌ی احزاب ضدانقلاب، نظام اسلامی بر بی‌ثباتی‌ها غلبه نموده و بساط این گروهک‌ها را برچید و به ثبات و دوران تثبیت رسید.

۲ـ دوره‌ی جنگ تحمیلی از ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ تا ۲۷ تیر ۱۳۶۷ (سالروز پذیرش قطعنامه‌ی ۵۹۸)

در این دوران نظر به نیاز کشور به وحدت و همدلی و عطف کامل توجه به مقابله با دشمن بعثی، حرکت‌های حزبی خاصی در کشور که واجد طیف‌های متنوعی از آرا و سلایق باشد به‌وجود نیامد، هر چند از اوایل دهه‌ی ۱۳۶۰ مسئله‌ی جناح‌بندی و بحث‌های جدی همراه با مبارزه‌طلبی به عنوان یکی از مسائل محوری در حوزه‌ی سیاسی کشور در میان جناح‌های سیاسی با شور و شدت مطرح گردید.[1]

---

۱. نویسنده‌ی کتاب زیر از این ادعا حمایت نموده است: سعید برزین، **جناح‌بندی سیاسی در ایران**، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۷، ص ۱۱

۳ـ دوران ریاست جمهوری آقای هاشمی‌رفسنجانی ملقب به دوران سازندگی (۱۳٦۸ـ ۱۳۷٦)

در این دوره جوانه‌های ورود احزاب به عرصه‌ی سیاسی و اقتصادی کشور زده شد و گرچه تأکید این دوران بر سازندگی کشور از حیث اقتصاد و صنعتی و تقدم توسعه‌ی اقتصادی بر توسعه‌ی سیاسی است، ولی حزب سیاسی مهمی چون حزب کارگزاران سازندگی وارد میدان گردید و فضای سیاسی کشور گفتمان‌های جدیدی را تجربه کرد.

٤ـ دوره‌ی ریاست جمهوری آقای خاتمی از دوم خرداد ۱۳۷٦ تا سوم تیر ۱۳۸٤

در این دوره شعار توسعه‌ی سیاسی و فرهنگی، شعار اصلی نظری و عملی گردید و احزاب و جمعیت‌ها و مطبوعات سیاسی فراوانی ظهور نمودند و خواه‌ناخواه مبحث تحزب به عنوان یکی از نمادهای اساسی جامعه‌ی مدنی دولت خاتمی، با اقبال فراوانی مواجه گردید و تلاش فراوانی صورت گرفت تا فضا و بستر لازم توسعه و تأسیس احزاب فراهم گردد.

۵ـ دوره‌ی ریاست جمهوری آقای احمدی‌نژاد از سوم تیر ۱۳۸٤ تاکنون

در این دوره با توجه به لطماتی که به کشور از افراط در مباحث توسعه‌ی سیاسی وارد گردید و کشور در خلال هشت سال، آوردگاه جدال‌های احزاب و جناح‌های سیاسی گردید، در نتیجه نوعی عدم اقبال به فعالیت احزاب صورت گرفته که می‌توان از آن نیز به بدبینی فعالیت احزاب از سوی دولت نهم یاد کرد، در واقع احزاب و تحزب از سوی برخی از مهم‌ترین دولتمردان، به مثابه فعالیت‌های بی‌فایده، مخل وحدت و ثبات و پیشبرد امور اقتصادی و رسیدگی به نیازهای اساسی جامعه معرفی گردیده است.

به روشنی می‌توان دریافت که در سال‌های بعد از انقلاب تاکنون به هیچ وجه احزاب مردمی و خودجوش واقعی که مؤثر بر جریان حاکمیت و اخذ تصمیم‌گیری‌های سیاسی باشند سر کار نیامده‌اند. در حال حاضر (شهریور ۱۳۸٦) نزدیک به ۲۲۳ حزب، جمعیت و گروه سیاسی نسبت به اخذ مجوز از کمیسیون ماده‌ی ده احزاب اقدام نموده‌اند[۱] ـ که از این تعداد ۳۹ مورد قبل از دولت آقای خاتمی بوده است ـ اما با وجود صدور این مجوزها، هنوز تعدد و تنوع احزاب واقعی مشاهده نمی‌شود. اگرچه احزابی مانند «مشارکت ایران اسلامی»، «کارگزاران سازندگی»، «همبستگی ایران اسلامی»، «حزب اسلامی کار» به گونه‌ای محتاط و بعضاً موسمی و منقطع فعالیت می‌کنند، ولی کاربرد عنوان احزاب برای این‌گونه تشکل‌ها محل تردید است، البته در این میان شاید بتوان تا حدی حزب اسلامی کار را استثنا نمود، آن هم از آن رو که تقریباً دارای پایگاه طبقاتی و مرامنامه‌ی نسبتاً مشخصی است. از سه حزب دیگر بیشتر به عنوان محافلی یاد می‌شوند که فاقد ارتباط‌های اندام‌وار (ارگانیک) و مرامی (ایدئولوژیک) با طبقه و پایگاه اجتماعی معینی هستند. در واقع این گروه‌ها بیشتر به ماشین‌هایی شبیه هستند که تنها در موسم انتخابات روشن می‌شوند و رأی جمع می‌کنند و در عین حال احزابی هستند که غیرخودجوش بوده و از بالا شکل گرفته‌اند و فاقد مؤلفه‌های معنادار و مداوم این پدیده‌ی سیاسی می‌باشند.

در توضیح بیشتر باید افزود، در جمهوری اسلامی ایران، با پایان گرفتن جنگ و اجرای قانون احزاب، ده‌ها تشکل سیاسی از لایه‌های مختلف اجتماعی شکل گرفتند که در این میان دو گروه سیاسی، متمایز از دیگران است. این دو گروه یعنی حزب کارگزاران سازندگی و جبهه‌ی مشارکت، یکی توسط اعضای کابینه و نزدیکان آقای هاشمی‌رفسنجانی و دیگری توسط اعضای کابینه و نزدیکان آقای خاتمی شکل گرفتند.

---

۱. برای دیدن مشخصات این تشکل‌های سیاسی، ر.ک به: قسمت «**احزاب سیاسی**» سایت وزارت کشور: (www.moi.ir)

اولین ویژگی بارز این‌گونه احزاب، بهره‌گیری از قدرت در جریان شکل‌گیری است یعنی احزابی بوده که عمدتاً توسط افرادی شکل گرفته‌اند که در مصدر قدرت سیاسی بوده و با تکیه بر قدرت، اقدام به تأسیس آنها بر مبنای اتکای ایشان بر قدرت بوده است. به همین جهت به آنها «احزاب دولت‌ساخته» اطلاق می‌گردد. دومین ویژگی برجسته‌ی این احزاب حرکت پاندولی آنها است. چرا که به دلیل فقدان پایگاه اجتماعی عمیق، به این امر واقف‌اند که تا زمانی که در قدرت هستند، در سطح جامعه هم طرفدارانی دارند و لذا متناسب با فضای سیاسی ـ اجتماعی جامعه، خواست‌های خود را تغییر داده و عمدتاً به رویکردی عمل‌گرایانه (پراگماتیستی) و فرصت‌طلبانه (اپورتونیستی) روی می‌آورند تا همواره در قدرت بمانند.[1]

حزب کارگران سازندگی را باید در حقیقت «وزرای هشت ساله‌ی هاشمی‌رفسنجانی» لقب داد که به «فن‌سالاران» نیز معروف هستند. این جریان که تا آستانه‌ی انتخابات مجلس پنجم هویت مستقل و رسمی نداشت، در عرصه‌ی انتخابات مجلس پنجم، با مدعای شکست انحصار و با شعار «عزت اسلامی،تداوم سازندگی، آبادانی ایران»، در مورخه‌ی ۱۳۷٤/۱۰/۲۷ با صدور اعلامیه‌ای فعالیت‌های رسمی خود را آغاز و در ادامه‌ی راه، موفق به تغییر ترکیب مجلس پنجم به نفع خود شدند. ابتدا این تشکل شامل شانزده نفر عضو بود.ده تن از وزرای دولت رفسنجانی، چهار تن از معاونین (محمدهاشمی، هاشمی‌طبا، حسین‌مرعشی، مهاجرانی) و رئیس متوفای بانک‌مرکزی (نوربخش) و شهردار تهران (کرباسچی) را شامل می‌شد. نویسنده‌ی کتاب «کالبد شکافی جناح‌های سیاسی» ضمن موصوف نمودن حزب کارگران به جناح راست مدرن درباره‌ی تأسیس حزب مزبور معتقد است:

«در این زمان که اکثریت مجلس چهارم در اختیار جناح «راست سنتی» بود، این عمل وزرا را توهین به مجلس تلقی کردند و حتی بحث از بی‌کفایتی

---

۱. محمد صفایی دلویی، **جبهه‌ی مشارکت ایران اسلامی**، تهران، نسل کوثر، ۱۳۸۰، ص ۵

رفسنجانی را مطرح نمودند، در حالی‌که کارگزاران استدلال می‌کردند، اسامی بدون نام عنوان و سمت، اشکالی ندارد. به هرحال با دخالت رهبر، اختلاف میان کارگزاران و مجلس پایان یافت. رهبر انقلاب معتقد بود که این کار توهین به مجلس نیست. اما وزرا باید از عضویت در آن معاف شوند ...«راست مدرن» در عرصه‌ی فرهنگ چندان پایبند به سنت‌ها نیست و دل در گرو مدرنیسم دارد. این گروه به‌شدت از توسعه، به‌ویژه توسعه‌ی اقتصادی طرفداری کرده و آن را پیش‌شرط سایر امور نوسازی قلمداد می‌کند، گرچه معتقد است که فضای باز اقتصادی نیاز به فضای باز فرهنگی و سیاسی دارد. آزادی مردم را تا حدی می‌خواهند که به توسعه لطمه نزنند. این گروه به تساهل و تسامح بیشتری نسبت به جناح «چپ سنتی» و «راست سنتی» معتقد است».[1]

روزنامه‌ی عصر ما ـ ارگان حزب مجاهدین انقلاب اسلامی ـ مؤلفه‌های اصلی استراتژی فرهنگی گروه کارگزاران سازندگی را چنین توصیف نموده است:

«۱ـ استقبال از مدرنیسم ۲ـ عدم حساسیت نسبت به کم‌رنگ شدن سنت‌ها و مظاهر اجتماعی ـ دینی در جامعه ۳ـ کاهش تدریجی نقش دین در جامعه (نه ضد دین یا غیر دینی‌کردن) و به تعبیری عرفی کردن امور دین ٤ـ ایجاد فرهنگی لیبرالیستی با مناسبات مبتنی بر تساهل و تسامح و آزادی».[2]

هدف حزب کارگزاران سازندگی، آبادانی ایران و نیز بازسازی خرابه‌های ناشی از جنگ تحمیلی و از بین بردن عدم تعادل‌های ایجاد شده در اقتصاد ایران و سازندگی کشور با مدیریت هاشمی‌رفسنجانی به عنوان رئیس‌جمهور عنوان‌شده‌ی آنها، تأسیس حزب خود را توسط جمعی از خدمتگزاران کشور که در عرصه‌ی سازندگی بودند،

---

۱. حمیدرضا ظریفی‌نیا، **کالبد شکافی جناح‌های سیاسی ایران**، تهران، انتشارات آزادی اندیشه، چاپ سوم ۱۳۷۸، صص ۱۰۷ ـ ۱۰۸

۲. «**بررسی طیف راست مدرن**»، عصر ما، سال اول، شماره‌ی نهم، ۱۹ بهمن ۱۳۷۳، ص ۲

تغییر فضای سیاسی انحصاری کشور و حمایت از استمرار برنامه‌های سازندگی و تلاش برای پاسخگویی به نیازهای سیاسی و فرهنگی جامعه و دفاع از برنامه‌ی صنعتی شدن کشور عنوان نمودند و مدعی بودند:

«با وجود مقابله با اصلاحات فرهنگی و بازسازی فرهنگی کشور با عنوان حفظ ارزش‌های انقلاب، تضعیف سیاست تنش‌زدایی و گسترش روابط خارج کشور تحت لوای استکبارستیزی و ایستادگی در انجام اصلاحات ساختارهای اقتصادی کشور با شعار حمایت از مردم، مدیران سختکوش دوران سازندگی توانستند منشأ آثار جاویدانی در عرصه‌های مختلف باشند».[1]

راهبرد این حزب- یا به بیان بهتر جناح وگروه - بر «بازسازی اقتصادی» و «مصلحت اندیشی در سیاست خارجی» مبتنی بود. به اعتقاد آنها، ایران برای بازسازی خرابی‌های ناشی از جنگ و عقب‌ماندگی‌های ناشی از آن می‌بایست، سیاست جدید را آغاز می‌کرد که «جلب کمک‌های بین‌المللی» و «اخذ وام» از نهادهای اقتصادی بین‌المللی از جمله‌ی آنها بود؛ بنابراین ایران می‌بایست به سیاست‌هایی روی می‌آورد که بتواند به عنوان عضوی از جامعه‌ی بین‌المللی محسوب شود تا امکان اخذ وام و جذب کمک از مجامع بین‌المللی فراهم گردد.[2] این حزب در دوره‌ی فعالیت‌های خود با چالش‌های درونی و بیرونی مواجه شد[3] و در حوزه‌ی مدیریت اجرایی کشور نیز به اهداف شایان توجه دست نیافت و هم‌اکنون نیز از سوی نیروهای ارزشی کشور مورد انتقادهای فراوانی است.

البته در انتخابات ریاست جمهوری دوره‌ی هفتم، ائتلاف کارگزاران با سایر گروه‌ها از جمله مجمع روحانیون مبارز و ائتلاف گروه‌های خط امام متحد گردید و با پیروزی

۱. کتاب اول، **حزب کارگزاران سازندگی ایران**، بی تا، بی جا، بی نا، صص ۱ ـ ۲

۲. حجت مرتجی، **جناح‌های سیاسی در ایران امروز**، تهران، انتشارات نقش و نگار، ۱۳۷۸، ص ۴۰

۳. سلیمان الماسی، **حزب کارگزاران سازندگی ایران**، تهران، نشر کوثر، ۱۳۸۰، صص ۱۰ ـ ۱۱

غافلگیرکننده و غیرمنتظره‌ی سید محمد خاتمی با رأی بیست میلیونی به ریاست جمهوری رسید و احزاب و گروه‌های به‌اصطلاح « اصلاح‌طلب »زمام امور کشور را در دست گرفتند. توصیف فضای سیاسی کشور بعد از دوم خرداد ۱۳۷٦ توسط این گروه‌ها بدین شکل صورت گرفته است:

«باز شدن فضای سیاسی کشور که نتیجه‌ی اجتناب‌ناپذیر انقلاب اسلامی بوده، تحول مهم دیگر جامعه‌ی ایران است. اگرچه تحزب هنوز به معنای دقیق کلمه وارد ساختار سیاسی ایران نشده، اما ظرف دو دهه‌ی گذشته تشکل‌های سیاسی رسمی و غیررسمی به‌وجود آمده وارد عرصه‌ی پیکارهای سیاسی و اجتماعی با یکدیگر شده‌اند.... تشکل‌هایی که ظرف یکسال‌ونیم گذشته شکل گرفته‌اند، به‌هر حال نطفه‌های اولیه‌ی تحزب را در جامعه‌ی ایران ریخته‌اند و اقدام به تعطیل یا وادار به سکوت‌کردن این جریانات به نظر نمی‌رسد که بتواند در بلندمدت کار چندان ساده‌ای باشد.

رشد کمی و کیفی مطبوعات، آزادی مطبوعات، برگزاری جلسات اجتماعات سیاسی در دانشگاه‌ها و در سطح کشور، طرح مباحث سیاسی و اجتماعی در رسانه‌های گروهی کشور، طرح مقولاتی همچون جامعه‌ی مدنی، قانونگرایی، آزادی مطبوعات، آزادی بیان، تحزب، مشارکت سیاسی، توسعه‌ی سیاسی و امثال آن در فضای بعد از دوم خرداد ... بدون تردید، سطح آگاهی‌های سیاسی و اجتماعی را در سطح کشور بسیار گسترده نموده است».[1]

«... از این‌رو در آغاز دهه‌ی سوم انقلاب اسلامی، وظیفه‌ی مبرم و عمل صالح، ساماندهی فضای سیاسی، اجتماعی و سازماندهی نهادها و قالب‌هایی است که این مطالبات بی‌واسطه را پالایش کرده و در خدمت فرآیند تصمیم‌گیری کلان کشور قراردهد. امروز بقا و تداوم کشور انقلابی و تضمین انگیزه‌ی مشارکت‌جویی مردم در گرو تأسیس زمینه‌های عملی این مشارکت، قانونمند کردن رقابت‌های سیاسی،

---

۱. حجت مرتجی، پیشین، (مقدمه‌ی صادق زیبا کلام)، ص (و)، (ه)

عرضه‌ی چهره‌ای جذاب و مقبول از نظام مبتنی بر اسلام ناب محمدی، انتقال حافظه‌ی تاریخی و تجارب سیاسی به نسل دوم انقلاب و سامان دادن نظام توزیع قدرت در میان مردم می‌باشد».[۱]

اصلاح‌طلبان در دوره‌ی خاتمی، معتقد به ضرورت توسعه‌ی فرهنگی و سیاسی و انجام اصلاحات مختلف سیاسی و فرهنگی در این مرحله‌ی جدید از بلوغ سیاسی کشور بودند و اعتقاد داشتند بنابه تجربه‌ی دوم خرداد، باید فضای سیاسی و اجتماعی کشور و فرآیند تجمیع تقاضاهای مردم را در قالب‌های جدید و پایداری مانند احزاب، ساماندهی، نهادینه و مستدام نمود.

حزب یا جبهه‌ی مشارکت ایران اسلامی ـ به عنوان حزبی دولت‌ساز ـ در همین فضا شکل گرفت. بدین ترتیب زمینه‌های اولیه‌ی شکل‌گیری این جبهه به زمان انتخابات ریاست جمهوری دوم خرداد ۱۳۷٦ برمی‌گردد. در آن زمان در تهران و شهرستان‌ها، افرادی که ستادهای انتخاباتی آقای خاتمی را تشکیل داده و به‌طور فعالانه در انتخابات شرکت کرده بودند، به دنبال ایجاد روابط نزدیک و مُجدّانه و حصول عقاید و تفکرات مشابه، زمینه‌ی ایجاد یک تشکل سراسری فراگیر را فراهم دیدند که در آن تمام علاقه‌مندان و معتقدان به برنامه‌های آقای خاتمی بتوانند تجمع پیدا کرده، و یک برنامه‌ی نهادینه شده را پی‌گیری نمایند؛ لذا پس از مشورت‌های بسیار به طرح ایده پرداختند و نهایتاً به این نتیجه رسیدند که ایجاد یک تشکل سیاسی که افراد بر مبنای این اعتقاد و ذهنیت بتوانند در آن عضویت پیدا کنند، بسیار ضروری است. به این ترتیب ۱۱۰ نفر از اعضای فعال ستاد گرد هم آمدند و به عنوان مؤسس این تشکیلات، جبهه‌ی مشارکت ایران اسلامی را پایه‌گذاری کردند. حزب مشارکت در تاریخ ۱۳۷۷/۹/۱٤ اعلام موجودیت کرد و سه شعار اصلی مطرح شده توسط آقای

---

۱. **بیانیه‌ها و مواضع جبهه‌ی مشارکت ایران اسلامی (تا کنگره‌ی اول)**، تهران، انتشارات جبهه‌ی مشارکت ایران اسلامی، ۱۳۸۰، صص ۱۳ ـ ۱٤ (برگرفته از بیانیه‌ی اعلام موجودیت جبهه‌ی مشارکت، ۱۳۷۷/۹/۱٤)

خاتمی یعنی آزادی در بیان، منطق در گفتگو و قانون در عمل را مدنظر قرار داد. اعضای اصلی این حزب همگی از جبهه‌ی موسوم به دوم خرداد بودند که حمایت از آقای خاتمی را سرلوحه‌ی اهداف خود قرار داده و عمدتاً در دستگاه اجرایی مشغول به کار بودند. در این حزب گرایش‌های گوناگونی وجود دارد که از تفکرات متمایل به لایه‌هایی از اصولگرایی اسلامی تا عناصری که دارای تمایلات سکولاریستی می‌باشند در آن حضور دارند.[۱]

محمدرضا خاتمی، برادر رئیس‌جمهور و رئیس دفتر سیاسی سابق و دبیرکل وقت جبهه‌ی مشارکت می‌گوید:

«فلسفه‌ی تأسیس این جبهه از قبل از انتخابات دوم خرداد ۷٦ شکل گرفت و چون احتمال پیروزی سید محمد خاتمی داده نمی‌شد، سعی گردید از رهگذر تبلیغات ریاست جمهوری ایشان، و انجام فعالیت‌های سیاسی در این راستا، یک گروه و سازمان فکری سیاسی را در کشور شکل دهند که بتوانند بعد از پایان انتخابات ایده‌های آقای خاتمی را دنبال کنند».[۲]

بدین ترتیب به اذعان رهبران جبهه‌ی مشارکت، این حزب فاقد ایفای نقش اساسی در انتخابات دوم خرداد ۱۳۷٦ و برگزیده شده‌ی سید محمد خاتمی بوده است و اساساً احزاب کشور تأثیر معناداری در این زمینه نداشتند و می‌بایستی بر مبنای تحلیل‌های غیرحزبی، نتیجه‌ی این انتخابات را تفسیر کرد. جالب اینجاست که محمدرضا خاتمی، جبهه‌ی مشارکت را به مثابه یک حزب که در چارچوب‌های حزبی باید عمل کند نمی‌پندارد؛ لذا برای تسمیه‌ی این حرکت سیاسی، کلمه‌ی «جبهه» را جایگزین «حزب» ساخته‌اند تا در محدودیت و جزم‌های احزاب گرفتار نشوند؛ وی در این باره می‌گوید:

«در عرف سیاسی، جبهه یعنی تشکلی که از احزاب و گروه‌های مختلف

---

۱. محمد صفایی دلویی، **جبهه‌ی مشارکت ایران اسلامی**، صص ۷ ـ ۸

۲. همان، ص ۸

تشکیل شده باشد. ما متوجه این موضوع بودیم. ما می‌خواستیم خودمان را در حداکثرهای جزمی و حزبی گرفتار نکنیم. هدف اصلی از تشکیل جبهه‌ی مشارکت، ارائه‌ی برنامه‌ای بود که به نوعی همه‌ی بیست‌میلیونی که به آقای خاتمی رأی دادند احساس کنند که می‌توانند در این تشکیلات وارد شوند... به همین جهت از هیجده گروه فعال دوم خردادی، برای انتخابات مجلس شورای اسلامی، چهارده گروه در جبهه‌ی مشارکت حضور فعال دارند، بنابراین اگر ما اسم خودمان را حزب می‌گذاشتیم و مرام حزبی را انتخاب می‌کردیم. یک سری از افراد را از خودمان فراری می‌دادیم».[۱]

البته آفات حزبی و تحزب، تجربه‌ی هشت‌ساله‌ی حکومت اصلاح‌طلبان را از خود بی‌نصیب نساخت و به‌رغم پاره‌ای از دستاوردهای مثبت در عرصه‌ی توسعه‌ی سیاسی کشور، قدرت‌طلبی و انحصارطلبی‌ها و کشمکش‌های حزبی، فضای سیاسی کشور را دچار بحران‌ها و بی‌ثباتی‌های فراوانی نمود و عدم توجه به پاره‌ای از مطالبات دینی، اقتصادی و معیشتی مردم، آن هم در فضایی از سیاست‌زدگی، نوعی سرخوردگی را از مباحث توسعه‌ی سیاسی و تحزب در آحاد جامعه به‌ویژه جوانان مستولی کرد؛ در نتیجه در انتخابات نهم ریاست جمهوری، فردی که از طرف هیچ‌یک از احزاب شناخته شده و با سابقه‌ی کشور حمایت نمی‌شد و حتی تخریب می‌گشت ــ محمود احمدی‌نژاد ـ به ریاست جمهوری انتخاب گردید و ایشان با استفاده از تبلیغات خودجوش و کمک‌های مردمی برخلاف تمام معادلات حزبی و جناحی آرا و اعتماد اکثریت ملت را در رقابت سیاسی با کاندیداهای سایر احزاب و گروه‌های سیاسی به‌خود جلب نمود، هرچند که «جمعیت آبادگران ایران اسلامی»که تازه تأسیس بود و از ایشان حمایت نمود فاقد رویه‌ی حزبی است. رئیس‌جمهور جدید بر حرکت‌های حزبی و وام‌داری به احزاب، اعتقادی نداشته و ندارد و نزد ایشان حرکت‌های مردمی و توجه به قاطبه‌ی ملت فارغ از چارچوب‌های تنگ حزبی، دارای اولویت بوده است. در

---

۱. همان، صص ۹ ـ ۱۰ (به نقل از: سایت اینترنتی جبهه‌ی مشارکت http://www.mosharekat.com)

این دوره حرکت‌ها و جبهه‌های حزبی سابق، بعد از عدم کسب توفیقات لازم در عرصه‌ی انتخابات؛ دچار دوران رکود شده‌اند و ضمن بازنگری در رویه‌ها و عملکردهای گذشته و درس‌گیری از اشتباهات قبلی، سعی در سازماندهی مجدّد و تشکیل اتحادها و ائتلاف‌های جدید حزبی آشکار و پنهان هستند. همچنین «خانه‌ی احزاب ایران» نیز تلاش نموده است که به نوعی به ساماندهی بهینه‌ی احزاب در کشور و رفع مشکلات و نارسایی‌های موجود در مسیر فعالیت‌های آنها بپردازد و در تعامل با مسئولین و کارگزاران دولت و به‌ویژه وزارت کشور و همچنین صاحب‌نظران، اقدامات مفیدی را ـ چه در حوزه‌ی عملی و نظری ـ در این راستا صورت دهد.[۱] هر چند دایره‌ی کشمکش و درگیری‌های حزبی نیز به این خانه کشیده شد و به‌ویژه در سال ۱۳۸٤ برسر مدیریت آن میان احزاب و گروه‌های رقیب و نحوه‌ی انتخابات و رأی‌گیری برای این مسئولیت، اختلاف‌های دامنه‌داری ایجاد شد. این در حالی است که طبق اساسنامه‌ی خانه‌ی احزاب کلیه‌ی احزاب، می‌بایستی همانند باشگاه، وظیفه‌ی یک مرکز مشترک را در دفاع از ایده‌ی تحزب و آرمان‌های فراگیر احزاب و تشکلات سیاسی ایفا نماید.

همان‌طور که گفته شد، رئیس جمهور احمدی‌نژاد بارها وابستگی خود و دولتش را به احزاب و جناح‌ها انکار نموده است. به گفته‌ی ایشان:

> «دولت نهم جز به خدا و مردم به‌هیچ حزب و جناحی بدهکار نیست و آنچه در این مسیر برای این دولت اهمیت دارد، همانا رضایت خدا و مردم خواهد بود».[۲]

با توجه به این‌گونه اظهارات نقادانه و ضدحزبی پاره‌ای، وزرای دولت نهم ـ که در جای خود به آنها اشاره خواهد شد ـ از سوی بخش عمده‌ای از صاحب‌نظران، به

---

۱. برای اطلاع بیشتر به سایت **خانه‌ی احزاب ایران**؛ http://www.ir-ph-org مراجعه نمایید.

۲. *بیانات محمود احمدی‌نژاد در ابتدای جلسه‌ی هیئت دولت*، خبر، ۲۹ مرداد ۱۳۸٦، صص ٥ ـ ۷٥ ـ ۸۳

داشتن رویه‌ی ضدحزبی و تحزب معرفی شده است. به عنوان نمونه یکی از اصحاب رسانه‌ها در این‌باره اظهار داشته است:

«دولت نهم، در طول این یک سال، دارای آفت‌هایی نیز بوده است. این دولت به‌طور مکرر احزاب را نفی می‌کند و مدعی می‌شود که از طریق راهکارهای غیرحزبی به قدرت رسیده و کاری به احزاب ندارد، در صورتی که این امری اشتباه است».[۱]

شایان ذکر است که در دولت نهم، یارانه‌ی تصویبی به احزاب که در سال‌های آخر دولت هشتم، به این تشکل‌ها پرداخت می‌شد، قطع گردیده و درحال‌حاضر که بیش از دو سال از عمر دولت جدید می‌گذرد، بودجه‌ای تحت این عنوان به تصویب نرسیده است. البته برخی از وزرای دولت نهم همانند وزیر کشور ـحجت‌الاسلام پورمحمدی‌ـ نیز تلاش نموده‌اند ضمن انتقاد از رویه‌های حزبی سابق کشور، عدم مخالفت دولت حاضر با تحزب را نشان داده و ضمن نفی انحصارگری حزبی، موافقت دولت نهم را با یک نظام باز، آزاد و متعامل سیاسی اعلام نمایند. از نظر ایشان:

«قانون اساسی، دولت و قوانین موجود، رفتار حزبی را پذیرفته‌اند و به آن متعهد هستند، اما نه فقط در قالب انحصار حزبی، بلکه گروه‌ها می‌توانند به فعالیت‌های سیاسی خود بپردازند و این نظامی است که در یک جامعه‌ی مردم‌سالار به هر میزان سازمان یافته‌تر باشد، نفع و رشد و توسعه‌ی مردم را به دنبال خواهد داشت.... نقش احزاب در جامعه، برای بلوغ ذهنیت سیاسی و پخته کردن و غنی کردن مباحث در جامعه است و در حقیقت برای این است تا یک سری از امور در جامعه چکش‌کاری شوند نه برای اینکه رقیب را به چالش بکشیم».[۲]

۱.گفتگوی ایسنا با علی شکوهی مدیر سایت فردا، «**مردم‌گرایی منهای تحزب و نخبگان، مطلوب نیست**»، مندرج در سایت *www.fardanews.com* (کد خبر: ۲۱۳۷۶ مورخ ۱۰ تیر ۱۳۸۵)

۲. *بیانات حجت‌الاسلام والمسلمین پورمحمدی، وزیر کشور در هیجدهمین همایش خانه‌ی احزاب*، ۱۳۸٦/۵/۲۵، (مندرج در سایت: WWW.MEHR.NEWS.COM)

پورمحمدی درباره‌ی اینکه برخی معتقدند وزارت کشور نظر مثبتی به احزاب ندارد، اظهار داشته است:

«این‌گونه نیست و رفتار ما عکس این موضوع را ثابت کرده و اکنون هم کمیسیون، ماده‌ی ۱۰ احزاب بسیار فعالانه در حال انجام وظایف خود در خصوص احزاب است».[۱]

وی جهت اثبات مدعای خود، ضمن ارائه‌ی آماری از میزان درخواست‌ها از کمیسیون ماده‌ی ۱۰ احزاب افزوده است:

«به تقاضای تأسیس گروه سیاسی به میزان ۵۸ گروه، صدور پروانه شانزده عدد، اصلاح اساسنامه ده عدد، رسیدگی به تخلفات هشت عدد، اصلاح عناوین پنج عدد و اخذ نتایج مجمع عمومی دوازده عدد بوده که از این مجموعه اکنون دوازده عدد در دست بررسی است و این امر نشانگر این مطلب است که حدوداً بیش از شصت درصد تقاضاها را پاسخ گفته‌ایم با این آمار فعالیت کمیسیون ماده‌ی ده احزاب منطقی و قابل دفاع است و تاکنون مشکلی وجود نداشته و بنده هم تأکید کردم تا در این خصوص کوتاهی صورت نگیرد».[۲]

---

۱. همان

۲. همان

بخش پنجم:

علل عام ناکارآمدی احزاب در نظام‌های سیاسی

علل ناکارآمدی احزاب سیاسی در ایران را می‌توان از دو منظر عام و خاص مورد بررسی قرار داد. منظرعام، شامل کلیه‌ی نگرش‌های منفی به پدیده‌ی تحزب و عملکرد احزاب در عرصه‌های نظری علم سیاست[1] و جامعه‌شناسی سیاسی و در قلمرو عملکرد این پدیده در کلیه‌ی کشورهای دنیا است و منظر خاص، رویکردی است که علل این ناکارآمدی احزاب را در جمهوری اسلامی ایران مورد توجه قرار داده و از زوایای مختلف تاریخی ـ ساختاری، فرهنگی، اقتصادی، حقوقی و عملکردی، این عوامل را توضیح می‌دهد؛ بنابراین در دو بخش آتی، ابتدا از منظر عام و سپس از منظر خاص، علل ناکارآمدی احزاب در جمهوری اسلامی مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد. شایان ذکر است که اگرچه اجماع نسبتاً کاملی پیرامون فواید وجود و کارآیی احزاب در تثبیت و توسعه‌ی سیاسی نظام‌های سیاسی وجود دارد، اما برخی اندیشمندان هم همواره بدبینانه به این تشکل‌های سیاسی و کارآیی آنها نگریسته‌اند و حتی نگرش منفی خود را به کلیه‌ی احزاب تسری داده‌اند، اما دیدگاه‌های جزئی‌نگری هم هستند که تنها به گونه‌ای موردی، ضعف و نارسایی عملکردی پاره‌ای از احزاب را مخلّ وحدت و ثبات سیاسی می‌دانند. در مباحث آتی این دو نگرش تشریح می‌شود.

---

۱. عبدالرحمن عالم، پیشین، صص ۳۵۱-۳۵۲ و ابوالحمد، پیشین، صص ٤٣٧-٤٤٢

فصل اول:

ناکارآمدی حاصل عملکرد عموم احزاب

در ادبیات کلاسیک سیاسی، موارد و نظریه‌های بسیاری وجود دارد که با بدبینی و یأس از احزاب یاد شده و معمولاً آنها را موجد تفرقه و تشتّت به شمار آورده‌اند. البته در دهه‌های اوایل قرن بیستم نیز ظهور احزاب فاشیستی و نژادپرست در آلمان، ایتالیا، اسپانیا و جنگ افروزی‌های آنان نیز در بدبینی به نقش احزاب مؤثر بوده است. در هرحال همواره این سؤال در سیاست و نظام‌های مختلف سیاسی مطرح بوده که آیا احزاب موجب ثبات و قوام جامعه یا موجد آشفتگی و تشتّت می‌باشند؟ پاسخ به بخش اول این پرسش در دهه‌های اخیر صبغه‌ی مثبت و ایجابی کامل‌تری را یافته است. در حالی که در گذشته چنین نبوده است. مثلاً آلکسی دوتوکویل؛ احزاب را «شرهای لاینفک دموکراسی»، پنداشته است. اندیشمندان دیگر هم به‌دنبال طرد هرگونه تعارض و ساز مخالفی در جامعه بوده‌اند. اینکه دانتون می‌گفت: «حزب فقط یک حزب، و آن هم حزب مردم» یا «کندرسه» می‌گفت: «نیاز مردم این است که حزبی وجود نداشته باشد»، خود گویای وحشت آنها از تفرقه‌ای بود که احتمال داشت از دسته‌بندی‌های اجتماعی و سیاسی ناشی شود.[1] به همین دلیل احزاب نوظهور در پایان

---

۱. احمد نقیب زاده، «**احزاب سیاسی و نظام دموکراسی**»، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، اردیبهشت و خرداد

←

قرن نوزدهم بعدها از احزاب پیشین، با صفت «جدید» متمایز شدند. صفت جدید از آن جهت اضافه شد که بار بسیاری از اتهامات و بدبینی‌ها را از دامان این پدیده‌ی تازه بزداید و خط فاصلی بین گذشته و حال احزاب ترسیم نماید. سوء سابقه‌ی احزاب گذشته با خصلت سودجویی گروهی، دسیسه‌های سیاسی، انزوای اجتماعی و اختصاص آنها به خانواده‌های نزدیک به استبداد حاکم، از دلایل این تمایزگذاری بود.

امروزه نیز برخی از بزرگ‌ترین تئوری‌پردازان نظریات احزاب، بدبینی و یأس را در نوشته‌ی خود در این‌باره به معرض دید همگان گذاشته‌اند. به عنوان نمونه «موئیزی استروگرسگی» که نهایتاً حزب را پس از تشکیل، سد راه دموکراسی می‌بینند، و یا «روبرتو میخلز» که معتقد به حاکمیت قانون آهنین الیگارشی در تمامی گروه‌هاست و از دگردیسی انسان در کوره‌ی حزب سخن می‌گوید و بالاخره «ماکس وبر» که با تأکید بر اهمیت رهبری در احزاب سیاسی، فرجام انسان حزبی را در تبدیل‌شدن به نوعی «حیوان رأی دهنده» می‌بینند که کاری جز اطاعت از دستورهای رهبری ندارد. بدبینی واقع‌بینانه در آثار دو نویسنده‌ی اول مشهود است، ولی القای بدبینی در نوشته‌های ماکس وبر که بانی جامعه‌شناسی تفهُّمی است و به تشریح قضایا چنان‌که هست می‌پردازد، تلویحاً صورت می‌گیرد. زیرا با گفتن «حیوان رأی دهنده» و «اطاعت کورکورانه از رهبر»، خود به‌خود انسان را نسبت به فرجام تحزب دچار بدبینی می‌سازد.[1] از سویی وی انگیزه‌های اصلی کار احزاب و اعضای آنها را مادی می‌داند، یعنی پاداش‌هایی که پس از پیروزی در انتخابات، نصیب آنها می‌شود.

استروگرسگی بدبینی‌های خود نسبت به تحزب را در سال ۱۹۰۲ در رساله‌ای به‌نام «دموکراسی و سازمان احزاب سیاسی» سامان داده است و عقاید او هنوز نیز درخور تأمل و توجه می‌باشد. به نظر وی احزاب پس از تشکیل به‌زودی افکار عمومی را در

→
۱۳۶۸، شماره‌ی ۲۸، ص ۲۵

۱. همان

قالب الگوهایی جای می‌دهند که تنها به کار حزب می‌آید و از خواسته‌های فوری و حیاتی مردم غافل می‌مانند. پیچیدگی ماشین حزب که به‌دنبال گسترش آرای عمومی و ضرورت سازماندهی قوی و دائمی برای بسیج رأی‌دهندگان حاصل می‌شود، سبب پیدایش قشری دائمی از سیاستمداران حرفه‌ای می‌گردد که هدایت و اداره‌ی حزب را در دست می‌گیرند. از این تاریخ، مسائل و منافع حزب و پیروزی حزب و اداره و گسترش آن، خطوط اصلی برنامه و اهداف حزب را تشکیل می‌دهد. به عبارتی در این فرآیند، حزب به صورت یک فرقه‌ی متعصب یا واحدی مستقل در می‌آید که فقط به مسائل خود توجه می‌کند، به قسمی که رهبران احزاب نیز به زندانیان سازمانی که خود آن را بنا نهاده‌اند تبدیل می‌شوند. از نظر این اندیشمند در کلیه‌ی احزاب، سازمان به مثابه ماشین، انسانیت افراد را محو و به بند می‌کشد و اهداف سازمان و نفس آن در اولویت قرار گرفته و حزب از حالت وسیله خارج و به هدف تبدیل می‌شود.[۱]

شکل الیگارشیک حزب و غلبه‌ی سازمان بر آن، در آثار بسیاری از صاحب‌نظران به عنوان آفت حزب و موجد آسیب‌هایی برای جامعه‌ی سیاسی به شمار آمده است. بی‌دلیل نیست که ماکس وبر احزاب را با عنوان «ماشین‌های بزرگ سیاسی» یاد می‌کند. میخلز هم به این مسئله اشاره‌ی وافر نموده است.[۲]

آلن دوبنوا در همین زمینه یادآور می‌شود که «خود احزاب هم که نقش آنها در حیات سیاسی مملکت اساسی است، به طرزی عمل می‌کنند که کاملاً دموکراتیک نیست. وی اظهار می‌دارد که میخلز در سال‌های ۱۹۱۰ تحقیق عمیقی درباره‌ی احزاب سیاسی کرده و به این قانون حتمی و شدید رسیده است که احزاب هم، در درجه‌ی اول سازمان‌هایی هستند، تحت تأثیر یک گروه سیاستمدار حرفه‌ای، به سوی الیگارشی

---

۱. همان، ص ۲٦

۲. روبرت میشل، **احزاب سیاسی**، ترجمه‌ی حسن پویان، تهران، چاپخش، ۱۳٦۸، صص ۵۲۱-۵۴۳

کشیده می‌شوند. یعنی امور آن را چند نفر اداره می‌کنند. لذا دموکراسی به الیگارشی منتهی می‌شود و هر دموکراسی ناچار از داشتن یک هسته‌ی الیگارشیک است و مشاهده‌ی این حقیقت عمیقاً اسباب افسردگی او می‌شد.[۱]

این نوع رویکردها در آثار معاصران دو سه دهه‌ی اخیر هم دیده می‌شود. به عنوان مثال شوارزنبرگ در کتاب «دولت ـ نمایش»[۲]؛ اوضاع سیاسی در جوامع صنعتی مبتنی بر تحزب و دموکراسی را به صحنه‌های فیلم و سینما تشبیه می‌کند که در آن سه ضلع یک مثلث یعنی هنرپیشه‌ی اول، نمایش (سناریو) و مردم با هم در کنش متقابل قرارمی‌گیرند. به تعبیر وی سیاست جنبه‌ی نمایشی با اجرای انحصاری یک هنرپیشه می‌گیرد که نشان از شخصی‌شدن قدرت و جهان سیاست است. حال آنکه همه چیز از حزب تا پارلمان و برنامه تحت‌الشعاع هنرپیشه‌ی اول قرار می‌گیرد. این هنرپیشگان یا نقش قهرمان را بازی می‌کنند (مثل دوگل و مائو) یا نقش آقا و سرور همه (مثل پمپیدو، فورد، کارتر) یا نقش رهبر کاریزمایی را ایفا می‌کنند (همانند کندی و ژیسکاردستن) یا دارای نقش پدرانه (مانند ریمون بار) هستند. این ستارگان عرصه‌ی نمایش، مطبوعات و سیاست خاص و مطلوب خویش را نیز ابداع می‌کنند. مطبوعات هم به نوبه‌ی خود چهره‌ای که آنان خواهان‌اند از آنها می‌سازند. در نتیجه شهروند فقط به یک تماشاگر ساده در مقابل بازی بازیگر تبدیل می‌شود. نمایش قدرت، دائمی است و تماشاگر همواره منفعل و تحت‌تأثیر صحنه می‌باشد و گردانندگان اصلی که اغلب، گروه‌های ذی‌نفوذ و تکنوکرات‌های اداری هستند، پشت پرده پنهان‌اند. بدین‌سان این اندیشمند نتیجه می‌گیرد که دموکراسی‌ها در حال مرگ‌اند و باید برای نجات آنها کمر

---

۱. آلن دوبنوا، «**بحران دموکراسی، بی‌حسی سیاسی مردم**»، بخش چهارم، ترجمه‌ی بزرگ نادرزاد، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، آذر و دی ۱۳۷۲، شماره‌ی ۷۵-۷۶، صص ۲۳-۲۴

2. see, R.G.schwartzenberg, *L'Etat spectacle: Le star system en politique, paris*, Flammarion, 1977

همت بست.[1]

در همین راستا «لاپالومبارا» معتقد است:

«در حقیقت، ظهور انقلاب الکترونیک و اهمیت سیاسی وسایل ارتباط جمعی، این فکر را در برخی اذهان تداعی می‌کند که احزاب سیاسی ممکن است راه دایناسورها را به سمت انقراض بپیمایند، لذا برخی به سهولت نتیجه می‌گیرند که احزاب در حقیقت نهادهای متعلق به گذشته هستند که عمرشان به سرآمده است».[2]

وی از تضعیف نقش احزاب نسبت به گذشته یاد می‌کند، اما معتقد است گرچه افزایش سطح سواد، انقلاب الکترونیک و پیدایش شیوه‌ها و هنجارهای جدید رفتار جمعی بر احزاب تأثیر گذاشته‌اند و آنها همانند نسل گذشته‌ی خود نیستند، اما با این وجود، شایعات راجع به ضعف زیاد یا از بین رفتن آنها بسیار اغراق‌آمیز است.[3] به هر حال اگر هم تضعیف نقش احزاب هواداران زیادی نداشته باشد اما در مورد عملکرد آنها در ایجاد تشتّت و تفرّق ملی، تردیدهایی قوی وجود دارد. لذا برخی بر این باورند که «احزاب سیاسی مانند یک شمشیر دولبه درباره‌ی وحدت ملّی عمل می‌کنند. گاهی چنان فراگیر و آرمان‌خواه هستند که وحدت ملی را در زیر لوای یک یا دو حزب می‌توان مشاهده کرد. ولی همواره این‌چنین نیست، در تاریخ هر ملتی برهه‌هایی وجود دارند که وحدت ملی و حتی استقلال آنها به لحاظ تعداد احزاب و تعلّقات افراد به این تشکل‌ها از هم گسیخته شده است. در فاصله‌ی دو جنگ جهانی اول و دوم، فرانسه دچار چنین وضعیتی بود. آن زمان تعداد زیادی احزاب در فرانسه وجود داشت و

---

١. احمد نقیب زاده، «*نقد دموکراسی‌های غربی*» بخش سوم، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، آذر و دی ١٣٧٢، شماره‌ی ٧٥-٧٦، ص ٢٢

٢. مؤسسه‌ی پژوهش‌های اجتماعی، *گزیده‌ی مقالات سیاسی ـ امنیتی*، ج ١، تهران، انتشارات بینش، ١٣٧٥، صص ٢٠-٢٦

٣. همان

فرانسویان طوری در کار مناقشات و مبارزات حزبی غرق شده و به طرف افراط رفته بودند که عده‌ای از آنان در مرحله‌ی اول سوسیالیست یا کمونیست یا جمهوری‌طلب بودند و در مرحله‌ی دوم شاید خود را فرانسوی می‌دانستند.[۱] این روند موجب تضعیف این کشور و تسهیل سلطه‌ی آلمان هیتلری بر فرانسه شد. منازعات حزبی تفرقه‌انگیز در کشور مزبور حتی تا زمان حکومت دوگل نیز ادامه یافت و وی را مجبور به موضع‌گیری علیه احزاب نمود. در آن زمان رفته‌رفته امنیت و خیر و صلاح جامعه‌ی فرانسوی فدای منازعات شدید حزبی می‌شد که دوگل نسبتاً از این امر جلوگیری کرد.

۱. حسین تبریزنیا، پیشین، صص ۴۹-۵۰ و ولی‌الله یوسفیه، پیشین، صص ۱۴۸ ـ ۵۲۲

فصل دوم:

ناکارآمدی حاصل عملکرد احزاب نابالغ

بسیاری از پژوهشگران دامنه‌ی انتقادات خود را نسبت به احزاب و نقش آنها در ایجاد تفرقه و تشتت، محدود به پاره‌ای از احزاب نموده‌اند که در عملکرد خویش ضعف و فتور داشته‌اند و یا صادقانه عمل ننموده‌اند. به عنوان نمونه؛ احزاب لیبرال دموکراسی آماج اتهاماتی مشابه، از سوی احزاب کمونیستی بوده‌اند و هنوز هم، چنین مواجهه‌ای تا حدودی پابرجاست. این‌گونه احزاب امروزه متهم به این‌اند که عقاید و افکار را قالب‌گیری و دستکاری می‌کنند و با جوسازی‌ها و عوامفریبی و کنترل وسایل ارتباط جمعی، خواست‌های خود را به جای خواست‌های مردم قلمداد می‌کنند و اساساً بر مبنای روش‌هایی که در بازاریابی مورد استفاده قرار می‌دهند، آرای مردم را خریداری و سپس «عقیده تراشی» می‌نمایند. لذا نقش واقعی در تقویت فرهنگ و توسعه‌ی سیاسی ندارند. تبلیغات و بازاریابی این‌گونه احزاب از سوی اقتصاددانانی همانند «آنتونی داونز» نیز مورد تأمل قرار گرفته و وی چنین عملکرد این تشکیلات سیاسی را به عمل خرید و فروش در بازار تشبیه می‌کند؛ بنابراین تحلیل، احزاب کالایی را (پروگرام) به مشتریان (رأی دهندگان) عرضه کرده و در عوض بهای آن را (رأی) دریافت می‌کنند. طبیعتاً نفع فروشندگان در این است که کالایی عرضه کنند که بیشترین مشتری را به‌خود جلب کند و مشتریان هم کالایی را بخرند که موجب رضایت بیشتر آنها گردد. لاجرم این بازار رأی است که برنامه‌ی خط مشی حزب را

تعیین می‌کند و احزاب ایدئولوژی و برنامه‌ی خود را بدانسان تعیین می‌کند که موجب جلب بیشترین مشتری گردد، و در طرف دیگر انسان با همه‌ی عظمتی که ممکن است داشته باشد، فقط به اندازه‌ی یک رأی ارزش دارد و نه بیشتر.[1]

مسلماً این نظریات مبین واقعیات انکارناپذیری است که همان تشکیک نسبی در کارآمدی کارویژه‌های مثبت احزاب است و جهان سیاست هم در نیمه‌ی قرن بیستم شاهد این حقیقت بوده است و بسیاری از جامعه‌شناسان از نقطه‌نظرهای دیگر بدان پرداخته‌اند که کتاب‌های مشهوری چون «پایان کار سیاستمدار»[2] از بیرن بوم یا کتاب «دولت ـ نمایش» از شوارتزنبرگ نمونه‌هایی از آن است.

درباره‌ی نظام‌های مختلف یک، دو و یا چند حزبی هم نقدهایی درباره‌ی احزاب صورت گرفته است. امروزه گفته می‌شود که کشورها و مللی که نهادهای اجتماعی را چندان جدی نمی‌گیرند و اهل نزاع و مباحثه هستند، با نظام چند حزبی سازگاری بیشتری دارند. ملاحظه می‌شود که خصوصیت یاد شده در کشور ما نیز صبغه‌ی آشکاری دارد و از طرف دیگر هم واقعیت‌های فعلی و جوانه‌های در حال شکوفایی احزاب در مملکت ما حاکی از نظام شبه چند حزبی است. به همین دلیل در ادامه‌ی این مبحث تا حدودی به رابطه‌ی تحزب در چنین نظام‌هایی با موضوع ثبات سیاسی و امنیت پرداخته می‌شود. براساس برخی پژوهش‌ها نظام‌های چند حزبی خصوصاً اگر از نوع انعطاف‌پذیر باشند، یکی از کارویژه‌های خاص را که آلموند و پاول به‌نام یکپارچه کردن خواسته‌های پراکنده از آن یاد می‌کنند، به‌خوبی برآورده نمی‌سازند، زیرا وجود احزاب متعدد نمایانگر حوزه‌های مجزایی است که هنوز در هم ادغام نشده‌اند. این امر خود موجد دو نقیصه‌ی دیگر است که آثار سوئی در جامعه‌ی سیاسی برجا می‌گذارد، اولاً وجود گروه‌ها و احزاب مختلف ممکن است منشأ تشتت آرا در جامعه باشد و

---

۱. احمد نقیب‌زاده، «**احزاب سیاسی و نظام دموکراسی**»، بخش دوم، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره‌ی ۲۹، تیر ۱۳۶۸، صص ۱٤-۱۵

2. see, Pierre Birnbaum, ***La Fin du politique***, Paris, seuil, 1973

بالطبع ثبات سیستم سیاسی را خدشه‌دار و آسیب‌پذیر سازد. حکومت‌ها در نظام‌های چندحزبی حکومت‌های ائتلافی است که با خروج یکی از احزاب مؤتلفه، سقوط کرده یا دچار تزلزل می‌شود. در پارلمان نیز هیچ‌گاه اکثریت منسجمی شکل نمی‌گیرد که تکیه‌گاه یک حکومت مقتدر و با ثبات گردد. نمونه‌ی بارز این نوع سیستم حزبی؛ جمهوری چهارم فرانسه است که عمر متوسط حکومت‌ها کمتر از هشت ماه بود. این نقیصه برای کشورهای جهان سوم و تازه به استقلال رسیده بسیار زیانبار خواهد بود. ثانیاً وجود ادعاها و خواسته‌های متفاوت، کارکرد سیستم سیاسی را دچار اختلال و کندی کرده و از سرعت عمل باز می‌دارد. در عین حال این نقایص در نظام‌های چندحزبی انعطاف‌پذیر به میزان زیادی کاهش می‌یابد؛ لذا انتخاب یک رژیم انتخاباتی مناسب مثل «اکثریتی دو مرحله‌ای که در فرانسه اعمال می‌شود، می‌تواند تا حدی از تشتت آرا بکاهد».[۱]

۱. احمد نقیب زاده، «**احزاب سیاسی و نظام دموکراسی**»، بخش چهارم، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، مهر و آبان ۱۳٦۸، شماره‌ی ٦۱، ص ۱۰

فصل سوم:

ناکارآمدی؛ محصول موانع رشد تحزب در جهان سوم

احزاب و تحزب به دلایل فراوان در جهان سوم با ناکارآمدی بیشتری مواجه بوده‌اند، زیرا معمولاً به دلیل ضعف جامعه‌ی مدنی و قدرت افسارگسیخته‌ی حکومت‌ها، یا تحت سرکوب بوده‌اند و یا به شکل دست‌ساز و دولت‌ساخته از بالا به پایین و به صورت فرمایشی ساخته و پرداخته شده‌اند و بدون طی مراحل تکامل و فرآیندهای تاریخی و برخلاف نظام‌های غربی، بدون داشتن وابستگی‌های صنفی و طبقاتی لازم، یک شب به‌گونه‌ایی قارچ‌گونه در عرصه‌ی سیاست ظاهر گردیده‌اند. بدیهی است چنین احزابی نمی‌توانستند، نقش حلقه‌ی واسط میان دولت و مردم را بازی کنند، چون اساساً مردم را نمایندگی نمی‌کردند، غالباً فاقد پایگاه‌های لازم مردمی بوده‌اند.

بدین‌ترتیب ویژگی عام زندگی سیاسی در جوامع جهان سوم را می‌توان در ضعف یا نبود نهادهای سیاسی و اجتماعی خلاصه کرد. جمعیت فراوان و آموزش ندیده، اقتصاد ضعیف همراه با مشکلات اجتماعی مثل: درگیری‌های قومی و فقدان اجماع ملی و مقابله با چالش‌های برآمده از نظام بین‌المللی فرصت ساخت و پرداخت و قوام‌بخشیدن به نهادهای اجتماعی، فرهنگی و سیاسی را در یک فضای آرام و طبیعی از این جوامع سلب کرده است. این عوامل در تعامل منفی با عدم وجود تشکیلات و نهادهای قدرتمندی مانند احزاب به‌طور دائم مایه‌ی تضعیف جامعه‌ی مدنی و مردم‌سالاری و افزایش ناکارآمدی احزاب و تحزب گردیده‌اند. به طور نمونه می‌توان به

چند ویژگی کشورهای جهان سوم که مایه‌ی تضعیف جامعه‌ی مدنی و ناکارآمدی بیشتر احزاب می‌گردند اشاره کرد:

۱ـ ساختار قبیله‌ای و اجتماعاتی

شکاف‌های قومی و قبیله‌ای در درون جامعه، همراه با فرهنگ ناشی از این‌گونه ساختارهای اجتماعی و خودکامگی حاکمان فعالیت‌های سیاسی را به رکود یا خشونت می‌کشاند. در این جوامع شورش و عصیان جای تقاضا را در چرخه‌ی سیاست می‌گیرد و خشونت سیاسی جایی برای مبارزات آرام و دموکراتیک باقی نمی‌گذارد.

۲ـ جامعه‌ی توده‌وار

نبود یا ضعف جامعه‌ی مدنی، منجر به ظهور جامعه‌ی توده‌ایی، دموکراسی توده‌ایی (پوپولیسم) در بستر فرهنگ سیاسی تبعی می‌گردد که به‌جای غلبه‌ی عقلانیت، احساسات و تحریک‌پذیری بر آن حاکم است. جامعه‌ی توده‌وار به دلیل فقدان شعور اجتماعی و سیاسی لازم و ضعف فرهنگ سیاسی، زمینه‌ساز نظام‌های جامع‌القوا (توتالیتر) و اقتدارگر (اتوریتر) گشته و در پی تمجید و پیروی از قدرت حاکمان جوامع غالباً بسته یا نیمه‌بسته‌ی مزبور، به تمجید قدرت پرداخته و آلت دست صاحبان قدرت می‌گردد.

۳ـ ضعف نخبگان سیاسی

بعضی از نویسندگان ملهم از مارکسیسم مانند فرانتس فانون، یادآور می‌شوند که نخبگان سیاسی دولت‌های جدید جهان سوم که فاقد پایگاه اجتماعی ــ اقتصادی محکمی هستند و هیچ جامعه‌ی مدنی درخوری نیز در اختیار ندارند، ناچارند برای استقرار سلطه‌ی خود و ایجاد یک مرکز حکومتی به اعمال وسیع زور، فساد و کارهای غیر قانونی متوسل شوند.[1]

۱. برتران بدیع، *توسعه‌ی سیاسی*، ترجمه‌ی احمد نقیب‌زاده، تهران، انتشارات قومس، ۱۳۷٦، ص ۱٦۷

٤ـ شخصی شدن قدرت و قدرت شخصی

اغلب این جوامع با پدیده‌ای به نام رئیس جمهور مادام العمر روبه‌رو هستند. علت این امر این است که حتی در صورت وجود یک نظام توتالیتر یا قدرت‌گرا نیز نظام به معنای واقعی آن وجود ندارد، بلکه ضعف نهادی پدیده‌ایست همه‌گیر که هم جامعه‌ی مدنی و هم زندگی سیاسی را در برمی‌گیرد. در این صورت است که قدرت در چهره‌ی اشخاصی که بتواند ابزاری را برای قبضه‌کردن قدرت نظامی و غیره فراهم آورند، تبلور می‌یابد و در نتیجه قدرتی که باید به نام ملت و در جهت منافع آن به اجرا گذاشته شود، حالتی شخصی به خود می‌گیرد که گویی ملک و طلق دارنده‌ی آن بوده و حق دارد از آن در جهت منافع شخصی بهره‌گیرد.

٥ـ ضعف فرهنگ سیاسی

اگر فرض کنیم ناگهان نظامی دموکراتیک در یک کشور جهان سوم شکل بگیرد، باز عوامل بازدارنده‌ی دیگری وجود خواهد داشت که جریان تحزب را با موانع مهمی روبه‌رو سازد. عدم توسعه‌ی فرهنگ سیاسی و ذهنیت منفی نسبت به هرگونه گروه‌گرایی و معادل دانستن آن با دستجات قدرت‌طلب و مافیایی، یکی از موانعی است که رفع آن نیازمند زمان طولانی و برنامه‌ریزی‌های جدی است. این عوامل به‌ویژه شکاف بین نظام سیاسی و مردم به بحران عمیقی می‌انجامد که زمینه‌ساز دیکتاتوری، روی‌آوری به چهره‌های کاریزماتیک و احزاب واحد و تمامیّت‌خواه است. کشورهایی که تعدد احزاب را پذیرفتند، نه تنها مشکلی از آنها حل نشده است بلکه شاهد درگیری‌ها و نزاع‌های مخربی نیز شده‌اند؛ مانند ترکیه و پاکستان که تعامل احزاب بیشتر جنبه‌ی غیرکارکردی دارد و جامعه را به صحنه‌ی آشوب‌ها و درگیری‌های احزاب تبدیل کرده است که ثمره‌ی آن بی‌ثباتی سیاسی است.[1]

---

۱. احمد نقیب‌زاده، *حزب سیاسی و عملکرد آن در جوامع امروز*، صص ۱٦٥- ۱٦٦

بخش ششم:

علل خاص ناکارآمدی احزاب در ایران

کلیه‌ی علل و عواملی که در ناکارآمدی احزاب در همه‌ی نظام‌های سیاسی و به‌ویژه در جهان سوم دخیل هستند، واجد این قابلیت نیز می‌باشند که به‌عنوان عوامل ناکارآمدی احزاب در ایران قبل و بعد از انقلاب اسلامی نیز مدخلیت داشته باشند. با این‌وجود از منظرهای خاص و دقیق‌تر، علل ناکارآمدی احزاب ایرانی را می‌توان در علل تاریخی ـ ساختاری، اقتصادی، حقوقی، فرهنگی خلاصه کرد. ضمن اینکه نوع عملکرد، گروه‌های بدیل احزاب، نخبگان، احزاب و دولت در این موضوع کاملاً مؤثر است.

فصل اول:

علل تاریخی ـ ساختاری

۱ـ استبداد و ساختار مطلقه‌ی قدرت

سنت و دولتمداری و دولت‌سالاری مطلق و تمرکز خواه، دارای پیشینه‌ی طولانی و تاریخی است. بدیهی است در کشوری که فقط در سه دهه‌ی اخیر از بند استبداد و ساختار قدرت مطلقه بنای رهیدن داشته، بسط جامعه و نهادهای مدنی مانند احزاب و نهادینه‌کردن توسعه‌ی سیاسی به راحتی میسر نباشد. مطلق بودن قدرت، ویژگی تاریخی ساختار سیاسی ایران بوده است. با این ذهنیت تاریخی دولت قدرت خود را متمرکز و مطلق می‌خواسته و از این رو هیچ کانون قدرت رقیب یا مستقلی را در مقابل خویش برنمی‌تابیده است. به همین دلیل حاکمیت قانون و نفی خودکامگی و استبداد محور مبارزات رهایی‌بخش مردم از نهضت مشروطیت تاکنون بوده است و مردم اولاً و بالذات به هر نهاد مدنی از زاویه‌ی تقابل با دولت می‌نگرند. متقابلاً در دید حکومت نیز ایجاد هر نهاد مدنی تهدید محسوب می‌شود. به سخن دیگر در نگاه ملت، شأن و کارکرد هر نهاد مردمی در درجه‌ی اول؛ مقابله و مهار قدرت دولت است و مردمی‌بودن هر نهاد به معنای مخالفت با دولت محسوب می‌شود نه استقلال از آن، که در صورت لزوم می‌تواند از حکومت نیز حمایت کند یا آن را تشکیل دهد. تجربه‌ی تاریخی ایران از مشروطه تاکنون گواه آن است که همزمان با تزلزل قدرت مطلقه و ضعف دولت و نهادهای مدنی مانند احزاب و مطبوعات، قارچ‌گونه و لجام گسیخته تأسیس یا فعال

شده‌اند و با تمرکز مجدد قدرت مطلقه یا تولد آن، همه رخت بربسته و چون برگ خزان ریخته‌اند. این همزمانی حاکی از آن است که پیدایی نهادهای مدنی معلول ضعف دولت مطلقه بوده و به موازات افزایش استبداد و مطلقه‌شدن ساختار قدرت، از گستره و توان این نهادها و از جمله احزاب کاسته شده، و به زوال گراییده‌اند؛[1] بنابراین مهم‌ترین مانع تاریخی شکل‌گیری و کارآیی احزاب در ایران را می‌توان در استبداد[2] و دولت‌سالاری مطلقه خلاصه کرد، زیرا کلیه‌ی سلسله‌های حکومتی در ایران در فردی و مطلقه‌بودن حاکمیت و فقدان و یا عدم تحمل قدرت‌ها و یا نهادهای ناظر و تعدیل‌کننده مشترک بوده‌اند. بدین ترتیب در تاریخ معاصر ایران و در سده‌ی گذشته هم، حکومت‌های استبدادی با اعمال قدرت مطلقه و خشونت مانع رشد شخصیت و هویت مردم شدند و اجازه‌ی رشد طبیعی و شکل‌گیری نهادهای جامعه‌ی مدنی را ندادند.

۲ــ فقدان امنیت و وجود احساس ناامنی

عدم امنیت ناشی از حکومت مستبدان و قدرتمندان و در اصطلاح قاموس سیاسی،تغلّب، یکی از بارزترین عوامل آسیب‌رسانی به ساخت ذهنی ــ روانی مردم ایران و مخل شکل‌گیری نهادهای مدنی در طول تاریخ بوده است. فضا یا احساس ناامنی تاریخی ـ ذهنی ایرانیان، حاصل کاربرد برهنه و خشونت‌آمیز قدرت توسط حاکمان در دوران‌های طولانی و متوالی است.

همچنین وضعیت جغرافیایی ایران برای ایجاد ناامنی دست کمی از نظام‌های متغلّب ندارد. سرزمین ایران بارها شاهد هجوم گسترده‌ی اقوام و طوایف از قسمت‌های آسیای مرکزی و دفعاتی هم از ناحیه‌ی غرب بوده است که باید بر آنها تهاجمات از سوی

---

۱. سید مصطفی تاج‌زاده، «**یادداشت**»، مندرج در تحزب و توسعه‌ی سیاسی، کتاب اول، صص ١٤ ـ ١٥

۲. حسن قاضی‌مرادی، **استبداد در ایران**، *تهران*، نشر اختران، چ دوم، ۱۳۸۵

جنوب را در یکی دو قرن اخیر افزود؛ هر چند هم که نمی‌توان از تهاجم هشت ساله و ددمنشانه‌ی صدامیان در خلال سال‌های ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۷ غافل شد.

مهاجرت پیاپی گروه‌های کثیری از نواحی شرق و شمال غرب، که بعضاً خود تبدیل به هجوم شده‌اند، وضعیت را به‌گونه‌ای درآورد که به تعبیر آل احمد، ایران را چهار راه حوادث ساخته بود.[1] این مهاجرت‌ها و هجوم‌های متعدد به‌اضافه‌ی نظام‌های خودکامه و متغلّب، ثبات و امنیت کشور را مختل کرد و سیاست، فرهنگ و اقتصاد و اجتماع ایرانیان را در طول قرن‌ها از بلیه‌های متعدد متأثر ساخت و به عنوان مانعی در مسیر استمرار مدنیت و تکامل مداوم آن رخ نمود و ناامنی عینی و ذهنی را در وجود و روان ایرانیان، بیشتر تثبیت کرد. امروزه با نگاهی به کثرت دژها و قلعه‌ها و حتی نوع معماری روستاهای قلعه‌ای و کوچه‌ها و معابر قدیمی بافت‌های شهری و روستایی، ماهیت تدافعی این‌گونه معماری‌ها و هدف آن در مقابله یا کندکردن تاخت و تاز مهاجمان مشخص می‌شود.

تهاجم و مهاجم‌پذیری ایران سبب تشدید نظام تغلّب و تغییر در سلسله‌های مربوطه شده، و متأسفانه باید اذعان داشت که عموماً قدرت سیاسی متکی بر شمشیر از آن این اقوام و گروه‌های مهاجم بوده است. یکی از اولین نتایج ملموس چنین وضعی، ممانعت از ثبات اخلاقی و به تبع آن اخلاق و فرهنگ سیاسی سازنده، و عقب‌ماندگی نظام سیاسی از تأسیسات، نهادها و شئون مدنی، شهری و متمدنانه بوده است. درهرحال فضای تغلّب‌آمیز و دستخوش ناامنی نیز با استمرار خویش در دو سده‌ی گذشته، بستر نامناسبی برای رشد پیدایش و رشد و کارآمدی احزاب عرضه نموده‌اند. و فضای تغلّب‌خواهی و ناامنی هم در روابط دولت یا نهادها و احزاب و هم در فضای بینابین احزاب و این نهادها قابل مشاهده است.

---

۱. حاتم قادری، **اندیشه‌های دیگر**، تهران، انتشارات بقعه، ۱۳۷۸، ص ۱۱۰

۳ـ حضور مداوم ایلات و عشایر در عرصه‌های سیاسی

ایلات و عشایر همواره حضور معنادار و پررنگی در تاریخ و سیاست ایران در دوران‌های مختلف داشته‌اند. این پدیده به همراه فرهنگ سیاسی ایلی و عشیره‌ای، همواره صفاتی را در هرج و مرج ملی و قومی و دامن‌زدن به بی‌ثباتی‌ها به خود اختصاص داده است. علاوه برآن، نحوه‌ی زندگی عشایر یا یکدیگر تأثیر مهمی در شکل ساختار سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ایران داشته است. به عنوان نمونه هجوم‌های دائمی قبایل کوچ‌نشین به شهرها و نواحی مدنی ایران و سلب امنیت از راه‌های مواصلاتی توسط آنها، از علل عدم پا گرفتن طبقه‌ی سرمایه‌داری و به تعبیر غربی‌ها، بورژوازی درگذشته شد.[۱] در حالی‌که در دنیای غرب، بسیاری از جنبش‌های دموکراتیک و مقابله با قدرت‌های مطلقه، توسط این قشر آن هم با انگیزه‌های مختلف، ساماندهی شد و در واقع طبقه‌ی بورژوازی برای تضمین رشد و حیات خویش، به مقابله با شیوه‌ی تولید مستقر قدیمی یعنی فئودالیسم و نظام استبدادی وابسته به آن پرداخت و خواسته یا ناخواسته این حرکت با مقدمات و معدات دیگری باعث ظهور دموکراسی و نهادهای مدنی مربوطه شد.

به اعتقاد «لردکرزن» ایلات و عشایر و خوانین آنها، همیشه با فرهنگ‌های متفاوت و خاص خود، جریان‌های تأثیرگذاری را آفریده‌اند که هر کدام به شکلی در ساختار سیاسی ـ اجتماعی کنونی ایران تأثیر داشته و آن را دچار تشتت کرده است.[۲] بدین ترتیب می‌توان نتیجه گرفت که اختلاف‌های ایلات و عشایر، با یکدیگر و با حکومت مرکزی تأثیر عمده‌ای در ایجاد هرج و مرج داخلی و تضعیف وحدت و یکپارچگی ملی به عنوان بستر لازم برای تحقق دموکراسی و نهادهای مدنی مانند احزاب داشته است. ضمن اینکه کوچ‌نشینی و عدم وابستگی عشایر به محلی خاص، حیات ابتدایی،

---

۱. احمد اشراف، **موانع رشد بورژوازی در ایران**، تهران، انتشارات پیام، ۱۳۵۷

۲. جرج لردکرزن، **ایران و قضیه‌ی ایران**، ترجمه‌ی وحید مازندرانی، تهران، بنگاه نشر کتاب، ۱۳۴۹، ص ۵۸۶

و رکود و فقر فرهنگی آنها، بسترهای ضروری مزبور را نیز نامساعدتر می‌ساخته است.

٤ـ فقدان تحولات بنیادین در فرماسیون اجتماعی، و تقابل میان سنت و تجدد

یکی از ریشه‌های تاریخی عدم موافقت احزاب در ایران آن است که فرماسیون یا صورت‌بندی اجتماعی در ایران کمتر در معرض تغییرات و تحولات زیربنایی که در اروپای دوران رنسانس به بعد رخ داد، قرار گرفته است. در اروپای مابعد از رنسانس، فروپاشی فئودالیسم و ظهور سرمایه‌داری، موجب پیدایش گروه‌های اجتماعی متفاوتی شد که هر کدام برای نیل به قدرت سیاسی و تصاحب سهم بیشتری از درآمد اقتصادی، با یکدیگر به رقابت پرداختند. اما فرماسیون اجتماعی در ایران حتی تا اواسط قرن بیستم چندان تکان جدی نخورده بود. زیربنا و شالوده‌ی اقتصادی ایران دولتی بود و دولت به صورت بزرگ‌ترین کارفرما عمل می‌کرد. حتی اصلاحات ارضی که در اوایل دهه‌ی ۱۳٤۰ توسط رژیم شاه با هدف اضمحلال نظام ارباب رعیتی صورت‌گرفت و بیشتر به دنبال تبلیغات و کسب وجهه برای رژیم شاه بود، نتوانست در آن فرماسیون تغییر چندانی ایجاد کند.[۱] از سویی یکی دیگر از موانع تاریخی که ما همیشه در جوامع سنتی با آن روبه‌رو بوده‌ایم، درگیری پنهان و آشکار میان سنت و تجدد است. حزب پدیده‌ای نوین است و طبیعتاً بافت سنتی جامعه، پذیرای آن نیست. جامعه‌ی ما همیشه با پدیده‌های نو حالت تقابلی و تدافعی دارد و کمتر از این مقولات استقبال می‌شود. در ابتدا همیشه با شک، نگرانی و تردید به آنها نگاه می‌شود. بعد از طرح آنها در جامعه و آزمایش، به تدریج آماده‌ی پذیرش می‌شود. ما در طول تاریخ شاهد این درگیری بوده‌ایم.[۲]

---

۱. صادق زیباکلام، «**استبداد مانع تاریخی حزب در ایران**»، مندرج در تحزب و توسعه‌ی سیاسی، کتاب دوم، تحزب در ایران، تهران، انتشارات همشهری، ۱۳۷۸، ص ۱۹۵

۲. **مصاحبه با محمد جواد حق شناس** (مدیر کل سیاسی پیشین وزارت کشور) با عنوان، «گرایش به تحزب پس از دوم خرداد، روزنامه‌ی خرداد، ۲۰خرداد ۱۳۷۸، ص ۱۱

۵ـ بدبینی و ناآگاهی عمومی نسبت به نقش احزاب

افزایش معلومات و بالا بردن سطح سواد و تحصیلات عموم مردم در جامعه‌ی امروز، موضوعی مختص دو سه دهه‌ی تاریخ معاصر ایران است و این واقعیت دارد که بعد از انقلاب اسلامی، بینش و توجه سیاسی عموم مردم بالا رفته، ولی در دهه‌های گذشته و با توجه به وارداتی بودن پدیده‌ی حزب و ادبیات سیاسی مربوط به آن، اقشار عظیمی از جامعه نسبت به نقش اساسی احزاب و گروه‌های سیاسی در ساماندهی و بهینه‌سازی ساختار سیاسی کشور بی‌اطلاع بوده و حتی بخش قابل توجهی از تحصیل کردگان و آگاهان سیاسی نیز نسبت به نقش ایجابی و مترقی کشور تردید داشته‌اند که این بی‌اطلاعی و تردیدها هنوز نیز در بخش‌هایی از عوام و خواص طبقات اجتماعی وجود دارد و بخشی از بدبینی‌ها و ذهنیت‌های نامطلوب تاریخی جامعه نسبت به احزاب و گروه‌ها، از همین بی‌اطلاعی‌ها و تردیدها ناشی می‌شود.

از دلایل دیگر این بدبینی‌های تاریخی عموم مردم نسبت به احزاب، می‌توان به فقدان همسویی عملکرد احزاب با سنن آداب و اعتقادات عمومی و مذهبی، وابستگی به اجانب و نظام‌های مستبد داخلی، و وجود بی‌صداقتی و شعارزدگی در رویه‌ی عملی این تشکل‌ها در طول تاریخ ایران اشاره نمود. عامل اصلی دیگر این بدبینی آن بود که در طول تاریخ این تشکل‌ها فاقد پیوندهای واقعی با مردم و مطالبات آنها بوده و از بطن مردم نجوشیده بودند.

تاکید بر این بدبینی تاریخی به عنوان یکی از عوامل رکود تحزب، مورد تصریح کارگزاران احزاب فعلی کشور نیز بوده است. به عنوان نمونه، سعید حجاریان ـ عضو شورای مرکزی جبهه‌ی مشارکت اسلامی ـ در این باره می‌گوید:

> «در جامعه‌ی ما خاطره‌ی سیاسی ـ اجتماعی مطلوبی از حزب‌گرایی وجود ندارد، اگر بخواهیم علت‌های آن را ریشه‌یابی کنیم، علاوه بر ریشه‌های ساختاری و اجتماعی به ریشه‌های تاریخی آن نیز می‌توان اشاره کرد، یک بدبینی سیاسی همیشه در تاریخ کشور وجود داشته است. مشکلات تاریخی و ساختاری احزاب موجب شدند که تشکل‌های سیاسی نتوانند روند

نهادینه‌کردن خود را طی کنند و مورد اقبال عمومی قرارگیرند که البته بخشی از آن نیز ناشی از عملکرد بد برخی احزاب در گذشته بوده است».[۱]

۶ـ ضعف جامعه‌ی مدنی و نبود یا کمی تجربه‌ی مشارکت‌های سیاسی

ظهور نهادهای غیرحکومتی ـ تحت عنوان جامعه‌ی مدنی ـ در فرآیند نوسازی سیاسی و اقتصادی و اجتماعی، امری ضروری است. برخورداری این نهاد از استقلال عمل نسبی می‌تواند در تعدیل قدرت میان دولت و جامعه نقش مهمی ایفا کرده و با ممانعت از انباشت قدرت، زمینه را برای توزیع مجدد آن فراهم کند. در واقع جامعه‌ی مدنی عبارت است از: حوزه‌ای از نهادهای مستقل تحت حمایت قانون که در آن افراد و اجتماعات از ارزش‌ها و اعتقادات متنوعی برخوردارند و گروه‌های خودگردان که در همزیستی مسالمت‌آمیز با یکدیگر به سر می‌برند و به صورت نهادهای واسطه، داوطلبانه میان دولت و افراد عمل می‌کنند.[۲]

با توجه به تعریف مزبور لازمه‌ی ظهور جامعه‌ی مدنی ـ و زیرمجموعه‌های آن مانند احزاب ـ عبارت است از: تعدد و تنوع بازیگران، رقابت گروهی، مشارکت گسترده‌ی سیاسی، منابع متعدد قدرت، کثرت‌گرایی سیاسی، تنوع ساختاری، شکل‌گیری خودجوش از پائین به بالا، و استقلال عمل و چرخش نخبگان؛ وجود چنین جامعه‌ی مدنی‌ایی باعث تحدید، کنترل و مهار قدرت حکومت گردیده و نوعی مباحثه، چانه‌زنی، اقناع و مصالحه میان مراکز گوناگون قدرت در راستای بهینه‌ترین صورت تأمین منافع و مصالح عمومی و ملی را فراهم می‌سازد.

اساساً احزاب سیاسی نیرومند و کارآمد نیز قبل از هر چیز نیازمند وجود جامعه‌ی مدنی توسعه‌یافته و توانا هستند. این در حالی است که در پیشینه‌ی تاریخی ایرانیان به

---

۱. سعید حجاریان، «**احزاب و ضرورت وجود آنها در روند انقلاب**»، هفته‌نامه‌ی مشارکت، ۱۵ فروردین ۱۳۷۹

۲. عبدالعلی قوام، **چالش‌های توسعه‌ی سیاسی**، تهران، نشر قومس، چاپ سوم، ۱۳۸٤، ص ۱۵۲

دلایل مختلفی مانند: وجود نظام سیاسی مستبد و مطلقه، تمرکزگرایی و دولت‌سالاری، و وجود دوره‌های طولانی بحران و ناامنی، ساختار اجتماعی و اقتصادی ناهمگون و توسعه نیافته، نهادهای مشارکتی مستقل و نیرومند، فرصت ظهور و تمرین دموکراسی نیافتند و اساساً تجربه‌ی مشارکت‌های سیاسی فعالانه در نظام‌های قبل از انقلاب اسلامی به دلیل فقدان مشروعیت سیاسی آنها وجود نداشته است و دولت‌های مزبور، بدون واسطه‌ی نهادهای برخاسته از متن جامعه یا با دست‌سازی و دولت‌سازی تشکل‌هایی مانند احزاب، به کنترل، هدایت، سازماندهی و به‌کارگیری نیروهای اجتماعی در راستای منافع خود می‌پرداخته و هرگونه داعیه‌ی مخالفت و دگراندیشی را برنمی‌تافته و با سرکوب مواجه می‌نمودند. متأسفانه پیشینه‌ی ضعف جامعه‌ی مدنی و نبود یا کم‌تجربگی مردم و نهادها در تحقق مشارکت سیاسی فعال، باعث کم‌توانی و ضعف پشتیبانی تاریخی از فعالیت تشکل‌ها و احزاب سیاسی امروز شده است.

۷ـ وجود احزاب دستوری و وابسته به دولت

احزاب دستوری و احزاب دولت‌ساخته در سده‌ی اخیر، بخش زیادی از احزاب گذشته‌ی ایران را تشکیل می‌دهند. این احزاب به دلیل غیرمردمی و غیرخودجوش‌بودن و عدم برخورداری از پایگاه‌های مستقل و طی فرایند تشکیل از پائین به بالا، انحرافی اساسی در مسیر تحزب واقعی را در ایران به‌وجود آورده و موجبات بی‌اعتمادی و بدبینی بیشتر مردم را به احزاب فراهم آورده‌اند.

احزاب دستوری عمدتاً در تاریخ صد ساله‌ی اخیر ایران در سه قالب ظاهر شده‌اند:

الف) احزابی که متکی به یک شخصیت بوده و بر محور فردیت شکل گرفته‌اند؛

ب) احزابی که با سفارش نظام حاکم توسط کارگزاران برجسته‌ی رژیم به وجود آمده‌اند؛

ج) احزابی که بنا بر شرایط ویژه‌ی سیاسی پدیدار شده و به عبارتی احزاب واکنشی‌اند.

احزاب دستوری یا فرمایشی، که احزاب دولت‌ساخته نیز جزئی از آنها است، احزابی هستند که ریشه‌های عمیق اجتماعی نداشته و برحسب یک انگیزه‌ی فردی، طبقاتی یا خارجی به وجود آمده‌اند. این‌گونه احزاب فاقد تشکیلات منسجم حزبی هستند و ایدئولوژی مدونی ندارند. گردآوری اعضا و ایجاد ایمان حزبی و ایدئولوژیک در این نوع احزاب با مشکلات فراوانی مواجه است.

این احزاب را از آن جهت دستوری می‌نامند که پایه‌های آنان طبیعی نبوده و از بطن شرایط اجتماعی سرچشمه نگرفته‌اند. منافع گروهی و طبقاتی افراد و باندهای سیاسی و اقتصادی عامل ایجاد این‌گونه احزاب هستند.[1] این احزاب فرمایشی در شرایط ویژه‌ی سیاسی، یعنی موقعیتی که منافع گروهی و طبقاتی عده‌ای در خارج یا داخل نظام سیاسی در معرض خطر قرارمی‌گیرد، به وجود می‌آیند و در نتیجه، واکنش نیروهای ذی‌نفع در قالب این احزاب سیاسی در صحنه‌ی اجتماعی و در ظرف تحزب ظهور پیدا می‌کند و به همین خاطر عمر آنها کوتاه و متناسب با میل کارگردانان آنها و نظام سیاسی سازنده‌ی آنها تعیین می‌گردد. احزاب مهم و دولت ساخته‌ی دوران پهلوی از جمله حزب رستاخیز، ایران، ایران نوین، ملت، ملیون، ضربات مهلکی را به پیکر ضعیف تحزب در ایران وارد نمودند. هر چند نمی‌توان از این حقیقت نیز چشم پوشید که بعد از انقلاب اسلامی هم، احزاب مهمی مانند حزب جمهوری اسلامی، کارگزاران سازندگی، جبهه‌ی مشارکت اسلامی و... نیز توسط کارگزاران دولتی و صاحب منصبان عالیه‌ی نظام، تأسیس گردیدند.

۸ ـ وابستگی احزاب به بیگانگان و ایدئولوژی‌های الحادی

یکی از مشکلات تاریخی احزاب و موجد بدبینی بیشتر به این تشکل‌ها، وابستگی برخی از آنها به دو قطب شرق و غرب و به‌ویژه تحت‌الحمایه‌ی شوروی بودن آنها یا

---

۱. حسین تبریزنیا، پیشین، ص ٢٤٦

وابستگی به مجموعه‌های فراماسونری بوده است؛ همچنان‌که وابستگی یکی از سه یا چهار جریان اصلی احزاب و گروه‌های سیاسی ـ یعنی چپ‌گرایان ـ به ایدئولوژی الحادی مارکسیستی ـ لنینیستی، میان آنها و عامه‌ی مردمِ پایبند به اعتقادت عمیق اسلامی، فاصله‌ی افزون‌تری ایجاد کرد. شایان ذکر است که به طور کلی عمده‌ترین گروه‌ها و احزاب دهه‌های ۱۳۲۰، ۱۳٤۰، ۱۳۵۰ را جریانات چپ وابسته به نظام‌های سوسیالیستی شوروی سابق و نظام کمونیستی و مائوئیستی چین تشکیل می‌دادند.

نفوذ قدرت‌های خارجی در ایران و وابستگی افراد، رهبران احزاب و گروه‌ها به این قدرت‌ها، از جمله‌ی عواملی بود که مانع رشد و توسعه‌ی فعالیت‌های حزبی در پویش سیر طبیعی خود که برگرفته از نیازهای اجتماعی ـ سیاسی جامعه باشد گردیده است. به طور کلی نفوذ قدرت‌های خارجی را در جریانات دموکرات و وابسته به غرب و به طور برجسته‌تری در حزب توده می‌توان مشاهده کرد. خیانت‌ها، دسیسه‌ها و کارشکنی‌هایی که در اثر پیروی کورکورانه‌ی این حزب و سایر گروهک‌های چپ، از دستورات و خط مشی‌های سران نظام سوسیالیستی شوروی سابق در مسائل و صحنه‌های مختلف همچون جنگ جهانی دوم و خیانت سران احزاب کمونیست در شمال و غرب کشور، مسائل نفت شمال در دهه‌ی ۱۳۲۰ و سپس مسئله‌ی ملی شدن صنعت نفت و جریان‌های دوران انقلاب اسلامی و... صورت گرفت، موجب افزایش بدبینی و بی‌اعتمادی تاریخی نسبت به احزاب در ایران شد.[۱]

با تثبیت جمهوری اسلامی در اوایل دهه‌ی ٦۰ و انحلال و ترک وطن بسیاری از گروهک‌ها و احزاب چپ‌گرا، دخالت و نفوذ همسایه‌ی شمالی در جریان‌های حزبی نسبتاً فروکش کرد که البته با فروپاشی شوروی سابق این روند سرعت و استمرار یافت، اما از بعد انقلاب اسلامی و به‌ویژه در دهه‌ی اخیر، کشورهای غربی و با رهبری

---

۱. نبی الله قربانی، «**تحزب و توسعه؛ بررسی موانع تحزب در ایران**»، مندرج در تحزب و توسعه‌ی سیاسی، کتاب دوم، ص ۳۵۷

و سردمداری ایالات متحده‌ی آمریکا تلاش بسیار روز افزونی را برای نفوذ و دخالت در جریان‌های حزبی داخلی صورت داده‌اند تا به‌زعم خویش به‌وسیله‌ی این احزاب و جریان‌های روشنفکری و نخبه‌نما، طرح براندازی و انقلاب‌های مخملین اجرا شده در برخی از جمهوری‌های شوروی سابق- و همسایگان روسیه‌ی فعلی- و بلوک شرق را نیز در ایران اجرا نمایند. دعوت از سران برخی جریان‌ها و گروه‌های سیاسی و روشنفکری به کنفرانس‌های خارج از کشور - همانند کنفرانس برلین - در همین راستا صورت پذیرفت و متأسفانه برخی از جریان‌های سیاسی و حزبی و اعضای این تشکل‌ها بدون درس گرفتن از گذشته، به این دعوت‌ها و مطالبات پاسخ مثبت داده و با اقبال به آن آغوش گشودند و با اتخاذ رویه‌ی افراطی، خط سیر عبور از نظام را دنبال کردند که خوشبختانه تاکنون توفیقی نیافته‌اند.

۹- تأثیرات جنگ جهانی دوم و جنگ تحمیلی عراق بر تحرّک و رکود تحزّب

جنگ‌ها و بحران‌های مشابه، تأثیرات انکارناپذیری بر روند تحزب و کامیابی یا ناکامی احزاب برجای گذاشته است. به عنوان نمونه در جنگ جهانی دوم و با ورود متفقین به خاک ایران در ۱۳۲۰ش، رضاشاه به‌رغم اعلام بی‌طرفی، به دلیل هواداری قبلی از آلمان‌ها، از سلطنت خلع و به جزیره‌ی موریس تبعید شد و ایرانیان و جریان‌های سیاسی از اختناق و استبداد مطلق بیش از دو دهه به یک‌باره رها شدند، زیرا شاه کم تجربه و جوان یعنی پهلوی دوم، دست کم تا یک دهه بعد، فاقد اقتدار لازم بود و همین امر باعث شد که جنگ جهانی دوم به طور غیرمستقیم باعث شود که با سرنگونی دیکتاتوری پهلوی اول، از شهریور ۱۳۲۰ تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، جو سرکوب تا حدی تلطیف شود؛ به همین دلیل این دوره در جریان‌شناسی تاریخ تحزب، به عنوان دوره‌ی اوج‌گیری و تحرّک‌یابی فعالیت‌های تحزب و احزاب به‌شمار آمده است.

همچنین نمی‌توان از تأثیر جنگ تحمیلی هشت ساله‌ی عراق علیه ایران بر رکود

فعالیت‌های حزبی غافل شد. زیرا در خلال سال‌های ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۷ تمام امکانات، اندیشه‌ها و نیروهای فیزیکی و فکری جامعه اعم از عموم مردم و نخبگان، مشغول فریضه‌ی دفاع از میهن اسلامی گردیده بود و شرکت در جبهه‌های دفاع، از سوی امام خمینی (ره) و سایر مراجع به عنوان واجب کفایی و مهم‌ترین اقدام ایرانیان، مورد تأکید همه جانبه قرار گرفت. بدیهی است این حالت جنگی هشت ساله، بسیاری از فعالیت‌های سیاسی را کند کرد و آنهایی را که به‌طور بالقوه می‌توانستند وارد فعالیت‌های سیاسی شوند، به سوی فعالیت‌های جنگ کشانید و با شهادت و جانبازی خیل عظیمی از بهترین و تواناترین نیروهای انقلابی، کشور در مقاطع بعدی از نعمت وجود و تأثیر بسزای آنها محروم گردید.

فصل دوم:

علل اقتصادی

شاید در اولین نگاه به رابطه‌ی عوامل اقتصادی و ناکارآمدی احزاب، آنچه که به ذهن خطور می‌نماید، مسئله‌ی قوت یا ضعف منابع مالی احزاب و نحوه‌ی تأمین آن باشد، ولی در واقع موضوعات مهم دیگری همچون نوع ساختار اقتصادی یک نظام سیاسی، میزان دولتی‌بودن آن، وضعیت معیشتی و اقتصادی مردم، و هماهنگی یا ناهماهنگی توسعه‌ی سیاسی با توسعه اقتصادی و مسائلی از این دست در موفقیت و یا عدم کامیابی احزاب مؤثر هستند که توضیحاتی در این باره ارائه می‌شود.

۱ـ نظام اقتصادی وابسته به نفت (دولت رانتیر)

نظام اقتصادی یک کشور بر نحوه‌ی شکل‌گیری و قدرت‌یابی و مانور احزاب و نهادهای مدنی مؤثر است. شایان ذکر است در گذشته و پس از انقلاب، از دولت ایران و جمهوری اسلامی با نام «دولت رانتیر» یعنی دولت با پشتوانه‌ی درآمدهای نفتی یاد شده و می‌شود. در واقع درآمدهای نفتی باعث می‌شود که نظام سیاسی وابسته به آن خود را چندان ملزم به کسب موافقت و رضایت گروه‌های سیاسی ننموده و درآمدهای نفتی و هزینه‌ی آن، کمبود یا کاهش مشروعیت سیاسی خود را جبران کند. دولت رانتیر چون به جامعه وابسته نیست، معمولاً نقشی برای گروه‌ها و تشکل‌ها و نهادهای برآمده از آن نیز قائل نیست و حتی به تشکیل گروه‌های تحت الحمایه و وابسته به خویش

اقدام می‌کند. اوج این رفتار سیاسی در زمان پهلوی دوم به‌وضوح قابل مشاهده است.

رانتیر بودن دولت در ایران باعث آن گشته که دولت نقش کارگزار و مداخله‌گر در زندگی اجتماعی داشته باشد و با تضعیف بخش خصوصی و ممانعت از شکل‌گیری بهینه‌ی آن در عدم پاگیری و یا انجام وظیفه‌ی درست جامعه‌ی مدنی و تحزب و ممانعت از توسعه‌ی سیاسی حقیقی، نقشی اساسی ایفا نماید.

البته در کنار عملکرد دولت رانتیر، پذیرش عمومی ایرانیان، ضعف بخش خصوصی (و یا به تعبیر برخی «بورژوازی»)، قدرت مطلقه‌ی حکومت، ناامنی اقتصادی و نفوذ استعمار و قدرت‌های خارجی، از موجبات دیگر افزایش مداخله‌گری دولت در زندگی سیاسی اجتماعی و فربهی فراوان آن به نسبت سایر نهادهای مدنی در قبل از انقلاب بوده است.[1]

برمبنای همین تحلیل و ارزیابی، تأثیر دولت مطلقه‌ی رانتیر، محمد علی همایون (کاتوزیان)، علت ناپایداری احزاب سیاسی در ایران را داخلی و درونی دانسته و معتقد است که محدود بودن مالکیت خصوصی، ناامنی اقتصادی و ترس از تصاحب اموال توسط حکام و قدرت مطلق حکومت در واگذاری یا خلع مالکیت از اشخاص سبب شده تا حکومت در امور سیاسی نیز حرف آخر را بزند. به نظر وی، سرمایه‌داری در ایران نیز مانند فئودالیسم، به صورت امتیازی در دست فئودال‌ها، صاحبان صنایع کارخانه‌ها بوده است که هر وقت حکومت اراده می‌کرد، از آنها باز می‌ستاند. پس بی‌اعتمادی مردم به دستگاه و عدم علاقه‌ی آنان به برنامه‌ریزی دراز مدت جهت سرمایه‌گذاری در ابعاد اقتصادی و سیاسی موجبات ناپایداری انجمن‌ها و احزاب سیاسی را فراهم آورد. از دیدگاه وی، ایران عصر پهلوی دوم، دولت شبه سرمایه‌داری و به طور کامل وابسته به نفت بود. به همین دلیل استبداد نفتی به وجودآمده و از این

---

۱. برای اطلاع بیشتر از نقش دولت رانتیر در ایران، ر.ک به: امیر محمد حاج یوسفی، **دولت، نفت و توسعه اقتصادی**، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸، صص ۴۷-۹۸۷

طریق، دولت مطلق العنان و خودکامه گردید.[۱]

در دولت‌های بعد از انقلاب اسلامی نیز اگرچه سهم صادرات و عایدات غیرنفتی افزوده شده و از وابستگی به درآمدهای نفتی کاسته گردیده، ولی هنوز نیز اقتصاد ایران، اقتصادی وابسته به درآمدهای نفتی و «رانتیر» است.

۲ـ اقتصاد بیمار دولتی

امروزه یکی از اصلی‌ترین دغدغه‌های احزاب، نحوه‌ی تأمین منابع مالی و هزینه‌های سرسام آور این تشکیلات است. این مسئله در کشورهایی که از لحاظ ساختار اقتصادی به صورت دولتی و متمرکز اداره شده و با فقدان رشد بخش‌های خصوصی و در نتیجه ضعف جامعه‌ی مدنی روبه‌رو می‌باشند، باعث شده تا احزاب غالباً در هیئت احزاب دولتی، غیرمستقل و در نتیجه ناکارآمد ظاهر شوند و در دوره‌هایی هم که احزاب مستقل و دارای اهداف و انگیزه‌های غیردولتی ظهور کردند، به دلیل فقدان استقلال مالی و عدم توانایی در تأمین هزینه‌های مختلف فعالیت‌های حزبی، پس از مدت کوتاهی رو به ضعف و اضمحلال نهادند.

اساساً اقتصاد دولتی و متمرکز، با نادیده گرفتن بخش خصوصی و یا قائل نشدن جایگاه بایسته برای آن، ظهور و حیات تشکل‌های مدنی مانند احزاب را دچار تنگناهای جدی نموده و می‌نماید، زیرا زمانی که اقتصاد تحت تسلط کامل دولت است، طبیعی است که قدرت و کلیه‌ی نهادهای سیاسی نیز در مهار دولت قرار می‌گیرد.

اقتصاد ایران در گذشته و در حال حاضر عمدتاً اقتصادی دولتی بوده است و بخش‌های تعاونی و خصوصی تاکنون به اندازه‌ی کافی قوی نبوده و اساساً در حوزه‌ی فعالیت احزاب حضوری نداشته‌اند. در واقع اصل ٤٤ قانون اساسی تاکنون به معنای

---

۱. **تحزب و توسعه‌ی سیاسی، کتاب دوم**، ص ۲۹٤

واقعی و شایسته، تحقق نیافته است و ابلاغ سیاست‌های تحقق این اصل توسط رهبر معظم انقلاب و تأکید ایشان بر اهمیت تحقق این اصل حاکی از بیماری اقتصاد کشور و مشکلات وارده از این ناحیه است. بیماری اقتصاد دولتی مورد تأکید همه‌ی مسئولین کشور بوده است؛ از جمله در دوره‌ی هشت ساله‌ی ریاست جمهوری آقای خاتمی که اوج ظهور احزاب و اقبال به تحزب بعد از انقلاب می‌باشد، ایشان بارها به این بیماری و تبعات و فشارهای وارده از مشکل بر دولت و جامعه اشاره نموده و گفته است:

«من بارها عرض کرده‌ام که اقتصاد ما بیمار است و تا این بیماری به صورت اصولی درمان نشود، مشکلات اقتصادی ما حل نمی‌شود. بسیاری از کارهای بزرگی که در دوران سازندگی انجام شده، چون در متن یک اقتصاد بیمار قرارگرفته، مشکلات دیگری به بار آورده و اصلاً نتوانسته اهداف مربوطه را برآورده سازد. اقتصاد ما واقعاً بیمار است... ما در موقعیت شکننده و سختی قرار داریم؛ فکر نمی‌کنم که هیچ یک از دولت‌های پیشین با فشار اقتصادی که این دولت متحمل شده روبه‌رو بوده است. دوهزار میلیارد تومان کمبود درآمد، آن هم با این هیکل فربه‌ای که دولت پیدا کرده و ما میراث بر آن هستیم. ما چاره‌ای جز واگذاری کار به بخش خصوصی نداریم، اما برای تحقق این امر باید بتوانیم امنیت اقتصادی برقرار کنیم».[1]

بدیهی است در فضایی که نظام سیاسی درگیر شدیدترین معضلات اقتصادی است، احزاب و فرآیند تحزب از بستر لازم انجام فعالیت آن هم در تعامل ضروری با دولت و ملت بی‌بهره خواهند بود، ضمن اینکه تأمین منابع مالی آنها نیز دچار آسیب و نقصان فراوانی خواهد گشت.

شایان ذکر است که یکی از خاصیت‌های خصوصی‌سازی از نظر سیاسی، کشاندن بخش مهمی از مردم به عرصه‌ی اقتصاد داخلی و خارجی و ایجاد تعلق خاطر بیشتر آنها نسبت به منافع ملی کشور است؛ زیرا آنها به نحو افزون‌تری خود را در

---

۱. سید محمد خاتمی، **احزاب و شوراها** ،تهران، طرح نو، ۱۳۸۰، صص ۱۳ـ ۱٤

سیاست‌های اقتصادی دولت و هم‌منفعتی در آن دخیل می‌دانند و از آنجا که یکی از عوامل و پایه‌های مهم تشکیل احزاب عوامل اقتصادی است، خصوصی‌سازی می‌تواند تعامل مستقیم و مثبتی با افزایش تحزب داشته باشد.

البته از دید پاره‌ای از صاحب‌نظران اقتصادی، علاوه بر مشکل نحیف بخش خصوصی و فربه‌ای و تمرکز دولت، عملکرد دولت نهم نیز به این مشکلات دامن زده است. از جمله می‌توان به نامه‌ی هشدارگونه‌ی ۵۷ اقتصاددان به رئیس جمهور احمدی‌نژاد اشاره کرد که به مغایرت سیاست‌های دولت نهم با اصول متعارف علم اقتصاد و قواعد بدیهی اذعان نموده‌اند که محورهای این نامه‌ی انتقادی بدین شرح است:

۱ـ عدم پایبندی دولت نهم به قواعد حکمرانی خوب؛

۲ـ نامساعد کردن فضای سرمایه‌گذاری و محیط کسب و کار در کشور؛

۳ـ افزایش بی‌رویه‌ی واردات؛

٤ـ اتخاذ سیاست مالی انبساطی؛

۵ـ سیاست پولی انبساطی و نرخ تورم بالا؛

٦ـ بحران در بازار سرمایه؛

۷ـ وضعیت نابسامان نظام بانکی؛

۸ـ مداخله‌ی بی‌رویه در بازار کار؛

۹ـ سیاست‌های منطقه‌ایی؛

۱۰ـ نحوه‌ی تعامل با جامعه‌ی جهانی.

این اقتصاددانان ضمن تأکید بر فقدان مبانی علمی و کارشناسی مشخص در سیاستگذاری و شتاب‌زدگی در صدور بسیاری از دستورات و مصوبات دولت نهم، بر این باورند که نتیجه‌ی این وضعیت همراه با مداخلات گسترده، شتاب‌زده و ناهماهنگ دولت در بازارهای کالا، پول و سرمایه و اتخاذ سیاست‌های پولی و مالی انبساطی و نیز وجود تنش در مناسبات بین المللی ایران، آن بوده است که فضای سرمایه‌گذاری در

کشور روز به روز نامساعدتر شده و با افزایش ریسک‌ها و هزینه‌های بخش خصوصی، اعم از داخلی و خارجی، سرمایه‌گذاری خصوصی در کشور دچار کاستی شده و خروج سرمایه‌های انسانی و مادی از کشور مشاهده می‌شود و بیم آن می‌رود که سیاست‌های دولت نهم در شرایط حساس بین‌المللی کنونی نه تنها موجب توقف رشد اقتصادی و ایجاد رکود تورمی شود، بلکه منجر به از دست رفتن فرصت طلایی حاصل از افزایش قیمت نفت در بازار جهانی و اتلاف این ثروت ارزشمند بین نسلی شود. به اعتقاد این اقتصاددانان در چنین صورتی مسلماً پیگیری اهداف برنامه‌های دولت نهم به‌ویژه عدالت اجتماعی نیز نامکن خواهد بود.[۱] ملاقات و مناظره‌ی حضوری و تلویزیونی رئیس‌جمهور و اعضای کابینه‌ی وی با این اقتصاددانان، دست‌کم حاکی از اهمیت دغدغه‌های اقتصادی مطروحه و ضرورت پاسخ به آنها بوده است.

۳ـ ناهماهنگی توسعه‌ی سیاسی و اقتصادی و وجود مشکلات معیشتی عامه

یکی از موانع تحزب و عامل ناکارآمدی آن در دوره‌ی معاصر، نگرش تک بُعدی به توسعه مانند توسعه‌ی اقتصادی یا سیاسی است. بدیهی است توسعه‌ی اقتصادی بدون توسعه‌ی سیاسی امکان‌پذیر نبوده و توسعه‌ی سیاسی نیز بدون دستیابی به حد معینی از توسعه‌ی اقتصادی میسر نمی‌شود و حتی این دو ارتباط تنگاتنگی با توسعه‌ی فرهنگی دارند. از سویی توسعه‌ی اقتصادی مستلزم اصلاح نظام مدیریتی کشور، برقراری شایسته‌سالاری، نظارت مستمر بر عملکرد مدیران، واگذاری قدرت به بخش خصوصی، مبارزه با رانت‌خواری، گردش نخبگان و... است و همه‌ی این عناصر زیرمجموعه‌ی توسعه‌ی سیاسی بوده و در سایه‌ی این بُعد از توسعه تأمین می‌شوند. همچنین توسعه‌ی سیاسی به رفاه و برخورداری از امکانات مادی و اقتصادی وابسته

---

۱. **نامه‌ی هشدار گونه‌ی ۵۷ اقتصاددان به رئیس جمهور**، مندرج در سایت: (www.Fardanews.com) مورخ ۲۵ خرداد ۱۳۸۵ کد خبر: ۲۰۱۷۸

است. اساساً چنان‌که توسعه‌ی سیاسی را افزایش قدرت انتخاب مردم بدانیم، توسعه‌ی اقتصادی یکی از مصادیق بارز این آزادی است.[۱]

متأسفانه در تمامی ادوار تاریخ معاصر توسعه‌ی سیاسی با توسعه‌ی اقتصادی مقارن نبوده و همپای آزادی‌ها و مشارکت‌های سیاسی، اصلاحات اقتصادی صورت نگرفت و معمولاً کشور همواره شاهد حاکمیت یکی از دو وضعیت توسعه‌ی سیاسی یا اقتصادی بوده است. در زمان رضاخان یکی از دلایل فقدان احزاب سیاسی، عدم تقارن توسعه‌ی اقتصادی با توسعه‌ی سیاسی بوده است. در دوره‌ی پهلوی دوم نیز یکی از عوامل فروپاشی نظام، بلندپروازی‌های شاه در برنامه‌ی پنجم توسعه‌ی اقتصادی بود؛ زیرا نوسازی «شاه» بدون توجه به ساختارهای فرهنگی و مقتضیات سیاسی جامعه‌ی ایرانی صورت گرفت. رسیدن به دروازه‌های به اصطلاح تمدن بزرگ، آن‌چنان برای شاه اهمیت داشت که توسعه‌ی سیاسی و مشارکت‌های اجتماعی به بوته‌ی فراموشی سپرده شدند. این اشارات تاریخی این نظریه را تأیید می‌کنند که پایداری و کارایی احزاب سیاسی ایران، فقط در چارچوب‌هایی از توسعه‌ی سیاسی امکان‌پذیر است که با توسعه‌ی اقتصادی تقارن داشته باشد. چنانچه توسعه‌ی اقتصادی با توسعه‌ی سیاسی هماهنگ نباشد، دیر یا زود مقتضیات توسعه و از همه مهم‌تر، احزاب و کارویژه‌های مثبت آنها از میان خواهند رفت.[۲]

متأسفانه چرخه‌ی عدم تقارن توسعه‌ی سیاسی و توسعه‌ی اقتصادی در بعد از انقلاب تکرار شد و اگر از ایام جنگ، که موضوع اصلی دفاع از کشور بود، چشم‌پوشی شود، در دولت آقای هاشمی رفسنجانی و حکومت‌یابی حزب کارگزاران سازندگی، شعار و راهبرد اصلی توسعه‌ی اقتصادی با تأکید بر سیاست تعدیل اقتصادی و سازندگی و آبادانی کشور بود که به توسعه‌ی سیاسی توجه لازم نشد و اعمال

---

۱. حسین شیخ زاده، **نخبگان و توسعه‌ی ایران**، تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران، (انتشارات باز، ۱۳۸٤، صص ۲۱٤-۲۱۵)

۲. حسین تبریزنیا، پیشین، ص ۳۸۵

نیمه‌کاره‌ی سیاست تعدیل اقتصادی، بدون توجه به تمهید زیرساخت‌ها و توسعه‌ی فرهنگی و سیاسی لازم، شکاف‌های طبقاتی و وضع معیشتی مردم را بدتر نمود و ارزش‌های اسلامی و انقلابی و اصولگرایی تا حدوی کمرنگ شد. مسئله‌ی اخیر در دولت سید محمد خاتمی با تقدم بخشی دولت وی به توسعه‌ی سیاسی تکرار شد. دولت هشتم و حزب دولت ساخته‌ی جبهه‌ی مشارکت اسلامی با تأکید بر لزوم توسعه‌ی سیاسی و لزوم استقرار جامعه‌ی مدنی و گسترش تحزب و آزادی‌های مدنی، وجوه توسعه‌ی اقتصادی و فرهنگی و توجه به وضع معیشتی مردم را مغفول نگه‌داشت و تکرار همین نامعادله در نگرش تک‌سویه و ناهماهنگ به توسعه باعث ناکارآمدی احزاب و فرآیند تحزب در کشور گردید؛ چون اصلی‌ترین حرکت‌های حزبی در دوران هشت ساله‌ی ریاست جمهوری خاتمی نیز دچار عدم تقارن گشته و توسعه‌ی سیاسی را هدف اصلی و علاج نهایی دردها و آلام کشور می‌دانستند. از سوی دیگر در همه جای دنیا یکی از زمینه‌های اصلی حضور مردم در سیاست و عرصه‌هایی مانند جوامع مدنی و احزاب و فعالیت‌های سیاسی، برخورداری آنها از حد قابل قبولی از رفاه و کفایت معیشتی است تا آنها با خیال راحت و به دور از دغدغه‌های همیشگی و دشوار تأمین معاش در این فعالیت‌ها شرکت نمایند؛ همچنان‌که در حدیث مشهور نبوی فرد فاقد معیشت را به عنوان کسی که فاقد نگرش به معاد خواهد بود «من لا معاش له لا دین له» معرفی شده است. واضح است اگر فشارهای معیشتی انسان‌ها را از یاد آخرت و معاداندیشی باز می‌دارد، به طریق اولی مانع حضور و توجه آنها به سیاست و عضویت در احزاب خواهد شد و بدتر از آن به انفعال، بی‌تفاوتی و انعزال سیاسی توده‌ها و عموم مردم خواهد انجامید و در واقع، در تمام ادوار و دهه‌های گذشته تاکنون یکی از علل اصلی ناکارآمدی و عدم اقبال احزاب و عدم استقبال از آنها توسط مردم همین مسئله بوده و هست. به همین دلیل امروزه وجود طبقه‌ی متوسط و درآمد سرانه‌ی معقول آنها در توسعه‌ی سیاسی هر کشور به عنوان یک اصل محسوب می‌شود. بر همین مبنا یکی از صاحب‌نظران برجسته‌ی مسائل توسعه‌ی کشور یکی از

هفت اصل ثابت در توسعه‌ی سیاسی و دموکراسی را این‌گونه معرفی می‌نماید:

«در صورتی در کشوری توسعه‌ی سیاسی و روند دموکراسی قابل مشاهده خواهد بود که طبقه‌ی متوسط در حال افزایش باشد. عمده‌ی اقتصاد در دست دولت نباشد و ثبات اقتصادی در حدی باشد که درآمد سرانه‌ی آن کشور نزدیک به شش هزار دلار باشد. رواج و تثبیت و قاعده‌بندی توسعه‌ی سیاسی به شدت تحت تأثیر نرخ رشد اقتصادی است».[1]

٤ـ مشکلات اساسی احزاب در تأمین مالی

احزاب و گروه‌های سیاسی از ابتدای پیدایش، با مشکل تأمین هزینه‌ی فعالیت‌های سیاسی خود مواجه می‌گردند. در واقع بقای هر حزب در گرو دو عامل اساسی است: عامل اول، تأمین نیرو و عضوگیری و عامل دوم، تأمین درآمدها و سرمایه‌های مادی و مالی لازم برای انجام فعالیت که شامل مراحل پیدایش، شکل‌گیری و رشد و توسعه‌ی احزاب سیاسی می‌گردد.

هزینه‌های سرسام‌آور فعالیت‌های مختلف حزبی مانند تدارک اماکنی جهت دفاتر حزبی در نقاط مختلف کشور، برگزاری جلسات مختلف و منظم حزبی، انجام امور تبلیغاتی ـ آموزشی و شرکت در انتخابات با استفاده از وسایل گوناگون تبلیغاتی رادیوـ تلویزیونی یا پوستر و نظایر آن، نه تنها در نظام‌های دموکراسی و چند حزبی، بلکه حتی در نظام‌های تک‌حزبی نیز یکی از مسائل و معضلات اساسی تحزب به شمار می‌رود و معمولاً عدم تأمین درست این منابع، احزاب را با نقصان‌های فراوان و درنهایت با فروپاشی مواجه نموده است.

بحث درباره‌ی منابع مالی احزاب در مباحث جامعه‌شناسی احزاب و صاحب‌نظران

---

۱. محمود سریع القلم، «**نظریه و عمل در اصول ثابت توسعه‌ی سیاسی**»، مندرج در *تحزب و توسعه‌ی سیاسی*، کتاب اول، ص ۱۰۱

برجسته‌ی آن، جایگاه درخوری را به خود اختصاص داده است؛ از جمله موریس دوورژه مباحث مبسوطی در این باره ارائه نموده است. احزابی که وی آنها را «احزاب خواص» می‌نامد تنها بر دارایی‌های شخصی رهبران خود که غالباً از اشراف و ثروتمندان بودند تکیه داشتند. در مقابل، احزاب عوام که برخاسته از طبقات میانی و پایین جامعه بودند، راهی جز مدد جستن از اعضای خود نداشتند و امور خود را با حق عضویت اعضای خود می‌گذرانند. دوورژه اساساً از حیث منابع مالی، احزاب را به دو دسته تقسیم کرده است؛ اول، احزابی که منابع مالی آنها بستگی به حق عضویت اعضا دارد (مثل بیشتر احزاب سوسیالیست) و دوم، احزابی که منابع لازم را از طریق اعانات و هدایای گروه‌های اجتماع به‌دست می‌آورند (مثل بیشتر احزاب لیبرال). همچنین تأمین منابع مالی، خود یکی از رشته‌های پیوند اصلی احزاب با گروه‌ها و طبقات اجتماعی است. مهم‌ترین راه‌های تأمین منابع مالی احزاب عبارت‌اند از:

۱ـ پرداخت حق عضویت معمولی؛

۲ـ پرداخت‌های ویژه به‌وسیله‌ی اعضایی که به مناصب حکومتی دست یافته‌اند؛

۳ـ سود حاصل از فعالیت‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی حزب؛

٤ـ کمک‌های مالی خزانه‌داری دولت به فعالیت‌های حزبی و انتخاباتی؛

۵ـکمک‌ها و اعانات گروه‌های خصوصی و ذی‌نفوذ.[۱]

در کشورهای مختلف، تأمین هزینه‌های احزاب یا متکی بر منابع درون حزبی مانند عضویت حزبی است یا بر منابع برون حزبی مانند اعانات شرکت‌های خصوصی یا یارانه‌های دولتی تکیه دارد. در کشورهایی نظیر انگلستان، هند، اسرائیل و اکثر کشورهای اروپای غربی اعضای احزاب سیاسی همانند اعضای باشگاه‌های خصوصی ملزم به پرداخت حق عضویت ـ هر چند نازل ـ برای حفظ عضویت خود در حزب هستند. ایراد این روش این است که معمولاً پرداخت حق عضویت نوعی دافعه برای

---

۱. حسین بشیریه، پیشین، ص ۱۲۵

ورود عموم به حزب ایجاد می‌کند و از طرفی احزاب ثروتمندتر و بزرگ‌تر گوی رقابت سیاسی را از احزاب کوچک‌تر و کم‌دست‌تر می‌ربایند.

از طرف دیگر، در کشورهایی نظیر: ژاپن، اسرائیل، فرانسه و ایتالیا همانند آمریکا از مدت‌ها پیش تاکنون قوانینی وضع شده است که کمک مالی سیاسی از سوی شرکت‌های عظیم صنعتی، اتحادیه‌های کارگری و دیگر گروه‌های ذی‌نفع اقتصادی را قویاً محدود ساخته‌اند. در آلمان، اسپانیا، سوئد و فنلاند از سرمایه‌ها و بودجه‌ی دولتی سهمی برای کمک به احزاب سیاسی در نظر گرفته می‌شود که این سهمیه، مطابق با توان انتخاباتی هر حزب تعیین شده است؛ ولی این شیوه به دلیل تبعیض‌های آشکار آن در رابطه با احزاب کوچک‌تر و احزاب نو تأسیس، مورد انتقاد و اعتراض قرار گرفته است. به‌رغم قوانین موجود، در بسیاری از کشورها، احزاب سیاسی از طریق کمک‌های مالی هزینه‌های مورد نیاز خود را تأمین می‌کنند. در بسیاری از کشورها نیز با وضع قوانینی به‌منظور جلوگیری از این امر، در عوض از محل بودجه‌ها و سرمایه‌های دولتی، هزینه‌هایی برای احزاب ـ با عنوان یارانه ـ در نظر می‌گیرند که به صورت کمک به آنان پرداخت می‌شود.[۱] البته حتی با وجود ممنوعیت اعانات مالی از جانب شرکت‌ها و اتحادیه‌ها به احزاب سیاسی در برخی کشورهای صنعتی به دلیل وجود راه‌های گریز فراوان و دشواری و یا امکان‌ناپذیری نظارت بر این امر، ممنوعیت‌های مزبور غالباً رعایت نمی‌شود.

تعیین سقف مالی برای فعالیت‌های انتخاباتی احزاب و پرداخت تناسبی یارانه به آنها از جمله تلاش‌های برخی کشورهای دموکراتیک برای مقابله با فشار مالی احزاب و برقراری عدالت و اعطای فرصت‌های برابر به آنها در فعالیت‌های سیاسی‌شان بوده است. در جدول شماره‌ی یک، هم‌سنجی نحوه‌ی پرداخت یارانه به احزاب و نامزدهای انتخابات در کشورهای مختلف نشان داده شده است:

---

۱. حسین‌علی نوذری، پیشین، صص ۱۱۶ ـ ۱۱۷

جدول شماره‌ی ۱: هم‌سنجی پرداخت یارانه به احزاب و نامزدها در کشورهای مختلف[1]

کشور	دریافت کننده یارانه	زمان پرداخت یارانه	مبنای یارانه	شرایط
استرالیا	نامزد و احزاب		نامزد و احزاب	نامزد و احزاب
اتریش	احزاب و گروه‌های پارلمانی	-	میزان آرا	
بلژیک	یارانه‌ی غیر نقدی		-	-
کانادا	نامزد و گروه‌های پارلمانی	هر انتخابات	میزان آرا	نامزد پانزده درصدآرا در یک حوزه و برای احزاب خرج حداقل ده درصد از سقف هزینه
دانمارک	گروه‌های پارلمانی	سالانه	تعداد کرسی	-
فنلاند	احزاب	سالانه	تعداد کرسی	-
فرانسه	نامزدها و احزاب	انتخابات	تعداد کرسی و میزان آرا	-
آلمان	احزاب	انتخابات	میزان آرا	۰/۵ درصد آرا برای لیست‌ها
یونان	احزاب	انتخابات	میزان آرا	ده درصد آرا درحوزه‌ها
هند	یارانه غیر نقدی	-	-	-
ایرلند	یارانه غیر نقدی	-	-	-

۱. حجت الله ایوبی، **اکثریت چگونه حکومت می‌کند**، تهران، سروش، ۱۳۷۹، ص ۱۷٤ و همچنین ر.ک به: حجت الله ایوبی؛ «**نقش دولت‌ها در تأمین هزینه‌های احزاب سیاسی**»، مندرج در تحزب و توسعه‌ی سیاسی، کتاب اول، صص ٦٦–٦٧

کشور	دریافت‌کننده یارانه	زمان پرداخت یاران	مبنای یارانه	شرایط
ایتالیا	احزاب و گروه‌های پارلمانی	سالانه و هر انتخابات	میزان آرا	معرفی نامزد در ۲/۳ حوزه‌ها+سیصد هزار رأی یا دو درصد آرا
ژاپن	نامزد	انتخابات	-	-
مکزیک	احزاب	سالانه و هر انتخابات	میزان آرا	۱/۵ درصد رآی در کشور.
هلند	غیر مستقیم			-
نروژ	احزاب و گروه‌های پارلمانی	سالانه	تعداد کرسی	
لهستان	-	-	-	-
اسپانیا	احزاب	سالانه و هر انتخابات	میزان آرا	یک کرسی در مجلس + سه درصد آرا در کشور
سوئد	احزاب و گروه‌های پارلمانی	سالانه	تعداد کرسی‌ها و میزان آرا	۱/۵درصد آرا در دو انتخابات گذشته +چهار درصد آرا و در صورت احراز کرسی حمایت اضافی.
تایوان	نامزد	-	میزان آرا	۳/٤ آرا مورد نیاز برای انتخاب شدن در حوزه
تایلند	غیرمستقیم	-	-	-
ترکیه	احزاب	سالانه	میزان آرا	۷درصدآرا در آخرین انتخابات
انگلستان	گروه‌های پارلمانی	سالانه		
آمریکا	نامزدهای ریاست جمهوری	انتخابات		
ونزوئلا	احزاب	انتخابات	میزان آرا	

پرداخت یارانه‌ی واقعی به احزاب به صورت نقدی ــ مانند تقبّل بخشی از هزینه‌های انتخابات ـ یا به صورت ارائه‌ی خدمات غیرنقدی ـ همانند استفاده‌ی رایگان یا با تخفیف از امکانات دولتی ـ انجام می‌شود یا اینکه افراد بنابه قوانین مصوب دولتی، بتوانند به‌جای پرداخت مالیات به‌گونه‌ای معاوضی تمام یا بخشی از مالیات مزبور را به احزاب مورد علاقه‌ی خویش بپردازند. البته غالباً تعداد آرای کرسی‌های کسب شده در مجلس ملاک پرداخت یارانه از سوی دولت‌ها است.

گفتنی است مداخله‌ی دولت و پرداخت یارانه به احزاب بدون مخالفت نبوده است. استدلال عمده‌ی مخالفان را «کول رند» در موارد زیر خلاصه می‌کند:

۱ـ یارانه‌های دولتی موجب حفظ وضع موجود می‌شود و از آنجا که احزاب بزرگ بیشترین سهم را از این یارانه‌ها می‌برند، نظام حزبی موجود در یک کشور تثبیت و حفظ خواهد شد. احزاب کوچک از این قوانین چندان طرفی نمی‌بندند و راه برای تشکیل احزاب جدید دشوارتر می‌گردد.

۲ـ پرداخت یارانه از سوی دولت زمینه را برای مخدوش‌کردن استقلال احزاب و گروه‌های سیاسی باز می‌کند. این امکان وجود دارد که جریان‌های سیاسی نتوانند به‌عنوان سخنگوی مستقل مردم در مقابل دولت عمل کنند.

۳ـ یارانه‌های دولتی موجب می‌شود تا فاصله‌ی میان رهبران احزاب و اعضا روزبه‌روز افزایش یابد؛ زیرا رهبران احزاب سیاسی خود را بی‌نیاز از اعضا می‌بینند و این بی‌نیازی، بی‌توجهی آنان را نسبت به اعضا به دنبال خواهد داشت. احزاب سیاسی در گذشته بیشتر بر حق عضویت اعضای خود تکیه داشتند، اما امروزه آنچه حائز اهمیت است، کسب آرای بیشتر در انتخابات می‌باشد؛ زیرا پرداخت یارانه‌ی دولتی به تعداد کرسی‌ها یا تعداد آرای کسب شده در انتخابات بستگی دارد.[1]

---

1. see, cloe Rund, ***"The Modesty of party finance"***, in comparative political Finance in the 1980, ed., Herbert E., Alexander, New York university press, 1989, P. 210

(به نقل از: حجت‌الله ایوبی، **اکثریت چگونه حکومت می‌کند**، ص ۱۶۹)

در هرحال به‌رغم انتقادهایی که به یارانه‌ی دولتی شده است، در عمل تمام دموکراسی‌های کنونی راه‌حل نهایی جهت بقا و ادامه‌ی فعالیت بسامان احزاب را در تقبل بخش قابل توجهی از هزینه‌های زندگی سیاسی احزاب و نامزدهای انتخابات و امثال آن دیده‌اند. در اینجا لازم است که نگاهی به موضوع پرداخت یارانه به احزاب در ایران قبل و بعد از انقلاب انداخته شود. در قبل از انقلاب احزاب یا وابستگی کامل به حکومت داشتند و از جیره‌ی کامل دولتی ارتزاق می‌کردند و یا جزو احزاب اپوزیسیون و مخالف یا وابسته به اجنبی بودند که واضح است به آنها نیز یارانه‌ای تعلق نمی‌گرفت. بعد از انقلاب، در زمان تأسیس حزب جمهوری اسلامی نیز مسئولان و مؤسسان آن بر استقلال مالی حزب تأکید داشتند. یکی از کادرهای مرکزی حزب جمهوری اسلامی در خاطرات خود در این باره چنین آورده است:

«جلسه‌ای با آقای (محمد جواد) باهنر داشتم. سفارش ایشان هیچ‌وقت یادم نمی‌رود. ایشان گفت: «در مورد کمک‌های مالی، هر کس که می‌خواست به حزب کمک کند، شما کمک او را بپذیرید. منتها به یک شرط! آن شرط این است که او در ازای این پولی که می‌دهد، هیچ توقعی از حزب نداشته باشد که این پول وسیله‌ای بشود که فرضاً او بخواهد بعدها انتظاراتی داشته باشد». ایشان از همان روز اول نسبت به مسائل مالی چنین توصیه‌ای داشت».[۱]

به‌طور رسمی در سال آخر دولت آقای خاتمی، یارانه‌ی احزاب به مبلغ تقریبی یک میلیارد و دویست میلیون تومان تصویب شد. اما در دولت نهم به‌رغم پیگیری‌های مجامعی مانند خانه‌ی احزاب و حزب‌ها و تشکل‌های مختلف، این بودجه تاکنون مورد تصویب واقع نشده و در بودجه‌ی سال ۱۳۸۵ مورد تأیید مجلس شورای اسلامی قرار نگرفت و در بودجه‌ی سال ۱۳۸٦ نیز ملاحظه نگردید.

---

۱. مرتضی نبوی، «*مروری بر خاطرات حزب جمهوری اسلامی*»، مندرج در سایت خانه‌ی احزاب ایران: www.ir-ph.ph.org

با این وجود پورمحمدی ـ وزیر کشور دولت نهم ـ معتقد است:

«تنوع حزب‌ها و منطقی بودن برخی از آنان و وجود برخی شرایط متفاوت آنها پرداخت یارانه‌ها را با مشکلاتی مواجه کرده است».[۱]

اما وی در اواخر مرداد ۱۳۸٦ و در هجدهمین همایش فصلی‌خانه‌ی احزاب موافقت خود را با این یارانه‌ها چنین اظهار نموده است:

«ما اعتقادمان بر این است که این یارانه امری کاملاً مفید و سازنده است و به ارتقا و بهبود احزاب ما و فعالیت‌های سیاسی ما منجر خواهد شد و تعامل ما را با احزاب و فعالان سیاسی شفاف‌تر و قوی‌تر می‌کند و ما مدافع یارانه‌ی احزاب هستیم و ان‌شاءالله سال آینده آن را جبران خواهیم کرد».[۲]

قطع یارانه‌ی دولتی در این مقطع با واکنش فعالان احزاب و تشکل‌های باسابقه‌ی راست سنتی و احزاب اصلاح‌طلب مواجه بوده است؛ از جمله «بهزاد نبوی» عضو شورای مرکزی سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی تصریح می‌نماید:

«تا دو سال پیش به همه‌ی احزاب، یارانه‌ای تعلق می‌گرفت که باعث می‌شد ریشه‌ی تفکری که در آن شهرام جزایری ایجاد می‌شود بخشکد؛ چون همه‌ی احزاب طبق سازوکاری معین از این یارانه بهره می‌بردند؛ به عنوان مثال در آخرین سالی که یارانه‌ی احزاب تصویب شد، حزب مؤتلفه بالاترین میزان یارانه را به خود اختصاص داد؛ در حالی که تصویب آن به دولت قبل باز می‌گشت که شاید خیلی هم با تفکرات حزب مؤتلفه هم‌راستا نبودند».[۳]

همچنین محمدنبی حبیبی، دبیرکل حزب مؤتلفه، طی بیاناتی با رد اظهارات سخنگوی دولت که پیش‌بینی نکردن یارانه‌ی احزاب در سال ۱۳۸٦ را به منظور «جلوگیری از دولتی شدن آنها» دانسته بود، اظهار می‌دارد:

---

۱. سخنرانی حجت الاسلام پور محمدی در همایش خانه‌ی احزاب، مورخ ۱۳۸٦/۵/۲۵، مندرج در WWW.MEHR.NEWS.COM

۲. همان، همچنین ر.ک به: سایت سخنگوی دولت:www.spokesman.gov.ir، www.sokhangoo.net

۳. خبر مندرج در سایت فردا نیوز؛ www.Farda.news.com مورخ ۱۳۸۵/۱۲/۱۸، کد خبر: ۲۷۱۰۷

«من این استدلال را قبول ندارم. بهتر بود دولت برای یارانه‌ی احزاب کوتاهی نمی‌کرد. در کشور ما با وجود بیش از ۲۲۰ حزب، آن کمکی که دولت به عنوان یارانه می‌پردازد، بسیار جزئی خواهد بود[۱]...حزب مؤتلفه با وجودی که یک حزب سابقه‌دار با فعالیت چهل ساله است، کمک به احزاب را در قالب یک بودجه‌ی خاص ضروری می‌داند و حذف آن را به صلاح احزاب و کاری درست ارزیابی نمی‌کند. توصیه‌ی ما به نمایندگان مجلس این است که وقتی بودجه در صحن مجلس مطرح می‌شود، یارانه‌ی احزاب را بیش از سال‌های گذشته منظور کنند».[۲]

همچنین دبیر کل جامعه‌ی زینب، دیگر تشکل فعال راست سنتی نیز خاطر نشان ساخته است:

«انتظار فعالان و گروه‌های سیاسی این است که امسال یارانه‌ی بیشتری نسبت به سال گذشته برای احزاب منظور شود». از سویی دبیر کل جامعه‌ی انجمن‌های اسلامی اصناف و بازار، از تشکل‌های نزدیک به مؤتلفه نیز با اشاره به حذف یارانه در لایحه‌ی بودجه‌ی ۸۵ اظهار داشته است: «نمایندگان مجلس هفتم غفلت دولت نهم یارانه‌ی احزاب را رفع کنند».[۳]

۱. خبر با عنوان: «**مؤتلفه: دوران آزمون و خطا گذشته است**». مندرج در سایت: **www.aftabnews.ir** مورخ ۱۳۸۵/۱۲/۱۵

۲. خبر با عنوان: «**عقب نشینی مؤتلفه درباره‌ی یارانه‌ی احزاب**»، مندرج در سایت: www.aftabnews.ir مورخ ۱۳۸۵/۱۲/۲۳

۳. همان

فصل سوم:

علل حقوقی و قضایی

یکی از عوامل بسیار مؤثر در کارکرد مثبت و بهینه و یا عدم کارآیی احزاب، نوع قوانین مرتبط با احزاب و نحوه‌ی اجرای آنها می‌باشد. بدیهی است هر چه این قوانین مترقی بوده و با لحاظ مقتضیات زمانی و مکانی و متناسب با شرایط و مصالح اسلامی و ملی تعیین گشته و فارغ از جانبداری‌ها و تعصبات جناحی و حزبی اجرا شوند، کارآمدی احزاب نیز بیشتر تضمین خواهند گشت. البته موانعی در این زمینه وجود دارد که به اهم آنها بعد از انقلاب اسلامی اشاره می‌شود.

۱ـ ابهام، نقض و عدم اجرای لایحه و قانون جرایم سیاسی

قانون اساسی جمهوری اسلامی، تعیین سرنوشت را حق الهی انسان دانسته که هیچ‌کس نمی‌تواند این حق را از او سلب کند. این قانون لوازم شرکت در تعیین سرنوشت را پیش‌بینی کرده است که از جمله‌ی آنها، انتخابات در تمامی مراحل و موضوعات، اعم از انتخاب رهبری که به‌واسطه‌ی خبرگان منتخب مردم است تا ریاست جمهوری، مجلس و شوراهای اسلامی شهر و روستا را مد نظر قرار داده است. همچنین از دیگر لوازم شرکت در تعیین سرنوشت آزادی احزاب است که قانون اساسی در اصل ۲۶ بدان چنین تصریح کرده است:

«احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا

اقلیت‌های دینی شناخته شده آزادند؛ مشروط به اینکه اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند. هیچ‌کس را نمی‌توان از شرکت در آنها منع کرده یا به شرکت در یکی از آنها مجبور ساخت».

قانون اساسی برای تکمیل آزادی احزاب، در اصل ۲۷ برگزاری راهپیمایی و تشکیل اجتماعات را به شرط آنکه بدون حمل سلاح بوده و مخل مبانی اسلامی نباشد، آزاد دانسته است.

عموماً در کلیه‌ی کشورها ارتکاب جرائم سیاسی توسط هرکس یا هرگروه و تشکل یا حزبی مستوجب نوعی جریمه و مجازات است.[1] اما تعبیر و تفسیر جرائم مزبور برحسب نظام‌های سیاسی ـ حقوقی مختلف فرق می‌کند. در جمهوری اسلامی ایران نیز در این باره تأویل‌های متعدد و بعضاً متناقضی صورت گرفته است. در توضیح بیشتر لازم است که ابتدا اشاره‌ای کوتاه به قانون احزاب صورت گیرد.

در اجرای اصول ۲٦ و ۲۷ قانون اساسی و برای تأمین حدود و مقررات مربوط به تشکیل احزاب و جمعیت‌ها و تأمین آزادی مشروع، تشکیل و فعالیت آنها و نیز تأمین آزادی راهپیمایی‌ها و تشکیل اجتماعات، قانون فعالیت احزاب، جمعیت‌ها و انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته شده در هفتم شهریور ۱۳٦۰ از تصویب مجلس شورای اسلامی گذشت. در این قانون، حزب، جمعیت، انجمن، انجمن اسلامی و انجمن اقلیت‌های دینی تعریف شده و نحوه‌ی ثبت و صدور پروانه برای آنها ذکر شده است.

طبق ماده‌ی شش این قانون، فعالیت گروه‌ها تا وقتی مرتکب تخلفات مندرج در ماده‌ی شانزده این قانون نشوند، آزاد شناخته شده و این ماده‌ی شانزده در واقع به نوعی محدودیت‌های مندرج در اصل ۲٦ قانون اساسی را بیان و مصادیقی از آن را ذکر

---

۱. برای نمونه در رژیم پهلوی دوم و قبل از انقلاب نیز در اصول ۷۷ و ۷۹ قانون اساسی به جرم سیاسی اشاره شده و حضور هیئت منصفه در دادگاه را لازم دانسته بود، ولی به طور کامل این امر محقق نشد.

کرده است. ماده‌ی شانزده در ده بند محدودیت‌های احزاب و گروه‌ها را ذکر نموده که بعضی از آنها در حد همان کلیات مندرج در اصل ۲٦ قانون اساسی و بعضی بیان تفصیلی‌تر آنها است. ممنوعیت‌های موضوع ماده‌ی شانزده که در واقع محدودیت فعالیت‌های حزبی و گروهی بوده و گروه‌های موضوع اصل ۲٦ باید در نشریات، اجتماعات و فعالیت‌های دیگر خود از ارتکاب آنها خودداری کنند، بدین شرح است:

الف) ارتکاب افعالی که به نقض استقلال کشور منجر می‌شود؛

ب) هر نوع ارتباط، مبادله‌ی اطلاعات، تبانی و مواضعه با سفارتخانه‌ها، نمایندگی‌های ارگان‌های دولتی و احزاب کشورهای خارجی در هر سطح و به هرصورت که به آزادی، استقلال، وحدت ملی و مصالح جمهوری اسلامی ایران مضر باشد؛

ج) دریافت هرگونه کمک مالی و تدارکاتی از بیگانگان؛

د) نقض آزادی‌های مشروع دیگران؛

ه) ایراد تهمت، افترا و شایعه‌پراکنی؛

و) نقض وحدت ملی و ارتکاب اعمالی چون طرح‌ریزی برای تجزیه‌ی کشور؛

ز) تلاش برای ایجاد و تشدید اختلاف میان صفوف ملت با استفاده از زمینه‌های متنوع فرهنگی و نژادی موجود در ایران؛

ح) نقض موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی؛

ط) تبلیغات ضد اسلامی و پخش کتب و نشریات مضله؛

ی) اختفا و نگهداری و حمل اسلحه و مهمات غیر مجاز.

در ماده‌ی ده این قانون تشکیل کمیسیونی پیش‌بینی شده که تشخیص صلاحیت متقاضیان تشکیل گروه‌ها و تصویب صدور پروانه برای آنها و تشخیص تخلفات از مقررات ماده‌ی شانزده به عهده‌ی آن کمیسیون گذاشته شده است.

قوه‌ی قضائیه در ۱۱ مرداد ۱۳۷۸ لایحه‌ی پیشنهادی این قوه در خصوص جرائم

سیاسی و نحوه‌ی رسیدگی به آن موضوع، اصل ١٦٨[1] قانون اساسی را تصویب نموده و در آن مقطع از طریق وزیر دادگستری آن را به هیئت دولت فرستاد تا جهت بررسی به مجلس شورای اسلامی ارائه شود.

این لایحه در ٢٥ ماده تهیه و شامل تعریف جرم سیاسی و نمونه‌هایی از مصادیق آن، هیئت منصفه و ترکیب وظایف آن است و بر اساس ماده‌ی یک این لایحه، جرم سیاسی عبارت است از اقدام مجرمانه‌ای‌که بدون اعمال خشونت توسط اشخاص حقیقی با انگیزه‌ی سیاسی و به‌وسیله‌ی گروه‌های سیاسی قانونی علیه نظام سیاسی مستقر و حاکمیت نظام جمهوری اسلامی ایران یا علیه حقوق سیاسی و اجتماعی شهروندان انجام گیرد. همچنین در ماده‌ی دو این لایحه با بهره‌گیری از ماده‌ی شانزده قانون احزاب برخی از مصادیق جرم سیاسی عبارت‌اند از: ارتکاب اعمالی که به نقض استقلال کشور منجر شود. از قبیل: تلاش برای ایجاد تشدید اختلاف بین مردم، افشا و انتشار اطلاعات اسناد و تصمیمات طبقه‌بندی شده‌ی مربوط به سیاست‌های داخلی و خارجی کشور، نشر اکاذیب، شایعه‌پراکنی و تشویش اذهان عمومی از طریق نشر اعلامیه، بیانیه و خبرنامه و هر نوع ارتباط، مبادله‌ی اطلاعات، انجام مصاحبه، تبانی با سفارتخانه‌ها، نمایندگی‌ها، ارگان‌های دولتی، احزاب، رسانه‌های گروهی کشورهای خارجی در هر سطح و به هر صورت که به آزادی، استقلال و وحدت ملی، منافع و مصالح جمهوری اسلامی ایران مضر باشد. البته تفسیرهای مختلفی درباره‌ی این لایحه صورت گرفته، همچنان‌که کمیسیون حقوق بشر اسلامی نیز لایحه‌ی مشابه و مفصل‌تری در این زمینه تهیه کرده است، اما بدیهی است که ضرورت بحث‌های روشنفکرانه و تحلیلی در این زمینه همچنان باقی است و سرنوشت پرپیچ وخم و نسبتاً تلخ و طولانی فرآیند تصویب این لایحه به‌خوبی بیانگر اختلاف‌نظرهای عمیق

---

١. اصل ١٦٨ قانون اساسی: «رسیدگی به جرایم سیاسی و مطبوعاتی علنی است و با حضور هیئت منصفه در محاکم صورت می‌گیرد. نحوه‌ی انتخاب، شرایط، اختیارات هیئت منصفه و تعریف جرم سیاسی را قانون بر اساس موازین اسلامی معین می‌کند.

جناح‌های سیاسی کشور در این باره است. در توضیح این مطلب باید اشاره کرد که لایحه‌ی مصوبه‌ی سال ۱۳۷۸ قوه‌ی قضائیه پس از کش و قوس‌های بسیار طولانی چند سال بعد در مجلس ششم به تصویب رسید و این مجلس با اکثریت جناح اصلاح طلب به‌گونه‌ای مُوسَّع به موضوع جرم سیاسی پرداخته بودند و همین امر باعث شد که جناح‌های مخالف و اصولگرا از این مصوبه به عنوان «حمایت از اقدامات ضد انقلاب و طرح براندازی آرام» کشور یاد نمایند و به شدت با آن مخالفت ورزند و در نتیجه شورای نگهبان نیز مواردی از این طرح را مغایر قانون اساسی شمرد و طرح مزبور در سال ۱۳۸٤ به مجمع تشخیص مصلحت نظام فرستاده شد و مجمع نیز از مجلس و قوه‌ی قضائیه خواست تا تعریف کارشناسانه‌ی خود را از جرم سیاسی ارائه نمایند. استدلال مجمع این بود که طبق برنامه‌ی چهارم توسعه‌ی این دو نهاد، موظف به تعریف و تبیین جرم سیاسی می‌باشد. به هر حال بعد از ۲۹ سال از گذشت انقلاب اسلامی، طرح جرم سیاسی هنوز به تصویب نهایی و به مرحله‌ی اجرا در نیامده است و مجلس هفتم نیز اقدام مؤثری در این زمینه انجام نداده است و با وجود پیگیری جریان‌ها، شخصیت‌ها، گروه‌ها و احزاب و تشکل‌های سیاسی، هنوز این مسئله به سرانجام نرسیده و خواه ناخواه این امر موجب ایجاد ناهنجاری و نابسامانی و انجام اقدامات سلیقه‌ای و جناحی در برخورد با پاره‌ای از عملکردهای شخصیت‌ها و احزاب سیاسی تحت لوای مقابله با جرایم سیاسی شده است و بدیهی است تعریف ضوابط قانونی شفاف، دقیق و جامع جرایم سیاسی و حد و مرزهای فعالیت احزاب و تعیین خطوط قرمز مشخص در این مسیر به‌طور قطع رابطه‌ی مستقیمی با افزایش کارآمدی احزاب خواهد داشت و نوع برخورد با آنها را ضابطه‌مندتر خواهد کرد. شایان ذکر است که احزاب موسوم به اصلاح طلب، از اصل ۱٦۸ قانون اساسی و لایحه و طرح جرائم سیاسی انتظار دارند که مجرمان سیاسی به عنوان مجرمانی در حیطه‌ی قضا و قوه‌ی قضائیه نگریسته نشده و با تأکید بر اصل پرهیز از زندان، و متکی بر لایحه‌ی پیشنهادی قوه‌ی قضائیه، دولت هشتم و نظرات کمیسیون حقوق بشر اسلامی حاوی

تسهیلاتی مانند موارد زیر باشد:

۱ـ ممنوعیت بازداشت انفرادی؛

۲ـ ممنوعیت پوشاندن لباس زندان و دستبند؛

۳ـ عدم محرومیت از حقوق اجتماعی؛

٤ـ عدم شمول احکام تکرار جرم؛

٥ـ عدم بازداشت موقت؛

٦ـ نقش بارز بخشیدن به هیئت منصفه‌ای که هر چه بیشتر بتواند بیانگر وجدان عمومی باشد؛

۷ـ منبع بازداشت موقت؛

۸ ـ امکان برخورداری از رادیو، تلویزیون، روزنامه و....[1]

در هرحال این مطالبه وجود دارد که در جهت تحقق اصل ۱٦۸ قانون اساسی، طرح جرایم سیاسی می‌بایستی موجد این ضابطه‌ی قانونی باشد که برخورد قضایی با احزاب، مطبوعات، سایت‌های سیاسی اینترنتی می‌بایستی در محاکم دادگستری و با حضور هیئت منصفه انجام شود نه اینکه دوایر مختلف امنیتی برحسب صلاحدید و برداشت خود بدین عمل مبادرت نمایند و در حال حاضر رسیدگی به جرایم در دادگاه‌های عمومی و به صورت علنی و با حضور هیئت منصفه صورت نمی‌گیرد. شفاف‌سازی و تدقیق قانون جرایم سیاسی از یک سو می‌تواند در نهادینه‌سازی، انتظام‌بخشی و قوام فعالیت‌های سیاسی مؤثر باشد و موجبات تسهیل و تحریض مشارکت سیاسی و کاهش هزینه‌ی رقابت سیاسی و تقویت نهادهای مدنی مانند احزاب را فراهم آورد.

۱. برای اطلاع بیشتر از دیدگاه‌های گروه‌ها و احزاب موسوم به اصلاح طلب در این باره ر.ک به: عماد الدین باقی، **حقوق مخالفان، تمرین دموکراسی برای جامعه‌ی ایرانی**، تهران، نشر سرایی، ۱۳۸۱، صص ٦٥- ۷۰

۲ـ ضعف و تعارض‌های موجود در قانون فعالیت احزاب

یکی از موانع استواری و کارآمدی نظام حزبی به ضعف و تعارض قانون فعالیت احزاب و گروه‌ها برمی‌گردد که یکی از مصادیق اصلی آن عدم تصویب نهایی و اجرای قانون جرایم سیاسی در راستای عملیاتی‌کردن ماده‌ی شانزده قانون احزاب بود که شرح آن گذشت. از سوی دیگر، به اظهار برخی صاحب‌نظران، در حالی که اصل ۲٦ قانون اساسی و همین طور ماده‌ی شش قانون احزاب فعالیت احزاب و گروه‌های سیاسی را در چارچوب قانون آزاد اعلام می‌نماید، ماده‌ی هشت قانون مذکور ناظر بر آن است که فعالیت احزاب و گروه‌ها منوط به اخذ مجوز است. به این ترتیب قانون مشخص نکرده که آیا اخذ مجوز برای فعالیت احزاب و گروه‌های سیاسی الزامی است یا خیر؟ متأسفانه تاکنون مراجع ذی‌صلاح نیز که تفسیر قانون اساسی یا قوانین عادی به عهده‌ی آنان است، در این خصوص هیچ‌گونه راه‌حلی ارائه نکرده‌اند و در نتیجه هنوز ابهام‌های زیادی باقی است.[1] همچنین در قانون احزاب در این امور که مرز بین احزاب درون حاکمیت و خارج از آن کجاست؟ و اینکه حد و مرز نظارت بر عملکرد احزاب از سوی متولی آن کمیسیون ماده‌ی ده در چه حدودی است؟ و آیا با میزان مصرّح آن در قانون اساسی منطبق است؟ ابهامات و سؤالاتی مطرح است که باید تنویر شوند.

جالب اینجاست که ایرادات حقوقی «قانون فعالیت احزاب مصوب ۱۳٦۰» و فقدان صراحت و بیان روشن آن از مصادیق افعال مجرمانه‌ی احزاب نیز از دید متولیان اجرای این قانون یعنی وزارت کشور پوشیده نمانده و ایرادات اصلی این قانون در پژوهش صورت‌گرفته توسط دفتر مطالعات و تحقیقات سیاسی این وزارتخانه چنین بیان شده است؛

۱ـ قانون فعالیت احزاب سیاسی ایران در تشریح و معرفی جلوه‌های رفتاری

---

۱. سید مصطفی تاج زاده، معاون سیاسی، وزارت کشور دولت هشتم، «*یادداشت*»، مندرج در *تحزب و توسعه‌ی سیاسی*، کتاب اول، پیشین، ص ١٤

مجرمانه و تخلف‌های احزاب به‌رغم گذشت بیش از دو دهه تجربه‌ی قانونگذاری با مقتضیات عصر حاضر سنخیت نداشته و در موارد عمده دارای اجمال، ابهام یا کلی‌گویی و تعارض با اصول مسلم حقوقی است؛

۲ـ یکسان نگری به مفاهیم جرم و تخلف؛

۳ـ عدم تعیین ضمانت اجرایی صریح در قبال اعمال بزهکارانه‌ی اعضا، مدیران و نمایندگان احزاب؛

٤ـ عدم تعیین ارائه‌ی تعریف مشخص از جرایم سیاسی و رابطه‌ی آن با جرم حزبی؛

۵ـ عدم تعیین معیار دقیق و مشخص جهت انطباق جرایم و تخلفات مصرحه در قانون احزاب با تنبیهات و کیفرهای قانونی و تفویض برخی از این اختیارات به کمیسیون ماده‌ی ده احزاب؛

٦ـ نوع برخورد قانونگذار به مقوله‌ی تحزب عموماً نگاهی آمرانه و قیم مآبانه و توأم با بدبینی‌نگری است؛[1]

۷ـ عدم تعیین دقیق حدود فعالیت‌های مشروع و نامشروع احزاب سیاسی.

۳ـ تعدد و تغیّر و ناپایداری قوانین انتخاباتی

واضح است که ناکارآمدی و ناپایداری و ابهام قوانین و نظام حقوقی، ثبات و پاگیری و فعالیت‌های نظام حزبی را با موانع جدی روبه‌رو نماید، متأسفانه این امر بعد از انقلاب اسلامی و با دست به دست شدن قدرت و دولت توسط جناح‌های اصلی کشور اتفاق افتاده است و این جریان‌های سیاسی با تغییر مداوم قوانین انتخاباتی و تفسیر متعدد از آنها تلاش نموده‌اند زمینه‌های موفقیت خط و تفکر جناحی و حزبی

---

۱. *بررسی تطبیقی جرایم و تخلفات احزاب سیاسی*، تهران، وزارت کشور، دفتر مطالعات و تحقیقات سیاسی، ۱۳۸٤، (بخش نتیجه‌گیری).

خود را با پیروزی در انتخابات مهیا نمایند. یکی از بارزترین این تغییرات کاهش بسیار کم سابقه‌ی سن رأی دهندگان در دولت هشتم آقای خاتمی بود که با لحاظ بی‌سابقه‌ی سن پانزده سال تلاش گردید سبد انتخابات با آرای این‌دسته‌ی سنی پرپیمان‌تر گردد، البته این کاهش سنی رأی‌دهندگان با افزایش به هجده سال توسط مجلس بعدی اصلاح گردید.[1] واضح است که چنین تغییرات رادیکالی در قوانین انتخابات فرصت برنامه‌ریزی بلندمدت و انطباق لازم گروه‌ها و احزاب سیاسی با قوانین را دچار اختلال و ناکارآمدی می‌نماید و در عمل نیز چنین بوده است.

بدین ترتیب به باور برخی کارشناسان، تعارض و چندپارگی قوانین و وجود قوانین انتخاباتی متعدد و عدم حاکمیت نظام واحد بر آنها و نیز بی‌ثباتی و تغییر دائمی آنها از مختصات نظام انتخاباتی کشوری است که به طور متوسط در هر سال یک انتخابات سراسری برگزار می‌کند. علاوه بر این، نظام سیاسی و حقوقی کشور از دادوستد منطقی میان نظام حزبی و نظام انتخاباتی بی‌بهره است؛ بنابراین انتظار تقویت نظام حزبی کارآمد و فراگیر از دل قوانین انتخاباتی گزاف به نظر می‌رسد.[2]

٤ـضعف‌های حقوقی نظام انتخاباتی کشور

نظام‌های انتخاباتی در همه‌ی کشورها نقش اساسی در کسب آرا و کرسی‌های نمایندگی گروه‌ها و احزاب فعال و مشارکت‌کننده در صحنه‌ی انتخابات دارد. براساس نوع نظام انتخاباتی آرایش سیاسی احزاب نیز هنگام برگزاری و بعد از انتخابات شکل خاصی به خود می‌گیرد. امروزه تقریباً چهار نوع نظام انتخاباتی اکثریتی، اکثریتی نسبی، تناسبی و تناسبی نسبی مورد استفاده‌ی نظام‌های سیاسی دنیا است. البته با توجه به معایب نظام اکثریتی بسیاری از کشورها به نظام تناسبی روی آورده‌اند. نظام اکثریتی بر

---

۱. شایان ذکر است که در اجلاسیه‌ی مجلس خبرگان رهبری در شانزدهم شهریور ۱۳۸٦ طی مصوبه‌ای سن رأی دهندگان نیز به هجده سال افزایش یافت.

۲. همان

این فرض استوار است که حکومت در اختیار حزب یا گروهی است که مقبولیت و آرای بیشتری دارد. نظام اکثریتی معتقد به مفهوم «بازیگر اصلی» در سامانه‌ی نمایندگی هستند و بر این باورند که نمایندگان خبرگانی هستند که برای مردم و به جای مردم تصمیم می‌گیرند. از این دیدگاه ـ برخلاف طرفداران نظام تناسبی ـ ضرورتی ندارد که مجلس، انعکاسی از افکار عمومی باشد. کارآیی و ثبات حکومت در درجه‌ی اول اهمیت قرار دارد و این امر در گروه حکومتی با اقتدار و با ثبات است، اما در نظام تناسبی هر یک از احزاب سیاسی به تناسب میزان آرای خود در انتخابات می‌توانند کرسی‌های پارلمانی را به خود اختصاص دهد. در این نظام بر خلاف نظام اکثریتی که به موجب آن حائزین نصف به علاوه‌ی یک، همه‌ی کرسی‌ها را به خود اختصاص می‌دهند، هر حزب یا گروهی به تناسب آرای خود می‌تواند صاحب کرسی نمایندگی باشد و هرحزب یا جناحی می‌تواند در عین مغلوب شدن در صحنه‌ی انتخابات صاحب کرسی نمایندگی شود و کرسی‌ها بین نامزدها از کلیه‌ی احزاب و جناح‌های اکثریت و اقلیت تقسیم می‌شود.

از مهم‌ترین امتیازات نظام انتخاباتی تناسبی آن است که مانع حاکمیت حزب یا گروهی خاص بر جامعه می‌شود. علاوه بر آن، جناح‌های مختلف به خوبی جایگاه خود را نسبت به مقبولیتی که نزد افکار عمومی دارند، در نهادهای کشور می‌یابند و به کلیه‌ی اقسام آرای موجود در افکار عمومی و سلایق سیاسی احترام گذاشته می‌شود و برخلاف نظام اکثریتی که در آن تنها احزاب بزرگ و قدرتمند می‌توانند به قدرت برسند، انتخابات تناسبی به احزاب و گروه‌های کوچک نیز امکان می‌دهد تا به تناسب آرای خود در قدرت سهیم باشند؛ بنابراین به نظر می‌رسد که نظام تناسبی با وجود پاره‌ای از انتقادها، از نظام اکثریتی کارآمدتر بوده و به افزایش کارآمدی و حضور بیشتر احزاب و گروه‌های سیاسی با حجم‌های پایینی از آرا و گستردگی در عرصه‌ی سیاست بینجامد.

شایان ذکر است که نظام حقوقی انتخاباتی جمهوری اسلامی ایران در مواد هشت و

نه قانون انتخابات مصوب ۱۳۷۸ و بند یک ماده واحده‌ی قانون اصلاح مواردی از قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی ۱۳۷۸، مصوب ۱۳۷۸/۹/۱۳ ترسیم شده است. مطابق آخرین اصلاحات انجام گرفته، نمایندگان در مرحله‌ی اول می‌بایست اکثریت حداقل یک چهارم آرا را به‌دست آورند. چنانچه در مرحله‌ی اول این تعداد آرا به‌دست نیاید، انتخابات در مرحله‌ی دوم با اکثریت نسبی انجام می‌پذیرد. در حالت دوم به تعداد دو برابر نمایندگان مورد نیاز که بیشترین آرا را در مرحله‌ی اول به‌دست آورده‌اند، به مرحله‌ی دوم راه می‌یابند و اگر این تعداد کمتر از دو برابر باشد، تمام آنان در مرحله‌ی دوم حضور خواهند یافت.

لازم به ذکر است که در خصوص سیر قوانین انتخاباتی کشور بعد از انقلاب باید اذعان کرد که قانون انتخابات مصوب ۱۳۶۲/۱۲/۹ در ماده‌ی هفت خود برای مرحله‌ی اول اکثریت مطلق و برای مرحله‌ی دوم اکثریت نسبی را در نظر گرفته بود. قانون انتخابات مصوب ۱۳۷۸ ضمن حفظ دو مرحله‌ای بودن، برای مرحله‌ی اول، اکثریت حداقل یک سوم و برای مرحله‌ی دوم، اکثریت نسبی را در نظر گرفته بود و هم اکنون با اصلاحاتی که به موجب ماده واحده‌ی قانون اصلاح موادی از قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی مصوب ۱۳۷۸ صورت گرفت، برای مرحله‌ی اول، اکثریت حداقل یک چهارم و اکثریت نسبی برای مرحله‌ی دوم مد نظر قرار گرفته است. بر این مبنا می‌توان نتیجه گرفت که سیر جهت‌گیری قوانین انتخاباتی کشور به سمت کاهش آرای رأی دهندگان برای کسب عنوان نمایندگی بوده است و این جهت‌گیری از آن جهت که از وجاهت نماینده می‌کاهد ـ به علاوه‌ی سایر اشکالات وارده بر نظام اکثریتی ـ قابل ایراد است.

همچنین با توضیحات پیشگفته، مشخص می‌گردد که نظام انتخاباتی فعلی جمهوری اسلامی منحصر به فرد بوده و کاملاً قابل انطباق با دو نظام رایج تناسبی و اکثریتی نیست. این نظام اگرچه با شیوه‌ی اکثریت نسبی قرابت بیشتری دارد، اما شاید عنوان‌گذاری «نظام اکثریت خاص» برای آن بهتر باشد. به هرحال آنچه واضح است

اینکه نظام انتخاباتی فعلی کاملاً کارآمد نبوده[1] و نمی‌تواند کارآمدی عملکرد احزاب را در انتخابات و تمهید بهینه‌ی ورود عادلانه‌ی آنها را به عرصه‌ی سیاسی کشور تضمین کند و باید این موضوع مورد بازاندیشی کارشناسان و مسئولین اجرایی مربوطه قرارگیرد.

از سوی دیگر در قوانین انتخاباتی کشور ملاک حوزه‌بندی گزینش نمایندگان مجلس شورای اسلامی هر چند براساس مناطق جغرافیایی مشخص می‌گردد، اما منشأ واقعی تقسیم‌بندی جمعیت است که به ازای هر ۱۵۰ هزار نفر جمعیت مناطق یک کرسی نمایندگی تعلق می‌گیرد. نظام حقوقی حاکم بر این موضوع بر مبنای اصل ٦٤ قانون اساسی و براساس قانون تعیین محدوده‌ی حوزه‌های انتخاباتی مجلس شورای اسلامی مصوب ۱۳٦٦/۱/۳۰ و اصلاحیه‌های آن تنظیم و تنسیق گردیده است. بر مبنای قانون مذکور، کشور به ۱۹٦ حوزه‌ی انتخابیه تقسیم شده است که در این میان حوزه‌ی انتخابیه‌ی تهران، ری و شمیران با سی نماینده، بیشترین کرسی‌ها را به خود اختصاص داده است و به استثنای شهرهای بزرگ، اکثریت حوزه‌ها دارای یک کرسی می‌باشند. ملاحظه می‌گردد که این‌گونه حوزه‌بندی انتخاباتی با اصل عدالت و تساوی در رأی‌دادن و برخورداری از حق یکسان از نمایندگان استانی به یک میزان مغایرت دارد؛ یعنی چرا که یک شهروند تهرانی می‌تواند به سی نفر نماینده رأی داده و امکان مراجعه به سی نماینده‌ی خود را داشته باشد، ولی در یک شهر کوچک، مردم فقط به یک نماینده رأی داده و امکان مراجعه به یک نماینده را در مورد مسائل منطقه و شهر خود داشته باشند؟ مسلماً این نظام در حوزه‌بندی در کار احزاب و شرکت آنها در انتخابات و کارآیی این تشکل‌ها خلل‌هایی ایجاد می‌کند و احزاب معمولاً پایتخت‌نشین شده و با توجه به تأثیرگذاری کامل نتایج انتخابات تهران در کل نتایج کشور، عرصه‌ی جناح‌ها

---

۱. برای اثبات این مدعا به پایان‌نامه‌ی زیر که با راهنمایی نگارنده صورت گرفته است، مراجعه نمایید:

- مشتاق زرگوش، **نظام انتخاباتی کارآمد با تأکید بر انتخابات مجلس شورای اسلامی**، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، رشته‌ی حقوق عمومی، دانشگاه شیراز، دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی،شهریور ۱۳۸۱

و رقابت‌های حزبی و حوزه‌های تصمیم‌گیری مجلس توجه اصلی خود را معطوف به این شهر می‌نمایند؛ همچنان‌که ایجاد شناسایی لازم نسبت به صدها کاندیدا یا نامزد برای انتخاب سی نفر در سطح کلان‌شهر تهران کار بسیار دشواری برای احزاب می‌باشد و کارآیی آنها را در این امر تا حد زیادی پایین می‌آورد و هزینه‌های زاید و سرسام آوری را به این تشکل‌ها تحمیل می‌کند؛ در حالی که شاید بتوان به عنوان نمونه با تقسیم شهر تهران و شهر ری و شمیرانات به سی منطقه‌ی مجزای جغرافیایی و جمعیتی به مردم هر یک از این حوزه‌های سی‌گانه یک حق رأی اعطا نمود تا هم احزاب کاندیداهای محدودی برای این نواحی به شیوه‌ی مقبول و کارسازی معرفی نمایند و هم اینکه مردم با شناخت جامع و دقیق‌تری با دادن رأیی آگاهانه اقدام نمایند. همین سامانه‌ی حوزه‌بندی را برای سایر کلان شهرهای کشور می‌توان به عنوان طرحی اولیه و قابل ارزیابی و بررسی پیشنهاد داد و از این طریق هم ضریب نفوذ آرای مردم و هم کارآمدی احزاب را افزایش و ارتقا بخشید.

۵ـ دشواری‌ها و مشکلات حقوقی نظارت بر انتخابات

در روابط میان احزاب و جناح‌ها و تشکل‌های سیاسی و نوع عملکرد آنها، همواره مسئله‌ی نظارت بر انتخابات در سال‌های متمادی دو دهه‌ی اخیر، در تمام انتخابات تنش‌آفرین و آسیب‌زا بوده است و ضعف‌های بارز حقوقی نظارت مزبور باعث افزایش ناکارآمدی و سرخوردگی و یأس احزاب و جناح‌های سیاسی گردیده است. صرف‌نظر از درگیری‌های جناحی و حزبی، از نظر سیاسی و حقوقی اختلاف‌نظر در مورد موضوع نظارت بر انتخابات و خصوصاً رسیدگی دوگانه به صلاحیت نامزدها و نتایج متفاوت این دو رسیدگی که یکی توسط هیئت‌های اجرایی وزارت کشور صورت می‌گیرد و دیگری توسط هیئت‌های نظارت شورای نگهبان و به طور کلی اختلاف‌نظرهایی که در این زمینه می‌باشد، معلول دو امر است:

۱ـ شفاف نبودن قوانین انتخابات به‌ویژه در مسئله‌ی نظارت و نیز شرایط لازم برای

نامزدهای انتخاباتی که سبب متفاوت شدن نتیجه‌ی نظارت شده و رسیدگی به صلاحیت‌ها به سلیقه‌ی مجریان و ناظران وابسته می‌شود. برخی از شرایط ذکر شده برای نامزدهای انتخابات مربوط به اعتقادات اشخاص می‌باشند که بایستی توسط مرجع رسیدگی‌کننده احراز شود. عینی نبودن شرایط و معیارهای مقرر برای احراز صلاحیت نامزدهای انتخاباتی به طور طبیعی زمینه‌ی بروز اختلاف و اعمال سلایق و گرایش‌های مرجع رسیدگی‌کننده را فراهم می‌سازد؛ لذا حسب اینکه مثلاً وزارت کشور دولت هشتم ـ وابسته به جریان اصلاحات ـ به صلاحیت افراد رسیدگی کند یا شورای نگهبان یا دیگر نهادها نتیجه متفاوت می‌گشت.

برای مثال یکی از شرایطی که داوطلبان باید از آن برخوردار باشند، اعتقاد و التزام عملی به نظام اسلامی و ولایت فقیه است. البته در ضرورت این شرط تردیدی نیست، اما احراز آن به سادگی میسر نیست؛ زیرا احراز قطعی این اعتقاد درونی، خصوصاً در مورد اشخاص غیرمشهور و فاقد سوابق کاملاً روشن، تقریباً غیرممکن است. از این‌رو، حسب سلیقه‌ی مرجع رسیدگی‌کننده و برداشت آن از اصول سیاسی نظام جمهوری اسلامی ایران نتیجه‌ی رسیدگی متفاوت خواهد بود و وجود شرایط و معیارهای تشخیص صلاحیت عینی، شفاف، قابل احراز و اثبات می‌تواند راه‌حل مناسبی برای حل مشکل مزبور باشد. رد صلاحیت برخی افراد مشهور در یک سال و تأیید صلاحیت او در انتخابات سال بعد یا بالعکس نمایانگر برداشت سلیقه‌ای از قانون در همین زمینه است. اختلاف‌نظری که در اولین دوره‌ی انتخابات شوراها در اسفند ۱۳۷۷ بین وزارت کشور و هیئت نظارت مجلس، به‌ویژه در شهر تهران به‌وجود آمد و مایه‌ی تنش‌ها و اختلاف‌هایی بین نهاد گردید، نقض قانون و تفسیر سلیقه‌ای و جناحی از قانون را نشان داد. با توجه به اینکه در مورد اخیر و سایر موارد طرفین اختلاف عمدتاً از مسئولین بالای نظام بوده‌اند و هر کدام نیز به نوعی با مراکز و ابزارهای قدرت اتصال داشتند، لذا دخیل نمودن این مراکز و نهادهای تحت نظر خود از طریق تفاسیر سلیقه‌ای برای دستیابی به اهداف گروهی و جناحی موجب کاهش اعتبار این نهادها و مراکز نظارتی،

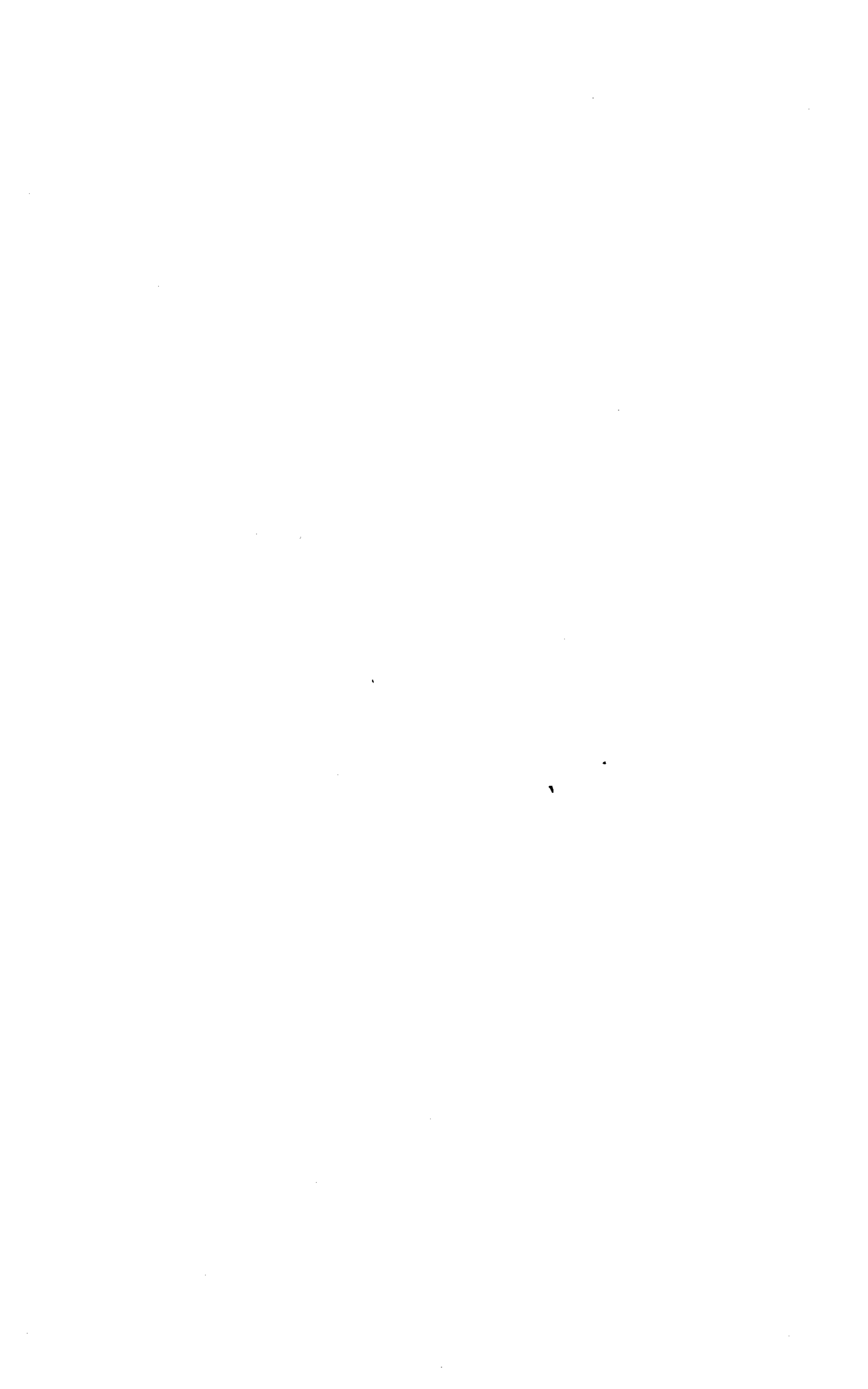
اجرایی و انتظامی گردید و در صورت استمرار و تکرار و با کاهش اعتبار تک‌تک این نهادها مشروعیت نظام با خطر فرسایش مواجه خواهد گردید[۱] و بدیهی است چنین وضعیتی چون به‌طور مستقیم با فعالیت احزاب و تشکل‌های متنوع سیاسی سروکار دارد، به‌طور حتم مایه‌ی تضعیف و ناکارآمدی آنها خواهد گردید و باید با این مسئله به گونه‌ای مؤثر مقابله نمود.

البته در حال حاضر (شهریور ۱۳۸٦) هنوز نیز مسئله‌ی نظارت و تعیین صلاحیت نامزدهای انتخاباتی موضوعی مورد طرح است و به تازگی حجت‌الاسلام دری نجف‌آبادی (دادستان کل کشور) در همایش هیجدهم خانه‌ی احزاب با تأکید بر اینکه شورای نگهبان باید قانون را رعایت کند، اظهارات یکی از اعضای شورای مذکور را درباره‌ی رد صلاحیت مجدد رد صلاحیت‌شدگان در گذشته رد کرد و گفت: «ملاک بررسی صلاحیت داوطلبان انتخابات، زمان حال است».[۲]

---

۱. میرقاسم بنی‌هاشمی، **انتخابات و ثبات سیاسی در جمهوری اسلامی ایران**، تهران، پژوهشکده‌ی مطالعات راهبردی، ۱۳۷۸، ص ۲۵

۲. «**احزاب به دغدغه‌های مردم بپردازند**»، روزنامه‌ی جام جم، ۱۳۸٦/۵/۲۷، شماره‌ی ۲۰۷۵، ص ۲



فصل چهارم:

علل فرهنگی (فرهنگ سیاسی)

بسیاری از جامعه‌شناسان سیاسی و کارشناسان مسائل احزاب یکی از دلایل کارآمدی یا ناکارآمدی احزاب و تحزب را در مسائل فرهنگی و به‌ویژه فرهنگ سیاسی[1] جوامع و دولت‌ها جستجو نموده‌اند و پژوهش‌های متعددی در این باره صورت گرفته است. در مطالعات پیرامون احزاب نیز در کشورمان یکی از متداول‌ترین استدلال‌ها این است که تحزب و فعالیت‌های سیاسی با روحیه‌ی فرهنگی ــ سیاسی حاکم بر جامعه‌ی ایرانی سازگاری چندانی ندارد. بسیار شنیده‌ایم که ایرانیان روحیه‌ی کار سیاسی دسته‌جمعی ندارند؛ تکرو، خودخواه و غیرمسئول بوده و صرفاً به دنبال کسب منافع فردی هستند. ایرانیان احساساتی، سطحی‌نگر و عوام‌زده هستند، صبح «یا مرگ یا مصدق» گفتند و بعدازظهر همان روز فریاد «جاوید شاه» سر دادند! نه مخالفت‌شان حساب و کتاب دارد و نه موافقت‌شان تابع نظم و منطقی است.[2]

با توجه به عاملیت و نقش مهم فرهنگی ــ سیاسی در نوع عملکرد احزاب و نحوه‌ی نگرش به تحزب، شایسته است که توضیحاتی در این باره داده شود.

فرهنگ سیاسی مجموعه‌ی نگرش‌ها و ارزش‌هایی است که به فرآیند و زندگی

---

1. polotical culture

۲. صادق زیبا کلام، «*استبداد مانع تاریخی تحزب در ایران*»، مندرج در تحزب و توسعه‌ی سیاسی، کتاب دوم، ص ۱۹٤

سیاسی شکل می‌بخشد. در واقع یک نظام سیاسی فقط از ساختارها تشکیل نمی‌شود، بلکه شامل مجموعه‌ای از طرز فکرها و رفتارهای کم و بیش به‌هم پیوسته است که متأثر از فرهنگ عمومی جامعه است و به آن فرهنگ سیاسی می‌گویند؛ ضمن آنکه محصول عملکرد نظام سیاسی و برآیندی از رفتار عمومی، سلیقه‌ها و تجربه‌های شخصی محسوب می‌شود. نگرش و جهت‌گیری‌های سیاسی یک جامعه، نسبت به پدیده‌ی قدرت، حکومت و نظام سیاسی، همچنین کیفیت خواست‌ها و تکالیف متقابل بین مردم و حکومت در فرهنگ سیاسی بررسی می‌شود؛ زیرا این فرهنگ مجموعه‌ای از ایده‌ها و ارزش‌ها است که عمل سیاسی در قالب آن رخ می‌دهد.

بنابراین از آنجا که فرهنگ سیاسی شامل تلقی مردم و جهت‌گیری آنها نسبت به نظام سیاسی و کارکردهای آن، ساختارها و نهادها و عملکردهای سیاسی است؛ بنابراین مقولات مهمی مانند میزان تحزب، مشارکت سیاسی، شیوه‌ی رأی دادن، حمایت یا بی‌اعتنایی نسبت به نظام سیاسی در مقوله‌ی فرهنگ سیاسی بررسی می‌شود؛ زیرا مقولات یادشده تا حد قابل توجهی به ارزش‌ها، اعتقادات، انگاره‌ها و نهادهای نهادینه‌شده بستگی دارد که معمولاً در فرهنگ سیاسی جای می‌گیرند.

فرهنگ سیاسی در طول حیات سیاسی ـ اجتماعی یک ملت و تحت تأثیر عوامل مختلف اعم از وضعیت اقلیمی و موقعیت ژئوپولیتیک، شرایط تاریخی، نظام اعتقادی، ساختار سیاسی ـ اجتماعی و بالاخره آداب و رسوم و سنت‌ها و اندیشه‌های سیاسی شکل می‌گیرد و سپس در یک فرآیند مستمر و درازمدت، جامعه‌پذیری سیاسی نهادینه می‌شود و از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود. مشارکت سیاسی به مفهوم دخالت افراد، گروه‌ها، سازمان‌ها و توده‌ی مردم در سرنوشت و حیات سیاسی خویش نقش عمده‌ای در کیفیت و ارتقای فرهنگ سیاسی دارد. در جوامعی که فضا برای ایجاد ساختارهای دموکراتیک، نهادهای سیاسی مدرن و مشارکتی فراهم باشد، فرهنگ سیاسی توسعه‌یافته پرورش می‌یابد؛ اما در جوامعی که فرهنگ سیاسی توسعه نیافته باشد، طبعاً نهادهای مردمی و ایجاد جامعه‌ی قانونمند و ایجاد تشکل‌های سیاسی و

صنفی دچار اختلال و ضعف می‌گردند؛ زیرا فرهنگ متناسب با بستر مناسب رشد و استمرار آنها فراهم نیست.[۱]

توزیع فرهنگ سیاسی در سطوح مختلف جامعه و در میان گروه‌های طبقاتی، شغلی، تحصیلی، اجتماعی و اقتصادی یکسان نیست؛ همچنان‌که قضاوت آنها درباره‌ی جوانب مختلف یک نظام سیاسی، فرهنگ‌های سیاسی متفاوت و در نتیجه رفتارهای سیاسی متنوعی را ایجاد می‌کند. توده‌ها و نخبگان نیز دو فرهنگ سیاسی متفاوت در این زمینه و نوع اقبال به مؤلفه‌های دموکراسی ـ همانند احزاب ـ دارند و معمولاً بین گروه‌های برگزیده و توده‌ها شکاف‌هایی در زمینه‌ی فرهنگ سیاسی وجود دارد. مثلاً در رژیم‌های سنتی و محافظه‌کار توده‌ها از نخبگان در حرکت به‌سوی نوسازی و دگرگونی سیاسی پیشی می‌گیرند، اما در رژیم‌های نوگرا و نوساز و مترقی این نخبگان هستند که پیشتاز تغییر نظام سیاسی بوده و بر خلاف فرهنگ ایستای توده‌ها، به دنبال نهادها و ساختارهای مدنی جدید حرکت می‌کنند.

تا قبل از دهه‌ی ۱۳۷۰ الگوی مورد بررسی فرهنگ سیاسی بر مبنای مطالعات محققانی چون گابریل آلموند، سیدنی وربا و لیپست استوار بود.

دو اندیشمند آمریکایی یعنی آلموند و وربا در کتاب معروف خود ـ فرهنگ مدنی، ۱۹۶۳ـ استدلال کردند که دموکراسی یا ثبات عموماً نیازمند شهروندانی است که هم دارای فرهنگ تابعیت و هم دارای فرهنگ مشارکت باشند، زیرا اولی پایه‌ی احساس اطلاعات و وفاداری نسبت به حکومت است؛ در حالی که دومی مبنای اعتقاد مردم به مشارکت و رقابت در زندگی سیاسی را تشکیل می‌دهد. آن دو، انواع فرهنگ سیاسی را بر اساس دو محور مشخص می‌سازند: یکی براساس محور نوع جهت‌گیری‌های فردی نسبت به نظام سیاسی که عبارت‌اند از: ۱ـ نگرش ادراکی ۲ـ نگرش ارزشی ۳ـ نگرش احساسی؛ دوم بر اساس محور موضوع جهت‌گیری‌ها که عبارت‌اند از: ۱ـ اشخاص

۱. علیرضا قاضی زاده، «*زندگی سیاسی ـ احزاب سیاسی*»، (مندرج در: **تحزب و توسعه‌ی سیاسی، کتاب دوم**، ص ۳۳۲)

حاکم ۲ـ سیاست‌های حکومتی ۳ـ ساختارهای حکومتی. از این دیدگاه هر چه فرهنگ سیاسی ادراکی‌تر و معطوف به موضوعات کلی‌تر باشد، بیشتر به حال دموکراسی و مؤلفه‌های استقرار آن مساعد است.[۱]

آلموند و وربا با بررسی ویژگی‌های فرهنگی آمریکا، انگلستان، ایتالیا و مکزیک، سه نوع فرهنگ سیاسی یعنی فرهنگ سنتی (محدود)، مشارکتی (فعال) و تبعی (انفعالی) را شناسایی نمودند. فرهنگ سنتی[۲] یا محدود و به تعبیری فرهنگ «ده کوره»[۳] مبتنی بر بی‌تفاوتی و جهل نسبت به دولت ملی و سرفرو برده در واحدهای محلی متعلقه، مثل قبیله یا روستا است. اما فرهنگ تبعی یا انفعالی و انقیادی برعکس با آگاهی از نظام سیاسی ملی همراه است، ولی مردم نسبت به آن حالتی کاملاً انفعالی دارند، و افراد نسبت به نظام سیاسی، احترامی توأم با ترس داشته و بر این باورند که قادر به مشارکت در عملکرد آن نیستند. از سوی دیگر، فرهنگ مشارکتی بر اراده‌ی شهروندان و اعمال کامل حقوق و تکالیف‌شان در تصمیمات سیاسی استوار است.[٤] البته هیچ‌کدام از این نوع فرهنگ سیاسی به‌طور خالص وجود ندارد، اما فرهنگ سیاسی مشارکتی بستر منطبق با دموکراسی پیشرفته و موجد تشکیل نهادهای مدنی مانند احزاب بوده و ضامن کارآیی آنها است. در پژوهش‌های متأخر، فرهنگ مدنی، به عنوان ترکیبی از فرهنگ تبعی و مشارکتی ضامن دموکراسی دانسته شده است. در فرهنگ مدنی، فرهنگ سیاسی مشارکتی از طریق جهت‌گیری‌های تبعی و محدود، نسبت به مسائل سیاسی متوازن می‌شود و بر این اساس، افراد به اندازه‌ی کافی در امور سیاسی فعال‌اند، ولی در همه‌ی موارد مشارکت، قادر به تأثیرگذاری بر رفتار نخبگان سیاسی نیستند. با این‌حال فرهنگ

---

۱. حسین بشیریه، *آموزش دانش سیاسی*، ص ۱٦۲

۲. برای اطلاع از ویژگی‌های فرهنگ سنتی ر.ک به: دال سیونگ یو، *فرهنگ سیاسی و توسعه‌ی سیاسی* (مطالعه‌ی تطبیقی ایران و کره‌ی جنوبی) تهران، انتشارات خانه‌ی سبز، ۱۳۸۱، صص ۱۳۱- ۲۱۵

3 . Paroissial - parochial

٤. برتران بدیع، *توسعه‌ی سیاسی*، صص ۵۲ ـ ۵۳

مدنی، متضمن میزان بالایی از آگاهی سیاسی، احساس خودکفایی و توانایی فردی، تمایل به همکاری با دیگران و تمایل به مشارکت در تصمیم گیری‌های عمومی است؛ بدین معنا با ثبات سیاسی و دموکراسی نسبتی معنادار می‌یابد، در این فرهنگ تساهل نسبت به عقاید مختلف و اعتماد نسبت به دیگران برجسته می‌باشد. بدین لحاظ با پیدایش و استقرار دموکراسی و مؤلفه‌های آن همانند تحزب، نسبت مستقیمی برقرار می‌کند.

پژوهندگان پیشگفته‌ی غربی غالباً فرهنگ مدنی را مختص جوامع و نظام‌های غربی دانسته‌اند و جوامع غیرغربی و نظام‌های آسیایی را از آن بی‌بهره می‌دانند از دید ایشان جوامع آسیایی و از جمله کشور ایران دارای فرهنگ سیاسی سنتی و یا تبعی و انفعالی هستند و به همین دلیل توسعه‌ی سیاسی و پاگیری نهادهای مدنی این جوامع را ضعیف و فرتوت به شمار می‌آورند. از دید آنها، فرهنگ سیاسی جوامع آسیایی نشان می‌دهند که در خانواده‌های آسیایی رفتار والدین میان مهر مطلق و قهر مطلق در نوسان است، و کودک به این نتیجه می‌رسد که بر رفتار دیگران نسبت به خود احاطه‌ای ندارد. بنابراین جهان به نظر کودکان، غیر عقلانی، ناپایدار و غیرقابل اعتماد می‌نماید. تنها راه تأمین امنیت، اطاعت کورکورانه از بالادستان و مراجع قدرت است. کودکان معمولاً احساسات خود نسبت به والدین را به سطح جامعه و دولت تسری می‌دهند و همین خود به تکوین و استمرار کاراکتر ملی و فرهنگ سیاسی می‌انجامد.[۱] از نظر پژوهشگران مزبور، بسیاری از جوامع مشرق زمین وارث نوعی فرهنگ سیاسی مبتنی بر دولت متمرکز و مستبدند که ارزش‌های سیاسی بارز آن در وجود نخبگان نظامی و اداری قابل مشاهده است.[۲]

از دید اندیشمندان غربی، برخلاف جوامع سنتی و غیر دموکراتیک شرقی، در

---

۱. حسین بشیریه، **آموزش و دانش سیاسی**، ص ۱۶۱

۲ . عبدالعلی قوام، پیشین، ص ۱۱۳

فرهنگ سیاسی جوامع دموکراتیک غربی، مجاری اولیه‌ی جامعه‌پذیری ـ مانند خانواده ـ در فرد احساسی از اعتماد نسبت به دیگران و روابط انسانی ایجاد می‌کند، اما مجاری ثانویه[۱] در متن این اعتماد کلی، نسبت به نهادهای سیاسی، احساسی از بدگمانی در افراد به وجود می‌آورند و ضرورت محدود کردن قدرت را تعمیم می‌دهند. در مقابل در فرهنگ‌های سنتی، مجاری جامعه‌پذیری اولیه، احساسی از بی‌اعتمادی نسبت به دیگران و روابط انسانی در فرد ایجاد می‌کنند. در حالی‌که مجاری ثانویه از آنها انتظار دارند تا نسبت به نهادها و رهبران سیاسی ایمان کامل داشته باشند.[۲]

اکثر پژوهشگران داخلی را در ادامه‌ی تحقیقات دانشمندان غربی به تقلید و یا شاید به تحقیق، شخصیت و اخلاق ملی و فرهنگ سیاسی ایرانیان را از عوامل رکود تحزب و کاهش کارآمدی احزاب عنوان کرده‌اند و با قلم‌فرسایی‌ها و در بعضی مواقع نیز با نوعی افراط‌گرایی، چند ده خصلت منفی را برای فرهنگ سیاسی ایرانی احصاء نموده‌اند، البته معدود کسانی نیز بوده‌اند که ناکارآمدی و ضعف تحزب در کشور را به فرهنگ سیاسی ایرانی نسبت نداده‌اند؛ مثلاً خانم اتحادیه در این باره ـ در یک مناظره ـ اظهار داشته است:

«احساس می‌کنم که آقایان بر نوعی «اخلاق ملی» در بحث احزاب تأکید می‌کنند. من عقیده به اخلاق ملی ندارم، فکر نمی‌کنم که یک عده را بتوان بد، خوب، بی‌عقیده، بی‌تفاوت، و یا مخرب گفت. می‌شود گفت، ملتی یک سرنوشت سیاسی داشته و برداشتی هم از آن سرنوشت سیاسی‌اش داشته که باید آن را بررسی کرد... این را نمی‌توان اخلاق ملی گفت؛ و احزاب رشد نکردند به دلیل آنکه اخلاق ملی‌مان این‌چنین است. این از نظر تاریخی قابل

---

۱. مجاری یا عوامل ثانویه‌ی جامعه‌پذیری عبارت‌اند از: محیط‌های آموزشی و مدارس، اتحادیه‌ها، نهادهای صنفی و سیاسی و...

۲. حسین بشیریه، **آموزش دانش سیاسی**، ص ١٦٢

اثبات نیست... به نظر من ادوار تاریخی باید تفکیک بشود».[۱]

صادق زیبا کلام نیز با بیان ریشه‌های تاریخی عدم موفقیت احزاب در ایران،نوشته است:

«در پاسخ منتقدان باید گفت که ایرانیان نه دارای فرهنگ سیاسی ناسازگار با تحزب هستند و نه بیش از اقوام و ملل دیگر فردگرا و فاقد روحیه‌ی جمع‌گرایی هستند. نه پیشینه‌ی تحزب در ایران، همواره سرشار از وابستگی به قدرت‌های بیگانه است و نه ایرانیان ذاتاً به احزاب بدبین و بی‌اعتنا هستند».[۲]

برخی دیگر از پژوهشگران داخلی نیز اگرچه یکی از موانع جدی برسر راه تحزب را، نبود فرهنگ مشارکتی و بدبینی مردم نسبت به احزاب و گروه‌های سیاسی دانسته‌اند، با این وجود اقبال مذهب شیعه را نسبت به مشارکت سیاسی زیاد دانسته‌اند. استاد نقیب‌زاده در این باره می‌نویسد:

«نقش مذهب شیعه در ترغیب مردم به مشارکت سیاسی بسیار زیاد است و این امر همیشه روشنفکران گیتی‌گرای ایران را نیازمند روحانیت شیعه می‌سازد. ادبیات سیاسی زمان مشروطه مانند نوشته‌های میرزا آقاخان کرمانی نشان می‌دهد که چگونه روشنفکران لائیک آگاهانه در پی بهره‌گیری از قدرت بسیجگر روحانیون بوده‌اند. این موضوع در انقلاب اسلامی به خوبی تأیید شد، اما تداوم آن بستگی زیادی به عملکردهای بعدی روحانیت شیعه دارد».[۳]

در هرحال نمی‌توان مؤلفه‌های منفی فرهنگ سیاسی ایرانیان را نفی یا نادیده گرفت، ولی در این باره نیز نباید افراط و کلی‌گویی فراوان نمود. از جمله مؤلفه‌های منفی مذکور، وجود فرهنگ رقابت ستیزی، حذف و ستیزه‌جویی در مبارزات سیاسی ــ انتخاباتی و ضعف فرهنگ تسامح، تساهل و مدارا، عدم رعایت قواعد بازی مبتنی بر

---

۱. **«کنکاشی در جریان شناسی احزاب»** (مندرج در **احزاب سیاسی ایران**، ص ۹۰)

۲. صادق زیبا کلام، ***«استبداد مانع تاریخی تحزب در ایران»*** (مندرج در **تحزب و توسعه‌ی سیاسی، کتاب دوم**، ص ۱۹۵

۳. احمد نقیب زاده، **حزب سیاسی و عملکرد آن در جوامع امروز**، صص ۱۸۷– ۱۸۸

مسالمت‌جویی، غالب بودن روحیه‌ی فردگرایی و سستی روحیه‌ی کار جمعی و جمع‌گرایی و فرهنگ مشارکتی، بینش مطلق‌گرایی و غالب بودن روحیه‌ی «زود و زور» بر فرهنگ سیاسی مذکور است. به این معنا که بسیاری در راستای تحقق منافع و اهداف خویش بدون رعایت مسالمت جویی؛ تمایل به استفاده از ابزار زورمدارانه و خشن دارند و در همه‌ی مسائل بسیار زود مایل به نتیجه‌گیری هستند. در مورد احزاب هم چنین برخورد تعجیلی و شتاب آلود و موسمی نیز به چشم می‌خورد و نگارنده به موارد یاد شده در نوشته‌های پیشین خود اشاره نموده است.[۱]

عده‌ای از پژوهشگران معتقدند که شرایط اقلیمی حاکم بر فلات ایران با سه نوع ساخت و فرهنگ سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ایران ارتباط دارد. «رنه گروسه» ایران را سرزمینی در مسیر و گذرگاه فرهنگ‌ها، گروه‌ها و جریان‌های عمده‌ی تاریخی تلقی می‌کند. این امر که ایران در چهار راه حوادث قرار گرفته، نقش مهمی در شکل‌بندی شخصیت ایرانی، ساختار قدرت و نوع نظام سیاسی در این کشور داشته است. یکی از سرچشمه‌های باورها و رفتارهای گوناگون و بعضاً متعارض ایرانیان، همین وضعیت جغرافیایی و تاریخی بوده است. جامعه‌ای که در رهگذر تاریخ و تمدن قرار دارد، مَردُمَش با دو وجهه‌ی شخصیتی مثبت و منفی روبه‌رو می‌شوند: از یک طرف، چنین مردمی، اندیشه و بینشی باز و منعطف با شرایط جدیدی دارند و از سوی دیگر، به دلیل سر راه بودن، در معرض مسخ فرهنگی بیشتری قرار دارند.[۲] از چنین وضعیتی مرحوم علی شریعتی با اصطلاح «روان‌شناسی سر راه بودن»نام می‌برد،[۳] از این رو قرارگرفتن در مسیر تهاجمات انسانی در گستره‌ی این سرزمین و نیز ریشه‌دار بودن

---

۱. بهرام اخوان کاظمی، «**احزاب، ثبات سیاسی و امنیت**»، صص ۱۱۹- ۱۲۰

۲. مصطفی ابطحی، «**جستاری در آسیب شناسی فرهنگ سیاسی ایرانیان**»، فصلنامه‌ی تخصصی علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکز، شماره‌ی اول، زمستان ۱۳۸۲، ص ۳۹

۳. علی شریعتی، **مجموعه‌ی آثار**، ش ۲۷ *(بازشناسی هویت ایرانی ـ اسلامی)*، تهران، انتشارات الهام، چاپ پنجم ۱۳۷٦، ص ۸۳

سنت سلطنت در ساخت قدرت این کشور، فرهنگ سیاسی خاصی پدید آورده که تبعات و آثار آن در گستره‌ی تاریخ سیاسی این مرز و بوم قابل مشاهده است. از جمله در این سلطه‌ی استبدادی هیچ کس منزلت مشخصی نداشت و همه‌ی منزلت‌ها را حاکم مستبد تعیین می‌کرد و این امر ناامنی عمیقی را در تمام لایه‌های اجتماعی دامن زد. ناامنی موجود در جامعه، به نوبه‌ی خود، سبب تقویت عناصر منفی فرهنگی از قبیل تملّق، دروغگویی، ریاکاری، دم غنیمت‌شماری و بی‌ثباتی می‌شد و حکومت با انحصار همه‌ی امور به دست خود، عملاً مردم را از صحنه‌ی مشارکت سیاسی منزوی می‌کرد[۱] و مدل خصومت، زور و بی‌اعتمادی را در فرهنگ ایشان جایگزین مدل فرهنگ سیاسی مبتنی بر مشارکت، مسالمت و اعتماد می‌نمود و مسئولیت‌پذیری، قانون‌گرایی و نظم‌پذیری و مشارکت سیاسی آنها را کاهش و چه بسا مضمحل می‌کرد.با توجه به منتقل شدن فرهنگ سیاسی از طریق چرخش و گذر نسل‌ها، دور از ذهن نیست که ضعف و ناکارآمدی احزاب امروزی را از عوامل یاد شده متأثر بدانیم که چنین نیز هست.

شایان ذکر است که در حال‌حاضر، همچنان یکی از موضع‌های مورد توجه در مبحث فرهنگ سیاسی ایرانیان، تأثیر ساختار اقتدارطلب حکومت‌های پادشاهی در ایران و عدم تشکیل فرهنگ سیاسی مشارکتی است و در این راستا و به عنوان نمونه یکی از پژوهندگان، میزان تأثیر استبداد حکومتی در شکل‌گیری بسترهای احساسی ـ عاطفی، اسطوره‌زدگی، اطاعت‌پذیری، فرقه‌گرایی، فقدان روحیه‌ی تحزب، بدبینی، سوءظن، بی‌تفاوتی سیاسی، عدم احساس مسئولیت و.... به عنوان شاخص‌های فرهنگ سیاسی ضد مشارکتی ـ را بررسی و مورد تأیید قرار داده است.[۲]

به‌طور کلی فرهنگ سیاسی ایرانیان از رهیافت‌های مختلف: تاریخی، روان‌شناختی،

---

۱. مصطفی ابطحی، پیشین، صص ۳۹ ـ ۴۵

۲. شجاع احمدوند، «**ساختار اقتدار طلب حکومت‌های پادشاهی در ایران و عدم تشکیل فرهنگ سیاسی**»، راهبرد، شماره‌ی ۸ پاییز ۱۳۷٤، ص ٤۵

فرهنگ شناختی، اجتماعی و فلسفی مورد بررسی قرار گرفته است.[۱] مثلاً در رهیافت روان‌شناختی، جزمیت‌گرایی، افراط و تفریط، قهرمان‌پرستی، ترس از قدرت، عدم اعتماد، بدگمانی، آسیب‌پذیری از هوا و هوس‌های شخصی به عنوان نکات منفی فرهنگ سیاسی ایرانیان مورد اشاره قرارگرفته است یا در رهیافت فرهنگ شناختی، فرهنگ امروز ایران، آمیخته‌ای از سه فرهنگ غربی، ایرانی و اسلامی پنداشته شده و فرهنگ سیاسی این سه فرهنگ یعنی فرهنگ مشارکتی ـ دموکراتیک، فرهنگ ایران شهری ـ شاهنشاهی، و فرهنگ خلافت ولایت با هم مقایسه شده‌اند. همچنین سه پژوهش اصلی در حوزه‌ی بررسی فرهنگ سیاسی ایرانی از رهیافت «منش‌شناسی فلسفی» انجام شده که در چند دهه‌ی گذشته صورت گرفته است که عبارت‌اند از: «تجلیات روح ایرانی»[۲] از حسین کاظم زاده ایرانشهر، «سازگاری ایرانی» از مهدی بازرگان، و «خلقیات ما ایرانیان» از محمد علی جمال‌زاده می‌باشند. کتاب ایرانشهر تنها حاوی نکات و ویژگی‌های مثبت فرهنگی ایرانیان است. اما بازرگان در «سازگاری ایرانی» طی تحلیل‌های اجتماعی و تاریخی بر یک خصلت بارز ایرانیان (به زعم خود) یعنی بوقلمون صفتی و سازگاری آنها با اوضاع و شرایط متنوع و متفاوت تأکید می‌ورزد.[۳]

اما محمدعلی جمال‌زاده از کسانی است که ضمن اشاراتی به نکات مثبت فرهنگی ایرانیان، صفات مذموم فرهنگ مزبور را با شدید اللحن‌ترین بیان، ارائه و بدین ترتیب ذکر می‌کند: زندگی بی‌شتاب، رشوه‌گیری، تغافل و تجاهل، خودپسندی، توجه به گوینده و نه‌گفته، عدم اصرار بر حقیقت، مشورت نکردن، بی‌وفایی، قدرناشناسی، نفاق،

---

۱. برای آگاهی بیشتر از پژوهش‌های مربوط به این رهیافت‌ها ر.ک به: مجید محمدی، «**مقدمه‌ای بر مطالعه‌ی فرهنگ سیاسی ایران**»، فرهنگ توسعه، شماره‌ی ۳، آذر و دی ۱۳۷۱، صص ۲۷-۳۱

۲. حسین کاظم‌زاده ایرانشهر، **تجلیات روح ایرانی**، تهران، اقبال، چاپ سوم، ۱۳۳۵

۳. مهدی بازرگان، «**سازگاری ایرانی**»،این مقاله صورت *ضمیمه‌ی کتاب روح ملت‌ها* (آندره زیگفرید، تهران، شرکت‌های سهامی انتشار، بی تا به چاپ رسیده است.

زور و زورپرستی، کشورفروشی، پرگویی و خودستایی، پیمان‌شکنی، انحطاط دینی و اخلاقی، دروغگویی، لاف‌زنی، بندگی، عدم صبر، بی‌وجدانی، عدم استواری، پشت‌هم‌اندازی، تقدس‌نمایی، ریاکاری، استعداد تقلید، شقی نسبت به زیردست و غدار در مقابل زیردست، خرافه‌باوری، تملق، انعطاف‌پذیری، ابهام و دوری از صراحت، ناامیدی، حزب باد، دم غنیمت شمری، تغییر احوال، آشوبگری و اغتشاش، بی‌ثباتی و بی‌نظمی، دسیسه‌گری، پشت‌گوش اندازی، معجزه‌باوری و دلالی.[1]

جالب اینجاست که یکی از اهل فلسفه در نوشتاری، آن هم چهل سال بعد از نوشته‌ی جمال‌زاده؛ بیست عامل عقب ماندگی ایرانیان را در فرهنگ جامعه جستجو نموده است. مصطفی ملکیان با اعتقاد به اولویت فرهنگ بر سیاست، وظیفه‌ی روشنفکر را نقد فرهنگی جامعه می‌داند تا نقد سیاسی دولت، و بر همین مبنا، عوامل عقب‌ماندگی ایرانیان را این بیست عامل می‌داند: پیشداوری، جزمیت و جمود، خرافه‌پرستی، بها دادن ـ زیاد از حد ـ به داوری‌های دیگران نسبت به خود، همرنگی با جماعت، تلقین‌پذیری، القاپذیری، تقلید، پذیرش صرفاً تعبدی، شخصیت‌پرستی، تعصب، اعتقاد به برگزیدگی، تجربه نیندوختن از گذشته، جدی نگرفتن زندگی، نسبت‌سنجی در امور، دیدگاه مبتذل نسبت به کار، قائل نبودن به ریاضت، از دست رفتن قوه‌ی تمیز بین خوشایند و مصلحت، زیاده‌گویی، زبان پریشی، و ظاهرنگری. از نظر ملکیان فرهنگ مزبور زیربنای سیاست و اقتصاد فعلی است و حاکمان، زاییده‌ی این فرهنگ و رژیم سیاسی مولود مردم است و رژیم سیاسی بهتر به فرهنگ بهتر نیاز دارد.[2]

پژوهشگر دیگری در تبیین نکات منفی فرهنگ سیاسی ایران، با بررسی تأثیر ساختار نظام سیاسی در سال‌های ۱۳۳۲ـ۱۳۵۷، بر فرهنگ سیاسی مردم، رابطه‌ی دو

---

۱. محمد علی جمال‌زاده، **خلقیات ما ایرانیان**، تهران، فروغی، ۱۳٤۵، (به نقل از: محمدی، پیشین، ص ۳۰)

۲. مصطفی ملکیان، «**بیست عامل عقب ماندگی ایرانیان**»، ۲٦ خرداد ۱۳۸۵، (مندرج در: بخش فرهنگ و اندیشه‌ی سایت آفتاب نیوز: www.aftabnews.com)

متغیر کارکرد و نظام استبدادی بر فرهنگ سیاسی را بررسی نموده است و با رهیافت روانشناسی سیاسی استبداد در این مقطع، استبداد مزبور را موجد صفات فرهنگی مذمومی مانند تملق‌گویی، تسلیم‌طلبی، اقتدارطلبی، فرصت‌طلبی، انزواطلبی، فقدان مسئولیت، خودسانسوری، خشونت سیاسی، ترس و سوءظن، و ناامنی و بی‌اعتمادی دانسته است.[1] نویسنده‌ی دیگری در مبحث احزاب، فرهنگ سیاسی ایران را دارای صفات منفی زیر دانسته است: آمریت، نظریه‌ی توطئه[2]، عدم تساهل و سعه‌ی صدر، خشونت سیاسی، سیاست‌گریزی، بی‌اعتمادی سیاسی، خود بزرگ بینی، روحیه‌ی افراطی، رابطه‌گرایی و برقراری مناسبات شخصی به‌جای ضابطه‌گرایی و برقراری ارتباط با نهادها و سازمان‌ها، تقدیرگرایی، خرافه‌گرایی، غالبیت سلطه و فرهنگ تسلیم، فرهنگ مطلق‌گرایی.[3]

از سویی یکی از موانع تکوین احزاب در ایران، مناسبات و ساختارهای اجتماعی مبتنی بر محلی‌گرایی و منطقه‌گرایی بوده است. محسن مدیرشانه‌چی ضمن تأیید این مسئله می‌نویسد:

«بسیاری از تشکل‌های سیاسی و حزبی ادوار مختلف تحزب در ایران، در واقع تجلی همین مناسبات قومی و منطقه‌ای و کانون قطب‌های قدرت محلی و سران مقتدر الیگارشی‌ها و خاندان‌های حکومتگر و خان‌ها و سران ایلات و عشایر یا بزرگ مالکان و تیولداران گوشه و کنار بود که به صورت فراکسیون‌های درون مجلس و فاکسیون‌ها یا به اصطلاح احزابی بیرون مجلس شکل می‌گرفت (و ستیزه‌ها و کشمکش‌های آنان) فضای مسالمت و گفتگو را که از دیگر لوازم تکوین احزاب سیاسی است مخدوش

---

۱. سید احمد میری، «**تأثیر ساختار نظام سیاسی بر فرهنگ سیاسی مردم ایران با تأکید بر سال‌های ۱۳۳۲–۱۳۵۷**، اطلاعات سیاسی ـ اقتصادی، شماره‌ی ۱۳۹ـ۱٤۰، فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۸، ص ۷۸

۲. برای اطلاع از وجود توطئه باوری در فرهنگ سیاسی ایران ر.ک به، زاهد غفاری هشجین، «**شیوه‌ی تفکر مبتنی بر توطئه باوری**» ،اطلاعات سیاسی ـ اقتصادی، شماره ۱۷۹–۱۸۰، مرداد و شهریور ۱۳۸۱، صص ٤۸–٦۲

۳. علیرضا قاضی زاده، «**زندگی سیاسی ـ احزاب سیاسی**»

می‌ساخت».[۱]

وی تأثیر مؤلفه‌های ساختار فرهنگی جامعه‌ی ایرانی در عدم تکوین احزاب سیاسی ایران و تضعیف و ناکارآمدی تشکل‌های سیاسی را چنین یادآور شده است:

«ساختار فرهنگی جامعه‌ی ایرانی، متأثر از سلطه‌ی دیرپای استبداد و حاکمیت مطلقه‌ی فردی و آموزه‌های سنتی ـ ساختاری عمدتاً مبتنی بر مطلق‌گرایی، تقسیم مقولات به خیر و شر، سیاه و سفید نگریستن به افراد، افکار و اعمال بوده و به نوبه‌ی خود در تشدید فضای بدبینی و روح فردگرایی که در مباینت با نسبی‌نگری، تسامح، تحمل آرا، اقوال مختلف و مخالف ـ به مثابه ضرورت برخورد مسالمت‌آمیز سیاسی و حزبی ـ مؤثر بوده است. اسطوره‌سازی و سلطه‌ی رابطه‌ی مریدی و مرادی بر روابط اجتماعی، غلبه‌ی رهبری سیاسی و فرقه‌ای بر ساختار و سازمان اجتماعی و تشکیلاتی و رواج سکولاریسم و فرقه‌گرایی تاریخی در سنت فرهنگی و دینی، در ادوار تحزب در ایران سبب شده بود که تشکل‌های حزبی عمدتاً به کانون‌هایی حول محور رهبران و چهره‌ها و شخصیت‌های متنفذ بدل شوند ... و حتی با پیشی‌گرفتن این رهبران بر حزب‌های آنان، غالباً چنین احزابی به مثابه اموالی با مالکیت‌های شخصی شناخته می‌شدند».[۲]

متأسفانه خصلت‌های عشیره‌ای و تبارگمانی و خویشاوندسالاری احزاب در حال حاضر نیز مانع شایسته‌سالاری در آنها و کسب توفیق لازم این نهادها شده است. یکی از فعالان سیاسی و نمایندگان فعلی مجلس شورای اسلامی در این باره چنین اظهار می‌دارد:

«احزاب باید به ضابطه‌گرایی و شایسته‌سالاری تکیه داشته باشند و از رابطه‌گرایی‌ها و تقویت معیارها و ملاک‌های انتسابی که مربوط به اجتماعات طبیعی است، فاصله

---

۱. محسن مدیر شانه چی، «**موانع تکوین احزاب سیاسی در ایران**» مندرج در؛ **تحزب و توسعه‌ی سیاسی**، کتاب دوم، صص ۳٦۹-۳۷۰

۲. همان، ص ۳۷۰

بگیرند. اینکه ما در فعالیت‌های تبلیغی احزاب، شاهد تأکید احزاب بر پیوندهای سنتی و عشیره‌ای و خویشاوندسالاری هستیم. نافی حزب به مثابه یک نهاد جامعه‌ی مدنی است[1].... در شکل‌گیری احزاب باید بر معیارهای اکتسابی تکیه کنند، یعنی شایستگی‌ها را مطرح بکنند، درحالی‌که ما شاهدیم که همان خصلت منفی که بعضاً در اجتماعات طبیعی ما وجود داشته است، مانند خصلت‌های عشیره‌ای، تبارگمانی و خویشاوندسالاری در همیت احزاب هم هست. وقتی بنا بر شایسته‌سالاری است، باید با خویشاوندسالاری مبارزه شود».[2]

یکی از بهترین نظریه‌پردازی‌ها پیرامون خصلت عشیره‌ای فرهنگ سیاسی ایران مربوط به استاد «محمود سریع‌القلم» است. شاید بتوان به‌طور اجمالی آرای این اندیشمند را در این زمینه چنین ذکر کرد: بررسی تاریخ سیاسی ایران، در واقع مطالعه‌ی تاریخ صعود و زوال عشایر است. ظرفیت بالقوه و بالفعل عشایر ایران موجب شده است که نه تنها قدرت محلی در اختیار آنها باشد، بلکه در حکمرانی کشور هم سهم عمده‌ای داشته باشند. نظام عشیره‌ای، آثار پایداری در محتوای رفتاری نظام سیاسی ــ اجتماعی ایران در دوره‌ی قاجار، پهلوی اول و تا اندازه‌ای در دوره‌ی پهلوی دوم داشته است؛ لذا در فرهنگ اجتماعی و سیاسی ایران، با دو سطح فرهنگ روبه‌رو هستیم. رفتاری که شهری، صنعتی و عقلانی است و رفتاری که بافت عشیره‌ای روستایی و سنتی دارد.

گرچه عقلانیت فرهنگی، خویشاوندی، سن و موقعیت را نفی می‌کند و بر اساس اهلیت، تقرّب سیاسی و دیوان‌سالاری قضاوت نمی‌کند، اما فرهنگ سیاسی ایران به‌دلیل خصلت عشیره‌ای خویش فاقد این ویژگی در عصر قاجار و پهلوی بوده و خواه ناخواه بازتاب‌ها و تأثیرات این خصلت نیز هم اکنون نمودهایی دارد. فرهنگ سیاسی ایران در

---

۱. عماد افروغ، ***چالش‌های کنونی ایران***، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، حوزه‌ی هنری، ۱۳۸۰، ص ۳۳۸

۲. همان، ص ۲۵۱

طول تاریخ مُعرِّف آن است که دایره‌ی اعتماد میان افراد و به تبع آن نهادها و سازمان‌ها و مؤسسات، بسیار اندک و محدود است. یکی از آثار این کم اعتمادی، واگذاری نقش‌های اجتماعی و سیاسی بر مبنای تعلقات خویشاوندی و قومی است.

در فرهنگ سیاسی عشیره‌ای ایرانی، پیرو تعریف محدود از خودی و تعریف گسترده از بیگانه، فرد تنها به اعضای گروه، ایل و عشیره‌ی خود اعتماد می‌کند و خارج از آن را در دایره‌ی بی‌اعتمادی قرار می‌دهد و همین سبب می‌شود مشاغل و نقش‌های متعدد حساس و غیرحساس به گروه خودی که خود به‌خود وفادار، معتمد، و مطیع دانسته می‌شوند، واگذار گردد. سریع القلم مبانی فرهنگ سیاسی عشیره‌ای را چنین برشمرده است:

۱ـ تلقی از سیاست: زور، توان نظامی، غارت، تجاوز، سرکوب، بی‌اعتمادی و اتکا به خویشاوندان و درون گروه؛

۲ـ تلقی از کشور: مجموعه‌ای از عشایر که با یکدیگر برای کسب قدرت، امنیت و ثروت رقابت می‌کنند و دولت مرکزی به تناسب شرایط برای کل قلمرو کشور از عشایر استفاده می‌کند. دولت مرکزی عادل و قانونی نیست؛

۳ـ روش کسب قدرت، زور، تملّق، نشان دادن اهلیت در درون عشیره و فرو خوردن آرای واقعی فرد به‌واسطه‌ی حاکمیت دیوان‌سالاری، نظام کلانتری، خانی و ریش‌سفیدی؛

٤ـ تلقی مجموعه‌های خارج از عشیره: بیگانه، اگر قدرت پیدا کند مرا و ما را از بین خواهد برد؛

۵ـ تلقی از حکومت مرکزی: فاسد، زورگو و دزد؛

٦ـ روش حل اختلاف با دیگران: سرکوب، توان نظامی و غارت؛

۷ـ هویت سیاسی و اجتماعی: فامیلی، ایلی و خویشاوندی؛

۸ ـ مبنای اعتماد: فامیلی، ایلی و خویشاوندی؛

۹ـ تلقی از اقتدار حکومت مرکزی: ترس، تأیید ظاهری، تأکید باطنی، ناشایسته و

مبتنی‌بر بی‌عدالتی و زور؛

۱۰ـ تلقی از مشروعیت حکومت مرکزی: مبتنی بر ایجاد وحشت و دزدی و اخاذی؛

۱۱ـ تمایلات فرهنگ سیاسی حکومت مرکزی: سرکوب، اخاذی، ایجاد وحشت، مالیات‌های سنگین و تبعید؛

۱۲ـ روش برتری بر دیگران: غارت، زور، سرکوب و تجاوز؛

۱۳ـ روش کسب کارآمدی سیاسی: هماهنگی در سرکوب دیگران، آمادگی دائمی برای حمله و تجاوز به دیگران برای حفظ خود؛

۱۴ـ قواعد بازی سیاسی: هماهنگی در سرکوب کردن، آمادگی دائمی برای حمله و تجاوز به دیگران برای حفظ خود؛

۱۵ـ مبنای اعتماد خارج از عشیره: هماهنگی در سرکوب، اهلیت محتمل و تقرب به قدرت؛

۱۶ـ روش تصمیم‌گیری: دیوان‌سالاری، ریش سفیدی و سن.

بر مبنای این نظریه، فرهنگ سیاسی به‌رغم تحولات چشمگیر اقتصادی و اجتماعی و حتی شهری شدن بخش بزرگی از مردم ایران، در ساختار حکومتی دست نخورده باقی‌مانده و در عرصه‌ی سیاست، بسیاری از خصوصیات عشیره‌ای مانند: بی‌اعتمادی، خشونت، مشکل اجماع نظر، عدم وجود استدلال و عقلانیت، و حاکمیت اهلیت و خویشاوندی و اطاعت و ارادت، تداوم پیدا کرد و بر همین‌مبنا و از آنجا که در تاریخ سیاسی ایران، فرهنگ سیاسی در حد ایجاد امنیت متوقف مانده و حتی روش‌های کسب امنیت، عمدتاً خشونت آمیز بوده است، اصولاً عقلانیت و روی آوردن به فرهنگ سیاسی جمع‌نگری، منافع ملی، نهادی رفتار کردن، برتری استدلال بر تملق، و اهمیت شوکت نسبت به حفظ قدرت تحقق پیدا نکرده است و البته در به تأخیر انداختن عقلانیت فرهنگ سیاسی، عوامل خارجی هم نقش داشته‌اند، اما علل پایه‌ای تداوم

ساختار عشیره‌ای در فرهنگ سیاسی ایران را باید در شرایط داخلی سراغ گرفت.[۱]

بسیار بدیهی است که تحزب به عنوان یکی از محصولات و عوامل موجده‌ی فرهنگ عقلانی سیاسی و مدنی، در بستر فرهنگ سیاسی عشیره‌ای[۲] با دشواری‌های بسیاری روبه‌رو گشته و یکی از عوامل اصلی عدم رشد و ناکارآیی احزاب در تاریخ ایران را در دو سده‌ی گذشته تا به‌حال می‌بایستی در این عامل مهم جستجو کرد. شایان ذکر است که ضعف فردگرایی در فرهنگ سیاسی ایرانی نیز از عوامل تضعیف توسعه‌ی سیاسی ـ اجتماعی و ناکارآمدی تحزب است. فردگرایی متناسب با فرهنگ مدنی و تحزب، پیدایش گونه‌ای فردگرایی است که همچنان در سپهر علایق و آگاهی‌های جمعی قرار می‌گیرد، به‌وسیله‌ی آنها حمایت می‌شود و اگرچه از آنها فاصله می‌گیرد اما هرگز جدا نمی‌شود. پاره‌ای از اندیشمندان؛ ناکارآمدی فراگرد توسعه در ایران را ناشی از نبود فردگرایی به‌عنوان یک ارزش اساسی فرهنگی می‌دانند و این خلأ فرهنگی را با محتوای صوفیانه‌ی فرهنگ ایرانی مرتبط تلقی می‌کنند و از نظر اینان، در حالی که فردیت غربی خود را تسلیم خرد می‌کند و آن را شیوه‌ای برای رسیدن به استقلال و خودفرمانی می‌داند، فردیت عارفانه‌ی ایرانی به خدا واصل می‌شود و خود را

---

۱. محمود سریع القلم، «*مبانی عشیره‌ای فرهنگ سیاسی ایران*»، اطلاعات سیاسی ـ اقتصادی، شماره‌های ۱۳۵- ۱۳٦ آذر و دی ۱۳۷۷، صص ۳۳-٤٤، ۱۳۷- ۱۳۸، بهمن و اسفند ۱۳۷۷، صص ۸٦- ۱۰۰، ۱۳۹- ۱٤۰ فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۸، صص ۵۸- ۷٦

همچنین سریع القلم در اظهارنظرهای جدیدتری به مشکلات موجود در فرهنگ و فضای سیاسی کشور اشاراتی نموده و از موضوعاتی مانند: فقدان جو تفکر و دگر اندیشی حتی در دانشگاه‌ها، جریان یکسان‌سازی تفکر در حال حاضر، و فقدان آداب در رقابت‌های سیاسی و وجود جو اتهام انتقاد نموده است.

(گفتگو با محمود سریع القلم، ***دانشگاه تحت فشار است***، مورخ ۸٦/۳/۱۲ کد خبر: ۲۸٤۱٤ سایت خبری: www.Fardanews.com

۲. از دیگر آثار و پژوهش‌های درخوری که در جامعه‌شناسی و روانشناسی خودکامگی، مؤلفه‌های فرهنگ سیاسی ایرانیان را مورد توجه قرار داده و در این میان نیز توجه ویژه‌ای به فرهنگ قبیله‌ای و عشیره‌ای نموده‌اند به کتاب زیر می‌توان اشاره کرد. به باور نویسنده این الگو و فرهنگ سیاسی بَدَوی از سوی اقوام مهاجم عرب، مغولان و ترکمانان وارد ایران شد و پاره‌ای از ساختارهای خود را بر جامعه‌ی احتمالاً مستعد ایران تحمیل کرد و پاره‌ای از ساختارهای منفی گذشته را تشدید نمود (ص ۳۲): (علی رضا قلی، **جامعه شناسی خودکامگی**، تهران، نشر نی، چاپ دوم، ۱۳۷۱)

تسلیم حقیقت می‌کند، بنابراین فردگرایی صوفیانه یا عارفانه‌ی ایرانی از حیث ارزش‌های وابسته و جهت‌گیری‌ها با فردگرایی غربی متفاوت است.[1] بدین ترتیب فردیت در فرهنگ سیاسی ایرانی جنبه‌ی عبادی، زهد و کناره‌گیری و عزلت جویی از جمع یافته و جوانب اجتماعی و سیاسی نمی‌یابد و اساساً در خود است؛ در حالی‌که فردگرایی غربی مبنای مهمی برای تغذیه و تمهید حرکت‌های جمعی و ایجاد نهادهای سیاسی مانند احزاب است.

اشاره به موانع فرهنگی شکل‌گیری احزاب ایران، بارها توسط مسئولین سیاسی طراز اول کشور نیز صورت گرفته است؛ از جمله سید محمد خاتمی در این باره اظهار داشته‌اند:

«در جوامعی مثل جامعه‌ی ما، مانع تاریخی مهمی بر سر راه شکل‌گیری احزاب و تشکل‌ها وجود دارد. مردم نسبت به سرنوشت خود احساس مسئولیت عمیق نمی‌کنند؛ روح حاکم بر فرهنگ ما نوعی فردگرایی صوفیانه است که اجازه نمی‌دهد شخصیت فرد در متن جامعه بروز پیدا کند، در نتیجه، فرد به درون خویش پناه می‌برد و می‌کوشد به تقاضاهای معنوی‌اش پاسخ دهد. حکومت‌های ما در طول تاریخ حکومت‌های استبدادی بوده‌اند و مانع رشد شخصیت و هویت مردم شده‌اند، یعنی ما هیچ‌گاه تمرین مردم‌سالاری نکردیم و تحمل بحث و گفتگو را نداریم، احزاب ما نیز یا وابسته به بیگانه بودند یا مثل شهابی درخشیدند و رفتند.[2]

... نباید فراموش کرد که در دوم خرداد به هر حال مردم بودند که آن شعارها و جهت‌گیری‌ها را انتخاب کردند، والا ما کاره‌ای نبودیم و نیستیم. اتفاقاً یکی از وظایف تشکل‌ها این است که مانع قهرمان‌پروری شوند. در جوامعی مثل جامعه‌ی ما که دچار بیماری‌های تاریخی است، مردم همیشه منتظر قهرمان

---

۱. محمد امین قانعی راد، «**فردگرایی ایرانی و توسعه یافتگی**»، اطلاعات سیاسی ـ اقتصادی، شماره‌ی ۱۵۱- ۱۵۲، فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۹، صص ۳٤-٤٤

۲. **احزاب و شوراها**، صص ۲٤ ـ ۲٥

هستند، مردم، قهرمان را برجسته می‌کنند و بعد سعی می‌کنند تخیلات و ذهنیت‌های خود را با حقایق و واقعیت‌ها تطبیق دهند. درحالی‌که در جامعه‌ی پیشرفته معیارهایی وجود دارد و افراد را در هر منصبی که باشند، با آن معیارها می‌سنجند، این قول به امیرالمؤمنین منسوب است که «حق را با مردان قیاس مکن، مردان را با حق قیاس کن».[۱]

در خاتمه‌ی این مبحث لازم به یادآوری است که «ویژگی‌های فرهنگی مردم ایران، شرّی ذاتی یا ماهوی نیستند، بلکه برعکس، آفریده‌ی حوادث تاریخی‌اند و می‌توان آنها را عواقب عقب‌ماندگی و نه علل آن قلمداد کرد».[۲] در هرحال خصوصیات منفی در فرهنگ سیاسی ایران باعث تضعیف و رکود تحزب در این کشور شده است؛ حال چه‌به‌صورت حداکثرگرا و مُوسع این خصوصیات منفی بیان شوند یا به گونه‌ای حداقل‌گرا و مُضیع طرح گردند. مهم این است که حتی وجود این تصور منفی در اذهان ـ از فرهنگ سیاسی ـ به خودی خود می‌توانسته تأثیرات منفی خود را در ناکارآمدی و تضعیف تحزب و سایر مؤلفه‌های توسعه‌ی سیاسی مبتنی بر فرهنگ مدنی بر جای بگذارد. از سوی دیگر، ابعاد سلبی فرهنگ سیاسی ایرانیان، با تأثیرگذاری زایدالوصفی بر فرهنگ و رفتار سیاسی گروه‌های بدیل و جایگزین احزاب، نخبگان، احزاب، و دولتمردان ـ به‌ویژه در زمینه‌ی تحزب ـ به طور مضاعفی مایه‌ی تضعیف ناکارآمدی و تضعیف احزاب و فرآیند تحزب گشته است.

---

۱. همان، ص ۳۱

۲. **تأثیر فرهنگ ملی بر رفتار سیاسی ایرانیان**، تهران، مرکز بازشناسی اسلامی و ایران، ۱۳۸۰، ص ۲۸

فصل پنجم:

علل عملکردی

گفتار اول: عملکرد گروه‌ها و نهادهای بدیل و جایگزین احزاب

همه‌ی گونه‌های تشکل‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و صنفی و انجمن‌ها و سندیکاهای مختلف هم می‌توانند به عنوان رقیب و بدیل احزاب، جایگزین آنها شوند و هم در صورت عملکرد صحیح و ایجابی، به بسترسازی و بهبود کار احزاب کمک کنند. نهاد روحانیت و پدیده‌هایی مانند: هیئت‌های مذهبی، گروه‌های ذی‌نفع و ذی‌نفوذ، مطبوعات و مجامع علمی در این میان دارای نقش برجسته‌تری در انجام این نقش به‌ویژه در بعد از انقلاب اسلامی بوده و هستند و در واقع در موقعیت و ایفای نقش‌های مختلف می‌توانند کارآیی و یا عدم کارآمدی احزاب را افزایش یا کاهش دهند. شایان ذکر است که این بدیل‌ها که نقش جانشین احزاب را نیز بازی می‌کنند از برخورداری ابزارهای حزب و سازمان نهادینه‌ی آن بی‌بهره‌اند و به همین دلیل چون نمی‌توانند به معنای واقعی نقش این پدیده‌ی مدرن را بازی کنند، جانشین مناسبی برای احزاب نیستند و موقعیت احزاب را غالباً با چالش مواجه می‌نمایند.

۱ــ نهاد روحانیت

یکی از عوامل مهمی که به طور غیرمستقیم به استقرار نیافتن تحزب و کاهش

کارآیی آن کمک نموده است، کارکرد سیاسی نهاد روحانیت است. مسئله‌ی غصبی‌بودن حکومت در نزد شیعیان و کناره‌گیری تاریخی علما و روحانیون شیعه یا حذف خشونت‌بار آنها از عرصه‌ی سیاست ـ توسط خودکامگان مستولی ـ موجب نزدیکی آنان به مردم شد و به مرور زمان، نوعی پیوند سیاسی اجتماعی میان مردم و علما برقرارگردید. این پیوند، به‌ویژه در یکی دو قرن گذشته، تأثیرات سیاسی مهمی دربرداشته است. در بسیاری از تحولات عصر قاجار و پهلوی که علما میاندار میدان بودند و علیه حکومت موضع‌گیری نمودند، مردم پشت سر آنان بسیج شدند و به جرگه‌ی مبارزات سیاسی پیوستند. این بدان معنی نیست که روحانیت در عصر قاجار یا پهلوی، همواره با حکومت در ستیز بود، بلکه به معنای این است که هرگاه روحانیت وارد منازعات سیاسی می‌شده، رهبری مبارزات را به دست می‌گرفته است. آنچه توان روحانیت را در اجرای نقش سیاسی‌اش تقویت می‌نمود، استقلال مالی روحانیت شیعه از حکومت بود. به تعبیری می‌توان نتیجه‌گیری نمود که جدای از کارکرد دینی، روحانیت به‌ویژه در یک قرن اخیر، دارای کارکرد یا نقش سیاسی بود و این کارکرد تا حدودی فقدان احزاب را جبران کرده است. اوج این پدیده را می‌توان در دوران انقلاب اسلامی مشاهده نمود. روندی که تا به امروز نیز کم و بیش جریان دارد. نهادهایی همچون جامعه‌ی روحانیت مبارز، مجمع روحانیون مبارز، جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم و ائمه‌ی جمعه و جماعات، همچون یک «شبه حزب» و مشابه تشکل‌های سیاسی عمل می‌کنند و تا حدودی خلأ تحزب را پرکرده‌اند.[1]

البته نباید از این واقعیت چشم پوشی نمود که ضعف عملکرد احزاب نیز باعث افزایش نقش شبه‌حزبی پاره‌ای از مجامع روحانی شده است. در نتیجه در نبود یا ضعف نظام حزبی، نهادهای سنتی و با نفوذ روحانیت که اصولاً باید عملکردی فراتر از

---

۱. صادق زیبا کلام، «**استبداد مانع تاریخی تحزب در ایران**» مندرج در؛ ***تحزب توسعه‌ی سیاسی***، کتاب سوم، صص ۱۹۵-۱۹۶

تشکل‌های سیاسی داشته باشند، مجبور شده‌اند به صورتی کاملاً حزبی یا شبه حزبی رفتار کنند و این امر به رابطه‌ی آنان با مردم و نقش ملجأ بودن عام ایشان صدمات جبران ناپذیری وارد می‌کند و همین امر نیز باعث شده که هیچ یک از مجامع روحانی پیش‌گفته در پی ثبت‌نام مجمع خود، تحت عنوان حزب در وزارت کشور نبوده و نباشند. امام خمینی (ره) نیز از جمله کسانی بود که هم با حزبی‌شدن و هم با دولتی‌شدن روحانیت مخالف بود و بر استقلال کامل روحانیت و تعلق آن به همه‌ی مردم و گروه‌ها پای می‌فشرد. از سیره‌ی نظری و عملی امام (ره) این‌گونه استنباط می‌شود که روحانیت اصلی‌ترین دستگاه صیانت اسلام و ملجأ همه‌ی مردم است و به عنوان مثال اگر این قشر به باند و جناح‌های سیاسی خاصی وارد شود، عمومیت خود را از دست می‌دهد و چه بسا اسلامی بودن آن نیز تا حدی دچار خدشه شود. از سویی روحانیت اصیل شاخص اسلامی بودن هر نظام اسلامی است و بدیهی است اگر این دستگاه در حکومت‌ها ـ یا شکل‌های متغیر اعمال حاکمیت دولت اسلامی ـ محو نشود، بهتر خواهد توانست حافظ اسلام باشد و معیارهای آن را به حاکمان هر زمان گوشزد نماید. روحانیت با ترازو و میزان‌های اسلامی، حکومت را ملاحظه، تصحیح و راهبری می‌کند و هر حکومت جناح و حزبی که مطابق این موازین باشد از پشتیبانی و انتقاد سازنده‌ی این نهاد برخودار می‌شود.[1] روشن است که روحانیت با چنین جایگاهی، اگر خود در شکلی از حکومت‌های فعلی محو شود و فقط در یک جناح و تفکر حزبی خلاصه شود، حکومت اسلامی، راهبر و کنترل‌کننده‌ی خود را از دست خواهد داد و فقط ثناگویی به ثناگویان قبلی، و حزبی به احزاب سابق اضافه خواهد شد و دیر یا زود اسلامی‌بودن نظام تضعیف یا نابود خواهد گردید، هر چند چنین نظامی هم ممکن است به ظاهر حامل نام اسلامی باشد. لذا گزینش و توصیه‌ی امام (ره) به روحانیت مستقل دینی است نه روحانیت ایدئولوژیک و وابسته به یک حزب و جناح و تفکر

---

۱. بهرام اخوان کاظمی، «*روحانیت، امام (ره) و انقلاب اسلامی*»، ماهنامه‌ی زمانه، شماره‌ی ۵۷، خرداد ۱۳۸۶، ص ۶

سیاسی خاص که همواره مجبور باشد در کشمکش‌ها و تخاصمات رایج حزبی و جناحی شرکت نماید و بدین وسیله وجهه و مقبولیت عمومی خود را مخدوش سازد.

سید محمد خاتمی ـ از مؤسسین مجمع روحانیون مبارز به درستی خطرات و آسیب‌های حاصل از حزبی شدن روحانیت را بدین‌گونه یادآوری نموده است:

«ما باید سعی کنیم مقدسات را از مقام رفیع‌شان تنزل ندهیم و آنها را در درگیری‌های گروهی وارد نکنیم و اگر ما روحانیت را در حد یک حزب پایین آوریم، دیگر نباید انتقاد از روحانیون را به منزله‌ی انتقاد از اسلام تلقی کنیم. حزب، حزب است و در مسائل سیاسی،اجتماعی و فرهنگی با دیگران اختلاف‌نظر پیدا می‌کند، مثلاً یکی می‌گوید من طرفدار ولایت فقیه هستم، دیگری می‌گوید من طرفدار خط امام هستم و یکی دیگر می‌گوید طرفدار چیز دیگری است. آن وقت طوری می‌شود که انتقاد به فلان‌کس به منزله‌ی انتقاد به رهبری یا انتقاد به امام و انقلاب می‌شود. روحانیت ما همیشه فراتر از مسائل قرار داشته است. من معتقدم که روحانیت نباید حزب تلقی بشود، اما در جامعه باید احزاب تشکیل شوند. حزب، مقررات، مشخصات و مرامنامه دارد، می‌تواند حرفش را هم بزند و دیگران هم می‌توانند به او انتقاد کنند، اما اختلاف نظر احزاب به حساب اسلام و روحانیت گذاشته نمی‌شود».[۱]

۲ـ هیئت‌ها و اجتماعات و مجامع مذهبی

از گذشته‌های نه چندان دور و دست کم در دو سده‌ی اخیر، تشکیل اجتماعات و حضور در حرکت‌های جمعی رنگ و شکل دینی و مذهبی به خود گرفته است و این مسئله فقط مختص ایران نیست. در همه‌ی کشورهای اسلامی، مسلمانان در طول یک سال به مناسبت‌های گوناگون گرد هم آمده و در کنار برگزاری مراسم دینی، مسائل و مشکلات خود را نیز مطرح می‌کنند. در ایران اسلامی هم مراسم و آداب مذهبی از

---

۱. سید محمد خاتمی، ***احزاب و شوراها***، (مقاله‌ی: «**احزاب، روحانیت و مقدسات**») صص ۱۵ ـ ۱۶

جمله نمازهای جمعه، اعمال و مناسک اعیاد، میلادها و شهادت‌های ائمه (ع) و موارد عدیده‌ی دیگری وجود دارند که بخشی از اهداف گروه‌های سیاسی را تحقق می‌بخشند. علاوه بر آن هیئت‌های مذهبی و مؤسسه‌های خیریه که از گذشته‌های دور تشکیل شده‌اند، به نحوی بخشی از افراد جامعه را دور هم جمع می‌کنند تا به گفتار و موعظه‌های واعظ گوش فرا دهند. همین امر، دست کم در سطح عموم جامعه، تا حدودی نیاز به جمع دیگری به نام حزب را مرتفع ساخته است. این در حالی است که شرکت در اجتماعات مذهبی به قصد پاداش و ثواب صورت می‌گیرد و با توصیه‌ی علما و تأکید بزرگان دینی، جهت حفظ شعائر دینی و تقویت روح معنوی جامعه و تمهید انجام واجبات و مستحبات لازم می‌گردد، درحالی که ذهنیت بخش قابل توجهی از جامعه نسبت به احزاب و گروه‌های سیاسی چندان مساعد نیست. به هر صورت خواسته یا ناخواسته شرکت در هیئت‌ها و اجتماعات مذهبی و اقبال عمومی گسست‌ناپذیر برای شرکت در آنها به نحوی خلأ وجود احزاب و گروه‌های سیاسی را پر کرده و بخش عامی از مشتریان و مخاطبان محتمل احزاب را به خود جلب و در خود جای داده است.

۳ـ مطبوعات و دانشگاه‌ها

میان ناکارآمدی و ضعف احزاب و سیاست‌زدگی مطبوعات و دانشگاه‌ها و حزبی عمل کردن این دو رکن رابطه‌ی مستقیمی وجود دارد و ظهور این آفت و بلیه به‌ویژه در دو دوره‌ی حکومت و دولت آقای خاتمی به اوج خود رسید و هم اکنون نیز نمادها و بازتاب‌هایی از این وضعیت در مطبوعات و تشکل‌های دانشجویی دیده می‌شود و کارکرد حزبی آنها باعث تضعیف کارکرد بسامان و بهینه‌ی احزاب گردیده است. همان‌طور که در بخش دیدگاه‌های مقام رهبری ملاحظه گردید، ایشان به شدت مجامع و جنبش و حرکت‌های دانشگاهی و دانشجویی را از ورود به جریان‌ها و مجادله‌های حزبی و ایفای نقش و کارکرد حزبی و جناحی برحذر نموده‌اند.

در تعاملی دو سویه ضعف عملکرد احزاب، به مطبوعات و دانشگاه‌ها، نقش حزبی می‌بخشد و ایفای چنین وظیفه‌ای توسط این دو نیز منجر به تضعیف و ناکارآیی بیشتر احزاب می‌انجامد. بدین ترتیب با ضعف احزاب علنی و دارای مواضع مدون، سیاست‌ورزی به اشکال دیگر و از طریق سایر نهادهای رقیب و بدیل صورت می‌گیرد و نهادهایی مانند مطبوعات و دانشگاه به صورت ناقص و مضاعف واجد کارکرد سیاسی می‌شوند و همانند احزاب عمل می‌نمایند.

شگفت انگیز نیست که در ایران اسلامی ـ و به‌ویژه در دوران ریاست جمهوری آقای خاتمی ـ «مطبوعات» که عمده‌ترین رسالتش باید اطلاع رسانی و تنویر افکار عمومی و ارتقای آگاهی‌های شهروندان باشد یا «دانشگاه» که باید نهادی علمی، فنی، آموزشی و پژوهشی، و کانون تولید علم و فن و فرهنگ و هنر باشد، عمدتاً کارکرد سیاسی و در برخی مواقع حزبی یافته‌اند و به‌خصوص دانشگاه‌ها به مرکز بحران‌ها و کشمکش‌های جناح‌های سیاسی تبدیل شد که حادثه‌ی حمله به کوی دانشگاه تهران (مرداد ۱۳۷۸) و پیامدهای تلخ آن از بارزترین محصولات چنین وضعیت نابسامانی بود. البته نقش و عملکرد سیاسی این نهادها مذموم نیست، بلکه به لحاظ نقش پیشرو و آگاهی‌بخش آنها این امر می‌تواند مثبت نیز ارزیابی شود، اما زمانی که این نهادها از رسالت اصلی خود غفلت ورزیده و کارکرد حزبی آنها برجسته‌تر از وظایف اصلی آنها می‌شود یا اساساً آنها را تحت الشعاع قرار می‌دهد، جامعه با مشکلات عدیده‌ای در کوتاه‌مدت و بلندمدت روبه‌رو خواهد شد و ضمن افزایش ضعف و ناکارآیی احزاب، بدگمانی و بدبینی به این نهاد نیز افزوده می‌شود و مطبوعات و دانشگاه‌ها نیز باید بار گران این جایگزینی و هزینه‌ی آن را بپردازند که تعطیلی مکرر پاره‌ای از نشریات در دهه‌ی اخیر و بیکاری اصحاب رسانه‌ی مزبور و نیز تعطیلی پاره‌ای تشکل‌های سیاسی افراطی دانشجویی از این‌گونه هزینه نمودن‌ها است. درهرحال کارآمدی احزاب منوط به مطبوعاتی عمل‌کردن نشریات و رفع سیاست‌زدگی از عرصه‌ی علمی کشور است. زیرا دستیابی کشور به توسعه، مستلزم علمی شدن سیاست و علمی ماندن عرصه‌ی علم

است. شایان ذکر است که در دولت نهم با کاهش فعالیت‌های احزاب ـ که آن نیز دارای دلایل خاص خویش است ـ جریان‌ها و احزاب مهم سیاسی، فعالیت‌ها و ابراز آرای خود را از طریق روزنامه‌هایی که ارگان آنها می‌باشد دنبال می‌کنند که این نیز استمرار کارکرد حزبی این‌گونه مطبوعات است.

٤ـ باندهای قدرت

در نبود احزاب و تشکل‌های علنی سیاسی شناسنامه‌دار، تحزب ناسالم و کانون‌ها و محافل دیگری همچون باندهای قدرت، نقش اول را در عرصه‌ی سیاست ایفا خواهند کرد. این باندها با دسته‌های قدرت طلب معمولاً با نام «فاکسیون»[1] شناخته می‌شوند و معمولاً به گروه‌های فاقد شناسنامه‌ی سیاسی اطلاق می‌گردند که بر گرد سردسته‌های خود جمع می‌شوند و از طرق غیر دموکراتیک به‌دنبال تحصیل منافع خود برمی‌آیند و در غالب کشورهای جهان سوم و از جمله ایران، این باندها در ابعاد و قلمروهای مختلف سیاسی، اقتصادی ـ به‌ویژه اقتصاد زیر زمینی ـ حضور معناداری داشته و در واقع همانند یک باکتری یا ویروس، عامل بیماری تحزب سالم می‌گردند.

با جایگزینی باندهای قدرت به‌جای احزاب سالم، زندگی سیاسی تا حدود زیادی غیرقابل پیش‌بینی و محاسبه‌ناپذیر و مواضع افراد غیرشفاف و نامشخص و نهادهای سیاسی مسئولیت‌ناپذیر خواهند گردید؛ در این حالت افراد از محاسن قدرت استفاده می‌کنند، اما هزینه‌ای بابت اقدام‌های احتمالاً اشتباه خود نمی‌پردازند و نظام سیاسی رأساً باید هزینه‌های عملکرد آنان را که به دلیل عدم امکان نظارت معمول میل به فساد پیدا می‌کنند، بپردازد.[2]

---

1. Faction

۲. مصطفی تاج زاده، *یادداشت*، (مندرج در: ***تحزب و توسعه‌ی سیاسی***، کتاب اول) ص ۱۳

۵ـ گروه‌های ذی‌نفوذ یا گروه‌های فشار

گروه‌های ذی‌نفوذ یا ذی‌نفع[1] گروه‌هایی هستند که در پی اعمال نفوذ بر تصمیم‌گیری‌های دولت در جهت منافع خویش برمی‌آیند و معمولاً برای رسیدن به هدف مشترک به قانون و اصول پایبندی نداشته و تنها به خاطر نفع و هدف خود پیکار می‌نمایند؛ بنابراین هدف مستقیم آنها بر خلاف احزاب سیاسی، فتح قدرت و یا مشارکت در اجرای آن نیست، بلکه نفوذ بر زمامداران و فشار بر آنها است، لذا به ایشان و این نوع گروه‌بندی، گروه فشار[2] نیز می‌گویند این گروه‌ها معمولاً کارویژه‌ها و مقاصد اجتماعی، اقتصادی، صنفی و طبقاتی دارند و با اعمال فشار و نفوذ بر مقامات دولتی، برخلاف احزاب، به‌طور غیر مستقیم و در سایه، در سیاست و قدرت شرکت می‌نمایند.

در گروه‌های ذی‌نفوذ وابستگی‌های صنفی و منفعتی بر وابستگی اعضا به عنوان شهروند غالب است و این جماعات؛ فاقد نهاد و سازمان‌یافتگی مانند احزاب هستند، اما ممکن است در راستای تأثیرگذاری بر قدرت و دستیابی به منافع، با احزاب سیاسی نیز تعاملات و داد و ستدهایی هم داشته باشند. گروه‌های ذی‌نفوذ گاهی با فعالیت در دستگاه‌های حاکم و گاهی به وسیله‌ی مطبوعات، رسانه‌ها، سخنرانی‌ها و دیگر زمینه‌ها بر توده‌ی مردم اثر می‌گذارند و با رهبری افکار عمومی، به طور غیر مستقیم امور کشور را تحت تأثیر خود قرار می‌دهند. فعالیت‌های این گروه‌ها علنی و زمانی پنهانی است. در تأثیرگذاری و ایجاد فشار بر دولت، هم با ابزارهای قانونی و هم غیرقانونی عمل می‌نمایند و گاهی نیز با استفاده از فریبکاری به دنبال تأمین اهدافشان گام بر می‌دارند.

در جوامع غربی، که نهادهای مدنی و احزاب سازمان یافتگی و تکامل بیشتری یافته‌اند، حتی با وجود منفعت مداری گروه‌های ذی‌نفوذ، وجود و مبارزه و فعالیت

---

1. Interest groupe
2. pressure groupe

سیاسی آنها را مغایر دموکراسی‌های مدرن نمی‌دانند؛ بر همین مبنا گروه‌های ذی‌نفع و ذی‌نفوذ از لوازم دولت مدرن و عامل بقای آن به‌شمار می‌روند. در مقابل، برخی دیگر بر وجوه زیانبار آنها تأکید می‌ورزند.

از دیدگاه مدافعان، گروه‌های ذی‌نفوذ، خود مهم‌ترین نشانه‌ی جامعه‌ی باز و آزادند و مجرای انعکاس منافع و خواست‌های عموم مردم در سطح زندگی سیاسی به شمار می‌روند. همه‌ی قوانین اساسی دموکراتیک، آزادی افراد در تشکل و عضویت در گروه‌های دلخواه خود را تضمین می‌کنند. گروه‌های ذی‌نفع و ذی‌نفوذ؛ ترجمان طبیعی تنوع و پیچیدگی ساختار اجتماعی و اقتصادی و طبقات و علایق مختلف و از مؤلفه‌های جامعه‌ی مدنی هستند. گروه‌های یاد شده منبع اطلاعات سیاستمداران و تصمیم گیرندگان نیز محسوب می‌شوند. از این رو چنین گروه‌هایی نقش عمده‌ای در «اجتماعی‌کردن» سیاست ایفا می‌کنند. یکی از مجاری دسترسی و تماس افراد با مقامات دولتی همین گروه‌ها هستند. بر همین منوال گروه‌های ذی‌نفع این قابلیت را دارند که از سایر نهادهای دموکراتیک به‌ویژه احزاب سیاسی و پارلمان‌ها پشتیبانی کنند.[1]

اما به نظر می‌رسد که این تفسیر ایجابی از گروه‌های ذی‌نفع در کشورهای جهان سوم از جمله ایران، صادق نباشد، زیرا فاقد احزاب قدرتمند و سامان‌یافته‌ای هستند و کفه‌ی گروه‌های مزبور بر کفه‌ی احزاب، سنگینی می‌نماید و این گروه‌ها دارای فعالیت و حضور بیشتری به نسبت احزاب در عرصه‌ی سیاست هستند. بدین لحاظ و به‌دلیل وجود این نامعادله‌ی بینابین این دوگونه تشکل، نمی‌توان گروه‌های ذی‌نفوذ را مقوّم احزاب و عامل کارآمدی بیشتر آنها دانست، بلکه قضیه به نحو غالبی معکوس است.

به جرأت می‌توان گفت که به جز تعداد محدودی از احزاب، بقیه‌ی گروه‌های سیاسی که در تاریخ معاصر ایران به نام «حزب» نامیده شده‌اند، چیزی جز گروه‌های ذی‌نفوذ نبوده‌اند و به‌ویژه با ابتلای احزاب سیاسی به انواع آفات، گروه‌های ذی‌نفوذ با

۱. حسین بشیریه، *آموزش دانش سیاسی*، ص ۱۶۳

برخورداری از کارکردهای سیاسی بیشتر، جایگزین آنها شده‌اند و در نهایت هم بر عملکرد احزاب تأثیر فراوان گذاشتند و هم رشد، تکامل و کارآمدی آنها را تضعیف و حتی متوقف نمودند. بازاریان، روحانیون، مراجع، حوزه‌های علمیه، دربار، اشراف، خوانین و ملاکین بزرگ از عمده‌ترین گروه‌های ذی‌نفوذ در تاریخ معاصر ایران بوده‌اند که اغلب، عملکرد و تأثیر آنها بر جریانات سیاسی و اجتماعی، به مراتب قوی‌تر و مؤثرتر از احزاب سیاسی بوده است.

ناپایداری و ناکارآمدی احزاب سیاسی ایران، با توجه به نقش گروه‌های ذی‌نفوذ، از دو جا سرچشمه می‌گیرد؛ یکی آنکه بسیاری از این احزاب، فاقد ملاک‌های حزبی هستند و نقش یک گروه ذی‌نفوذ را دارند. ماهیت گروه مزبور نیز به‌گونه‌ای است که با دستیابی به منافع گروهی، نقش خود را پایان‌یافته تلقی می‌کند و هرگاه که دوباره منافع گروه تهدید گردد، فعال می‌شود. دوم آنکه گروه‌های ذی‌نفوذ با سازوکار قدرتمند، مؤثر و مستعجل و کم‌خرج‌تر خود، نیاز جامعه‌ی ایرانی را به احزاب کاهش داده‌اند.

بدین ترتیب می‌توانیم یکی از علل قوام نیافتن و ضعف و ناکارآمدی احزاب سیاسی در ایران را آن هم از گذشته تاکنون، جاذبه‌ی فوق العاده و تفوّق گروه‌های ذی‌نفوذ در برابر احزاب سیاسی بدانیم،[1] برخی از پژوهشگران معاصر، غالب جریان‌های سیاسی فعلی کشور را گروه‌های ذی‌نفوذ دانسته‌اند؛ از جمله یکی از آنها چنین نوشته است:

«بسیاری از جریانات سیاسی فعال در کشور ما، بیش از آنکه در قد و قالب یک حزب یا تشکیلات سیاسی عمل کنند، بیشتر به صورت یک گروه فشار هستند.

همگی عملکردشان بیشتر منطبق بر چارچوبه‌ی گروه‌های فشار می‌باشد تا احزاب

---

۱. حسین تبریزنیا، ***علل ناپایداری احزاب سیاسی در ایران***، صص ۳۲۱، ۳۲۵، ۳۲۶ و ۳۲۸

سیاسی رسمی.[۱]

از نظر صاحب‌نظر مزبور، خود این پدیده که جریانات سیاسی در ایران به‌جای آنکه به‌صورت تشکیلات سیاسی رسمی عمل کنند، به صورت گروه‌های فشار نیمه‌علنی و نیمه‌رسمی ظاهر می‌شوند، به دلیل آن است که این پدیده، یکی از ویژگی‌های اساسی ساختار سیاسی جامعه‌ی ایران است و علت آن هم به این واقعیت باز می‌گردد که روند دموکراسی و پلورالیسم ـ یا کثرت‌گرایی ـ سیاسی در ایران، جریانی جدید و نورس است که عمر آن به زحمت به دو دهه و فقط از زمان پیروزی انقلاب اسلامی می‌رسد.[۲]

گفتار دوم: عملکرد نخبگان

یکی از عوامل اصلی ناپایداری و عدم موفقیت احزاب در جامعه‌ی ایرانی از ضعف در رهبری این تشکل‌ها و ناکارآمدی نخبگان ناشی شده است. نخبگانی که در ادبیات سیاسی از آنها با عنوان الیت‌ها[3] یا گروه‌ها و افراد برگزیده، روشنفکر[4]، منورالفکر یا روشنفکر یاد می‌شود.

اساساً نخبگان در فرآیند توسعه‌ی هر نظام سیاسی دارای نقش بسیار مهم و بی‌بدیلی هستند. تأکید بر نقش خبرگان در کشور ما نیز به این دلیل صورت گرفته است که در تاریخ معاصر، به لحاظ حاکمیت نظام‌های استبدادی و ضعف جامعه‌ی مدنی و نیز به دلیل قدرت اقتصادی نهاد حکومت، نخبگان، بازیگران اصلی صحنه‌ی سیاست بوده‌اند، حتی پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز به دلیل سلطه‌ی اقتصادی دولت و ضعف تشکل‌های سیاسی، نخبگان در مقایسه با نهادهای جامعه‌ی مدنی از

---

۱. صادق زیبا کلام، ***عکس‌های یادگاری با جامعه‌ی مدنی***، تهران، انتشارات روزنه، چاپ دوم، مهر ۱۳۷۸، صص ۱٤٦- ۱٤۷

۲. همان

3. Elite
4. Intelectuel

قدرت بیشتری برخوردارند. بدین لحاظ فرآیند توسعه‌ی کشور از میزان توانایی و عملکرد نخبگان به ویژه نخبگان حاکم، بیشترین تأثیر را پذیرفته است. به همین دلیل نیز در مبحث ناکارآمدی احزاب، عامل ناکارآمدی نخبگان از اهمیت بی‌بدیلی بهره‌مند است تا جایی‌که یکی از صاحب‌نظران اذعان داشته است:

«اگر اعتقادی به طبقه‌بندی علل پیدایی پدیده‌ها براساس اولویت‌ها داشته باشیم، باید مهم‌ترین عامل و ناکارآمدی احزاب و گروه‌های سیاسی را در توسعه‌نیافتگی فرهنگ سیاسی و به طور مشخص در خلق و خوی نخبگان سیاسی حاکم جستجو کنیم».[1]

تقریباً و حتی به‌طور غالب کلیه‌ی پژوهشگران و نویسندگان اعم از داخلی و خارجی که درباره‌ی نقش نخبگان و روشنفکران ایرانی در فرآیند توسعه‌ی این کشور قلم‌فرسایی کرده‌اند از ناکارآمدی و عدم توفیق این قشر در ایفای نقش مثبت در این زمینه سخن رانده‌اند[2] و حتی سرنوشت و ماجرای روشنفکران و نخبگان مزبور را غم‌انگیز[3] توصیف نموده‌اند. دقت در مطالعات نخبگی در ایران حکایت از آن دارد که مطالعات مرتبط با نخبه و نخبگان سیاسی، از غنای لازم برخوردار نیست. این واژگان بیشتر در مقالات یا محاوره‌ها، با عدم اشارات غیرمنظم در کتب تاریخی و سیاسی کاربرد دارند، ولی کمتر مطالعات موردی یا گسترده‌ای صورت گرفته تا بتواند به شناسایی مقوله‌ی نخبه و نخبگان سیاسی در ایران منجر شود. احتمالاً قدیم‌ترین اثر مستقل در این زمینه با عنوان «نخبگان سیاسی ایران» متعلق به ماروین زونیس[4] است؛ این مطالعه در اوج حکومت محمد رضا شاه ـ پهلوی دوم ـ صورت گرفته است و در

---

۱. علیرضا ازغندی، «***خلقیات نخبگان سیاسی عامل ناکارآمدی احزاب در ایران***»، (مندرج در **تحزب و توسعه‌ی سیاسی**، کتاب دوم، صص ۲۳-۲٤)

۲. جهاندار امیری، ***روشنفکری و سیاست***، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۳

۳. سید یحیی یثربی، **ماجرای غم انگیز روشنفکری در ایران**، تهران، مؤسسه‌ی فرهنگی دانش و اندیشه‌ی معاصر، چاپ سوم، ۱۳۸۲

4. Marvin zonis, **the political elite of Iran**, N.J: prineston university press, 1971

آن توجه ویژه‌ای به نخبگان درباری یا شکل‌گرفته حول محور دربار و شاه شده است. البته در مطالعات پیشین، در بیشتر مواقع و موارد، نخبگان سیاسی با صاحبان قدرت یکسان شمرده شده‌اند، اما به نظر می‌آید همسانی میان نخبگان سیاسی و قدرتمندان، نشان از خطای روش معرفتی باشد؛ زیرا همواره نمی‌توان صاحبان قدرت را الزاماً از گروه نخبگان و یا برعکس، برشمرد.[۱] همچنین نخبه‌گرایی در ایران معاصر از ساختار و ویژگی خاص جامعه‌ی ایران و فرهنگ سیاسی این کشور برخوردار است و شدیداً از شرایط تاریخی، خلقیات ایرانیان و سنخ اقتدارگرایی نظام سیاسی حاکم متأثر است و عوامل داخلی بیش از عوامل خارجی در شکل‌گیری گروه نخبگان در ایران و بی‌هویتی و ناکارآمدی آن مؤثر بوده‌اند. برخی پژوهش‌ها در نگاهی کل‌گرایانه علل این ناکارآمدی را این‌گونه بیان نموده‌اند:

۱ـ مهم‌ترین شاخصه‌هایی که در فرهنگ نخبگان با جامعه‌ی مدنی و پیدایی و کارآمدی یکی از نهادهای اصلی آن یعنی حزب در تضاد است عبارت‌اند از: آمریت و اقتدارگرایی در مقابل قانون‌گرایی، منطق غیرمشارکتی در برابر فرهنگ مشارکتی، انقیادطلبی و انسداد گفتمانی و رفتاری در مقابل تساهل و مدارا، اعتقاد به تئوری توطئه در مقابل واقع‌گرایی، تقدیرگرایی در مقابل خردورزی و عقلانیت ابزاری.[۲]

۲ـ ضعف و ناکارآمدی نخبگان سیاسی ـ منجر به رکود تحزب ـ ناشی از وجهه‌ی هیئتی رفتار کردن و اندیشیدن آنها، گرایش به کلی‌گویی، ذهنی‌گرایی، میل به آرمان‌گرایی مفرط، تمامیت و مطلق‌گرایی است. همچنین از دلایل دیگر رخوت تحزب در ایران آن است که کارگزاران امور سیاسی و تحزب، به‌جای نخبگان و فن سالاران سیاسی، تکنوکرات‌های غیر سیاسی و در مواردی سیاست‌بازان بوده و هستند.[۳]

---

۱. حاتم قادری، **اندیشه‌های دیگر**، صص ۱۲۱– ۱۲۲

۲. علیرضا ازغندی، **خلقیات سیاسی عامل ناکارآمدی احزاب سیاسی در ایران**، ص ۲۵

۳. بهرام اخوان کاظمی، پیشین، ص ۱۱۹

۳ـ ریشه‌یابی علل عدم کارآیی و ناتوانی نخبگان در ایجاد یک نظام دموکراتیک در ایران بین دو انقلاب ـ مشروطه و انقلاب اسلامی ـ نیز پی‌گیری این موضوع که چرا اساساً نخبگان سیاسی نتوانستند رسالت خود را به عنوان اهرم تعیین‌کننده‌ی توسعه‌ی سیاسی به انجام برسانند از مسائل مهم جامعه‌شناسی به شمار می‌آید. در پویا نبودن نخبگان، عوامل مختلفی چون فقدان قانون، روحیه و خصلت خودکامگی بازیگران سیاسی و وابستگی آنها به قدرت‌های خارجی، وابسته بودن طبقات و نخبگان به حکومت حاکم و بالاخره عدم چرخش نخبگان، نقش اساسی دارد.[۱]

٤ـ روشنفکران عصر قاجار، به‌رغم برخی ضعف‌ها مانند شیفتگی نسبت به تمدن غرب، در مرحله‌ی ترویج فکر ترقی و آشنا کردن جامعه با جهان توسعه‌یافته و نیز مبارزه با استبداد، دستاوردهای چشمگیری داشتند. اما در مرحله‌ی بعد، یعنی پس از ورود به عرصه‌ی نخبگی اجرایی، از هدایت قطار توسعه عاجز بودند و تشتّت و پراکندگی آنان به همراه سایر ضعف‌های عملکردی این گروه، باعث تبدیل مشروطه به حکومت دیکتاتوری رضاشاه شد. از سویی شاهان پهلوی خواهان نوعی توسعه‌ی تک بُعدی و سطحی بودند و عملکرد آنها یکی از موانع اصلی توسعه‌ی همه جانبه، به ویژه توسعه‌ی سیاسی بود. رویارویی نخبگان طرفدار توسعه با دربار و قدرت بی‌حد و حصر آن، وجود نخبه نمایان در دستگاه حاکمه، و همچنین تأثیر بازدارنده‌ی ساختار اقتصادی و فقدان امنیت شغلی، نخبگان خواهان توسعه را در رسیدن به اهداف خود ناتوان کرد؛ هر چند دخالت بیگانگان در امور ایران در دوره‌ی قبل از انقلاب اسلامی هم یکی از عوامل ناکارآمدی نخبگان در روند توسعه و تحقق مؤلفه‌های آن همانند تحزب واقعی بود.

در دوره‌ی حاکمیت استبداد سلسله‌ی قاجار و پهلوی، بخشی از نخبگان حاکم مانند شاه و برخی رجال درباری، خواهان توسعه‌ی همه‌جانبه نبودند و نخبگان

۱. علیرضا ازغندی، **نخبگان سیاسی بین دو انقلاب**، تهران، نشر قومس، چاپ دوم ۱۳۷۹، ص ۱۷۵

توسعه‌خواه نیز در روند توسعه‌ی کشور با مشکلاتی مواجه بودند که مهم‌ترین آنها استبداد و استعمار بود. قدرت نخبگان ضدتوسعه که ناشی از دخالت این دو عنصر بود، در تقابل با نخبگان توسعه‌خواه قرار داشت. این دو عامل به همراه برخی ضعف‌ها در عملکرد نخبگان توسعه‌خواه، آنها را در روند توسعه ناکام کرد. روشنفکِران و نخبگان فکری نیز به دلایل مختلف نتوانستند تحول چشمگیری در روند توسعه به‌وجود آورند. وجود ساختار استبدادی، وابستگی فکری به تئوری‌های غربی، بیگانگی با فرهنگ بومی، اتخاذ شیوه‌های افراطی در مقابله با سنت ... از عوامل ناکامی آنها بود.[1]

در عصر پهلوی‌ها در شرایطی که بسیاری از نخبگان حاکم دارای تحصیلات عالی بودند و افکار آنها مدرن بود، از شخصیت و اخلاق مدرن بی‌بهره بودند. سوءاستفاده از اموال عمومی، نزاع‌های سیاسی، فقدان روحیه‌ی کار جمعی و فروپاشی احزاب، اطاعت محض از فرامین شاه و...، رفتارهایی است که نخبگان حاکم از خود بروز دادند و این شاهدی است بر این ادعا که، شخصیت و خلقیات نخبگان حاکم در عصر پهلوی با توسعه و تحول همه جانبه همخوانی نداشت. این ویژگی‌ها بر اثر عواملی مانند حاکمیت استبداد، زورگویی سلاطین و درباریان، فقدان ساختار قانونی و ضوابط لازم برای ورود به عرصه‌ی نخبگی و حاکمیت فرهنگ عشیره‌ای در میان مردم و به ویژه نخبگان حاکم به وجود آمده‌اند. هنگامی که ورود به عرصه‌ی نخبگی براساس میزان ارادت و قرابت به دربار صورت می‌گیرد، فرهنگ و روحیّه‌ی تملق و چاپلوسی و فرصت‌طلبی نیز رایج می‌شود. بی‌اعتمادی نخبگان نسبت به یکدیگر، عدم تحمل نظرات مخالف و تلقی مخالفین به عنوان دشمن، از جمله ویژگی‌های نخبگان ایرانی (به ویژه در عصر پهلوی) است. این ویژگی، مانع همگرایی، کار جمعی و اجماع نظر نخبگان شده و روند توسعه را با موانع جدی روبه‌رو کرده است. ماروین زونیس که

---

۱. حسین شیخ زاده، پیشین، صص ۲۱۹-۲۲۱

تحقیقات مبسوطی پیرامون نخبگان عصر پهلوی به عمل آورده است، چهار ویژگی برای فرهنگ سیاسی نخبگان ایران برشمرده که عبارت‌اند از:

«بدبینی سیاسی، بی‌اعتمادی شخصی، احساس عدم امنیت آشکار و سوءظن میان افراد؛ این ویژگی‌ها بیش از همه در شاهان پهلوی دیده می‌شود و سایر نخبگان حاکم نیز تحت تأثیر خلقیات شاه قرار می‌گرفتند».[1]

اما بعد از انقلاب اسلامی، با وجود رفع موانع اساسی استبداد و استعمار و برخورداری کشور از منابع مادی و انسانی، عامل اصلی کندی روند توسعه را باید در ویژگی‌ها و عملکرد نخبگان و مدیران کشور جستجو کرد. نگاه تک بعدی به توسعه، فقدان اجماع نظر، اخلاق سیاسی بازدارنده و... از عوامل کاهش توسعه بوده‌اند.

نخبگان فکری نیز در تدوین زیر ساخت‌های فکری توسعه به صورت مطلوب موفق نبوده‌اند. بدین‌سان، دستیابی به توسعه‌ی همه جانبه در چارچوب نظام سیاسی جمهوری اسلامی و بر پایه‌ی نقش محوری نخبگان، امکان‌پذیر و امری دست‌یافتنی است. اما در این راستا، باید ضمن اصلاح نظام مدیریتی کشور، نخبگان عملکرد خود را با اهداف توسعه هماهنگ سازند و در روند توسعه (و تحزب)، از تشتّت آرا و خنثی کردن توان یکدیگر پرهیز کنند.[2]

مواردی که تا بدانجا گفته شد، علل ناکارآمدی نخبگان ایران در دو سده‌ی گذشته است و اینکه این ناکارآمدی، به نوبه‌ی خود موجب تضعیف فرآیند توسعه‌ی کشور و به تبع آن تضعیف و ناکارآمدی مؤلفه‌های توسعه‌ی سیاسی مانند تحزب گردیده است اما از نگاهی جزئی‌تر برخی دلایل ناکارآمدی‌های نخبگان بدین قرار است:

۱ـ جدایی، بیگانگی و عدم شناخت درست از مردم و جامعه‌ی اسلامی

تحقق توسعه‌ی سیاسی و یکی از پیش‌نیازهای اصلی آن، ایجاد زمینه‌های مشارکت

---

۱. همان، صص ۸۳-۸٤

۲. همان، ص ۲۲۰

سیاسی تمام اقشار اجتماع از هر صنف و دسته و گرایش و طبقه‌ی اجتماعی است؛ این درحالی است که نخبه‌گرایی اساساً در ذات خود مانعی برای حضور حداکثری همه‌ی مردم و مشارکت سیاسی نهادهایی مانند احزاب است و این یکی از مشکلات دموکراسی‌های نخبه‌گرا و الیتیستی دنیای غرب هم به‌شمار می‌رود. گروه‌های نخبه‌سالاری مانند احزاب، بنا به قانون الیگارشی یا قفس آهنین تشکلات حزبی خود، معمولاً نه تنها قادر به جذب عضویت و مشارکت همه‌ی مردم نیستند، بلکه مانع ورود جمع معتنابهی از آنان نیز می‌شوند.

همچنین نگرش نخبه‌گرایانه به سیاست، با مقایسه‌ی سیاست در حوزه‌ی نظری و عملی به مثابه یک فن، توده‌ها را شایسته‌ی ورود به نظام تصمیم‌گیری و اجرایی نمی‌داند و حتی سیاست توده‌ای و عامه‌گرا را مُضر می‌داند و قلمرو مزبور را شایسته‌ی هنرنمایی نخبگان فن سالار به شمار می‌آورد و حتی می‌توان برخورد این نخبگان را با عامه‌ی مردم، وَهن‌آمیز تلقی‌کرد. به اظهار کارشناسان، در کشور ما نیز نخبگان سیاسی درصد سال اخیر از حکومت غیرسیاسی طرفداری می‌کردند و گفتگو و سازش عمومی و ایجاد زمینه‌های فعالیت نهادهای مشارکت نهادهای مردمی قانونی را مسئله‌ای غیرمنطقی می‌دانستند، جوهره‌ی بحث نخبگان سیاسی این بود که مردم از شعور و آگاهی کافی برخوردار نیستند. بدین خاطر مشارکت دادن آنان در سرنوشت سیاسی خویش اقدامی بیهوده است. این طرز تفکر همیشه مانع مشارکت مردم در فرآیند نوسازی سیاسی و دگرگونی اجتماعی بوده و از شکل‌گیری جامعه‌ی مدنی و پیدایی احزاب سیاسی کارآمد و پایدار جلوگیری کرده است.[۱]

البته در مقاطعی از تاریخ دو سده‌ی اخیر نیز، واقعاً مردم آمادگی فرهنگی و سیاسی و فرهیختگی و دانش لازم ورود به عرصه‌ی سیاست را نداشتند؛ با این حال فاصله‌گیری و عدم لحاظ مردم توسط نخبگان و همچنین عوام‌زدگی مقطعی مردم در

---

۱. علیرضا ازغندی، **موانع تاریخی مشارکت سیاسی، جمهوریت و انقلاب اسلامی**، مجموعه مقالات، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۷، ص ۱۱۹

برخی دوره‌ها باعث فاصله‌ی زیاد بین روشنفکران و احزاب با بدنه‌ی جامعه و ریشه‌گیری آنها در آحاد مردم گردید و احزاب به صورت گروه‌های پارلمانی یا در حد اسم و در همان حوزه‌ی روشنفکری باقی می‌ماندند و همانند اطفال بی‌شیر و مادر با از دست دادن پشتوانه‌های مردمی، تلف شدند یا در بهترین وجه به صورت رنجور و ضعیف و یا وابسته به دولت و یا کمک‌های اجنبی به حیات بی‌فایده‌ی خود ادامه دادند. امام خمینی(ره) در همین زمینه یعنی جدایی تاریخی روشنفکران و نخبگان از مردم و عدم شناخت درست آنها از مردم و جامعه‌ی اسلامی ایران فرموده‌اند:

«تمام عقب ماندگی‌های ما به خاطر عدم شناخت صحیح اکثر روشنفکران دانشگاهی از جامعه‌ی اسلامی ایران بود و متأسفانه هنوز هم هست. اکثر ضربات مهلکی که به این اجتماع خورده است، از دست اکثر همین روشنفکران دانشگاه رفته‌ای که همیشه خود را بزرگ می‌دیدند و می‌بینند و تنها حرف‌هایی می‌زدند و می‌زنند که دوست به اصطلاح روشنفکر دیگرش بفهمد و اگر مردم هیچ نفهمیدند؟ نفهمیدند! زیرا دیگر چیزی که مطرح نیست، مردم‌اند و چیزی که مطرح است، خود اوست».[۱]

بدین ترتیب می‌توان گفت در بخش مهمی از تاریخ نخبگان در دو سده‌ی اخیر، این دسته به دلیل بیگانگی با توده‌ها و التقاطی بودن افکارشان چه در فرآیند توسعه و چه در تأسیس و راهبری احزاب موفق نبودند و در این میان روحانیت و روشنفکران مذهبی به دلیل قرابتی که با فرهنگ بومی و اعتقادی مردم داشته‌اند، توانستند رهبری انقلاب را برعهده بگیرند.

۲ـ عدم استقلال نخبگان و وابستگی‌های آنان به قدرت و دولت

متأسفانه یکی از آفت‌های روشنفکری و گروه‌های نخبه‌ی ایرانی، ضعف در

---

۱. **صحیفه‌ی نور**، ج۷، ص ۱٤۰ و **در جستجوی راه از کلام امام خمینی**، دفتر بیست و یکم (دانشگاه و انقلاب فرهنگی) تهران، مؤسسه‌ی انتشارات امیرکبیر، سال ۱۳٦۲، ص ۲۰۷

استقلال رأی و عمل و تأثیرپذیری آنها از وابستگی به دولت و جریان‌های قدرت ـ چه داخلی یا خارجی ـ است. بسیار مسلم است که دولتی‌شدن نخبگان یا وابستگی آنها، بسترساز احزاب دولت ساخته یا وابسته می‌گردد که در تاریخ تحزب ایران از گذشته تاکنون این امر بسیار مشهود بوده که در مباحث قبلی به شواهد مرتبط با این مدعا و احزاب دولت ساخته حتی در دوره‌ی فعلی اشاره شد.

یکی از جامعه‌شناسان و فعالان سیاسی کشور، معضل وابستگی و عدم استقلال برخی روشنفکران و یا دست‌کم نُدرت آنها در شرایط فعلی کشور را چنین بیان کرده است:

«نخبه‌های ما باید رسالت روشنفکری خود را خوب ادا بکنند ... ما توقع داریم حقیقت‌جو و متعهد باشند. توقع داریم با زبان مردم گفتگو کنند و نقاد نیز باشند، به مردم آگاهی بدهند. دنبال مطامع و منافع مادی نباشند. تا حدی دیده می‌شود که روشنفکران ما مستقل نیستند. مستقل از خارج از گود بنشینند، سپس با حقیقت‌جویی، نقادی، تعهد و رسالت خودشان را خوب ادا بکنند، این [بدان] معنا نیست که روشنفکران با نظام بیگانه باشند، اما برای اصلاحات نظام بهتر است که خودشان را به آن رابطه‌ی زنجیره‌ای قدرت ـ ثروت نزدیک نکنند و من این رسالت را در وهله‌ی اول بیش از هر قشری بر دوش دانشگاهیان می‌بینم. در این فضای احساسی که امکان دارد حقیقت گم شود، وظیفه‌ی آنان است که حقیقت را روشن کنند، و بدون هیچ ترس و واهمه‌ای اما در قالب‌های زیبا و غیرهتاکانه آن را بیان نمایند».[1]

۳ـ فقدان مجال لازم برای نخبگان مستقل

متأسفانه در تمام ادوار دو سده‌ی اخیر، بسیاری از نخبگان میهن‌پرست و آزاده به دلیل استقلال رأی و فقدان برخورداری از پشتیبانی‌های لازم نه تنها مجال فعالیت در

---

۱. عماد افروغ، پیشین، ص ۲۵۷

نهادهایی مانند احزاب و مسئولیت‌های درخور را نیافتند، بلکه با مقابله و نامهربانی‌های بسیار، سیاست‌های حذفی در مورد آنها اجرا شده است و این واقعیت تلخی است که حفظ استقلال رأی طبقه‌ی نخبگان،نیازمند پرداخت هزینه‌های بسیاری برای آنها در همه‌ی ادوار بوده است و امروزه نیز کمتر جریان حزبی بدون وابستگی به دو سه قدرت و جناح اصلی تفکر سیاسی غالب و موجود در کشور، قادر به حفظ بقای خویش است.

٤ـ آمریت و قانون‌گریزی و ضعف پایبندی به قانون و تساهل و مدارای سیاسی

خلقیات نخبگان سیاسی ایرانی در تاریخ سیاسی معاصر به نحو چشمگیری آکنده از عنصر آمریت و تحکّم و قیم‌مآبی نسبت به مردم بوده و اصلاحات و دگرگونی‌های اجتماعی و ادواری دمسازگرایانه و تجدد مآبانه نیز هیچ‌گونه تأثیری بر رفتار و کردار آنان برجای نگذارده است؛ این نوع رفتار و نگرش باعث شده که نخبگان به مردم به عنوان صغیر که نیاز به قیم دارند و قادر به تشخیص مصلحت خود نیستند نگاه نمایند، اصولاً فرهنگ آمریت و تبعیت، مانع عمده‌ی به وجود آمدن فرهنگ اعتنا به قانون بوده است[۱] و همین آفت، زمینه‌ها و بسترهای لازم ایجاد تشکل‌های سیاسی و رقابت سالم حزبی را از بین می‌برد. همچنین قانون‌گریزی و اتکا به فرهنگ آمریت با مطلق‌گرایی و جزم‌اندیشی و انقیادطلبی متناسب بوده و در تقابل با تساهل و مدارای سیاسی ـ به عنوان یکی از اساسی‌ترین قواعد بازی در رقابت‌های سیاسی ـ می‌باشد. این در حالی است که تساهل، به تحقق قانون، تشویق و ترغیب مردم به گفتگوی منطقی و ایجاد فضای عقلانی و تبادلات سالم بین‌الاذهانی آرا و سلایق سیاسی کمک می‌کند و از ضروری‌ترین معدات کارآمدی احزاب می‌باشد.

---

۱. علیرضا ازغندی، **خلقیات نخبگان سیاسی عامل ناکارآمدی احزاب در ایران**، ص ۲۵

۵ـ ترجیح منافع فردی و جناحی بر منافع ملی

در ادبیات سیاسی ایران، اصطلاحاتی مانند ناسیونالیسم ایرانی، ملی‌گرایی، جبهه‌ی ملی، نهضت مقاومت ملی، ملی ـ مذهبی، میهن‌پرستی، وطن‌پرستی و... کاربرد زیادی دارند، اما متأسفانه وطن دوستی به معنای عقلایی آن یعنی ترجیح منافع ملی بر منافع شخصی در میان نخبگان کمتر دیده می‌شود، زیرا به صورت تاریخی، منافع فردی ایرانیان کمتر با منافع جمعی پیوند خورده است. ضعف فرهنگ کارجمعی و موفقیت و جذابیت تکروی، گروهی کارکردن نخبگان را نیز ناتوان نموده و معمولاً هم افراد و هم گروه‌ها حتی در کار جمعی نیز در پی منافع فردی خود هستند و همین مسئله تشکیل نهادهای سیاسی و جمعی احزاب را تضعیف نموده است. جریان‌های حزبی و روشنفکری متصف به ملی از جمله جریان‌ها و احزابی هستند که برخلاف نام خود، به ملیت و منافع ملی چندان پایبند نبوده‌اند و عملکرد و شعارهایشان نوعاً در حد ادعا باقی مانده است؛ به تعبیر استاد نقیب‌زاده:

«جریان ملی نیز جریان مهمی است که طیف وسیعی از مردم را در برمی‌گیرد. اما ابهام در مرزهای ملی‌گرایی سبب می‌شود تا تنسیق آن در قالب یک تشکل نهادمند با مشکل روبه‌رو شود. بسیاری از کسانی که چند بیت از حافظ یا فردوسی و سعدی می‌دانند و در ضمن علاقه‌ای نیز به زادگاه خویش دارند، خود را ملی می‌پندارند، اما اگر زمینه‌ی مناسبی هم در خارج به وجود آید در ترک وطن مألوف تردیدی به خود راه نمی‌دهند یا اگر دشمنی به کشور حمله‌ور شد، فرار را برقرار ترجیح می‌دهند. ملی‌گرایی در طول تاریخ معاصر از مدعیانی که وطن خویش را در چمدان خود جای داده‌اند به شدت رنج برده است. به همین دلیل نیز جریان اسلامگرا توانست به آسانی آن را بی‌اعتبار سازد. اگر قرار باشد این جریان قوام و حیثیتی به خود بگیرد به پاک‌باختگانی نیاز دارد که وطن و ملت را در چارچوب منافع حقیرخویش تفسیر و تعریف نکنند. چنین راست قامتانی در کشور کم نبوده‌اند، اما کمتر در یک حزب یا تشکل گرد آمده‌اند. از این‌رو جریان ملی نیازمند تصفیه، تزکیه و تعریف مرزهای

خویش است».[۱]

۶ـ **جزم‌اندیشی، نقدناپذیری، مطلق‌انگاری**، احساس بی‌اعتمادی و ناامنی و توهم، توطئه و توسعه نیازمند جرح و تعدیل اندیشه‌ها، روش‌ها، راهکارها و انتخاب بهترین شیوه از میان آنهاست. در میان نخبگان ما این انعطاف‌پذیری وجود ندارد. هر فرد یا گروهی، افکار و عقاید و سلایق خود را بی‌نظیر، بی‌نقص و خطاناپذیر می‌داند. ریشه‌ی بسیاری از اختلافات جناحی در این نکته نهفته است که هر گروهی طرز فکر خود را کاملاً سفید و طرز فکر رقیب را کاملاً سیاه می‌بیند. گسترش این فرهنگ و تداوم آن در تاریخ سیاسی ایران، نقدناپذیری و بی‌اعتنایی به اندیشه‌های مخالف را به دنبال داشته است. از جمله ویژگی‌های نخبگان ما بی‌اعتمادی نسبت به دیگران است. فعالیت در یک محیط ناامن و احساس ناامنی، خطرناپذیری برنامه‌ریزی توسعه و تأسیس تشکل‌هایی مانند احزاب را بالا می‌برد. گاهی اوقات نخبگان احساس می‌کنند که هزینه‌ی کار کردن بسیار بالا است و ترجیح می‌دهند سکون را بر هرگونه حرکت جایگزین سازند. البته احساس بی‌اعتمادی و ناامنی در فرهنگ سیاسی ایران دارای قدمت و پیشینه است که دلایل آن ذکر شده است. اما در هرحال، توسعه ـ همانند تحزب ـ نیازمند برنامه‌ریزی و برنامه‌ریزی نیز مستلزم بیان اهداف به صورت شفاف و دقیق است. ترس از محیط اطراف و بی‌اعتمادی نسبت به دیگران و توهم توطئه از جانب سایرین، باعث پنهانکاری، مرموزبودن، پیچیده‌بودن و پنهان‌کردن واقعیت‌ها می‌شود؛ بنابراین کارجمعی، تحزب، برنامه‌ریزی بلندمدت و پاسخگویی به مردم که از عوامل و مصادیق توسعه قلمداد می‌شوند، با چنین اخلاق و رفتاری سازگاری ندارند. فضای پر از ترس و بی‌اعتمادی با تکثرگرایی و تحزب ناسازگار است. احزاب به حامیان فعال و رسمی از میان توده‌ها و نخبگان نیاز دارند و این امر مستلزم

---

۱. احمد نقیب‌زاده، **حزب و عملکرد آن در جوامع امروز**، صص ۱۸۹–۱۹۰

برطرف‌شدن احساس ناامنی است. در فضای مکدّر و غیرشفاف، مردم نیز در انتخاب نخبگان شایسته با مشکل مواجه می‌شوند.[1]

۷ـ غلبه‌ی رفتار ایلی، شعارزدگی، بی‌عملی و کلی‌گویی

یکی از اخلاق احزاب در فرهنگ رسمی کشور، پایبندی به اخلاق اسلامی است. با این‌وجود، عرصه‌ی نخبگی نوعاً فاقد فضای اخلاقی کافی است. تحزب، ترور شخصیت، تهمت و افترا و مواردی از این قبیل در رفتار برخی نخبگان به وفور دیده می‌شود و بعضاً رفتارهای غیر اخلاقی در فضایی سیاست‌زده، به بهانه‌ی وجود یک مصلحت بالاتر و مهم‌تر توجیه می‌شود و بر مبنای فرهنگ ایلی و عشیره‌ای، برخورد تهاجمی و حذفی سرلوحه‌ی اعمال قرار می‌گیرد.

رفتار ایلی، علاوه بر رواج فرهنگ حذفی و برخورد تهاجمی، از چرخش مسالمت‌آمیز قدرت و توجه به وجود اپوزیسیون به عنوان ناظر جناح حاکم و عامل افزایش کارایی آن جلوگیری نموده و فضای رقابت میان نخبگان و احزاب را به فضای تخاصم و دشمنی تبدیل می‌کند.

همچنین تاریخ سیاسی ایران و تحزب، حاکی از کلی‌گویی، شعارزدگی و بی‌عملی و بی‌برنامگی و فقدان استراتژی‌های مدون نخبگان بوده است. در واقع شعارزدگی و سیاست‌زدگی اخلاقیات، از بلیه‌های همیشگی نخبگان و احزاب و از عوامل ناکارآمدی آنها بوده است و امروزه بسیار مشاهده می‌شود که پاره‌ای از گروه‌ها و احزاب، رسانه‌ها، و مطبوعات مدعی دموکراسی، قانون‌مندی و اخلاق، در حیطه‌ی عمل به هیچ یک از توصیه‌های اخلاقی مکرر خود عمل نمی‌کنند.

۸ ـ اندیشه و رفتار «هیئتی»

یکی از ویژگی‌های نخبگان سیاسی ایران ـ در مفهوم وسیع و با تسامح آن ـ پس از

---

۱. حسین شیخ زاده، پیشین، صص ۱۳۴– ۱۳۵

انقلاب که مستقیماً با بحث احزاب سیاسی هم مرتبط می‌شود، وجه «هیئتی» رفتارکردن و اندیشیدن آنها است. در حالی‌که هیئت، بیشتر بر وضعیت درونی افراد و اعمال نیت‌مندانه‌ی آنها با هدف کسب ثواب اخروی ناظر است و در جهت برپایی مراسم یا انجام رفتارهای خاص مذهبی تأسیس می‌شود و بر مبنای ارتباطات و تعلقات خاص افراد بر محور مذهب برپا می‌شود، اما رفتار حزبی و نوع مبانی تأسیسی آن از بنیاد با هیئت متمایز است و در واقع نوعی تشکّل مدرن سیاسی با هدف مشارکت در قدرت و یا نظارت بر آن بر مبنای مرامنامه و خط مشی‌های از پیش تعیین شده است.

تأکید بر تبیین اختلاف بین رفتار هیئتی و رفتار حزبی نخبگان بدین خاطر است که اساساً انتظارات، ساز و کارها و کارویژه‌های حزب را نمی‌توان متکی بر سوابق و دریافت‌ها و رفتارهای هیئتی به انجام رساند. به اظهار برخی کارشناسان، بدون تردید یکی از مهم‌ترین عوامل شکست و ناکامی احزاب سیاسی ایران پس از انقلاب اسلامی، تلاش برای ساخت حزبی بر مبنای رویکرد «هیئتی» است. کار حزبی نیاز به نخبگان سیاسی «مدرن» به عنوان «شرط لازم» است و «شرط کافی» پیدایش و عملکرد بهینه‌ی تحزب و احزاب، در ساخت اجتماعی و امکان عضوگیری اشخاص مناسب با کار حزبی برای تشکیل پیکره‌ی حزب نهفته است.[1]

گفتار سوم ـ عملکرد احزاب

نقش ضعیف عملکرد احزاب در تاریخ تحزب ایران، همواره یکی از اصلی‌ترین عوامل بروز بی‌اعتمادی و بدبینی به نقش آنها در عرصه‌های مختلف این کشور بوده است و به واقع آفت‌های موجود در سابقه‌ی عملی این تشکل‌ها، اقبال به تأسیس و نحوه‌ی عمل آنها را با مشکل مواجه کرده است. در این میان نیاز زیادی به تشریح فعالیت‌های منفی احزاب دولت ساخته و یا وابسته به شرق و غرب دوران پهلوی

---

۱. حاتم قادری، پیشین، صص ۱۳۰-۱۳۱

نیست احزابی مانند: توده، رستاخیز، ملت و... که با سوابق سیاه خود، منشأ خیانت و مردم ستیزی و وابستگی به اجانب یا قدرت‌های مستبد حاکم بوده‌اند.

خوشبختانه وقوع انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ تاریخ جدیدی را در توسعه‌ی سیاسی و پیشرفت نظری و عملی کشور پدید آورد و فرآیند تحزب نیز در چنین فضایی نشوونما یافت. در این میان سال‌های ۱۳۷٦ تا ۱۳۸٤ ـ مقارن حکومت اصلاح‌طلب حجت‌الاسلام خاتمی ـ اوج دوران اقبال و روی‌آوری به فعالیت‌های حزبی پس از انقلاب است و اساساً جریان دوم خرداد و دولت آقای خاتمی، جریان و دولت حزبی بود که بسیاری از وزرای آن پایه‌گذار «جبهه‌ی مشارکت اسلامی» بودند و رئیس جمهور و دولتیان در این دوره به دنبال تحقق مرامنامه و یا آرمان‌های حزب مزبور به‌ویژه در عرصه‌ی توسعه‌ی سیاسی به‌عنوان اولویت اول کاری برآمدند؛ بنابراین امروزه نقد و ارزیابی جریان دوم خرداد، مترادف با ارزیابی و نقد جریان حزبی این دوره‌ی مهم از تاریخ سیاسی و تحزب کشور است. با چنین ملاحظه‌ای در این قسمت تلاش شده است که به‌ویژه با استفاده از نقطه‌نظرات صاحب منصبان و صاحب‌نظران حزبی و دولتی در آن مقطع و از زبان خود آنها، آفات جریان حزبی مقطع مزبور تبیین شود.

اساساً اصلاح‌طلبان به‌خاطر همین آفات موجود در حرکت حزبی خویش، در چند انتخابات اخیر شکست‌های فاحشی را تحمل کردند؛ از جمله به این دلیل که احزاب وابسته و خود آنها، کالاهای متفاوتی را به رأی دهندگان عرضه کردند، اما هیچ‌یک نتوانست با تقاضا و مطالبه‌ی واقعی مردم انطباق یابد، آنان بر کالاهایی نظیر توسعه‌ی سیاسی، آزادی، جامعه‌ی مدنی، تکثرگرایی و... تمرکز کردند. در سال‌های اولیه، به دلیل ابهام مفهومی، این کالاها بازار خوبی نیافتند، اما با روشن‌شدن مفهوم مورد نظر اصلاح‌طلبان و بروز آفات حرکت حزبی مزبور، به شدت بازار این کالاها رکود یافت و پس از آن نیز آنان نتوانستند کالای جدیدی را جهت کسب رضایت مشتریان عرضه نمایند. بانیان حرکت حزبی اصلاح‌طلبان نشسته بر مسند قدرت، گمان می‌کردند با

مقدم داشتن توسعه‌ی سیاسی بر توسعه‌ی اقتصادی، با تأکید بر لیبرال دموکراسی و مؤلفه‌های آن به جای تأکید بر حفظ ارزش‌های انقلاب، با ایجاد فضای آزاد در ابعاد اقتصادی، فرهنگی به جای تقابل با فرهنگ مهاجم غرب، خواهند توانست مشتریان بسیاری را جذب کنند، که به‌رغم کسب موفقیت‌های مقدماتی، این سیاست با شکست مواجه شد و بر جریان تقویت و استحکام و رشد تحزب سالم و کارآمد و فرآیند توسعه‌ی سیاسی، ضربات سهمگینی از این موضع وارد گردید. فرصت‌سوزی مزبور و دلایل آن از سوی دبیر کل حزب مردم سالاری ـ از احزاب ائتلاف اصلاح‌گرایان ـ چنین بیان شده است:

«اصلاح طلبان در طول هشت سال دوره‌ی اصلاحات، فرصت بسیار خوبی در اختیار داشتند ولی متأسفانه به دلایلی این فرصت را از دست دادند و تاریخ، مسببان آن فرصت سوزی را نخواهد بخشید. دلایل فرصت‌سوزی دوره‌ی اصلاحات معلول چهار آفت انحصارطلبی، افراطی‌گری، بی‌برنامگی و از همه مهم‌تر فقدان صداقت میان اصلاح‌طلبان بود که سبب شد فرصت به دست آمده به راحتی از دست برود».[1]

از جمله آفات کلی و عملکردی احزاب و جریان حزبی اصلاح‌طلبان و جناح دوم خرداد را می‌توان به شرح زیر بیان نمود:

۱ـ دولت ساختگی و وابستگی به دولت

متأسفانه بعد از انقلاب اسلامی نیز، احزاب مهم کشور اعم از حزب جمهوری اسلامی، کارگزاران سازندگی، جبهه‌ی مشارکت و... به‌گونه‌ای وارونه توسط دولتیان، و طی روندی از بالا به پایین تشکیل شده‌اند و همین امر مانع ایفای نقش مؤثر آنها شده است. دولت سید محمد خاتمی نیز طی دوران حکومت هشت‌ساله‌ی خود، خواسته یا

---

۱. «**بیانات مصطفی کواکبیان، دبیر کل حزب مردم سالاری در اردوی تابستانی این حزب در مازندران**»، جام جم، ۱۳۸٦/٤/۳۰، شماره‌ی ۲۰۵۳، ص ۲

ناخواسته، تبدیل به دولتی‌حزبی گردید و صاحب منصبان آن با تأسیس جبهه‌ی مشارکت اسلامی، به دنبال تحقق اهداف این حزب دولت ساخته رفتند. این درحالی است که رئیس جمهور سابق ـ سید محمد خاتمی ـ بارها به حزبی‌شدن دولت و دولتی‌شدن حزب انذار داده بود که اهم دیدگاه‌های ایشان در کتاب «احزاب و شوراها» بدین شرح آمده است:

«جبهه‌ی مشارکت پس از روی کار آمدن دولت جدید شکل‌گرفته و ممکن است با شعارها و برنامه‌های نامزدی که رأی اکثریت را آورده است، قرابت بیشتری داشته باشد. این قرابت جبهه‌ی مشارکت را با خطر دولتی‌شدن یا دولتی خوانده‌شدن مواجه می‌کند. فردی شعارهایی داده و این شعارها در جامعه مورد استقبال قرار گرفته است این امر نشانه‌ی آن است که در بخش قابل توجهی از جامعه، این حرف‌ها و برنامه‌ها مقبولیت دارد. شما باید این را مبنای تشکل خودتان قرار بدهید و از این طریق بخش قابل‌توجهی از جامعه را نمایندگی کنید، باید بکوشید ارتباطتان را با سرچشمه حفظ کنید. سرچشمه‌ای که این دولت را به‌وجود آورده و دولت بعدی را به وجود خواهد آورد، مردم هستند. نخبگان، متفکران و سیاستمداران باید رابطه‌شان را با مردم حفظ کنند و نباید دولتی بشوند. ما نیازمند تشکل‌های دولت‌ساز هستیم نه دولت ساخته. اما برای رسیدن به این هدف‌ها باید از شکل‌گیری تشکل‌ها استقبال کنیم».[1]

تشکل‌های جامعه‌ی مدنی باید مردمی باشند. یکی از تجربه‌های غلطی که در کشورهایی مثل ما وجود دارد این است که تشکل‌ها از بالا و به مصالحی تشکیل شده‌اند و به همین جهت نیز رابطه‌ی آنها با مردم ساختگی بوده است. مثلاً یک حزب تشکیل شده و به همه نیز گفته‌اند که در آن ثبت‌نام نمایند. در این میان یک عده آدم

۱. **احزاب و شوراها**، ص ۴۸

فرصت‌طلب نیز به نام و نوایی رسیده‌اند... .[1] برای اینکه این بیماری تاریخی از بین برود، حکومت باید تنوع و تکثر در چارچوب قانون را بپذیرد. باید رابطه‌ای ارگانیک میان احزاب و دولت شکل بگیرد، به نحوی که این احزاب متکّای دولت‌ها بشوند نه اینکه دولت‌ها متکّای احزاب.[2]

توجه به دیدگاه‌های حجت الاسلام کروبی، رئیس سابق مجمع روحانیون مبارز و مجلس شورای اسلامی و در واقع از بزرگان روحانی جریان دوم خرداد، در این مبحث بسیار ذی‌قیمت است. کروبی در خرداد ۱۳۸٦ اظهار می‌دارد:«وقتی حزب و جریان منسجمی نداریم و وقتی جمعیت‌های فرمایشی تشکیل می‌شوند، چه انتظاری از پیروزی در انتخابات داریم».

وی درباره‌ی عدم توفیق احزاب سیاسی در ایران بر این باور است که «یکی از دلایلی که احزاب در ایران دوام نیاوردند، این بود که احزاب وابسته به قدرت و به‌وجود آمده از دل قدرت‌های سیاسی کشور بودند». کروبی با اشاره به حزب کارگزاران و فعالیت محمدعلی نجفی، وزیر آموزش و پرورش دولت وقت، غلامحسین کرباسچی، شهردار وقت تهران، رئیس بانک مرکزی و... در آن می‌گوید: «این حزب وابسته به قدرت و دولت بود». رئیس مجلس دوره‌ی ششم، درباره‌ی تشکیل حزب مشارکت هم معتقد است: «در زمان پیروزی سیدمحمد خاتمی در انتخابات ریاست جمهوری این حزب تشکیل شد و به دنبال آن هم احزاب دیگر مثل حزب همبستگی و غیره محقق شدند». به نظر کروبی: «ما اگر می‌خواهیم گره از کار احزاب در ایران باز شود، باید شکل‌گیری تشکل‌ها از دایره‌ی قدرت خارج شوند، ما همواره پس از به‌وجودآمدن قدرت به دنبال حزب رفتیم، ما باید در حیطه‌ی خارج از

---

۱. همان، ص ۳۷

۲. همان، ص ٤۹

قدرت، احزاب را فعال کنیم».[۱]

استاد نقیب‌زاده نیز طی گفتگویی مطبوعاتی، در دومین سال حکومت دوم خرداد، آفت دولت حزبی خاتمی را دولتی‌بودن حزب مشارکت و در خدمت اهداف حزب مزبور بودن دولت می‌داند. از نظر وی در یک نظام حزبی صحیح، حزب پیروز در انتخابات، دولت را در خدمت اهداف حزبی قرار نمی‌دهد، بلکه حزب را در خدمت اهداف دولتی قرار می‌دهد و حق و حقوق احزاب مخالف و اقلیت را هم محترم می‌شمارد و این امر نه تنها در دوم خرداد، اتفاق نیفتاد و این خطر برایش ایجاد شد که تمام حکومت را در خدمت حزب خویش قرار داده و امکانات دولتی را برای جناح یا حزب خویش استفاده نماید. از نظر نقیب‌زاده، این رفتار تبعیض‌آمیز حزبی دوم خرداد، باعث رویکرد تقابلی سایر گروه‌ها و جناح‌ها با این دولت شد.[۲] ایشان این موضوع و همچنین جیره‌خواری حزب مشارکت را از دولت چنین بیان می‌دارد:

«کسی که حزب تشکیل می‌دهد، باید یادش باشد که دولت نباید حزبی باشد و این عکس العمل در مقابل آقای خاتمی بسیار طبیعی بود که شما وقتی از یک حزب خاص نیرو بپذیرید، ممکن است به این معنا باشد که دولت در خدمت آن حزب خاص قرارمی‌گیرد؛ بنابراین آن نیروها حق داشتند که نگران بشوند، اگر ببینید که از رقبای سیاسی‌شان کسانی هستند که حکومت را قبضه می‌کنند. این فرآیند در نظامی که هنوز حزب شکل نگرفته و مفهوم اکثریت و اقلیت خوب تنظیم نشده است و «دولت سایه» و «دولت واقعی» هنوز مرزهایش مشخص نیست، این عکس‌العمل بسیار طبیعی بود، ما منتظر بودیم که آقای خاتمی حزب تشکیل بدهد؛ البته تشکیل این حزب بدین معنا نیست که این حزب فوراً حکومت را به دست بگیرد، در آن صورت عده‌ای

---

۱. برای دیدن کلیه‌ی اظهارنظرهای مطروحه‌ی حجت الاسلام مهدی کروبی ر.ک به: مهدی کروبی، «**وقتی حزب نداریم چه انتظاری برای پیروزی در انتخابات هست؟**»، روزنامه‌ی ***کیهان***، ۱۳۸۶/۳/۱۲، شماره‌ی ۱۸۸۱۶، ص ۱۴

۲. احمد نقیب‌زاده، «**احزاب، موانع ساختاری و مخاطرات شکل‌گیری**»، روزنامه‌ی **صبح امروز**، ۱۳۷۸/۳/۲۵، ص ۶

مفت‌خور دور ایشان جمع می‌شدند و می‌خواستند برای قبضه‌ی مقام‌های دولتی وارد این حزب بشوند، بلکه بنده توصیه می‌کردم که این حزب را تشکیل بدهند، خارج از دولت و به عنوان پشتوانه‌ی دولت نه به‌عنوان جیره‌خوار دولت، یعنی این حزب برای حمایت از برنامه‌های ایشان تشکیل شود».[1]

۲ـ مقطعی، موسمی و مرکزگرا بودن فعالیت احزاب

جریان دوم خرداد و حرکت حزبی اصلاح‌طلبان در دولت خاتمی، یکی از سمبل‌ها و نمادهای ظهور احزاب مقطعی و موسمی است و وقوع چنین مسئله‌ای در واقع استمرار یک آفت و بلیه‌ای در تاریخ برای ظهور و عملکرد احزاب ایرانی است که معمولاً در ایام انتخابات، فعالیت موسمی آنها آغاز شده و پس از جمع‌آوری آرای لازم از مردم، از صحنه‌ی سیاسی کشور به نحو بارزی پا پس می‌کشند. درحالی که احزاب می‌بایست در طول سال و در جریان زمان موجود میان انتخابات به تدوین برنامه‌ها و راهبردها و تربیت نیرو اقدام کنند و تشکیلات خود را منسجم و پایدار ساخته و فعالیت خود را تنها به پایتخت و یا حداکثر چند شهر بزرگ محدود نسازند.

بدین ترتیب ظهور و عملکرد و گسترش احزاب در ایران به هیچ‌وجه قاعده‌مند نبوده و از پس مشروعیت این بی‌قاعدگی و مرکزگرایی در روند تکامل و پراکنش طبیعی آنها به چشم می‌خورد. یعنی این تشکل‌ها حاصل مبارزات صنفی ــ سیاسی تاریخی خاص خود نبودند. بلکه یا در پی وقوع تحولات اجتماعی سریع، انقلاب‌ها، کودتاها، تغییر دولت‌ها و پیدایش دوران فترت سیاسی و نظایر آن سر برآوردند، یا به واسطه‌ی برخی سیاست‌های خاص دیکته شده از سوی نظام‌های سیاسی حاکم، دولت‌های وقت و یا براساس آموزه‌ها، و سیاست‌های فرامرزی (مورد احزاب

۱. همان

ایدئولوژیک) ایجاد شدند. اما وجه غالب در این میان عمدتاً با احزاب دولتی یا احزاب تأسیس شده، پس از به قدرت رسیدن یک دولت تازه است. این احزاب در پی روی‌کار آمدن دولتی جدید و عمدتاً تحت‌تأثیر شخصیت رئیس دولت یا از سوی مقامات و دست اندرکاران آن دولت یا جریان‌ها و گروه‌هایی که در به قدرت رسیدن دولت مذکور نقش داشتند، ایجاد می‌گردند. عمر این احزاب نیز همان‌گونه که در تاریخ نیم قرن اخیر دیده می‌شود، بسیار کوتاه است و معمولاً با ظهور دولت ظاهر می‌شوند و با سقوط یا خاتمه‌ی دوره‌ی قانونی آن، عمر آنان نیز خاتمه می‌یابد و ضرورت وجودی خود را از دست می‌دهند. وضعیت احزابی که در مخالفت با این احزاب یا در مخالفت با دولت تازه روی کار آمده تأسیس می‌شوند نیز به همین منوال است؛ یعنی جناح‌های شکست‌خورده در یک انتخابات، برای عقب نماندن از قافله و به منظور مقابله‌ی نظام‌مندتر و سازمان‌یافته‌تر با دولت یا با رقبای خود اقدام به ایجاد حزب یا احزابی چند می‌کنند. بسیار واضح است که چنین احزابی که به صورت شتاب‌زده و موسمی تأسیس می‌شوند و فاقد بنیادهای تاریخی سیاسی و سازماندهی لازم هستند، به هیچ وجه نمی‌توانند واجد ایفای قابلیت‌های بالا و کارآیی لازم باشند. متأسفانه به طور مشخصی ظهور و افول احزاب سیاسی دهه‌ی اخیر از مفصل یاد شده در رنج بوده‌اند.

۳ـ تشتت و تفرقه برانگیزی

یکی از شایع‌ترین آفات تحزب، تشتت و تفرقه برانگیزی است و احزاب ایرانی نوعاً دچار این بلیه بوده‌اند و حتی انگشت این اتهام به‌سوی احزاب سالم نیز دراز بوده است. جالب اینجاست که یکی از مهم‌ترین تشکل‌ها ـ یعنی حزب جمهوری اسلامی ـ که پس از انقلاب تأسیس شد، با نظر امام (ره) و در جهت جلوگیری از دو دستگی و خدشه در وحدت ملی تعطیل گردید. بخشی از نامه‌ی دو تن از مؤسسان حزب یعنی آیات سیدعلی‌خامنه‌ای و هاشمی رفسنجانی و پاسخ امام راحل در این باره چنین است:

«...اکنون به فضل الهی نهادهای جمهوری اسلامی تثبیت شده و سطح آگاهی

و درک سیاسی آحاد ملت، انقلاب را از جهات عدیده آسیب‌ناپذیر ساخته و روشن‌بینی و توکل و قوت اراده‌ی آن رهبر عالیقدر و فداکاری و آمادگی مردم حزب‌الله، توطئه‌های ضدانقلاب داخلی و استکبار جهانی را بی‌اثر و کم‌خطر نموده است. لذا احساس می‌شود که وجود حزب، دیگر آن منافع و فواید آغاز کار را نداشته؛ به عکس ممکن است تحزب در شرایط کنونی بهانه‌ای برای ایجاد اختلاف و دودستگی و موجب خدشه در وحدت و انسجام ملت گردد، و حتی نیروها را صرف مقابله با یکدیگر و خنثی‌سازی یکدیگر کند. لذا همان‌طور که کراراً عرض شد، شورای مرکزی پس از بحث و بررسی مبسوط و مستوفاً با اکثریت قاطع به این نتیجه رسید که مصلحت کنونی «حزب جمهوری اسلامی» انقلاب در آن است که تعطیل و فعالیت‌های آن به‌کلی متوقف گردد. مراتب برای استحضار و کسب رهنمود عالی معروض می‌گردد...».

پاسخ حضرت امام (ره):

بسمه تعالی

«جنابان حجت‌الاسلام آقای خامنه‌ای و آقای هاشمی، دامت توفیقهما، موافقت می‌شود. لازم است تذکر دهم که حضرات آقایان مؤسسین محترم حزب، مورد علاقه‌ی اینجانب می‌باشند. امیدوارم همگی در این موقع حساس با اتفاق و اتحاد در پیشبرد مقاصد عالیه‌ی اسلام و جمهوری اسلامی کوشا باشید. ضمناً تذکر می‌دهم که اهانت به هر مسلمانی چه عنصر حزب باشد یا نه، بر خلاف اسلام و تفرقه‌اندازی در این موقع از بزرگ‌ترین گناهان است.

والسلام علیکما و رحمة‌الله

۱۱ خرداد ٦٦

روح‌الله الموسوی الخمینی».[۱]

---

۱. **پایان راه یک حزب، تقاضانامه‌ی حزب جمهوری جهت انحلال از حضرت امام (ره)**، مندرج در سایت مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۸٦/۳/۱۹؛ http://www.irdc.ir ضمناً این نامه و پاسخ آن در کتاب *صحیفه‌ی نور*، ج ۲۰، ص ۹۲ نیز ←

متأسفانه در دولت موسوم به اصلاحات و در خلال سال‌های ۱۳۷٦ تا ۱۳۸٤ کشور درگیر شدیدترین درگیری‌ها و تشتّت‌های حزبی و جناحی بود و افشای تنش و تشنج بدین‌خاطر بر کشور حاکم گردید. این در حالی بود که به‌طور مکرر، ریاست جمهور سابق ـ خاتمی ـ به وجودِ چنین جوی و ضرورت پرهیز از آن هشدار می‌داد:

«... باید همه‌ی نیروها را به کار بگیریم و اجازه ندهیم انرژی‌ها جز در مسیر پیشرفت جامعه به‌کار گرفته شود. بنابراین تشنج، بی‌ثباتی و درگیری برای کشورهایی مثل ما بسیار مضر است[1]... شما نام خودتان را «جبهه‌ی مشارکت» گذاشته‌اید و ما واقعاً به تفکر جبهه‌ای نیاز داریم؛ نیاز داریم فراتر از سلیقه‌های خاص برویم تا بتوانیم از نظراتمان دفاع کنیم بدون آنکه جامعه را متشنج کنیم[2]... این خطر ما را تهدید می‌کند که نتوانیم اختلاف‌ها را نهادینه کنیم و همدیگر را تحمل نماییم. بدون تردید دشمنانی در درون و بیرون این اختلاف‌ها را دامن می‌زنند[3]... بنده در انتخابات، شعارها و برنامه‌هایی را مطرح کردم و از آنها دفاع کردم. البته به هیچ وجه مایل نیستیم جامعه متشنج بشود. یکی از وظایف دولت این است که شکیبایی کند. اما این هم درست نیست که کسانی در جامعه موج ایجاد کنند و توسعه‌ی سیاسی، آزادی و کل برنامه‌های دولت را بکوبند. می‌توان فهمید که این افراد چه مقاصدی دارند، مردم ما هوشیارند اما دولت نباید مثل یک گروه با گروه‌های دیگر درگیر شود. ما از تشنج پرهیز می‌کنیم و می‌خواهیم به سوی جدال احسن برویم. ما باید در برابر گروه‌ها و افراد سعه‌ی صدر داشته باشیم. جامعه نباید متشنج بشود. کسانی می‌خواهند جامعه را متشنج بکنند، این کار، تحت هیچ عنوانی، برای ما قابل قبول نیست. باید کارها را با درایت و تدبیر پیش برد. همه‌ی ما باید در

→
آمده است.

۱. **احزاب و شوراها**، ص ٤۲

۲. همان، ص ٤٥

۳. همان، ص ٤۸

عرصه‌ی سیاسی و اجتماعی اهل شکیبایی و تحمل باشیم و بیشتر روی اهداف مشترکمان کار کنیم. وظیفه‌ی ما حفظ اصل نظام و جمهوری اسلامی است. اگر بنا باشد خط قرمزها لطمه ببیند، برای بنده قابل تحمل نیست، دفاع از حق مردم باید در چارچوب قانون و اصول اسلامی انجام شود».[۱]

درهرحال بخش زیادی از فضای تشنج‌آمیز در دوره‌ی حکومت اصلاحات، حاصل تندروی‌ها و شعارهای افراطی، لایه‌ی تندرو احزاب و گروه‌های دوم خردادی بود که رویه‌ی تقابلی جناح‌ها و گروه‌های مخالف را دامن می‌زد. همچنان‌که برخی آگاهان سیاسی معتقدند که شعار اصلاحات اساساً جزو شعارهای آقای خاتمی نبوده است. اهم شعارهای ایشان آزادی، قانون‌گرایی، جامعه‌ی مدنی و توسعه‌ی سیاسی بود، اما بعدها برخی از جریان‌های منتسب به ایشان، با استفاده از جریان‌سازی مطبوعاتی، گروه‌ها و جریان‌های سیاسی موافق و مخالف را به اصلاح‌طلبان و محافظه‌کاران تقسیم نمودند. ظاهراً طرح این شعار عمدتاً از سوی لیبرال‌های ائتلاف دوم خرداد صورت گرفته باشد. جناح لیبرال با استفاده از دسته‌بندی فوق که ظاهراً در ابتدا از سوی رسانه‌های بیگانه (به منظور توجیه نظم نوین بین‌الملل و ایجاد هژمونی جدید برای سرمایه‌داری) به کار رفته است، تلاش نمود تا ضمن ارائه‌ی گفتمان جدید اصلاحات مبنی بر پذیرش اصول لیبرالیسم از جمله سکولاریسم، با استفاده از مفهوم اصلاحات، تداعی‌بخش جریان اول روشنفکری، یعنی روشنفکران مصلح و لیبرال باشد.[۲] البته این جریان فکری و حزبی که از حمایت دولت اصلاحات نیز بی‌بهره نبود، ضمن کمک به دامن زدن به اختلافات و تشنج‌ها و تحریک جناح‌های مقابل، نقش مبنایی را هم در شکست جریان دوم خرداد بازی کرد. متأسفانه فضای اختلاف چنان با فعالیت‌های حزبی در کشور عجین شد که حتی در «خانه‌ی احزاب» نیز در دولت نهم و در خلال سال‌های ۱۳۸٤ و ۱۳۸۵ شاهد اختلافات احزاب با یکدیگر بر سر انتخابات هیئت

---

۱. همان، ص ٤۹

۲. عماد افروغ، ***چالش‌های کنونی ایران***، صص ۲۸۰ ـ ۲۸۱

رئیسه بودیم[۱] و این اختلاف‌ها در نهادی که مسئول سازماندهی فعالیت کلیه‌ی احزاب است،[۲] مدت‌ها ادامه داشت.

٤ـ قیم مآبی، ائتلاف‌ها و انشعاب‌های کم بنیاد و مکرر

عنوان فوق، از مشکلات همیشگی تاریخ احزاب ایران بوده که در دهه‌ی اخیر نیز به نحو بارزی رخ نمود. از جمله ریاست دولت اصلاحات؛ خطر قیم مآبی احزاب را چنین یادآور شده است:

«احزاب نباید نقش واعظ یا معلم دبیرستان را ایفا کنند[۳].... تشکل‌ها نیز نباید فراموش کنند که فقط نماینده‌ی بخشی از مردم هستند گاه اندکی دور هم جمع می‌شوند و خیال می‌کنند قیم کل جامعه هستند. و این گرفتاری را گروه‌های قبل از انقلاب هم داشتند».[٤]

چه در گذشته و چه در دهه‌ی اخیر، احزاب و گروه‌های سیاسی همواره با ایجاد فضاهای سیاسی و دامن زدن به فضاهای سیاسی عاطفی و ایجاد ائتلاف‌ها و یا انشقاق‌های بی‌بنیاد و زودگذر، مانع تحقق توفیق احزاب و استحکام توسعه‌ی پایدار در کشور شده‌اند. حجت‌الاسلام علی‌اکبر محتشمی ــ از وزیران سابق کشور و عضو شورای مرکزی مجمع روحانیون ـ، قیم‌مآبی، دیکتاتوری حزبی، فقدان انسجام و ازهم

---

۱ . برای تأیید این ادعا، ر.ک به: اظهارات اسدالله بادامچیان، «**خانه‌ی احزاب به علت بازی‌های سیاسی فلج شده است**»، روزنامه‌ی **خبر**، شماره‌ی ۷٤۵۱، ۳ اسفند ۱۳۸۵، ص ۸

۲. خانه‌ی احزاب، تشکیلاتی صنفی است که به منظور افزایش مشارکت احزاب در امور سیاسی کشور و ارتقای کمی و کیفی رقابت‌های سیاسی تأسیس شده است و در کمک به ایجاد فضای سیاسی، گسترش فرهنگ تحزب و تقویت روحیه‌ی تعاون و تفاهم بین احزاب و گروه‌های سیاسی فعالیت دارد. این مؤسسه نهادی مدنی، صنفی، غیردولتی و مستقل است که از نمایندگان احزاب و گروه‌های سیاسی پروانه‌دار تشکیل شده است. بر این اساس هیچ نهاد و ارگان حکومتی اجازه‌ی دخالت در امور آن را ندارد.

۳. **احزاب و شوراها**، ص ۲۸

٤. همان، صص ٤٤ ـ ٤۵

گسیختگی در جبهه‌ی اصلاح‌طلبان را از عوامل شکست آنها دانسته و می‌گوید:

«دلیل شکست جریان اصلاحات آن بود که برخی، شعارهای خود را فراموش کردند و دیکتاتوری حزبی عملاً جای آزادی و دموکراسی را گرفت. برخی تا وقتی که انتخاب نشده‌اند، شعارهای بسیار مردم‌پسند می‌دهند، ولی وقتی از مرحله‌ی انتخاب می‌گذرند، وعده‌های خود را فراموش می‌کنند. اصلاح‌طلبان به جای وحدت رویه و انسجام تشکیلاتی، دچار از هم گسیختگی شدند و چنان شد که با وجود یک فراکسیون، اکثریت عملاً شاهد هجده جزیره‌ی سیاسی پراکنده بودیم. حزبی که دارای چند نماینده‌ی بیشتر در مجلس بود، می‌گفت که همه‌ی امکانات و اختیارات هیئت رئیسه یا کمیسیون‌ها در اختیار من باشد».[1]

شایان ذکر است که پس از شکست اصلاح‌طلبان در جریان انتخابات نهم ریاست جمهوری، جریان‌های اصولگرای موجود در این جناح و همچنین بخش‌های عمده‌ای از احزاب کارگزاران سازندگی و حزب همبستگی از ائتلاف اصلاح‌طلب و لایه‌های تندروی آن جدا شدند و افراد شاخصی مانند حجت‌الاسلام کروبی، حزب جدید «اعتماد ملی» را پایه‌ریزی کرد و همچنان روند ائتلاف‌ها و انشعاب‌ها و صورت‌بندی‌های جدید حزبی و تشکیلاتی در این جناح ادامه دارد.

۵ـ شعارزدگی، تک‌سویه‌نگری، ضعف نگرش‌های واقع‌گرایانه و کاربردی

بهبود سطح زندگی اقتصادی و رشد اجتماعی در آثار توسعه‌گرایان غربی به عنوان یک شرط در توسعه‌ی سیاسی مطرح شده است. کسانی مانند رابرت دال، کارل دویچ، لرنر و دیگران توسعه‌ی اقتصادی را بر توسعه‌ی سیاسی مقدم دانسته و معتقدند بدون رسیدن به حدی از رفاه و توسعه‌ی اقتصادی نمی‌توان به توسعه‌ی فرهنگی رسید و توسعه‌ی فرهنگی لازمه‌ی توسعه‌ی سیاسی است. اگرچه انتقاداتی به این نظریه وارد شده است و مواردی مانند زندگی مرفه اقتصادی در کویت و عربستان سعودی که

---

۱. **محتشمی پور، از دیکتاتوری حزبی اصلاح طلبان می‌گوید**، جام جم، ش ۲۰۵۳، ۳۰ تیر ۱۳۸٦، ص ۲

توسعه‌ی سیاسی را به دنبال نیاورده به عنوان استثنا ذکر شده است. در عین حال به آسانی قابل‌درک است که شکم‌های گرسنه در پی توسعه‌ی سیاسی نبوده و عدم رشد زندگی مادی تأثیر سوئی بر مشارکت مردم در امور عمومی برجای می‌گذارد[۱]. متأسفانه این واقعیت ملموس از سوی احزاب حاکم در دوره‌ی اصلاحات و دولت‌حزبی وقت مورد توجه قرار نگرفت و در فضایی شعارزده، موضوع توسعه‌ی سیاسی به عنوان اولویت اول کشور به‌صورت تک سویه‌ای مورد تأکید واقع شد و از توسعه‌ی اجتماعی و اقتصادی غفلت گردید و به دنبال آن مشکلات معیشتی مردم همچنان لاینحل باقی ماند. طرح انتظارات بیجا و ایجاد توقعات گسترده و تأکید افراطی بر توسعه‌ی سیاسی، بخش عظیمی از توده‌ها را به صحنه‌ی سیاست کشاند و فضای جامعه را به شدت سیاسی کرد. این درحالی بود که توسعه‌ی سیاسی ناقص ایجاد شده در حدی نبود که به مطالبات و توقعات جدید و مبنی بر مشارکت سیاسی پاسخ دهد.

عملکرد مجلس ششم که اکثریت کرسی‌های آن در اختیار طرفداران جریان اصلاحات بود، به نحوی بیانگر این نگرش تک‌سویه و غفلت از جنبه‌های غیرسیاسی است. در این مجلس، بخش عمده‌ای از توان نمایندگان برای موضوعاتی مانند آزادی مطبوعات و مسائل توسعه‌ی سیاسی به کار گرفته شد. چنان‌که در جدول آتی مشاهده می‌شود، سه فراکسیون «دوم خرداد، مشارکت و اقلیت» که بیشترین اعضا و به تبع آن، بیشترین تعداد نطق‌ها را به خود اختصاص داده‌اند، در نطق پیش از دستور خود، عمدتاً به مسائل سیاسی پرداخته‌اند. تعداد پرسش‌های نمایندگان از وزرا نیز نشانگر میزان توجه آنان به امور مربوط به وزارتخانه‌های گوناگون می‌باشد.

در مجلس ششم، ٦٤ مورد از وزیر کشور، دوازده مورد از وزیر اقتصاد و دارایی و چهار مورد از وزارت بازرگانی سؤال شده است. وزارت کشاورزی نیز تنها دو مورد از سؤالات نمایندگان را به خود اختصاص داده است.[۲]

۱. **حزب سیاسی و عملکرد آن در جوامع امروز**، ص ۱۸۸

۲. خبرگزاری فارس، ***بررسی صحن علنی مجلس ششم***، قم، همای غدیر، ۱۳۸۲، صص ٤٧-٤٩ . به نقل از: شیخ‌زاده، نخبگان و توسعه‌ی ایران، ص ١٥٤

جدول شماره‌ی ۱: موضوع نطق نمایندگان فراکسیون‌های مختلف مجلس شورای اسلامی[1]

موضوع نطق‌نمایندگان فراکسیون	تعداد اعضا	مسائل اجتماعی	مسائل اقتصادی	بهداشت و درمان	تاریخی	حقوق اساسی	حقوقی	سیاست خارجی	سیاسی	فرهنگی	متفرقه	مجلس	مدیریت	امنیتی	ورزش	درصد از مجموع نطقهای مجلس
دوم خرداد	۲۰۸	۰/۷۷	۲۷/۱۲	۰/۲۷	۱/۳۷	۲/۱	۰/۴	۷/۴۱	۴۰/۴۴	۱۰/۰۴	۱۰/۲۲	۵/۳	۲/۶۵	۰/۹	۰/۱	۶۸/۴۲
مشارکت	۱۱۷	۰/۹۳	۲۱/۳۱	۰/۲۷	۱/۶۸	۲/۴۷	۰/۳۹	۸/۰۱	۴۶/۴۴	۱/۱۶	۹/۱۱	۴/۴۱	۲/۵	۱/۱۷	۰/۱۶	۴۱/۹۳
اقلیت	۶۸	۰/۵۸	۲۹/۹۱	۰	۱/۱۶	۰/۶۹	۰/۶۷	۸/۷۵	۳۲/۸۴	۲/۱	۱۲/۲۱	۷/۲۳	۳/۶۱	۰/۱۲	۰/۱۶	۲۷/۱۱
کارگزاران	۲۹	۰/۳۴	۵۱/۳۴	۰	۰/۸۸	۰/۳	۱/۲۷	۴/۷۹	۲۳/۶۵	۱/۱	۱۰/۶۱	۳/۵۴	۲/۱۸	۰	۰	۷/۰۲
مجمع روحانیون مبارز	۲۳	۰/۱۵	۲۳/۰۳	۰	۱/۷۱	۰/۵۷	۰/۲۴	۷/۷۱	۴۲/۳۹	۰/۶	۱۱/۶۲	۷/۵۹	۴/۰۴	۰/۳۴	۰	۸/۸۹
همبستگی	۱۵	۲/۲۱	۳۱/۱۲	۲/۱۱	۰/۲۶	۳/۱۲	۰	۳/۳۹	۳۲/۸۴	۰	۸/۷۳	۱۱/۴۸	۲/۷	۲/۰۲	۰	۳/۴۱
زنان	۱۳	۳/۹۶	۱۷/۲۹	۰/۷۸	۰	۰/۸۶	۰/۲	۱۰/۸۴	۴۵/۶۲	۲/۸۴	۹/۶	۴/۴	۱/۹	۱/۷	۰	۴/۵۷
مستقل .	۷	۵/۱۶	۴۹/۳	۰	۱/۱	۰	۰	۰	۱۲/۶۷	۱/۳۳	۹/۳۱	۹/۳۲	۷/۹۲	۰	۰	۱/۷۶
اقلیت‌های دینی	۵	۰	۶/۵۹	۰/۹۴	۱۱/۷۰	۳۷/۱۵	۰	۲۰/۳۷	۶/۴۱	۰/۸۴	۱۵/۹۹	۰	۰	۰	۰	۱/۱۴
مجمع نیروهای خط امام	۴	۰	۰	۰	۲/۲۱	۱۰/۷۴	۰	۱۵/۳۵	۵۷/۷۸	۰	۵/۵۱	۲/۰۵	۶/۳۵	۰	۰	۰/۹
حزب اسلامی کار	۲	۰	۸۸/۴۲	۰	۰	۰	۰	۵/۰۵	۰	۰	۶/۳۵	۰	۰	۰	۰	۰/۳۹

محمد هاشمی، عضو شورای مرکزی و رئیس دفتر سیاسی حزب کارگزاران سازندگی، درباره‌ی شعارزدگی و عدم توجه احزاب سیاسی دوره‌ی اصلاحات به توسعه‌ی پایدار و مخاطرات چنین نگرش تک سویه‌ای اظهار می‌دارد:

«متأسفانه برخی از احزاب صرفاً یک گروه از جامعه را مورد خطاب قرار می‌دهند و شعاری را که انتخاب می‌کنند، نیاز اصلی مردم نیست. به همین دلیل است که به موفقیت نمی‌رسند، چرا که اکثریت مردم ما از نظر اقتصادی نیاز به یک رفاه نسبی دارند. متأسفانه شعار آزادی که بعد از دوم خرداد مطرح شد، مترادف با بی‌بندوباری شد که جوان‌ها در فرم لباس پوشیدن دست به تغییراتی زدند؛ لذا احزاب به‌جای سردادن شعار آزادی، شعار توسعه‌ی پایدار را سرلوحه‌ی کار خود قرار دهند».[۱]

متأسفانه پیامدهای سوءتعبیر آزادی به هرج و مرج و بی‌بندوباری دور از واقعیت نیز نبوده است که یکی از نتایج آن از سال ۱۳۷٦ به بعد، افزایش میزان جرم و جنایت در کشور بود. براساس آمارهای موجود و تحقیقات به عمل آمده، رشد برخی شاخص‌های جرم و جنایت بین سال‌های ۱۳۷٦ـ۱۳۸۰ چنین است: نسبت پرونده‌های موجود در دادگاه‌های کشور: ۳۸/۷، جرایم جنسی: ۱۲/۸، ضرب و جرح: ٤۷/٦، خشونت: ٤۷/۷، صدور چک بلامحل: ۲۰/۵، سرقت: ۳٦/۷.[۲]

همچنین امروزه نیز این اعتقاد وجود دارد که احزاب به موضوعات کاربردی و مورد نیاز نمی‌پردازند، مثلاً دبیر کل حزب مؤتلفه‌ی اسلامی ــ محمد نبی حبیبی ــ معتقد است:

«تحزب در ایران در ذهن عموم مردم به صورت فرهنگ درنیامده است و بهترین راه این است که مردم برای وجود احزاب به نفع خودشان احساس

۱. محمد هاشمی، «*شعار آزادی دوم خرداد مترادف با بی‌بندوباری در جامعه شد*»، روزنامه‌ی خبر، ۱۹ خرداد ۱۳۸٦، شماره‌ی ۷۵۲٤، ص ۳

۲. حسن موسوی چلک، «*توسعه، آسیب‌های اجتماعی و جرایم*»، در خلاصه‌ی مقاله‌های همایش چالش‌ها و چشم‌اندازهای توسعه‌ی ایران، مؤسسه‌ی عالی آموزش و پرورش مدیریت برنامه‌ریزی، ۱۳۸۱

ضرورت کنند. اگر احساس ضرورت در ذهن مردم زنده نشود، طبیعتاً کم‌اعتنایی مردم ادامه پیدا خواهد کرد».[1]

وزیر کشور دولت نهم نیز در همایش هیجدهمین همایش فصلی خانه‌ی احزاب بر ضرورت واقع‌گرایی احزاب در حیطه‌ی عملکردی، این‌گونه تصریح نموده است:

«جایگاه احزاب، دیکته‌ای و تحمیلی نخواهد بود. اینکه فکر کنیم با فشار قانون و حاکمان می‌توانیم احزاب را در جایگاه خود قرار دهیم و آن را در جامعه نهادینه کنیم درست نیست. احزاب باید از فضاهای صرفاً رقابت سیاسی، خود را جدا کنند و در شرایط واقع‌گرایانه و معتدلی به مسائل کشور توجه کنند. اگر می‌خواهند در تفکر اجتماعی جایگاه مناسبی پیدا کنند، باید چنین عملکردی از خود بروز دهند».[2]

۶ـ ضعف در آموزش و تربیت سیاسی

یکی از وظایف اصلی احزاب سیاسی، بالا بردن سطح آموزش‌ها و تربیت سیاسی و کادرسازی برای توسعه‌ی پایدار کشور است. متأسفانه این وجه مهم از فعالیت احزاب که هم به کارآمدسازی آنها و هم مردمی‌شدن این تشکلات می‌انجامد، جزو وجوه مغفول در فعالیت‌های احزاب ایرانی در گذشته و به‌ویژه در دهه‌ی اخیر است و کلیه‌ی همّ و غمّ آنها در رقابت‌های سیاسی و مقطعی خلاصه شده است. متأسفانه نه احزاب و نه دولت‌های معاصر هیچ‌گونه توجهی به لزوم آموزش و آشنایی مردم با فرهنگ حزبی آن هم از سطوحی مانند مدارس و دانشگاه‌ها تا رسانه‌های جمعی ننموده‌اند، همچنان‌که اقدامات چشمگیری نیز برای جایگزینی فرهنگ سیاسی بالنده به‌جای فرهنگ سیاسی ضدتوسعه صورت نگرفته است و بسیار ضروری است که آموزش و

---

۱. محمدنبی حبیبی، «**احزاب کشور باید به دو سؤال مهم پاسخ دهند**»، روزنامه‌ی خبر، ۲۳ مرداد ۱۳۸۶، شماره‌ی ۷۵۷۷، ص ۳

۲. مصطفی پورمحمدی، «**احزاب به دغدغه‌های مردم بپردازند**»، روزنامه‌ی جام‌جم، شماره‌ی ۲۰۷۵، مورخ ۲۷ مرداد ۱۳۸۶، ص ۲

تربیت سیاسی در کشور نهادینه شده و احزاب و دولت‌ها ضمن پرداختن به این امر، فرهنگ حزبی و مشارکت‌پذیری را در جامعه تعمیم دهند. همچنین احزاب برای تحقق اهداف آتی خود، می‌بایستی به کادرسازی‌های حزبی و تخصصی بپردازند تا اینکه همانند دهه‌ی اخیر، در هنگام پیروزی در انتخابات، با فقر نیرو جهت تفویض مسئولیت‌ها مواجه نگردند.

۷ـ بی‌برنامگی، ضعف در حوزه‌های تئوری‌پردازی و بومی‌نگری

یکی از ضعف‌های اساسی احزاب در گذشته و به‌ویژه در دهه‌ی اخیر، ضعف در ارائه‌ی برنامه‌ها و تدوین راهبردهای مختلف حزبی و همچنین نظریه‌پردازی‌های ضروری برای حرکت خویش و به‌خصوص به لحاظ الزام‌ها و الگوهای بومی و اسلامی است. این ضرورت از آنجا بایسته‌تر می‌نماید که اساساً ادبیات سیاسی توسعه و تحزب، وارداتی و غربی است و بسیار لازم است که تئوری‌های مربوط به احزاب به توسعه‌ی سیاسی، به‌گزینی و متناسب با چارچوب‌های دینی و ملی صورتبندی مجدد گردند. متأسفانه احزاب وطنی در این زمینه هم تنبل و کم‌کار بوده‌اند و آنچه مسلم می‌نماید، ارائه‌ی نظریات ترجمه‌ای و نپرداختن به مشکلات و مسائل ملموس جامعه‌ی ایرانی، و عدم بحث تئوریک، جامع و مدون درباره‌ی موضوعات مهمی همچون منافع ملی، مردم‌سالاری دینی، جامعه‌ی مدنی، آزادی، عدالت، تکثرگرایی و... موجب شکست جناح‌ها و احزاب سیاسی خواهد گردید و در واقع یکی از دلایل شکست جنبش حزبگرای دوم خرداد نیز در همین نکته نهفته بود؛ زیرا همین حرکت، حتی برای واژه‌ی «اصلاح‌طلبی» مورد ادعای خویش، تعاریف انضمامی لازم را ارائه نکرده بود؛ البته همین ضعف تئوریک در فضای سیاسی اصولگرایان پیروز و متکی بر قدرت امروز هم به چشم می‌خورد. حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی بر همین مطلب چنین تصریح نموده‌اند:

«اولین بار که واژه‌ی اصلاح‌طلبی آمد، زمانی بود که آقایان دوم خردادی گفتند می‌خواهیم اصلاحات به وجود آوریم و تعریف درستی هم نکردند، ولی این

اصطلاح جا افتاد و اصولگرایان هم چیز تازه‌ای پیش نیاوردند، جز اینکه باید بر پایه‌ی اصول خود که برای آن انقلاب کردیم حرکت کنیم... اگر این کار در جریان‌ها و احزاب و گروه‌ها جدی گرفته شود و مواضع خود را مشخص کنند، به دنبال آن برنامه‌هایشان تعیین می‌شود؛ الآن به گونه‌ای است که وقتی حزبی در انتخابات برنده می‌شود برنامه‌ای ندارد، بلکه با شعار مردم را جذب می‌کند و وقتی انتخاب شد تازه به این فکر می‌افتد که چه کند».[1]

مصطفی تاج‌زاده، معاون سیاسی وزارت کشور دولت اصلاحات و عضو بلندپایه‌ی سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، ضعف اندیشه‌ورزی احزاب فعلی را وخیم‌تر از این ترسیم نموده و اظهار می‌دارد:

«احزاب ما هنوز در ابتدای مبانی خود هیچ اقدامی انجام نداده‌اند، هنوز به اساسی‌ترین سؤال‌ها در برابر احزاب پاسخ نگفته‌اند، هنوز بحث نکرده‌ایم که مدل ما دوحزبی است یا چند حزبی؟ یا نسبت تحزب با قدرت را مشخص نکرده‌ایم. همچنین کمترین مباحث را انجام داده‌ایم که تشکیلات باید چگونه باشد».[2]

متأسفانه همین ضعف‌های تئوری‌پردازی و اندیشه‌ورزی سیاسی و بومی در زمینه‌های مطروحه باعث شده در اصل ضرورت یا عدم ضرورت فعالیت احزاب در بین دولتمردان حاضر در جمهوری اسلامی، تردیدها و اختلاف‌نظرهای جدی وجود داشته باشد که در جای خود بدان اشاره خواهد شد.

۸ ـ ضعف شایسته‌سالاری و تخصص‌گرایی و غلبه‌ی فرهنگ فردمحوری

عنوان فوق از دلایل مهم ناکارآمدی احزاب و ابراز بدبینی و بی‌اعتمادی به آنها

---

۱. اکبر هاشمی رفسنجانی، «*اتحاد ملی با سکوت به‌دست نمی‌آید*»، روزنامه‌ی خبر، شماره‌ی ۷۵۹۱، ۱۰ شهریور ۱۳۸٦، ص ۳

۲. مصطفی تاج‌زاده، «*اصلاحات برای احزاب کاری نکرد*»، مندرج در سایت: آفتاب نیوز، ۲۲ مرداد ۱۳۸٦ (ر.ک به: http://www.aftabnews.ir)

است. در گذشته و به‌ویژه در دهه‌ی اخیر، ارجحیت تقرب و ارادت به مقام مافوق، نسبت به شایستگی و تخصص، در قالب پایبندی به اهداف حزب و جناح سیاسی استمرار یافته است. فقدان نظام حزبی نهادینه در کشور، از یک طرف علت این معضل است و از طرف دیگر معلول آن، یعنی این دو همدیگر را تقویت می‌کنند. از طرفی چون در کشور ما نظام حزبی به صورت کامل برقرار نشده است، بنابراین افراد به‌جای پایبندی به اهداف و برنامه‌های حزب، حول محور «فرد» در یک تشکل سیاسی جمع می‌شوند و با پایان یافتن دوره‌ی اقتدار فردی که محور حزب بوده است، به آسانی تغییر چهره‌داده و گرد یک قدرت جدید تجمع می‌کنند؛ بنابراین فرهنگ ارادت محوری تقویت می‌شود. از طرف دیگر، این فرهنگ از تحقق و استقرار نظام حزبی واقعی جلوگیری می‌کند. ورود افراد نالایق به عرصه‌ی مدیریت کشور، تحت پوشش احزاب و گروه‌های سیاسی، احزاب را از ایفای نقش به صورت کارآمد بازمی‌دارد و بر تنفر تاریخی توده‌ها از پدیده‌ی «حزب» می‌افزاید.[۱]

در سال‌های ۱۳۷٦ تا ۱۳۸٤ حکومت حزبی اصلاح‌طلبان نیز به‌رغم اینکه شایسته‌سالاری یکی از اهداف اصلی و شعارهای گفتمان جدید بود، اما نه تنها چنین امری تحقق نیافت، بلکه برای اولین‌بار، وابستگی‌حزبی «به صورت آشکار» به عنوان یکی از ملاک‌های انتخاب نخبگان و مدیران اعمال شد. چنان‌که در شهرستان‌ها، عمدتاً رؤسای ستادهای انتخاباتی رئیس جمهور، به عنوان فرماندار یا استاندار معرفی شدند و هنگام معرفی وزرا به مجلس، نمایندگان موافق، آشکارا ریاست ستاد انتخاباتی را به‌عنوان یکی از ویژگی‌های مثبت یکی از نامزدهای وزارت مطرح کردند.[۲]

این‌گونه سیاست‌زدگی عرصه‌ی مدیریت کشور، یعنی از انتخاب اعضای کابینه گرفته تا انتخاب مدیر یک مدرسه‌ی روستایی، آن‌هم بر پایه‌ی گرایش‌های سیاسی و

۱. حسین شیخ زاده، پیشین، ص ۱۱۵

۲. همان، صص ۱۲٤– ۱۲۵

حزبی و در عین حال حذف بسیاری از نیروهای شایسته‌ی رقیب از این عرصه‌های مدیریتی، ناشی از همان فرهنگ ایلی و عشیره‌ای به‌جا مانده از حکومت‌های پادشاهی است. مدیریت ایلی و انتصاب‌های خانوادگی و حزبی و استفاده از بستگان در سازمان‌های تحت مدیریت، مکرراً از عالی‌ترین تا پایین‌ترین مناصب دولتی اتفاق افتاده است و توجیهاتی مانند بهبود روند کار یا استفاده از افراد مورد اعتماد، برای آن ارائه می‌گردد. لذا بارها اتفاق افتاده که با چنین توجیهاتی، بسیاری از افراد فاقد تخصص‌های لازم در مناصب حزبی و دولتی به‌کار گماشته شده‌اند و این نیز در سابقه‌ی مدیریت کشور نیز کاملاً مشهود است تا جایی‌که ماروین زونیس درباره‌ی این «ناشایسته‌سالاری» می‌نویسد:

«هر فردی به اندازه‌ی هر فرد دیگری آمادگی پذیرش نقش‌های سیاسی را دارد. از این رو چندان جای شگفتی نیست که یک پزشک به اداره‌ی عملکردهای شرکت ملی نفت ایران بپردازد، یک استاد هیدرولیک، مجلس را رهبری کند،یک بازرگان، رئیس سنا باشد،یا اینکه یک افسر ارتش، وزیر کشاورزی باشد، ناکارآمدی و ناکارآیی دستگاه اداری، ویژگی سرایت‌کنندگی سیاست و نبود مجموعه‌ای متمایز از سیاستمداران یا حوزه‌های سیاسی به عنوان مرکز قدرت و سرانجام، چندگانگی و تنوع مشاغلی که نخبگان در پی آن هستند، عوامل محوری در بازی سیاست و ناکارآمدی بوروکراسی حکومت هستند».[1]

متأسفانه علاوه بر اینکه انتصاب مدیران بر اساس وابستگی‌حزبی منجر به ورود افراد فاقد صلاحیت‌های تخصصی می‌شود، از طرف دیگر واجد این بلیه است که تغییر چهره‌ی افراد و پیوستن آنها به احزاب جدید سبب بروز پدیده‌ی «شارلاتانیسم» و ورود سیاست‌بازان حرفه‌ای به این عرصه‌ها گردیده است.

---

1. Zonis, op. cit, pp. 197-198

۹ـ عدم پایبندی لازم به قانون

قانون‌گریزی و استفاده‌ی احزاب و جناح‌ها از ابهام قوانین و تفسیر به رأی آن از مشکلات مزمن حیات حزبی و سیاست کشور بوده است. از آنجا که قانون، نتیجه‌ی اراده‌ی اجماعی و معطوف به آگاهی و رشادت و مدنیت یک ملت است، لذا فقدان قانون و یا ضعف قانونگرایی در هر جامعه، نشان از نوعی «نابالغی» و «توسعه‌نیافتگی» انسانی ـ اجتماعی داشته و نمایانگر بقای حیات بدوی و قبیله‌ای می‌باشد. بدیهی است اجرای قانون، ضامن قاعده‌مندی و سلامت رقابت‌های سیاسی و حزبی خواهد بود.

متأسفانه در میان ایرانیان، قانون هیچ‌گاه مجال و فرصتی تاریخی برای استقرار در جایگاه شایسته و کسب منزلت و شأن بایسته‌ی خود را نیافته است. از دیرباز مشکل اساسی ایرانیان در یک کلمه یعنی «قانون» خلاصه می‌شده و این مشکل در فضای فعالیت‌های حزبی نیز خود را به‌وضوح نشان داده است. در اجتماع عمومی و در جامعه‌ی حزبی و جناحی کشور، مهم‌ترین عوامل زمینه‌ساز عبور از حریم‌های قانونی و عدم التزام کامل به قوانین عبارت‌اند از:

۱ـ سیاست‌زدگی مفرط فضای عمومی جامعه؛

۲ـ تفسیرها و قرائت‌های سیاسی ـ جناحی از مفاد و مواد منشور ملی؛

۳ـ نگاه ابزاری به قانون؛

٤ـ فقر فرهنگ قانون‌گرایی؛

۵ـ فقر تمایلات و گرایش‌های اجتماعی (در سطح ملی) و به تبع، مقدم بودن منافع و ملاحظات فردی، گروهی، قبیله‌ای و... بر منافع ملاحظات ملی؛

٦ـ انحصاری و جناحی‌کردن ارائه‌ی تفسیر نهایی از مواد قانونی؛

۷ـ خدشه‌دار شدن خصیصه‌ی ضمانت اجرای قوانین؛[1]

---

۱. محمد رضا تاجیک، «**موانع تحزب در ایران**»، مندرج در سایت خانه‌ی احزاب ایران، ۱۳۸٦/۱/۱۸ (ر.ک به: http://www.ir.org)

ضروری است تمامی بازیگران فردی و جمعی سیاسی، یک بار دیگر پیرامون همین «یک کلمه» گرد آمده و راه رهایی و برون شد خود از چنبره‌ی بی‌هنجاری‌های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و... را در توسل بدان بجویند، تنها از طریق التزام و احترام به قانون است که می‌توان در میان پراکندگی و کثرت، انتظام و وحدت در کالبد رقابت‌ها و چالش‌های پر تشتت سیاسی ایرانیان دمید و آن را سامان‌بخشی نمود و از این طریق به کارآمدی فرآیند عملکردی احزاب نیز افزود.

۱۰ـ کم بهرگی از اخلاق سیاسی و اسلامی

یکی از مشکلات مزمن فضای سیاسی حاکم بر روابط جناحی و حزبی کشور، کم‌بهرگی از اخلاق سیاسی و اسلامی است و متأسفانه، تخریب، ترور شخصیت، تهمت و افترا و مواردی از این قبیل در عرصه‌های مزبور به‌وفور دیده می‌شود و خواه‌ناخواه به‌عنوان دافعه‌ای قوی، به رانده‌شدن مردم از تحزب و احزاب کمک شایانی می‌نماید. در واقع در چنین فضایی، اخلاقیات و اصول ارزشی مغلوب سیاست‌زدگی و منافع کوتاه‌مدت و حزبی و جناحی می‌گردد. همین آفت از جمله دلایلی است که باعث شده به‌رغم گذشت یک سده از تجربه‌ی تحزب و بازی سیاسی، بازیگر سیاسی کماکان متصف به صفاتی همچون «آستانه‌ی پایین تحمل و جذب»، «آستانه‌ی بالای دگرسازی و طرد»، «استعداد پایین پیوست جمعی»، «استعداد بالای گسست فردی»، «بی‌آستانگی قانونی»، و... باشد و رقابت سالم و قاعده‌مند پا نگرفته و نوعی انسداد و عصبیت جایگزین عقلانیت، در پهنه‌ی کنش و واکنش‌های سیاسی و حزبی گردد. عسگراولادی ـ دبیر کل جبهه‌ی پیروان خط امام و رهبری ـ به‌خوبی این مشکل اخلاقی احزاب و جناح‌های سیاسی و تبعات آن را بیان نموده است:

«احزاب در تکیه به خرد جمعی، امکان توفیق خود را در زمینه‌ی ائتلاف گسترده فراهم [می]کنند؛ در حالی‌که بی‌توجهی به منافع جمع و عمده‌کردن منافع خود و طیف و حزب و جریان خویش باعث می‌شود، نه تنها گروه‌ها شکل نگیرد، بلکه هر گروه در درون خود مرتب دچار تفرقه، تشتت و

انشعاب شود، زیرا خودپسندی و خودمحوری نه تنها متوقف نمی‌شود، بلکه هر روز سختگیرتر هم می‌شود... غفلت‌ها و وسوسه‌هایی عمدتاً سبب خودبزرگ‌بینی، خودشیفتگی و خود محوربینی است که همواره مانع اصلی ائتلاف و همگرایی گروه‌های سیاسی می‌شود. این بیماری‌ها به هرحال روی موضع‌گیری‌ها اثر می‌گذارد و محصولی جز دروغ، تشویش اذهان و تناقض‌گویی در پی ندارد».[1]

۱۱ـ افراطی‌گری و کم‌توجهی به مصالح و منافع ملی

در تاریخ معاصر ایران، هرگاه گفتمان آزادی فرصتی برای ابراز عقیده یافته است، منادیان آن راه افراط را پیمودند. در دوره‌ی دولت اصلاحات نیز به محض پیدایش شرایط مساعد، برخی نخبگان، جناح‌ها و احزاب نشسته بر مسند قدرت، ضمن غفلت از ابعاد مختلف توسعه و نیازهای گوناگون جامعه و بدون توجه به زمینه‌های اجتماعی توسعه‌ی سیاسی در کشور، بر روی توسعه‌ی سیاسی پافشاری افراط‌گونه‌ای کردند. تأکید افراطی مشروطه‌خواهان بر آزادی و توسعه‌ی سیاسی و غفلت آنان از امنیت، نظم و رفاه عمومی که منجر به افتادن کشور به دام استبداد رضاخانی شد، نه تنها مانع تکرار این روند در سال‌های حاکمیت جبهه‌ی ملی (مصدق) نگردید، بلکه در دهه‌ی ۱۳۷۰ منادیان جنبش اصلاحات را نیز از اتخاذ سیاست‌های یک‌جانبه و افراطی برحذر نداشت[2] و ریاست دولت اصلاحات یعنی حجت الاسلام سید محمد خاتمی نیز به‌وجود این‌گونه تندروی‌ها در جبهه‌ی خویش اعتراف نموده است او با غیرواقع بینانه‌بودن برخی توقعات مطرح شده در دوران اصلاحات اظهار داشته است:

«بدون اینکه بخواهیم کسی را محکوم کنیم، از این نکته نباید بگذریم که هم

---

۱. حبیب‌الله عسگر اولادی، «*احزاب در تکیه به خرد جمعی امکان توفیق خود را فراهم کنند*»، روزنامه‌ی خبر، شماره‌ی ۷۵۷۶، ۲۱ مرداد ۱۳۸٦، ص ۳

۲. حسین شیخ‌زاده، پیشین، ص ۱۵٦

در طرح مسائل و هم در پیگیری آن تندروی‌هایی وجود داشت و همین مسئله مانع طرح اولویت‌های اصلاحات به صورت گام‌به‌گام شد».[۱]

بخش مهمی از تندروی‌های افراطی در جبهه‌ی دوم خرداد توسط «اصلاح طلبان تجدیدنظر طلب» صورت گرفت که در واقع گروهی از فعالان سیاسی و نخبگان فکری بودند که با گذشت زمان نسبت به مبانی فکری و ارزش‌های اصلی نظام جمهوری اسلامی دچار تردید شده و با طرح «گذار از انقلاب و قانون اساسی» به دنبال تغییر در ساختارها و بنیادهای نظام به شکل دموکراتیک و آرام و به عبارت بهتر «خزنده» بودند، آنها که سابقه‌ی چپ‌گرایی داشتند با دگردیسی فکری و گردش به راست، کوشیدند گفتمان اصلاح‌طلبی تجدیدنظر طلب را برای تحقق لیبرالیسم در جامعه غالب کنند. به نظر اصلاح‌طلبان تجدیدنظر طلب، اصلاحات باید بر پایه‌ی حقوق بشرغربی و دموکراسی‌غربی در قالب مدل نوگرایی دینی بنیانگذاری شود.[۲]

در فعالیت‌های حزب دولت ساخته‌ی «مشارکت اسلامی» در دوران اصلاحات نیز، افراط‌گرایی‌ها و تندروی کاملاً مشهود است و نگاهی به کارنامه و حتی بیانیه‌ها و مواضع این جبهه در قبال بحران‌های حاد کشور مثل پرونده‌ی قتل‌های زنجیره‌ای، حمله به کوی دانشگاه تهران، ماجرای توقیف مطبوعات و... به‌خوبی مؤید این مدعا است.[۳] یکی از دلایل این مواضع، آن بود که راهبرد «حضور در اپوزیسیون، همزمان با حضور در قدرت» شکل ویژه‌ای به فعالیت حزب مشارکت داده بود، مشارکتی‌ها به بهانه‌ی «اصلاح طلب بودن» می‌خواستند هم از قدرت بهره‌مند باشند و هم می‌خواستند هرگاه نیاز شد در لباس و کسوت اپوزیسیون و در کنار گروه‌های خارج از نظام، بازی کنند.

---

۱. «*اعترافات سید محمد خاتمی به تندروی در جریان دوم خرداد*»، روزنامه‌ی جام جم، شماره‌ی ۲۰۸٤، ٦ شهریور ۱۳۸٦، ص ۲

۲. جهاندار امیری، ***اصلاح‌طلبان تجدیدنظر طلب و پدرخوانده‌ها***، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تیر ۱۳۸٦

۳. ***بیانیه‌ها و مواضع جبهه‌ی مشارکت ایران اسلامی (تا کنگره‌ی اول)***، پیشین

اوج سیاست‌ورزی مشارکت، در اختیار گرفتن مجلس ششم بود که توانست با شعار حمایت از خاتمی و «ایران برای همه‌ی ایرانیان» و اصل «چانه‌زنی از بالا و فشار از پایین» در اسفند ۱۳۷۸ بیش از ۱۶۰ کرسی مجلس شورای اسلامی را در اختیار بگیرد و بر مبنای همین موفقیت، حزب مشارکت به نحو غرورمندانه‌ای، عملاً بازی‌های رادیکال و رفتارهای سیاسی تند را در دستور کار خود قرار داد. تحصن نمایندگان مجلس ششم، اوج رفتار اپوزیسیونی مشارکت بود که نکته‌ی جالب آن در این بود که این حرکت، با استقبال مردم مواجه نشد و حتی گروه‌های منتقد نظام به آن روی خوش نشان ندادند. نهایتاً این حرکت تبدیل به یک «ناکامی بزرگ دو سویه» در کارنامه‌ی مشارکت شد، چون با این اقدام ساختارشکنانه عملاً تعامل آن را با نظام به‌شدت دچار اختلال کرد. کاندیداتوری مصطفی‌معین در انتخابات نهم ریاست جمهوری از سوی مشارکت و ناکامی او در برابر نامزدهای اصولگرا و هاشمی‌رفسنجانی و کروبی، تجربه‌ی تلخ دیگری برای سیاست‌های رادیکال مشارکت بود، نامزدی که مشارکت آن را نماینده‌ی «اصلاح‌طلبان پیشرو» نامیده بود و گمان می‌کرد با طرح شعارهای رادیکال و خاصی مثل «حقوق بشر و دموکراسی‌خواهی» می‌تواند آرای ایرانیان را دوباره به‌دست بیاورد، ولی مشارکت نتوانست در رقابت نهم، موفقیتی به‌دست آورد. مشارکتی‌ها در طول این دوران عملاً از هویت سنتی چپ خط امامی خارج شده و سعی داشتند گفتمان روز دنیای غرب، چون «دموکراسی و حقوق بشر» را در دستور فعالیت خود قراردهند که همین رویه آنها را از اعتدال در رفتار سیاسی و حزبی به افراط کشاند.

درحال حاضر این جبهه و حزب سیاسی متوجه اشتباهات مزبور شده و با کناره‌گیری محمدرضا خاتمی از سمت دبیرکلی و انتخاب میردامادی به این سمت در سال ۱۳۸۵، دبیرکل جدید مشارکت در تبیین خطوط و راهبردهای آتی عملکردی حزب اظهار داشته است:

«انتظار بیجا ایجاد نکنیم و انتظار بیجا هم نداریم، نه به انفعال اعتقاد داریم، نه به طرح شعارهای رادیکال و ساختارشکن، چون طرح شعارهای رادیکال نهایتاً

به انفعال می‌انجامد. ما به مردم‌سالاری‌دینی و جمهوری اسلامی اعتقاد داریم و با کسانی که فقط به جمهوری اعتقاد دارند، مرزبندی داریم. ما به حداقل‌ها اکتفا خواهیم کرد و از طرح خواسته‌های حداکثری خودداری می‌کنیم، ائتلاف را سرلوحه‌ی کار خودمان قرارداده‌ایم و ائتلاف را نشانه‌ی بلوغ سیاسی برای رسیدن به خواسته‌های حداقلی می‌دانیم».[1]

به نظر می‌رسد که جریان دوم خرداد مایل به جایگزینی سیاست‌های اعتدالی به‌جای تندروی‌های گذشته است. همچنان‌که محمدرضا تاجیک ـ از مشاوران رئیس جمهور سابق، خاتمی ـ طی بیانیه‌ای، دوران رادیکالیسم سیاسی را پایان یافته تلقی کرده است:

«امروزه دوران «رادیکالیسم سیاسی» به سرآمده است. دیگر نمی‌توان همچون دهه‌های ۵۰ تا ۷۰ هویت سیاسی خود را در همنشینی با نوعی افراط و تفریط سیاسی تعریف کرد. به بیان دیگر، در دوران ما، «اعتدال» به مثابه مفهوم برتر و والای عرصه‌ی سیاست و سیاست ورزی نقش‌آفرینی می‌کند. در همنشینی با اعتدال است که سایر مفاهیم نظیر «عقلانیت سیاسی»، «مقبولیت و مشروعیت سیاسی»، «کارآمدی سیاسی»، «هژمونی یا سیادت سیاسی»، و... معنا می‌یابند؛ بنابراین امروزه، اعتدال نه تنها به مثابه یک «روش»، بلکه به مثابه یک «استراتژی» و «هدف» نیز مورد توجه قرار گرفته است».[2]

البته اعلام اتخاذ مواضع معتدل از سوی احزابی مانند جبهه‌ی مشارکت، نتوانسته است از انشعاب‌خواهی احزاب اعتدال‌طلب، و خط امامی جناح اصلاح‌طلبان جلوگیری کند. از جمله در شهریور ۱۳۸۶، حزب همبستگی در بیانیه‌ای انتخاباتی، بر جدایی مشی احزاب اصلاح‌طلب خط امامی از اصلاح‌طلبان تندرو تأکید کرد:

«گروه اصلاح‌طلبان خط امام (ره) متشکل از بیش از سی حزب از جمله

---

۱. جواد رضایی، «**خروج از شوک؟**» ویژه‌نامه‌ی آینه، روزنامه‌ی *جام جم*، ۲ شهریور ۱۳۸۵، ص ۱۰

۲. تاجیک، **موانع تحزب در ایران**

اعتمادملی و مردم‌سالاری و نیروهای خط امام (ره) با انحصارگرایان اصلاح‌طلب ائتلاف نخواهد کرد»

در ادامه‌ی این بیانیه آمده است:

«در جبهه‌ی اصلاحات احزاب زیادی وجود دارد که طرفدار مشی اعتدال و پیروی از خط امام(ره) هستند. درحال‌حاضر مهم‌ترین احزاب اصلاح‌طلب خط امام معتدل عبارت‌اند از: حزب اعتمادملی، مجمع اسلامی بانوان، مجمع نیروهای خط امام (ره)، انجمن اسلامی مهندسان ایران، حزب مردم‌سالاری، حزب همبستگی و بیش از سی حزب اصلاح‌طلب که دارای مجوز رسمی از کمیسیون ماده‌ی ده احزاب بوده، ولی در جبهه‌ی اصلاحات عضو نیستند. این احزاب دارای خط مشی واحد می‌باشند، لذا اصلاح‌طلبان خط امام معتدل دو گروه متفاوت اصلاح‌طلب‌اند، البته در حزب همبستگی که شورای مرکزی آن ۳۱ نفره است، اقلیتی وجود دارند که دنباله‌رو تفکر اصلاح‌طلبان تندور هستند، ولی اکثریت قریب به اتفاق و قاطع حزب چه در مرکز و چه در استان‌ها و شهرستان‌ها از نیروهای معتدل خط امامی و ارزشی بوده که طرفدار قانون اساسی، ارزش‌های انقلاب و حفظ اصول شناخته‌شده‌ی نظام هستند».[۱]

حزب همبستگی در این بیانیه همچنین اشاره نموده که به عنوان حزبی اعتدالی، اصلاح‌طلب و خط امامی، آمادگی دارد که فعالیت‌های سیاسی را در چارچوب قانون اساسی انجام داده و مخالف نقطه‌نظرها و حرف‌های نسنجیده و تند و غیرقابل اجرا مانند: خروج از حاکمیت، عبور از خاتمی، رفراندوم قانون اساسی، حمایت و ایجاد تحصن در اواخر کار مجلس ششم و تهیه‌ی برنامه‌های ساختارشکن است که تاکنون توسط برخی از احزاب و افراد تندرو تاکنون مطرح شده است.[۲]

---

۱. حزب همبستگی: «**اصلاح‌طلبان خط امامی، راه خود را از تندورها جدا می‌کنند**»، روزنامه‌ی خبر، شماره‌ی ۷۵۹۱، ۱۰ شهریور ۱۳۸٦، ص ۳ و روزنامه‌ی جام جم، شماره‌ی ۲۰۸٤، ٦ شهریور ۱۳۸٦، ص ۲

۲. همان

گفتار چهارم- عملکرد دولت و دولتمردان

احزاب به عنوان مصداقی از جامعه‌ی مدنی، نقش حلقه‌های واسطه را میان مردم و دولت بازی می‌کنند و بسیار بدیهی است که عملکرد و نقش دولت‌ها چه از حیث سیاسی، اقتصادی، حقوقی، و فرهنگ‌سازی در نوع و میزان کارآیی احزاب بسیار مؤثر باشد که در بخش‌های سابق خواه‌ناخواه توضیحات مبسوط در این‌باره ارائه گردید. در تاریخ تحزب ایران، هر وقت سرکوب از ناحیه‌ی دولت‌ها زیاد بوده و تمرکز دولت‌سالاری افزون گشته فعالیت احزاب هم کاهش یافته است و هرگاه نیز به‌طور مقطعی از قدرت فائقه‌ی دولت کم شده و نسیمی از آزادی وزیده و اعطای بیشتر حقوق و آزادی‌های مدنی توسط دولت‌سالاران به مردم و نهادهای مدنی صورت گرفته است، موج روی‌آوری به فعالیت‌های حزبی هم افزایش یافته است. از سویی عدم توجه دولت‌ها به مطالبات و خواسته‌های عمومی نیز چون باعث بی‌تفاوتی و انفعال سیاسی مردم می‌شود، از این طریق نیز مایه‌ی کاهش مشارکت سیاسی و اقبال عام نسبت به تحزب می‌گردد.

متأسفانه در حال‌حاضر - و از بعد از انقلاب - اجماع نظر کاملی درباره‌ی فایده‌مندی وجود احزاب در بین مسئولان بلندپایه‌ی نظام وجود نداشته است و هر چند که بیشتر آنها دارای نظرگاه مثبت و ایجابی در این باره هستند، ولی دیدگاه رئیس‌جمهور احمدی‌نژاد در این باره منفی است و این نوع موضع‌گیری، شبیه تلاش‌های حکومت‌های پیشین در حسن و امتیاز شمردن غیرسیاسی بودن مسئولان و دست‌اندرکاران کشور بوده و نمی‌توان از نقش این امر در عدم تمهید بستر خوشبینانه به فعالیت احزاب غافل شد. بدین ترتیب عدم توجه به تحزب را می‌توان در اکراه و دوری بسیاری از رجال و شخصیت‌های دولتی از فعالیت‌های حزبی ملاحظه نمود. مرحوم دکتر مصدق مُصرّ بود که ملیون، حزب تشکیل ندهند و در قالب یک جبهه فعالیت نمایند. امروزه نیز بسیاری از شخصیت‌های سیاسی از جمله پاره‌ای از کارگزاران دولت نهم، مُصرّ هستند که وابستگی خطی، جناحی و حزبی ندارند و با

غرور و افتخار می‌گویند که عضو هیچ گروه، دسته و حزبی نیستند و به هیچ کجا وابستگی ندارند و در واقع، اکنون عضو حزب بودن با وابستگی جناحی و سیاسی داشتن ـ ولو در احزاب سالم ـ فی نفسه مقوله‌ای ضد ارزش تلقی می‌شود، زیرا نگاه به تحزب، به دلیل سوابق ضعیف پیشینی آن ـ نگاهی بدبینانه بوده و آن را به نوعی زمینه‌ای برای ایجاد تفرق و تفرقه می‌پندارند و یا موجبی برای جلوگیری از وحدت و یگانگی در جامعه ارزیابی می‌نمایند. اگرچه وجود چنین نگرشی را می‌توان تا حدودی به عنوان واکنشی به افراطی‌گری‌های حزبی و سیاسی جریان دوم خرداد به‌حساب آورد، ولی نمی‌توان ارتباط آن را هم با نگرش تاریخی بدبینانه به احزاب منتفی دانست. نگرش تاریخی که بر مبنای آن، با احزاب به عنوان یک سازمان قدرتمند در مقابل هیئت حاکمه مخالفت می‌شده و دولتمردان با استدلال جلوگیری از تعمیق شکاف‌های اجتماعی و قومی، به تحزب روی خوش نشان نمی‌داده و تحزب را با تمرکزگرایی و وحدت و انسجام ملی متباین می‌دانسته‌اند. البته همه‌ی دولتمردان عالی‌مقام ایرانی، در دوران جمهوری اسلامی چنین دیدگاهی نداشته‌اند، به چند نمونه‌ی آنها اشاره می‌شود. از جمله حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی معتقد است:

> «نحوه‌ی فعالیت حزبی در کشور جوابگوی نیازهای جامعه نیست و فقدان سیستم حزبی کارآمد در کشور، یک نقص است»،[1] یا اینکه حجت‌الاسلام خاتمی از تشکل‌ها و نهادهای مدنی مانند احزاب به‌عنوان واسطه‌ای ضروری میان قدرت و مردم یاد می‌کند که باید از شکل‌گیری آنها استقبال نمود، وگرنه به صورت زیرزمینی در می‌آیند؛ بنابراین باید رابطه‌ی ارگانیک میان احزاب و دولت شکل بگیرد.[2]

در همین راستا، حجت الاسلام ناطق نوری ـ با سوابق طولانی سیاسی و ریاست

---

۱. اکبر هاشمی رفسنجانی، «**نحوه‌ی فعالیت حزبی در کشور جوابگوی نیازهای جامعه نیست**»، روزنامه‌ی جام جم، شماره‌ی ۱۷۲۵، مورخ ۳ خرداد ۸۵ ص ۱

۲. ***احزاب و شوراها***، صص ۲۲ـ ۴۸ ـ ۴۹

پیشین مجلس شورای اسلامی ـ با تأکید بر اینکه «ریشه‌ی تمام مشکلات کشور، شکل نگرفتن احزاب قدرتمند است» می‌گوید:

«با نبود احزاب قدرتمند، قواعد بازی سیاسی نهادینه نخواهد شد، نبود احزاب قدرتمند همچنین موجب می‌شود تا بدنه‌ی کارشناسی در کشور به‌شدت آسیب دیده و سرمایه‌های ملی نظام در بخش نیروی انسانی بدون استفاده بماند و رنجیده خاطر از چرخه‌ی اداری کشور حذف شود و شایسته‌سالاری معنای خود را از دست بدهد و کشور توسط یک جناح حتی با داشتن قوی‌ترین نیروها آسیب‌های جبران‌ناپذیری خواهد دید».[1]

متأسفانه در دوره‌ی ریاست جمهوری آقای خاتمی و حکومت اصلاح‌طلبان، با وجود آن همه اصرار بر توسعه‌ی سیاسی و تحزب، به تعبیر تاج‌زاده ـ عضو بلندپایه‌ی سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی ـ «دولت اصلاحات، کاری جدی برای احزاب انجام داد»[2]؛ همچنان‌که «آرمین» عضو دیگر شورای مرکزی این سازمان، با انتقاد از عملکرد دوم خردادی‌ها در زمینه‌ی احزاب اظهار می‌دارد:

«دوره‌ی دوم خرداد شاید بهار مطبوعات باشد، اما بهار احزاب نشد. متأسفانه در دوران اصلاحات از ظرفیت‌های خود برای ترویج نگاه حزبی به فعالیت سیاسی استفاده نکردیم. البته مشکل احزاب تنها این نیست که در بخشی از حاکمیت نگاه منفی نسبت به احزاب وجود دارد، بلکه در بخش اجتماعی نیز این نگاه منفی وجود دارد».[3]

در شرایط فعلی و همچنین بعد از روی کار آمدن دولت نهم، نسبت به موضوع احزاب و تحزب، تفریط‌های جدی صورت گرفته است که یکی از آنها عدم تخصیص یارانه به این تشکل‌ها بوده است. نگاه کم‌اهمیت رئیس‌جمهور و برخی از وزرای

---

۱. علی اکبر ناطق نوری، «***بدون احزاب قواعد بازی سیاسی نهادینه نمی‌شود***»، روزنامه‌ی جام جم، شماره‌ی ۱۹۸۳، ۶ اردیبهشت ۱۳۸۶، ص ۲

۲. مصطفی تاج‌زاده، «***اصلاحات برای احزاب کاری نکرد***»، پیشین

۳. محسن آرمین، «***دوره‌ی اصلاحات، زمان بهار احزاب نبود***»، روزنامه‌ی خبر، شماره‌ی ۷۵۸۵، ۳۱ مرداد ۱۳۸۶، ص ۳

دولت نهم به احزاب در اداره‌ی کشور باعث شده که دست‌اندرکاران فعالیت‌های سیاسی و حزبی به این باور برسند که: «از فردای روزی که دولت نهم بر سرکار آمد، احزاب و فعالان سیاسی و اجتماعی جامعه، پیام سوم تیر را گرفتند، نفی تحزب و حذف تدریجی جایگاه نهادهای مدنی، چیزی نبود که دولتمردان دولت نهم با ایما و اشاره و به تلویح به آن بپردازند».[۱]

به همین خاطر شخصیت‌هایی مانند حجت‌الاسلام کروبی ـ دبیر کل حزب اعتماد ملی ـ بر این باورند که در مقطع حاضر و «در ایران حزب‌ستیزی و حزب‌گریزی زیاد شده است، حتی کسانی که دم از تحزب می‌زنند در عمل اعتقاد دیگری دارند و فعالیت حزبی را به ضررشان می‌دانند».[۲]

در این راستا شخصیتی اصولگرا مانند حبیب‌الله عسگراولادی ـ دبیر کل جبهه‌ی پیروان خط امام و رهبری ـ به شدت از حمله به فرهنگ تحزب در کشور انتقاده نموده و اظهار می‌دارد:

> «متأسفانه امروز احزاب هیچ جایی در تصمیم سازی ندارند ... رقابت‌های حذفی باعث شد مخالفان تحزب در کشور پا بگیرند و اساس تحزب را تخطئه کنند. اگر تحزب در کشور لطمه ببیند، دیکتاتوری به وجود می‌آید ... دو سالی است که به شدت به فرهنگ تحزب حمله می‌شود، اگر این جریان در دو سال دیگر ادامه یابد،نگاه مردم به تحزب همانند اول انقلاب منفی می‌شود و در این صورت مردم به احزاب از ملت جوشیده نیز مانند احزاب دولتی نگاه می‌کنند. متأسفانه با تضعیف تحزب، مسئولان هرجا کم می‌آورند، احزاب را مورد حمله قرار می‌دهند و تحزب را منفی جلوه می‌دهند. این یک اخطار به همه‌ی احزاب است تا اختلافات سطحی و تاکتیکی را کنار بگذارند

---

۱. شهاب الدین طباطبایی، «*تحزب را جدی بگیرید*»، مندرج در سایت: http://www.yaranebaran.com.news

۲. مهدی کروبی، «*سکوت می‌کنیم تا همه‌ی کاسه و کوزه‌ها بر سر ما شکسته نشود*» روزنامه‌ی خبر، شماره‌ی ۷۵۱۰، ۳۱ اردیبهشت ۱۳۸۶، ص ۲

تا خانه‌ی احزاب، باشگاه سیاسی همه‌ی احزاب باشد».[۱]

البته این برداشت که دولت نهم مخالف احزاب و روند تحزب است، چندان نیز دور از واقعیت نبوده و پاره‌ای از اظهارات کارگزاران عالی‌رتبه‌ی این دولت و از جمله شخص رئیس‌جمهور به این باور دامن زده است. به عنوان نمونه معاون سیاسی دفتر ریاست جمهور در این باره اظهار داشته است:

«مردم در انتخابات سوم تیر می‌خواستند استبداد احزاب را بشکنند. در حال حاضر دولت معتقد است احزاب ما تأثیرگذاری ندارند و دولت ساخته هستند و در مقاطعی این احزاب وابسته به دولت بودند. ولی اگر احزاب از مردم نشأت گرفته باشند یعنی از پایین به بالا شکل بگیرند و وابسته به مردم باشند، می‌توانند نقش تعیین‌کننده‌ای داشته باشند. ... به نظر من بحث جامعه‌ی مدنی که در جامعه مطرح شد در واقع به معنای ایجاد فاصله بین دولت و مردم است، در واقع به نظر من بحث توسعه‌ی NGOها (سازمان‌های مردم نهاد) نیز به این مسئله یعنی جدایی دولت و مردم دامن زدند. درحال‌حاضر تفکر جدا دیدن مردم و دولت به بن‌بست رسیده است».[۲]

این‌گونه بیانات باعث شد که خانه‌ی احزاب ایران در نامه‌ای سرگشاده به رئیس‌جمهور، نسبت به اظهارات برخی اعضای دولت درباره‌ی احزاب در ایران انتقاد نماید. در بخشی از این نامه خطاب به دکتر احمدی‌نژاد آمده است:

«احتراماً به استحضار می‌رساند در چند روز اخیر وزیر محترم فرهنگ و ارشاد اسلامی جناب آقای صفارهرندی طی اظهارنظر عجیبی ضمن انتقاد از عملکرد احزاب، تجربه‌ی تحزب در ایران را ناموفق دانسته و دو نهاد روحانیت و بسیج را جایگزین مناسب احزاب معرفی کرده‌اند، متعاقب این موضع‌گیری

---

۱. حبیب‌الله عسگر اولادی، «*مسئولان هر جا کم می‌آورند، تحزب را منفی جلوه می‌دهند*»، مندرج در فارس نیوز www.farsnews.com ، ۱۸ اسفند ۱۳۸۵، کد خبر: ۲۷۱۰۷

۲. *گفتگوی محمد علی فتح اللهی (معاون سیاسی دفتر رئیس جمهور) با خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا)*، ۲۹ خرداد ۱۳۸٦، مندرج در سایت: www.ISNA.ir

خطرناک، وزیر محترم کار و امور اجتماعی جناب آقای جهرمی نیز به تخطئه‌ی احزاب پرداخته و مطالب ناصوابی علیه تشکل‌های سیاسی مطرح کردند».[۱]

در ادامه‌ی این نامه با اشاره به اینکه از آنجا که این اظهارات در ادامه‌ی برخی اظهارات شخصی رئیس جمهور درباره‌ی احزاب مطرح شده، ابراز عقیده شده است که به نظر می‌رسد برنامه‌ی مدونی برای تضعیف جایگاه احزاب و جمهوریت نظام درحال اجراست که به شدت موجب نگرانی دلسوزان نظام شده است.[۲]

البته اظهارات اخیر رئیس‌جمهور احمدی‌نژاد، به فضای ضدحزبی دولت نهم شدیداً دامن زده است؛ ایشان اظهار داشته‌اند:

«دولت نهم جز به خدا و مردم به هیچ حزب و جناحی بدهکار نیست و آنچه در این مسیر برای این دولت اهمیت دارد، همانا رضایت خدا و مردم خواهد بود».[۳]

وی در آخرین بیان شدیداللحن خود در همایش طلاب در اواسط شهریور ۱۳۸٦، با اشاره به اینکه دولت تلاش کرده تا مردم را از اسارت عده‌ای که خود را مالک این مردم می‌دانند رها کند، تأکید کرد: «این دولت هیچ نیازی به حزب ندارد و من یک ریال هم به آنها باج نداده و تا آخر هم نخواهم داد».[٤]

البته اگر منظور از بخش آخر این بیانات هم، حذف یارانه‌ی احزاب باشد، این موضع‌گیری حتی با موضع‌گیری مساعد وزیر کشور نهم، مبنی‌بر موافقت اصولی پرداخت این یارانه و پیش‌بینی آن در بودجه‌های آتی مغایرت دارد.

---

۱. «*نامه‌ی سرگشاده‌ی خانه‌ی احزاب به رئیس جمهور*»، ٦ بهمن ۱۳۸۵، مندرج در سایت: **خانه‌ی احزاب ایران** :http://www.ir-ph.org همچنین ر.ک به: سایت **فردا نیوز**، www.fardanews.com، ۷ بهمن ۱۳۸۵، کد خبر: ۲٦۷۹۳

۲. همان

۳. محمود احمدی‌نژاد، «*دولت نهم به هیچ حزب و جناحی بدهکار نیست*»، پیشین

٤. همو، «*دولت یک ریال هم به احزاب سیاسی باج نمی‌دهد*»، روزنامه‌ی جام جم، شماره‌ی ۲۰۹۱، ۱۷ شهریور ۱۳۸٦، ص ۲

درهرحال اگر اتخاذ چنین مواضعی بعد از سیاست‌های حزبی افراطی دوره‌ی دولت هشتم، از دید برخی طبیعی باشد، ولی مسلم است که سیاست اقبال افراطی و یا ادبار تفریطی به احزاب از سوی دولتمردان جوابگو نیست و می‌بایستی با این تشکل‌ها که نماینده‌ی نهادهای مدنی و مردمی می‌توانند باشند و در کشور ما دوره‌ی تکامل بلوغ فکری طبیعی خود را باید طی کنند، با سماجت و مساعدت بیشتری برخورد کرد و مطمئناً در این صورت و با تمهید سایر ملزومات، احزاب سالم و کارآمد توان ظهور و شکوفایی در عرصه‌ی کشور را خواهند یافت.[۱]

۱. این اظهارات با انتقاد شدید دست اندرکاران احزاب کشور مواجه شده است. از جمله حجت الاسلام کروبی ـ دبیر حزب اعتماد ملی ـ در خطاب به کسانی که دیدگاه مثبتی به احزاب ندارند و با کنایه به رئیس جمهور خاطرنشان کرد:
«شما احتیاج به حزب ندارید اما ما چه کنیم که معتقد به تفکر امامی هستیم که فرموده است: «میزان رأی مردم است». لذا ما نیاز به حزب داریم و معتقدیم نظامی که رهبر آن در وهله‌ی اول آن حزب را پذیرفته و در قانون اساسی آن تحزب مورد تأکید قرار گرفته است، باید به این فرهنگ دامن زد».
کروبی همچنین خطاب به رئیس جمهور گفته است:
«شما مسئول اجرایی یک دولت هستید، اگر حزبی سوءاستفاده‌گر است بگویید، اما اینکه به جان احزاب بیفتیم، این کار قطعاً موجب می‌شود نیروها زده شده و فعال برخورد نکنند و حوادث تلخی برای کشور پیش بیاید...».
(ر.ک به: **انتقاد کروبی از سخنان رئیس جمهور درباره‌ی احزاب**، روزنامه‌ی *کیهان*، ۲۰ شهریور ۱۳۸٦، شماره‌ی ۱۸۸۹٦، ص ۲)

نتیجه‌گیری

متأسفانه تاریخ تحزب ایران در سده‌ی گذشته، بیانگر بیماری مزمن و ناکارآمدی احزاب در قبل و بعد از انقلاب اسلامی بوده و بنا به نتایج این پژوهش، احزاب در دوره‌ی حیات خویش نتوانستند قابلیت و توانایی‌های خود را نشان داده و ایفاگر بهینه‌ی کارویژه‌های مطلوب «حزب» بوده و اهداف تأسیس این پدیده‌ی سیاسی را فراهم آورند. حتی انقلاب اسلامی نیز که با وقوع خود، تحول عظیمی در بینش سیاسی مردم و نخبگان ایجاد کرد و به مشارکت‌های سیاسی گسترده‌ی عموم انجامید، هنوز نتوانسته با آفات موجود در حوزه‌ی عملکردی این پدیده‌ی سیاسی مقابله‌ی کامل نماید و کشور همچنان با بیماری‌های به‌جامانده‌ی احزاب، از گذشته مواجه است. بنابراین ضروری است علل این ناکارآمدی شناسایی و درمان آن آغاز شود و از سوی دیگر صبر و تحمل و سماجت لازم جهت سپری شدن دوران نقاهت احزاب از سوی مردم و دولتمردان به‌خرج داده شود و احزاب و نخبگان نیز با آسیب‌شناسی لازم و ایجاد زمینه‌های «خود انتقادی» به تسریع گذران این دوران نقاهت کمک نمایند.

البته تمامی علل ناکارآمدی احزاب ایرانی درونی و یا داخلی نیست، بلکه حزب و تحزب در کلیه‌ی نظام‌ها و عرصه‌های سیاسی خارجی و به‌ویژه در جهان سوم از آسیب‌پذیری‌های فراوانی برخوردار است و بدین ترتیب برخی از مشکلات اساسی احزاب، مانند طبع الیگارشیک، سازمان محوری، امکان دولت‌ساخته شدن و... ریشه‌ی جهانی دارد و متأسفانه احزاب در جهان سوم به‌دلیل ضعف جامعه‌ی مدنی و مشکلات

اقتصادی و فرهنگی با ناکارآمدی‌های فراوان مواجه هستند. بنابراین می‌توان فهمید که پدیده‌ی حزب و تحزب جهت حفظ کارآمدی و ایفای بهینه‌ی کارویژه‌های خود، دائماً نیازمند مواظبت و بهینه‌سازی است که باید از سوی اندیشمندان و نخبگان‌حزبی و غیرحزبی و اعضا، این فرآیند به طور دائم صورت پذیرد.

به هر صورت، مستندات این پژوهش، مفروض مطروحه در بخش مقدمه را اثبات می‌کند و می‌توان اذعان داشت که «از قبل و به‌ویژه بعد از انقلاب اسلامی و از سده‌ی گذشته، پدیده‌ی تحزب و احزاب فاقد کارآمدی لازم بوده و به دلایل مختلف تاریخی ـ ساختاری، اقتصادی، حقوقی، فرهنگی و عملکردی نتوانسته‌اند کارویژه‌های این پدیده را در ایران محقق سازند».

به عنوان نمونه، علل تاریخی ـ ساختاری ناکارآمدی مزبور ـ که مختص قبل از دوران جمهوری اسلامی می‌باشند ـ عبارت‌اند از:

۱ـ استبداد و ساختار مطلقه‌ی قدرت؛

۲ـ فقدان امنیت و وجود احساس ناامنی؛

۳ـ حضور مداوم ایلات و عشایر در عرصه‌های سیاسی؛

٤ـ فقدان تحولات بنیادین در فرماسیون اجتماعی، و تقابل میان سنت و تجدد؛

۵ـ فقدان و ناآگاهی عمومی نسبت به نقش احزاب؛

٦ـ ضعف جامعه‌ی مدنی و نبود یا کمی تجربه‌ی مشارکت سیاسی؛

۷ـ وجود احزاب دستوری و وابسته به دولت؛

۸ـ وابستگی احزاب به بیگانان و ایدئولوژی‌های الحادی؛

۹ـ تأثیرات جنگ جهانی دوم و جنگ تحمیلی عراق؛

از سویی علل اقتصادی ناکارآمدی احزاب کشور بدین شرح‌اند:

۱ـ نظام اقتصای وابسته به نفت (دولت رانتیر)؛

۲ـ اقتصاد بیمار دولتی؛

۳ـ ناهماهنگی توسعه‌ی سیاسی و اقتصادی و وجود مشکلات معیشتی‌عامه؛

۴ـ مشکلات اساسی احزاب در تأمین مالی.

همچنین ناکارآمدی احزاب مزبور در سده‌ی اخیر و به‌ویژه در دوران جمهوری اسلامی از علل حقوقی و قضایی زیر نیز متأثر بوده است:

۱ـ ابهام، نقص و عدم اجرای لایحه و قانون جرائم سیاسی؛

۲ـ ضعف و تعارض‌های موجود در قانون فعالیت احزاب؛

۳ـ تعدد و تغییر و ناپایداری قوانین انتخاباتی؛

۴ـ ضعف‌های حقوقی نظام انتخاباتی کشور؛

۵ـ دشواری‌ها و مشکلات حقوقی نظارت بر انتخابات.

شایان ذکر است که فرهنگ سیاسی به عنوان مجموعه‌ی نگرش‌ها و ارزش‌هایی که به فرآیند و زندگی سیاسی شکل می‌بخشد نیز از دلایل ناکارآمدی احزاب و تحزب در ایران بوده است. برخی از جنبه‌های منفی مورد اتفاق فرهنگ سیاسی ایرانیان را می‌توان در موارد: ضعف فرهنگ سیاسی مشارکتی و مدنی، قوّت فرهنگ سیاسی تبعی ـ احساسی و توده‌ای، تأثیرپذیری از فرهنگ سیاسی عشیره‌ای، تبارگمانی و خویشاوندسالاری، ضعف روحیه‌ی کار جمعی، عزلت‌جویی و سیاست جمع‌گریزی، عوام‌زدگی، وجود روحیه‌ی فردگرایی صوفیانه، بینش مطلق‌گرایی، ضعف روحیه‌ی اعتمادورزی و مسئولیت‌پذیری. عدم تساهل و سعه‌ی صدر، شخصیت‌پرستی، رابطه‌ورزی به‌جای ضابطه‌گرایی، تعصب و افراط‌گرایی، تملق‌گویی و... خلاصه کرد.

همچنین گروه‌ها و نهادهای بدیل و جایگزین احزاب نیز در عدم نضج این پدیده و عدم دستیابی آنها به کارآیی لازم نقش داشته‌اند. زیرا این بدیل‌ها که نقش جانشین احزاب را نیز در ایران بازی می‌کنند از ابزارهای‌حزب و سامان نهادینه‌ی آن بی‌بهره‌اند و به همین دلیل چون نمی‌توانند به معنای واقعی، نقش این پدیده‌ی مدرن را بازی کنند، جانشین مناسبی برای احزاب نیستند و موقعیت احزاب را غالباً با چالش مواجه می‌کنند از مهم‌ترین آنها می‌توان به نهاد روحانیت، هیئت‌ها و اجتماعات و مجامع مذهبی، مطبوعات و دانشگاه‌ها، باندهای قدرت، و گروه‌های ذی‌نفوذ یا گروه‌های فشار

اشاره کرد و راه حل این است که این گروه‌ها یا نهادها هر کدام به ایفای کارویژه‌های خویش اقدام ورزند و کارکرد حزبی خود را کنار بگذارند و در این زمینه- خواسته یا ناخواسته - با احزاب رقابت ننمایند.

باید خاطر نشان کرد که یکی از عوامل اصلی ناکارآمدی و ناپایداری احزاب در جامعه‌ی ایرانی، ناشی از ضعف در رهبری این تشکل‌ها و ناکارآمدی نخبگان بوده است و به نوبه‌ی خود، این ناکارآمدی گروه‌های نخبه و «برگزیدگان» به دلایل زیر بوده است:

۱- جدایی و بیگانگی و عدم شناخت درست از مردم و جامعه‌ی اسلامی؛

۲- عدم استقبال نخبگان و وابستگی آنان به قدرت و دولت؛

۳- فقدان مجال لازم برای نخبگان مستقل؛

٤- آمریت و قانون‌گریزی و ضعف پایبندی به قانون و تساهل و مدارای سیاسی؛

۵- ترجیح منافع فردی و جناحی بر منافع ملی؛

٦- جزم اندیشی، نقد ناپذیری، مطلق‌انگاری، احساس بی‌اعتمادی و ناامنی و توهم توطئه؛

۷- غلبه‌ی رفتار ایلی، شعارزدگی، بی‌عملی و کلی‌گویی؛

۸ - اندیشه و رفتار «هیئتی».

اما نقش ضعیف عملکرد احزاب در تاریخ تحزب ایران، همواره از اصلی‌ترین عوامل ناکارآمدی و بروز بی‌اعتمادی و بدبینی به نقش آنها در عرصه‌های مختلف بوده است. برخی از آفات کلی و عملکردی احزاب در سده‌ی اخیر و به‌ویژه در دوره‌ی دولت حزبی موسوم به اصلاح‌طلبان - که منجر به تضعیف جایگاه احزاب و کاهش کارآیی آنها گردید- از این قرار است:

۱- دولت ساختگی و وابستگی به دولت؛

۲- مقطعی، موسمی و مرکزگرا بودن فعالیت احزاب؛

۳- تشتت و تفرقه برانگیزی؛

٤ـ قیم‌مآبی، ائتلاف‌ها و انشعاب‌های کم‌بنیاد و مکرر؛

٥ـ شعارزدگی، تک‌سویه‌نگری، ضعف نگرش‌های واقع‌گرایانه و کاربردی؛

٦ـ ضعف در آموزش و تربیت سیاسی؛

۷ـ بی‌برنامگی، ضعف در حوزه‌های تئوری‌پردازی و بومی‌نگری؛

۸ـ ضعف شایسته‌سالاری و تخصص‌گرایی و غلبه‌ی فرهنگ فردمحوری؛

۹ـ عدم پایبندی لازم به قانون؛

۱۰ـ کم‌بهرگی از اخلاق سیاسی و اسلامی؛

۱۱ـ افراطی‌گری و کم‌توجهی به مصالح و منافع ملی.

از دیگر عوامل مؤثر در میزان کارآمدی یا ناکارآمدی احزاب سیاسی در ایران، عملکرد دولت و دولتمردان بوده است و بسیار بدیهی است که عملکرد و نقش دولت‌ها چه از حیث سیاسی، اقتصادی، حقوقی و فرهنگ‌سازی در نوع و میزان کارآیی احزاب بسیار مؤثر باشد. بدیهی است تجربه‌ی دولت‌های قبل از انقلاب در این زمینه و تعامل منفی آنها با احزاب از عوامل تضعیف احزاب بوده است و دولت‌سالاری تمرکزگرا و مستبد در دوره‌های مزبور هرگاه رنگ رخوت گرفت، احزاب، مجالی برای ظهور خود یافتند. متأسفانه تعامل دولت‌های بعد از انقلاب نیز با احزاب؛ رویکرد افراطی (مانند سال‌های ۱۳۷٦ـ ۱۳۸٤) و یا تفریطی (از ۱۳۸٤ به بعد) را داشته است و مهرورزی بیش از حد دولت اصلاحات به احزاب و با کم‌مهری امروز دولتیان به احزاب، فاقد توجیه لازم بوده و اقبال افراطی و یا ادبار تفریطی به احزاب از سوی دولتمردان جوابگو و منتج به کارآمدی آنها نیست و همان‌طور که قبلاً گفته شد می‌بایستی با این تشکل‌ها که نماینده‌ی نهادهای مدنی و مردمی می‌توانند باشند و در کشور ما دوره‌ی تکامل و بلوغ طبیعی خود را باید طی کنند، با سماحت و مساعدت بیشتری برخورد کرد و تنها در این صورت است که با تمهید سایر ملزومات، احزاب سالم و کارآمد توان ظهور و شکوفایی در عرصه‌ی کشور را خواهند یافت.

کتابنامه

الف) منابع فارسی و عربی

۱ـ ابطحی، مصطفی، «***جستاری در آسیب‌شناسی فرهنگ سیاسی ایرانیان***»، فصلنامه‌ی تخصصی علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکز، شماره‌ی اول، زمستان ۱۳۸۲

۲ـ ابوالمحمد، عبدالحمید، ***مبانی علم سیاست***، ج ۱، تهران، توس، چ چهارم، ۱۳٦۸

۳ـ ابوفارس، محمد عبدالقادر، ***التعددیه فی ضل الدوله الاسلامیه***، لبنان، الریان، ۱۹۹٤ م

٤ـ اتحادیه، منصوره، ***مرامنامه و نظامنامه‌های احزاب سیاسی*** (در دومین دوره‌ی مجلس شورای ملی)، تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳٦۱

۵ـ احمدوند، شجاع، «***ساختار اقتدارطلب حکومت‌های پادشاهی در ایران و عدم تشکیل فرهنگ سیاسی***»، راهبرد، شماره‌ی ۸ پاییز ۱۳۷٤

٦ـ اخوان کاظمی، بهرام، ***احزاب، ثبات سیاسی و امنیت***، فصلنامه‌ی مطالعات راهبردی، شماره‌ی چهارم، تابستان ۱۳۷۸

۷ـ ـــــ «***روحانیت، امام (ره) و انقلاب اسلامی***»، فصلنامه‌ی زمانه، شماره‌ی ۵۷، خرداد ۱۳۸٦

۸ـ ازغندی، علیرضا، «***خلقیات نخبگان سیاسی عامل ناکارآمدی احزاب ایران***»، مندرج در تحزب و توسعه‌ی سیاسی، کتاب دوم: تحزب در ایران، تهران، انتشارات همشهری، ۱۳۷۸)

۹ـــــ «***موانع تاریخی مشارکت سیاسی، جمهوریت و انقلاب اسلامی***»، مجموعه

مقالات، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۷

۹ـــــــ ***نخبگان سیاسی ایران بین دو انقلاب***، تهران، نشر قومس، چاپ دوم، ۱۳۷۹

۱۰ـ اسمیت، بی . سی، «***احزاب سیاسی و کثرت گرایی در جهان سوم***»، ترجمه‌ی امیرمحمد یوسفی، اطلاعات سیاسی ـ اقتصادی، شماره‌ی ۱۳۹ـ ۱٤۰، خرداد و تیر ۱۳۷۸

۱۱ـ اشرف، احمد، ***موانع رشد بورژوازی در ایران***، تهران، انتشارات پیام، ۱۳۵۷

۱۲ـ افروغ، عماد، ***چالش‌های کنونی ایران***، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، حوزه‌ی هنری، ۱۳۸۰

۱۳ـ البنا، حسن، ***مکتوبات الامام الشهید حسن البناء***، **اسکندریه**، قاهره، دارالاعلام الدولی، ۱۹۹۳ م

۱٤ـ الحرالعاملی، محمد بن الحسن، ***وسایل الشیعه***، ج ۱۱، بیروت، داراحیا التراث العربی (بی تا)

۱۵ـ الصاوی، صالح، ***التعددیه فی الدوله الاسلامیه***، قاهره، دارالاعلام الدولی، ۱۹۹۳ م

۱٦ـ الطبرسی، الفضل بن الحسن، ***مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن***، ج ۲۰، تهران[بی جا] ۱۳۹۰ ق، ۱۳٤۹ ش

۱۷ـ العائلی، عبدالله، ***برترین هدف در برترین نهاد***، ج ۲، ترجمه‌ی سید محمدمهدی جعفری، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۷٤

۱۸ـ الکلینی، محمد بن یعقوب، ***الاصول من الکافی (الکتاب الایمان و الکفر***، باب الاهتمام بامور مسلمین)، تصحیح علی اکبر غفاری، بیروت، دارالصعب، [بی تا]

۱۹ـ الماسی، سلیمان، ***حزب کارگزاران سازندگی***، تهران، نشر کوثر، ۱۳۸۰

۲۰ـ المحدث القمی، ***سفینة البحار***، بیروت، دار المرتضی، [بی تا]

۲۱ـ امیری، جهاندار، ***اصلاح‌طلبان تجدید نظر طلب و پدرخوانده‌ها***، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تیر ۱۳۸٦

۲۲ـ ایازی، سید محمد علی، «***مقدمه‌ای بر شناخت جایگاه تحزب در اسلام***»، مندرج در تحزب و توسعه‌ی سیاسی، کتاب سوم: اسلام و تحزب، تهران، انتشارات همشهری، زمستان ۱۳۷۸

۲۳ـ ایوبی، حجت الله، ***اکثریت چگونه حکومت می‌کند؟***، تهران، سروش، ۱۳۷۹

۲٤ـــــــ *پیدایی و پایایی احزاب سیاسی در غرب*، تهران، سروش، ۱۳۷۹

۲۵ـ بازرگان، مهدی، «***سازگاری ایرانی***»، (ضمیمه‌ی کتاب: آندره زیگفرد، روح ملت‌ها، تهران، شرکت سهامی انتشار [بی تا])

۲٦ـ بشیریه، حسین، ***جامعه‌شناسی سیاسی***، تهران، نشر نی، ۱۳۷٤

۲۷ـ ـــــــ،***آموزش دانش سیاسی***، تهران، مؤسسه‌ی نگاه معاصر، چ دوم، ۱۳۸۱

۲۸ـ بدیع، برتران، ***توسعه‌ی سیاسی***، ترجمه‌ی احمد نقیب‌زاده، تهران، نشر قومس، ۱۳۷٦

۲۹ـ «***بررسی طیف راست مدرن***»، عصر ما، سال اول، شماره‌ی ۹، ۱۹ بهمن ۱۳۷۳، ص ۳

۳۰ـ ***بررسی تطبیقی جرایم و تخلفات احزاب سیاسی***، تهران، وزارت کشور، دفتر مطالعات و تحقیقات سیاسی، ۱۳۸٤

۳۱ـ برزین، سعید، ***جناح بندی سیاسی در ایران***، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۷

۳۲ـ بنی‌هاشمی، میرقاسم، ***انتخابات و ثبات سیاسی در جمهوری اسلامی ایران***، تهران، پژوهشکده‌ی مطالعات راهبردی، ۱۳۷۸

۳۳ـ حسینی بهشتی، سید محمد، ***از حزب چه می‌دانیم؟ (مصاحبه)***، تهران، انتشارات دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی[بی تا]

۳٤ـ بهار، ملک‌الشعرا، ***تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران***، تهران، امیرکبیر، چ سوم، ۱۳۵۷

۳۵ـ ***بیانیه‌ها و مواضع جبهه‌ی مشارکت ایران اسلامی (تا کنگره‌ی اول)***، تهران، انتشارات جبهه‌ی مشارکت ایران اسلامی، پاییز ۱۳۸۰

۳٦ـ تبریزنیا، حسین، ***علل ناپایداری احزاب سیاسی در ایران***، تهران، مرکز نشر بین‌المللی، ۱۳۷۱

۳۷ـ جاسبی، عبدالله، ***تشکل فراگیر***، تهران، دفتر پژوهش و تدوین تاریخ انقلاب اسلامی، ۱۳۸٤

۳۸ـ جمال‌زاده، محمد علی، ***خلقیات ما ایرانیان***، تهران، فروغی، ۱۳٤۵

۳۹ـحاج یوسفی، امیر محمد، ***دولت، نفت و توسعه‌ی اقتصادی***، تهران، مرکز اسناد

انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸

٤٠ـحجاریان، سعید، «*احزاب و ضرورت وجود آنها در روند انقلاب*»، هفته‌نامه‌ی مشارکت، ۱۵ فروردین ۱۳۷۹

٤١ـحق‌شناس، محمدجواد، «*گرایش به تحزب پس از دوم خرداد*»، روزنامه‌ی خرداد، ۲۰ خرداد ۱۳۷۸

٤٢ـخاتمی، سیدمحمد، *احزاب و شوراها*، تهران، طرح نو، ۱۳۸۰

٤٣ـخامنه‌ایی، سیدعلی (آیت الله)، «*نقش احزاب در اسلام*»، روزنامه‌ی جمهوری اسلامی، ۲ بهمن ۱۳۵۸

٤٤ـخبرگزاری فارس، *بررسی صحن علنی مجلس ششم*، قم، همای غدیر، ۱۳۸۲

٤٥ـخسروپناه، عبدالحسین، «*جایگاه احزاب در حکومت ولایی*»، مندرج در تحزب و توسعه‌ی سیاسی، کتاب سوم، پیشین

٤٦ـخلیلی، محمدعلی، *فرهنگ عربی با فارسی*، (ملخص از المنجد و منتهی الادب)، تهران، کتابفروشی علی اکبر علمی، [بی تا]

٤٧ـخمینی، روح‌الله (امام)، *وصیتنامه‌ی الهی ـ سیاسی*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، خرداد ۱۳٦۸

٤٨ـ ـــــــ *صحیفه‌ی نور* (مجموعه‌ی رهنمودهای امام خمینی)، ۲۲ ج، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳٦۸

٤٩ـ *در جستجوی راه از کلام امام*، دفتر ششم، رهبری *انقلاب اسلامی*، تهران، امیرکبیر، چ دوم، ۱۳٦٦

٥٠ـ ـــــــدفتر نهم، *ملت امت*، تهران، امیرکبیر، ۱۳٦۲

٥١ـ ـــــــدفتر سیزدهم، *گروه‌های سیاسی*، تهران، امیرکبیر، ۱۳٦۲

٥۲ـ ـــــــ دفتر بیست و یکم، *دانشگاه و انقلاب فرهنگی*، تهران، امیرکبیر، ۱۳٦۲

٥۳ـ دوبنوا، آلن، «*بحران دموکراسی، بی حسی سیاسی مردم*»، بخش چهارم، ترجمه‌ی بزرگ نادرزاده، اطلاعات سیاسی ـ اقتصادی، آذر و دی ۱۳۷۲، شماره‌ی ۷٥ـ ۷٦

٥٤ـ دوورژه، موریس، *اصول علم سیاست*، ترجمه‌ی ابوالفضل قاضی، تهران، حبیب، ۱۳٥٤

۵۵ـ ـــــــــ *احزاب سیاسی*، ترجمه‌ی رضا علومی، تهران، امیرکبیر، چ دوم، ۱۳۵۷

۵۶ـ دهخدا، علی اکبر، *لغتنامه‌ی دهخدا*، ج ٦، تهران، مؤسسه‌ی چاپ و انتشارات دانشگاه تهران، چ دوم، ۱۳۷۷

۵۷ـ راسخ، احمد علی، «*احزاب در اندیشه‌ی امام خمینی*»، *امام خمینی، حکومت اسلامی، نهادهای سیاسی و اصول مدنی*، ج٦، تهران، مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸

۵۸ـ راغب اصفهانی، *معجم المفردات لالفاظ القرآن*، تهران، المکتبه المرتضویه، ۱۳٦۲

۵۹ـ رزمجو، علی اکبر، *حزب پان ایرانیست*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸

٦۰ـ روحانی، محمود، *المعجم الاحصایی لالفاظ القرآن الکریم*، فرهنگ آماری کلمات قرآن کریم، ج دوم، مشهد، مؤسسه‌ی چاپ و نشر آستان قدس رضوی، ۱۳٦٦

٦۱ـ زرشناس، شهریار، *تأملاتی درباره‌ی روشنفکری در ایران*، تهران، انتشارات برگ، ۱۳۷۳

٦۲ـ زرگوش، مشتاق، *نظام انتخاباتی کارآمد با تأکید بر انتخابات مجلس شورای اسلامی*، پایان نامه‌ی کارشناسی ارشد، رشته‌ی حقوْق عمومی، دانشگاه شیراز، دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی، شهریور ۱۳۸۱

٦۳ـ زیبا کلام، صادق، *عکس‌های یادگاری با جامعه‌ی مدنی*، تهران، انتشارات روزنه، چاپ دوم، مهر ۱۳۷۸

٦٤ـ ـــــــــ «*استبداد مانع تاریخی تحزب*»، مندرج در تحزب و توسعه‌ی سیاسی، کتاب دوم، پیشین

٦۵ـ سجادی، عبدالقیوم، «*مبانی فقهی تحزب در اسلام*»، مندرج در تحزب و توسعه‌ی سیاسی، کتاب سوم، پیشین

٦٦ـ سریع القلم، محمود، «*نظریه و عمل در اصول ثابت توسعه‌ی سیاسی*»، مندرج در تحزب و توسعه‌ی سیاسی، کتاب اول: مبانی نظری و آموزه‌ها، تهران، انتشارات همشهری، ۱۳۷۸

٦۷ـ ـــــــــ «*مبانی عشیره‌ای فرهنگ سیاسی ایران*»، اطلاعات سیاسی ـ اقتصادی، شماره‌های ۱۳۵ـ ۱۳٦، ۱۳۷ـ ۱۳۸، ۱۳۹ـ۱٤۰، آذر و دی ۱۳۷۷، بهمن و اسفند ۱۳۷۷،

فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۸

٦٨ـ شریعتی، علی، ***مجموعه آثار***، شماره‌ی ۲۷، (بازشناسی هویت ایرانی ــ اسلامی)، تهران، انتشارات الهام، چ پنجم، ۱۳۷٦

٦٩ـ شیخ‌زاده، حسین، ***نخبگان و توسعه‌ی ایران***، تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران، انتشارات باز، ۱۳۸٤

۷۰ـ شیرازی، سید محمد، ***الفقه السیاسی فی الاسلام***، قم، مطبعه رضایی، ۱٤۰۳ ق

۷۱ـ صارمی شهاب، اصغر، ***احزاب دولتی و نقش آنها در تاریخ معاصر ایران***، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸

۷۲ـ صفایی دلوی، محمد، ***جبهه‌ی مشارکت ایران***، تهران، نسل کوثر، ۱۳۸۰

۷۳ـ ***صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران***، ج اول، تهران، اداره‌ی کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳٦٤

۷٤ـ «***ضرورت تحزب***»، عصر ما، سال دوم، شماره‌ی ۲۳، ۱۵ شهریور ۱۳۷٤، [بی تا]

۷۵ـ طباطبایی سید محمد حسین، ***تفسیر المیزان***، ج ۱٤ و ۱٦، قم، انتشارات اسلامی، ۱۳٦۸

۷٦ـ ظریفی نیا، حمیدرضا، ***کالبد شکافی جناح‌های سیاسی ایران***، تهران، انتشارات آزادی اندیشه، ۱۳۷۸

۷۷ـ عالم، عبدالرحمن، ***بنیادهای علم سیاست***، تهران، نشر نی، ۱۳۷۳.

۷۸ـ غفوری، محمد، «***آئین‌های حزبی و آئین‌های انتخاباتی***، اطلاعات سیاسی ـ اقتصادی» شماره‌ی ۱٤۸ـ۱٤۷، آذر و دی ۱۳۷۸

۷۹ـ قادری، حاتم، ***اندیشه‌های دیگر***، تهران، انتشارات بقعه، ۱۳۷۸

۸۰ ـ قاضی زاده، علیرضا، «***زندگی سیاسی ـ احزاب سیاسی***»، مندرج در تحزب و توسعه‌ی سیاسی، کتاب دوم

۸۱ ـ قانعی راد، محمد امین، «***فردگرای ایرانی و توسعه نیافتگی***»، اطلاعات سیاسی ــ اقتصادی، شماره‌ی ۱۵۱ـ ۱۵۲، فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۹

۸۲ ـ قربانی، نبی‌الله، «***تحزب و توسعه، بررسی موانع تحزب در ایران***»، مندرج؛ در تحزب و توسعه‌ی سیاسی، کتاب دوم، پیشین

۸۳ ـ قلی، علیرضا، ***جامعه شناسی خودکامگی***، تهران، نشر نی، چ دوم، ۱۳۷۱

۸٤ ـ قوام، عبدالعلی، ***چالش‌های توسعه‌ی سیاسی***، تهران، قومس، چاپ سوم، ۱۳۸٤

۸۵ ـ فیرحی، داود، «***مبانی آزادی و حزب در مذهب شیعه***»، فصلنامه‌ی علوم سیاسی، شماره‌ی، زمستان ۱۳۷۷

۸٦ ـ کاظم‌زاده ایرانشهر، حسین، ***تجلیات روح ایرانی***، تهران، اقبال، چ سوم، ۱۳۳۵

۸۷ ـ کتاب اول، ***حزب کارگزاران سازندگی***، [بی نا]،[بی جا]، [بی تا]

۸۸ ـ ***کنکاشی در جریان شناسی احزاب***، (میزگرد)، مندرج در؛ احزاب سیاسی در ایران، قم، بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸

۸۹ ـ لالوی، محمود، ***حزب مردم***، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱

۹۰ـ کرزن، جرج، ***ایران و قضیه‌ی ایران*** ،ترجمه‌ی وحید مازندرانی، تهران، بنگاه نشر کتاب، ۱۳٤۹

۹۱ـ لطیفی، محمود، «***عاشورا محور سازماندهی سیاسی***»، حکومت اسلامی، شماره‌ی ۲۷، بهار ۱۳۸۲

۹۲ـ لولویی، کیوان، «***تحزب در دهه ۲۰ فصلی نو در تاریخ احزاب سیاسی ایران***»، اطلاعات سیاسی ـ اقتصادی، شماره‌ی ۱۳۹ـ ۱٤۰، فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۸

۹۳ـ مجتهد شبستری، محمد «***امتناع مبانی فقهی کلامی تحزب***»، مندرج در؛ تحزب و توسعه‌ی سیاسی، کتاب سوم، پیشین

۹٤ـ مجلسی، محمد باقر، ***بحار الانوار***، ج ۲، قم،دارالکتب الاسلامیه،[بی تا]

۹۵ـ محمدی، مجید، «***مقدمه‌ای بر مطالعات فرهنگ سیاسی ایران***»، فرهنگ و توسعه، شماره‌ی ۳، آذر و دی ۱۳۷۱

۹٦ـ مدیر شانه چی، محسن، ***احزاب سیاسی ایران***، (با مطالعه مورد نیروی سوم و جامعه‌ی سوسیالیست ها) تهران، مؤسسه‌ی فرهنگی رسا، ۱۳۷۵

۹۷ـ ـــــــ ***فرهنگ احزاب و جمعیت‌های سیاسی***، تهران، نگاه معاصر، ۱۳۸٤

۹۸ـ ـــــــ«***موانع تکوین احزاب سیاسی در ایران***»، مندرج در؛ تحزب و توسعه‌ی سیاسی، کتاب دوم، پیشین

۹۹ـ مرتجی، حجت، ***جناح‌های سیاسی در ایران امروز***، تهران، انتشارات نقش و نگار، ۱۳۷۸

۱۰۰ـ مصطفوی، حسن، ***التحقیق فی کلمات القرآن الکریم***، تهران، مرکز نشر کتاب،[بی تا]

۱۰۱ـ مطبعه چی، مصطفی، «***تحزب از دیدگاه یک اندیشمند مسلمان عرب***»، مندرج در؛ احزاب سیاسی در ایران، پیشین

۱۰۲ـ مودودی، ابوالاعلی، ***تئوری سیاسی اسلام***، ترجمه‌ی محمد مهدی حیدرپور، تهران، انتشارات بعثت،[بی تا]

۱۰۳ـ مؤسسه‌ی پژوهش‌های اجتماعی، ***گزیده‌ی مقالات سیاسی امنیتی***، ج ۱، تهران، انتشارات بینش، ۱۳۷۵

۱۰۴ـ موسوی چنک، حسن، «***توسعه، آسیب‌های اجتماعی و جرایم***»؛ در خلاصه مقاله‌های همایش چالش‌ها و چشم اندازهای توسعه‌ی ایران، مؤسسه‌ی عالی آموزش و پژوهش و برنامه‌ریزی، ۱۳۸۱

۱۰۵ـ میری، سید احمد، «***تأثیر ساختار نظام سیاسی بر فرهنگ سیاسی مردم ایران***»، با تأکید بر سال‌های ۱۳۳۲ـ۱۳۵۷، اطلاعات سیاسی ـ اقتصادی، شماره‌ی ۱۳۹ـ ۱۴۰، فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۸

۱۰۶ـ میشل، روبرت، ***احزاب سیاسی***، ترجمه‌ی حسن پویان، تهران، چاپخش، ۱۳۶۸

۱۰۷ـ نقیب‌زاده، احمد، ***احزاب سیاسی و عملکرد آن در جوامع امروز***، تهران، نشر دادگستر، بهار ۱۱۳۷۸

۱۰۸ـ ــــــ ***تأثیر فرهنگ ملی بر رفتار سیاسی ایرانیان***، تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران، ۱۳۸۰

۱۰۹ـ ــــــ«***عملکرد و نقش احزاب سیاسی در جوامع امروز***»، اطلاعات سیاسی ـ اقتصادی، شماره‌ی سی‌ام، مرداد و شهریور ۱۳۶۸

۱۱۰ـ ــــــ «***نقش، رفتار و عملکرد احزاب در جوامع امروز***، اطلاعات سیاسی ـ اقتصادی»، شماره ۱۳۵ـ ۱۳۶، آذر و دی ۱۳۷۷

۱۱۱ـ ــــــ «***احزاب سیاسی و نظام دموکراسی***»، اطلاعات سیاسی ـ اقتصادی،

شماره‌ی ۲۸، اردیبهشت و خرداد ۱۳٦۸

۱۱۲ـ ــــــــ «***نقد دموکراسی‌های غربی***»، بخش سوم، اطلاعات سیاسی ــ اقتصادی، شماره‌ی ۷۵ـ۷٦، آذر و دی ۱۳۷۲

۱۱۳ـ ــــــــ «***احزاب سیاسی و نظام دموکراسی***» اطلاعات سیاسی ـ اقتصادی، بخش دوم، شماره ۲۹، تیر ۱۳٦۸، بخش چهارم، شماره‌ی ۳۱، مهر ۱۳٦۸

۱۱٤ـ ــــــــ «***حزب و سابقه آن در ایران، حزب راه حل نیست***»، روزنامه‌ی انتخاب، شماره‌ی ٦٤، مورخ ۷۸/٤/۸، ص ٦

۱۱۵ـ ــــــــ «***احزاب، موانع ساختاری و مخاطرات شکل گیری***»، روزنامه‌ی صبح امروز، مورخ ۷۸/۳/۲۵

۱۱٦ـ نوذری، حسینعلی، ***احزاب سیاسی و نظام‌های حزبی***، تهران، نشر گستره، ۱۳۸۱

۱۱۷ـ ــــــــ «***احزاب سیاسی و نظام‌های حزبی***»، مندرج در؛ تحزب و توسعه‌ی سیاسی، کتاب اول، پیشین

۱۱۸ـ نوذری، عزت الله، ***تاریخ احزاب سیاسی در ایران*** (از مجلس دوم مشروطیت تا مجلس ششم انقلاب اسلامی) شیراز، انتشارات نوید، ۱۳۸۰

۱۱۹ـ واعظی، احمد، ***جامعه‌ی دینی، جامعه‌ی مدنی***، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه‌ی اسلامی، چ چهارم، ۱۳۸۱

۱۲۰ـ ورعی، سید جواد، «***تأملی در گسترش احزاب سیاسی***»، امام خمینی و حکومت اسلامی، نهادهای سیاسی و اصول مدنی، ج٦، تهران، مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸

۱۲۱ـ وکیلی، محمد علی، «***جایگاه و کارکردهای احزاب در نظام سیاسی***»، مندرج در؛ تحزب و توسعه‌ی سیاسی، کتاب سوم، پیشین

۱۲۲ـ هالیدی، فرد، ***دیکتاتوری و توسعه‌ی سرمایه‌داری در ایران***، ترجمه‌ی فضل الله نیک آیین، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۸

۱۲۳ـ هانتیگتون، ساموئل، ***سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی***، ترجمه‌ی محسن ثلاثی، نشر علم، ۱۳۷۰.

۱۲٤ـ یوسفیه، ولی‌الله، ***احزاب سیاسی ایران***، تهران، عطایی، ۱۳۵۱.

ب) منابع لاتین (انگلیسی و فرانسه)

1- Apter, David, ***The polotics of modernization***, Chicago, university press, 1951

2- Birnbaum, Pierre, ***La Fin du politique***, Paris, seuil, 1973

3- chalot, Jean, ***Les partis politiques***, Paris, A. colin, 1970

4- Debbash, Charles, pontier, Jean more, ***Introduction a la politique***, Paris, Daloz, 1982

5- Janda, Kenneth, **political parties: A cross – National survy**, New York, the free press, 1980

6- Lapalombara, Joseph, weiner, Myron, **political parties and political Development**, princton university press, 1966

7- Lavau, George, ***parties et system politique: interactions et foncions***, Revue canadienne de science politique, mars 1966

8- Lipset, martin symor, ***political man: Th social bases of politics***, New York, Anchor Books, 1963

9--------, Rokkam. ***S, party system and voter alignment***, New York, free press, 1967

10- ------, ***citizen Election, parties politiques***, oslo,1970

11- ***Oxford Advanced Learner's Dictionary***, Forth Edition,1984

12- Rund, cole, "***The modesty of party finance" in compartative political fiance in the 1980***, ed., Herbert E.Alexander, New York university press, 1989

13- schwarzenberg, L'Etat spectacle: *Le star politique, Paris*, Flammarion,1977

14- Weber, max, ***Economy and society***, Berkeley and Los Angeles university of California press,1968

نمایه

اشخاص

اماکن

ادارات، سازمان‌ها، احزاب و...

کتب و نشریات و...



نمایندگی‌های فروش در تهران:

خ انقلاب خ شهدای ژاندارمری پلاک ۱۹۴ تلفن : ۱- ۶۶۴۸۲۱۵۰ پخش فرهنگ ■

■ پخش یکتا:خ انقلاب، چهار راه کالج،نبش بامشاد شماره۵۲۵ تلفن:۸۸۹۲۶۲۷۰

■ کتاب فروشی پیشگام: خ انقلاب،نبش پاساژ فروزند تلفن:۶۶۴۱۷۳۰۱

نیاوران،روبروی کامرانیه شمالی،تلفن:۲۲۲۸۵۹۶۹،فروشگاه بزرگ شهر کتاب ■

■ طرح نو :خ شهید بهشتی،م‌تختی،خ‌سورنا،کوچه‌باربد،پلاک۴۶۱ تلفن:۸۸۷۵۹۲۲۴

م فردوسی،خ سپهبد قرنی ، تلفن :۸۸۸۹۷۸۱۴ روایت فتح ■

■ پخش مقداد: خ انقلاب ،خ ۱۲ فروردین،ژاندارمری پ۲۲۴ تلفن:۶۶۴۹۷۳۴۰

خ شریعتی ،قبل از پل سید خندان ،تلفن:۱۵-۸۸۵۰۰۵۱۳ ،فرهنگسرای اندیشه■

■خ پاسداران ،خ زمرد ،تلفن:۵-۲۲۸۵۶۱۲۴، بوستان کتاب

خ ولیعصر ،نبش فاطمی ،تلفن:۴-۸۸۹۷۵۵۸۱ انتشارات بدرقه جاویدان■

■ شهر کتاب نپتون، م امام حسین(ع) ،خ دماوند،نبش خ کهن،تلفن: ۹۴-۷۷۵۹۰۰۹۳

کتاب مرجع ،بلوار کشاورز ،خ فلسطین ،شماره ۱۲۸ ،تلفن:۸۸۹۶۱۳۰۳ ■

■ پخش کوهسار: خ انقلاب اسلامی ،خ اردیبهشت ،تلفن: ۶۶۴۹۴۵۴۱

خ انقلاب اسلامی ،تلفن: ۶۶۴۱۰۲۰۳،کتابفروشی دانشکده حقوق دانشگاه تهران■

فهرست منشورات مرکز اسناد انقلاب اسلامی به تفکیک حوزه‌های پژوهشی

ردیف	عنوان	قیمت
	نهضت اسلامی ایران	
۱	نقش رهبری در نهضت مشروطه، ملی نفت و انقلاب اسلامی	۱۲۰۰ تومان
۲	بررسی مشی چریکی در ایران	۱۰۰۰ 〃
۳	تحلیلی بر نقش عالمان شیعی در پیدایش انقلاب اسلامی	۱۱۰۰ 〃
۴	رژیم شاه و آزمون‌گیری از طلاب	۵۰۰ 〃
۵	مشهد در بامداد نهضت امام خمینی	۱۱۰۰ 〃
۶	حماسه ۱۹ دی قم	۱۴۰۰ 〃
۷	حماسه ۱۷ خرداد۱۳۵۴	۹۰۰ 〃
۸	جایگاه قیام ۱۹ دی ۱۳۵۶ در انقلاب اسلامی	۵۰۰ 〃
۹	ساواک و نقش آن در تحولات داخلی رژیم شاه	۱۰۰۰ 〃
۱۰	زندگی‌نامه سیاسی امام خمینی (ره)	۲۵۰۰ 〃
۱۱ـ۲۰	نهضت روحانیون ایران (دوره ۱۰ جلدی)	۱۰۰۰۰ 〃
۲۱ـ۲۲	نهضت امام خمینی (جلد ۲ و ۳)	۴۵۰۰ 〃
۲۳	حماسه ۲۹ بهمن تبریز	۱۲۰۰ 〃
۲۴	روزنامهٔ صدای سمنان	۱۲۰۰ 〃
۲۵	روزنامهٔ نبرد ملت ارگان رسمی فداییان اسلام	۴۵۰۰ 〃
۲۶	نهضت امام خمینی و مطبوعات رژیم شاه (۱۳۴۱ ـ ۱۳۵۷)	۱۱۰۰ 〃
۲۷	جمعیت فدائیان اسلام و نقش آن در تحولات سیاسی ـ اجتماعی ایران	۲۲۰۰ 〃
۲۸	بیست سال تکاپوی اسلام شیعی در ایران (۱۳۲۰ـ ۱۳۴۰)	۳۴۰۰ 〃
۲۹	روشنفکری دینی و انقلاب اسلامی	۲۴۰۰ 〃
۳۰	اصلاحات آمریکایی ۱۳۳۹ـ ۱۳۴۲ و قیام ۱۵ خرداد	۱۸۰۰ 〃
۳۱	انقلاب اسلامی در شهرستان میانه	۲۳۰۰ 〃
۳۲	همه‌پرسی‌های رژیم شاه	۱۴۰۰ 〃
۳۳	امام خمینی و انتفاضه فلسطین	۱۲۰۰ 〃
۳۴	گروه ابوذر	۱۷۰۰ 〃
۳۵	مواضع امام خمینی (ره) در برابر نظام سیاسی پهلوی و نهادهای آن	۱۳۰۰ 〃
۳۶	انقلاب اسلامی به روایت خاطره	۱۳۰۰ 〃
۳۷	سه سال ستیز مرجعیت شیعه (۱۳۴۳ـ ۱۳۴۱)	۴۲۰۰ 〃
۳۸	انقلاب فرهنگی در جمهوری اسلامی ایران (دگرگونی در آموزش عالی)	۱۸۰۰ 〃
۳۹	انقلاب اسلامی ایران و جنبش‌های معاصر	۱۹۰۰ 〃
۴۰	دولت بختیار و تحولات انقلاب اسلامی	۱۸۰۰ 〃
۴۱	سفر به کشورهای مختلف جهان در ارتباط با انقلاب اسلامی	۵۳۰۰ 〃
۴۲	مساجد بازار تهران در نهضت امام خمینی	۲۰۰۰ 〃
۴۳	چهارده سال رقابت ایدئولوژیک شیعه در ایران	۷۲۰۰ 〃
۴۴	بررسی تغییر ایدئولوژی سازمان مجاهدین خلق ایران در سال ۱۳۵۴ هـ ش	۲۷۰۰ 〃
۴۵	یک‌شنبه خونین مشهد (۱۳۵۷)	۲۴۰۰ 〃
۴۶	انقلاب دوم (تسخیر لانه‌ی جاسوی آمریکا، آثار و پیامدها)	۲۵۰۰ 〃
۴۷	یکسال مبارزه برای سرنگونی رژیم شاه (بهمن ۱۳۵۶ تا ۱۳۵۷)	۷۰۰۰ 〃
۴۸	نقش روحانیت در قیام ۱۵ خرداد	۲۶۰۰ 〃
۴۹	سال‌های تبعید امام خمینی(ره)	۲۵۰۰ 〃
۵۰	ایران ۵۲ ـ آمریکا ۰	۱۳۰۰ 〃
۵۱	شبکه پیام‌رسانی در نهضت امام خمینی	۳۲۰۰ 〃
	تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی ایران	
۵۲	تاریخ شفاهی انقلاب	۹۰۰ 〃
۵۳	تاریخ شفاهی انقلاب تاریخ حوزه علمیه قم	۱۸۰۰ 〃
۵۴	تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی (جلد دوم)	۳۰۰۰ 〃
۵۵	تاریخ شفاهی گروه ابوذر	۱۶۰۰ 〃
۵۶	تاریخ شفاهی مسجد جلیلی	۱۱۰۰ 〃
۵۷	تاریخ شفاهی گروه‌های مبارز هفت‌گانه‌ی مسلمان	۳۷۰۰ 〃
۵۸	تاریخ شفاهی کانون نشر حقایق اسلامی	۲۸۰۰ 〃

ردیف	عنوان	قیمت
۵۹	تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی ایران (از مهاجرت امام خمینی به پاریس تا پیروزی)	۲۵۰۰ تومان
۶۰	تاریخ شفاهی مدرسه‌ی حقانی	۱۷۰۰ 〃
۶۱	تاریخ شفاهی سازمان مهدویون	۲۷۰۰ 〃
۶۲	تاریخ شفاهی مسجد ارک تهران	۱۲۰۰ 〃
۶۳	تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی «ج۲»، امام خمینی در تبعید	۱۸۰۰ 〃
۶۴	تاریخ شفاهی مسجد همت تجریش	۱۴۰۰ 〃
۶۵	تاریخ شفاهی هیئت‌های مؤتلفه اسلامی	۲۸۰۰ 〃
۶۶	تاریخ شفاهی قیام هفده شهریور ۱۳۵۷	۲۰۰۰ 〃
۶۷	تاریخ شفاهی مبارزات سیاسی زنان مسلمان(۴۲ـ ۵۷)	۲۲۰۰ 〃
۶۸	تاریخ شفاهی ارتش در انقلاب اسلامی	۲۱۰۰ 〃
۶۹	تاریخ شفاهی جامعه روحانیت مبارز تهران	۲۵۰۰ 〃
۷۰	زندگی و مبارزات حجت‌الاسلام والمسلمین مصطفی ملکی	۱۹۰۰ 〃
۷۱	تاریخ شفاهی کمیته‌های انقلاب اسلامی	۲۱۰۰ 〃
۷۲	تاریخ شفاهی مسجد هدایت	۲۴۰۰ 〃
۷۳	تاریخ شفاهی زندگانی و مبارزات شهید دکتر بهشتی	۳۲۰۰ 〃
۷۴	تاریخ شفاهی زندگی و مبارزات آیت‌الله خادمی	۲۲۰۰ 〃
	تاریخ معاصر ایران	
۷۵	نقش علماء در انجمن‌ها و احزاب دوران مشروطیت	۱۳۰۰ 〃
۷۶	قاجاریه، انگلستان و قراردادهای استعماری	۱۶۰۰ 〃
۷۷	دولت موقت	۱۶۰۰ 〃
۷۸	برگ‌هایی از تاریخ حوزهٔ علمیه قم	۱۱۵۰ 〃
۷۹	پلیس جنوب ایران	۱۹۰۰ 〃
۸۰	مجلس شورای ملی و تحکیم دیکتاتوری رضاشاه	۱۸۰۰ 〃
۸۱	قشقایی‌ها و مبارزات مردم جنوب	۲۱۰۰ 〃
۸۲	تاریخ دخانیه	۱۸۰۰ 〃
۸۳	آیت‌الله سیدعبدالحسین لاری و جنبش مشروطه‌خواهی	۱۹۰۰ 〃
۸۴	مدرس و سیاست‌گذاری عمومی	۱۷۰۰ 〃
۸۵	داستان حجاب در ایران پیش از انقلاب	۱۹۰۰ 〃
۸۶	چالش مشروعیت در رژیم شاه و قتل نخست‌وزیران	۲۰۰۰ 〃
۸۷	جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی ـ سیاسی ایران	۷۰۰۰ 〃
۸۸	شیخ محمد خالصی‌زاده (روحانیت در مصاف با انگلیس)	۱۴۰۰ 〃
۸۹	ناپایداری کابینه‌ها در ایران	۱۴۰۰ 〃
۹۰	شهید رابع (آیت‌الله اصطهباناتی عالم مشروعه خواه)	۳۱۰۰ 〃
۹۱	دو نامه مهندس کاظم حسیبی به آیت‌الله کاشانی و پاسخ آن	۶۰۰ 〃
۹۲	کودتای ۲۸ مرداد در آئینه تصویر	۲۹۰۰ 〃
۹۳	نقش فدائیان اسلام در تاریخ معاصر ایران	۹۰۰ 〃
۹۴	مجموعه مقالات همایش بزرگداشت پنجاهمین سالگرد شهادت نواب صفوی و فدائیان اسلام اندیشه‌های سیاسی ـ اجتماعی	۲۰۰۰ 〃
۹۵	مدارس اسلامی در دوره‌ی پهلوی دوم	۱۵۰۰ 〃
۹۶	دهه سرنوشت‌ساز (بررسی تحولات سیاسی ایران در بهمن ۱۳۵۷)	۱۹۰۰ 〃
۹۷	استادان امام (مروری بر زندگی، آثار و اندیشه‌ها)	۱۷۰۰ 〃
۹۸	تجربه‌ی مشروطیت	۹۰۰ 〃
۹۹	نقش زنان در نهضت امام خمینی (ره)	۱۴۰۰ 〃
۱۰۰	اتحاد جماهیر شوروی و رضاشاه(بررسی روابط ایران‌وشوروی میان دو جنگ...)	۲۱۰۰ 〃
۱۰۱	مجموعه مقالات همایش بزرگداشت پنجاهمین سالگرد شهادت نواب صفوی و...(جلد ۳)	۲۵۰۰ 〃
۱۰۲	اندیشه و عملکرد فدائیان اسلام	۲۸۰۰ 〃
۱۰۳	مجموعه مقالات همایش بزرگداشت پنجاهمین سالگرد شهادت نواب صفوی و...(جلد ۲)	۳۶۰۰ 〃
۱۰۴	سیدمجتبی نواب صفوی، اندیشه‌ها، مبارزات و شهادت او	۲۲۰۰ 〃
۱۰۵	بازخوانی نهضت ملی ایران	۲۴۰۰ 〃
۱۰۶	شکنجه در رژیم شاه	۱۷۰۰ 〃
۱۰۷	مجلس شورای اسلامی دوره‌ی اول	۲۳۰۰ 〃
۱۰۸	مجلس شورای ملی (دوره‌های بیست‌ویکم تا بیست‌وچهارم)	۳۰۰۰ 〃
۱۰۹	فساد در رژیم پهلوی	۲۵۰۰ 〃
۱۱۰	روحانیت ـ بهائیان (نیمه‌ی اول سال ۱۳۳۴)	۱۸۰۰ 〃
۱۱۱	مطبوعات رژیم شاه (مطالعه‌ی موردی روزنامه‌ی کیهان و اطلاعات)	۴۱۰۰ 〃
۱۱۲	امام خمینی از هجرت به پاریس تا بازگشت به تهران	۲۷۰۰ 〃
۱۱۳	انقلاب ایران به روایت رادیو بی. بی. سی	۴۶۰۰ 〃

ردیف	عنوان	قیمت
	تاریخ منطقه‌ای انقلاب اسلامی ایران	
۱۱۴	تاریخ انقلاب اسلامی در کاشان(جلد اول)	۳۵۰۰تومان
۱۱۵	تاریخ انقلاب اسلامی در کاشان(جلد دوم)	۳۵۰۰ 〃
۱۱۶	انقلاب اسلامی در ورامین	۳۶۰۰ 〃
۱۱۷	انقلاب اسلامی در بجنورد	۵۲۰۰ 〃
۱۱۸	انقلاب اسلامی در لرستان (جلد اول)	۳۲۰۰ 〃
۱۱۹	انقلاب اسلامی در لرستان (جلد دوم)	۲۶۰۰ 〃
۱۲۰	انقلاب اسلامی در سیرجان (۱۳۴۲ تا ۱۳۵۷ هجری شمسی)	۲۷۰۰ 〃
۱۲۱	انقلاب اسلامی در زنجان	۵۱۰۰ 〃
۱۲۲	تاریخ انقلاب اسلامی در اهواز(جلد اول)	۵۷۰۰ 〃
۱۲۳	تاریخ انقلاب اسلامی در اهواز(جلد دوم)	۶۰۰۰ 〃
۱۲۴	تاریخ انقلاب اسلامی در همدان(جلد اول)	۶۲۰۰ 〃
۱۲۵	تاریخ انقلاب اسلامی در همدان(جلد دوم)	۴۳۰۰ 〃
۱۲۶	روزشمار انقلاب اسلامی در قزوین	۱۶۰۰ 〃
۱۲۷	روزشمار انقلاب اسلامی در قم	۲۳۰۰ 〃
۱۲۸	انقلاب اسلامی در یزد (جلد اول)	۴۳۰۰ 〃
۱۲۹	انقلاب اسلامی در یزد (جلد دوم)	۲۹۰۰ 〃
۱۳۰	انقلاب اسلامی در مرند (جلد اول)	۴۷۰۰ 〃
۱۳۱	نقلاب اسلامی در مرند (جلد دوم)	۴۶۰۰ 〃
	جمهوری اسلامی ایران	
۱۳۲	ماجراهای هاشم آغاجری	۵۰۰ 〃
۱۳۳	بازشناسی حکومت ولایی	۱۶۰۰۰ 〃
۱۳۴	مجلس هفتم(جلد اول و جلد دوم)	۷۲۰۰ 〃
۱۳۵	تحولات حوزه‌ی علمیه قم پس از پیروزی انقلاب اسلامی	۲۵۰۰ 〃
۱۳۶	انتخابات نهم ریاست‌جمهوری	۴۵۰۰ 〃
۱۳۷	دولت‌های شهید رجایی، شهید باهنر و آیت‌الله مهدوی کنی	۳۰۰۰ 〃
۱۳۸	دومین دوره‌ی مجلس شورای اسلامی	۲۲۰۰ 〃
۱۳۹	روابط ایران و آمریکا از پیروزی انقلاب اسلامی تا تسخیر لانه جاسوسی	۲۳۰۰ 〃
	سیاست و روابط خارجی	
۱۴۰	تحولات سیاست خارجی آمریکا	۵۵۰ 〃
۱۴۱	سیاست خارجی ایران در دوران سازندگی	۷۵۰ 〃
۱۴۲	رفتارشناسی آمریکا در قبال نهضت ملی ایران	۱۲۰۰ 〃
۱۴۳	نه شرقی، نه غربی	۱۱۰۰ 〃
۲۴۴	روابط سیاسی ـ اقتصادی ایران و آلمان بین دو جنگ جهانی	۱۶۰۰ 〃
۱۴۵	بررسی روابط شاه با سازمانهای بین‌الملل حقوق بشر	۱۰۰۰ 〃
۱۴۶	اتحاد جماهیر شوروی و انقلاب اسلامی ایران	۱۵۰۰ 〃
۱۴۷	روس و انگلیس در ایران	۱۲۵۰ 〃
۱۴۸	ایران و سازمان‌های بین‌المللی	۱۹۰۰ 〃
۱۴۹	گاه‌شمار سیاست خارجی ایران از دی ماه ۱۳۵۶ تا مرداد ماه ۱۳۶۷	۳۰۰۰ 〃
۱۵۰	گاه‌شمار سیاست خارجی ایران از مرداد ماه ۱۳۶۷ تا خرداد ماه ۱۳۸۰	۳۶۰۰ 〃
۱۵۱	چالشهای ایران و آمریکا بعد از پیروزی انقلاب اسلامی	۱۲۰۰ 〃
۱۵۲	مناسبات ایران و اسرائیل در دوره‌ی پهلوی دوم	۱۸۰۰ 〃
۱۵۳	سیاست حقوق بشر کارتر و انقلاب اسلامی ایران	۱۲۰۰ 〃
۱۵۴	الگوهای رفتاری ایالات متحده آمریکا در رویارویی با جمهوری اسلامی ایران	۲۵۰۰ 〃
۱۵۵	سیاست در ایالات متحده آمریکا	۲۷۰۰ 〃
۱۵۶	نقش گروه‌های معارض در روابط ایران و عراق ۱۲۷۸ـ ۱۳۷۵	۲۳۰۰ 〃
۱۵۷	همه چیز فرو می‌ریزد	۳۲۰۰ 〃
۱۵۸	سیاست صدور انقلاب اسلامی	۱۲۰۰ 〃
۱۵۹	محور شرارت (روایت سلطه در جهان پس از ۱۱ سپتامبر)	۲۱۰۰ 〃
۱۶۰	قدرت‌های بزرگ و جمهوری اسلامی ایران	۱۷۰۰ 〃
۱۶۱	ژاندارم و ژنرال	۱۶۰۰ 〃
۱۶۲	تأثیرات انقلاب اسلامی بر سیاست بین‌الملل	۱۸۰۰ 〃
۱۶۳	سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از آغاز تا سال ۱۳۶۸	۱۹۰۰ 〃
۱۶۴	سیاست خارجی آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر	۱۸۰۰ 〃
۱۶۵	مبارزات امام خمینی(ره) به روایت اسناد از آغاز نهضت تا...	۳۲۰۰ 〃
۱۶۶	سیاست خارجی جمهوری اسلامی در دوران سازندگی	۳۲۰۰ 〃

ردیف	عنوان	قیمت
	سیاست و حکومت	
۱۶۷	سیاست و حکومت رژیم صهیونیستی	۱۷۰۰ تومان
۱۶۸	سیاست و انتخابات در ایالات متحده آمریکا	۱۲۰۰ 〃
	اقتصاد سیاسی	
۱۶۹	دولت، نفت و توسعه اقتصادی در ایران	۵۰۰ 〃
۱۷۰	نظریه دولت تحصیلدار و انقلاب اسلامی	۸۰۰ 〃
۱۷۱	اقتصاد و انقلاب اسلامی	۲۵۰۰ 〃
۱۷۲	اصلاحات اقتصادی رضاخان و تأثیر عوامل خارجی	۱۰۰۰ 〃
۱۷۳	از توسعه لرزان تا سقوط شتابان	۱۳۰۰ 〃
۱۷۴	بر لبه‌ی پرتگاه مصرف‌گرایی	۱۰۰۰ 〃
۱۷۵	از اعتصاب کارکنان صنعت نفت تا پیروزی انقلاب اسلامی	۱۶۰۰ 〃
۱۷۶	دولت پهلوی و توسعه اقتصادی	۱۶۰۰ 〃
۱۷۷	بررسی مقایسه‌ای توسعه‌ی اقتصادی در ایران و کره‌ی جنوبی (۱۳۴۱ـ ۱۳۵۷)	۱۸۰۰ 〃
۱۷۸	صنعت و تجربه‌ی سیاست‌گذاری صنعتی در ایران...	۲۳۰۰ 〃
	حقوق سیاسی	
۱۷۹	سیر تحول قوانین انتخاباتی مجلس در ایران	۲۲۰۰ 〃
۱۸۰	بررسی تطبیقی اصول محاکمات مدنی در قوانین مشروطه و انقلاب‌اسلامی	۱۲۰۰ 〃
۱۸۱	تحول نظام قضایی ایران جلد اول	۲۸۰۰ 〃
۱۸۲	تحول نظام قضایی ایران جلد دوم	۱۹۰۰ 〃
۱۸۳	حقوق و آزادیهای فردی از دیدگاه امام خمینی (ره)	۱۴۰۰ 〃
۱۸۴	تجدیدنظرهای چندگانه در قانون اساسی مشروطه	۱۴۰۰ 〃
۱۸۵	تفکیک قوا در حقوق ایران، آمریکا، فرانسه	۲۳۰۰ 〃
۱۸۶	تطبیق قوانین با شرع در نظام قانون‌گذاری ایران	۱۶۰۰ 〃
۱۸۷	دادسرا و دادگاه ویژه‌ی روحانیت	۲۰۰۰ 〃
۱۸۸	مجمع تشخیص مصلحت نظام (بررسی سیاسی ـ حقوقی جایگاه، ساختار و...)	۱۴۰۰ 〃
۱۸۹	سنای ایران جایگاه حقوقی و عملکرد سیاسی	۲۱۰۰ 〃
۱۹۰	شورای انقلاب اسلامی ایران	۱۸۰۰ 〃
۱۹۱	سه نظام در یک نگاه	۱۵۰۰ 〃
۱۹۲	مصونیت پارلمانی در ایران قبل و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی	۱۵۰۰ 〃
۱۹۳	سرگذشت قانون اساسی در سه کشور ایران، فرانسه و آمریکا	۲۶۰۰ 〃
۱۹۴	پاسداری از قوانین اساسی در نظام‌های سیاسی غرب و جمهوری‌اسلامی ایران	۲۱۰۰ 〃
۱۹۵	دادگاه مطبوعات در جمهوری اسلامی ایران	۲۲۰۰ 〃
۱۹۶	بررسی تطبیقی نظام انتخابات جمهوری اسلامی ایران و جمهوری فرانسه	۱۷۰۰ 〃
۱۹۷	سیر تدوین و تصویب قانون اساسی جمهوری اسلامی	۱۶۰۰ 〃
	اندیشه سیاسی	
۱۹۸	ساختارهای قدرت	۱۲۰۰ 〃
۱۹۹	مبانی فراماسونری (چاپ دوم)	۳۲۰۰ 〃
۲۰۰	حکومت مقایسه‌ای	۱۸۰۰ 〃
۲۰۱	بررسی مقایسه‌ای مفهوم عدالت از دیدگاه مطهری، شریعتی، سیدقطب	۷۰۰ 〃
۲۰۲	پارلمانتاریسم در ایران	۱۸۰۰ 〃
۲۰۳	درآمدی بر نظریه سیاسی امام خمینی (ره)	۱۵۰۰ 〃
۲۰۴	تأملاتی بر اندیشه سیاسی امام خمینی (ره)	۷۰۰ 〃
۲۰۵	تحول ناسیونالیسم در ایران	۱۰۰۰ 〃
۲۰۶	مذهب و مدرنیزاسیون در ایران	۲۰۰۰ 〃
۲۰۷	سازمان پرورش افکار	۲۱۰۰ 〃
۲۰۸	انقلاب اسلامی ایران از دیدگاه محققان شوروی	۱۲۰۰ 〃
۲۰۹	رقابت سیاسی و ثبات سیاسی در جمهوری اسلامی ایران	۳۲۰۰ 〃
۲۱۰	اندیشه‌های سیاسی سیدقطب	۲۰۰۰ 〃
۲۱۱	نقد و بررسی ناسیونالیسم تجددخواه در عصر رضاشاه	۱۸۰۰ 〃

ردیف	عنوان	قیمت
۲۱۲	امت و ملت در اندیشه‌ی امام خمینی(ره)	۲۳۰۰تومان
۲۱۳	مبانی ایدئولوژیک حکومت در دوران پهلوی	۲۴۰۰ 〃
۲۱۴	رسائل سیاسی اسلامی در دوره‌ی پهلوی (۲ جلد)	۷۶۰۰ 〃
۲۱۵	جایگاه هولوکاست در پروژه‌ی صهیونیسم	۱۸۰۰ 〃
۲۱۶	امام خمینی (ره) و هویت ملی	۱۵۰۰ 〃
۲۱۷	نقد و ارزیابی نظریه‌ی کاریزمایی در تبیین رهبری امام خمینی(ره)	۲۰۰۰ 〃
۲۱۸	بررسی تطبیقی کارویژه‌های شورای نگهبان در ایران، فرانسه و آمریکا	۲۰۰۰ 〃
۲۱۹	تنبیه الامه تنزیه المله	۱۵۰۰ 〃
۲۲۰	رسائل سیاسی آیت‌الله شیخ محمد خالصی‌زاده	۱۸۰۰ 〃
۲۲۱	روشنفکران دینی و دینداران روشنفکر(خاستگاه نظری)	۲۸۰۰ 〃
۲۲۲	آزادی از نگاه اسلام شیعی	۲۵۰۰ 〃
۲۲۳	نظام سیاسی و دولت مطلوب در اندیشه‌ی سیاسی شیخ مفیدو...	۱۶۰۰ 〃
۲۲۴	نظام سیاسی و دولت مطلوب در اندیشه‌ی سیاسی ملااحمد نراقی و...	۱۵۰۰ 〃
۲۲۵	گفتمان هویت و انقلاب اسلامی ایران	۲۵۰۰ 〃
۲۲۶	گفتمان مصباح (گزارشی از زندگانی علمی و سیاسی آیت‌الله مصباح یزدی)	۱۰۰۰۰ 〃
۲۲۷	روحانیت و حکومت «جایگاه روحانیت در اندیشه سیاسی امام خمینی (ره)»	۲۵۰۰ 〃
۲۲۸	سیری در اندیشه سیاسی و اجتماعی علامه محمدتقی جعفری	۱۹۰۰ 〃
۲۲۹	مجلس در اندیشه سیاسی امام خمینی	۳۰۰۰ 〃
۲۳۰	اندیشه سیاسی شیخ فضل‌الله نوری	۲۷۰۰ 〃
۲۳۱	سیر تحول اندیشه‌ی ولایت فقیه در فقه سیاسی شیعه	۳۶۰۰ 〃
	جهان اسلام	
۲۳۲	سازمان کنفرانس اسلامی	۹۵۰ 〃
۲۳۳	دو قرن مبارزه مسلمانان قفقاز	۹۰۰ 〃
۲۳۴	عراق، ساختارها و فرایند گرایش‌های سیاسی	۱۴۰۰ 〃
۲۳۵	مناسبات امام خمینی (ره) با حرکت‌ها و مبارزان اسلامی(۱۳۴۳ـ ۱۳۵۷)	۱۵۰۰ 〃
۲۳۶	اخراج ایرانیان از عراق	۲۴۰۰ 〃
	هنر و ادبیات سیاسی	
۲۳۷	توصیف خاکیان از آفتاب	۳۵۰۰ 〃
۲۳۸	شعر سیاسی در دوره‌ی پهلوی دوم	۱۸۰۰ 〃
۲۳۹	درآمدی بر ادبیات داستانی پس از پیروزی انقلاب اسلامی	۱۹۰۰ 〃
۲۴۰	چراغ عجم	۱۶۰۰ 〃
۲۴۱	سینمای دینی پس از پیروزی انقلاب اسلامی (۱۳۵۸ـ ۱۳۸۰)	۱۸۰۰ 〃
۲۴۲	فرآیند تعامل سینمای ایران و حکومت پهلوی	۳۹۰۰ 〃
۲۴۳	«از نفرین زمین» (بازخوانی جلال آل‌احمد براساس آثارش)	۲۲۰۰ 〃
۲۴۴	انجمن مخفی	۳۳۰۰ 〃
۲۴۵	لطفاً ساکت	۲۰۰۰ 〃
۲۴۶	جریان‌شناسی شعر انقلاب اسلامی	۳۵۰۰ 〃
	جامعه‌شناسی سیاسی	
۲۴۷	فرهنگ سیاسی شیعه و انقلاب اسلامی	۱۰۰۰ 〃
۲۴۸	دولت رضاشاه و نظام ایلی	۱۲۰۰ 〃
۲۴۹	طبقات اجتماعی و رژیم شاه	۱۴۰۰ 〃
۲۵۰	مسجد و انقلاب اسلامی	۱۲۰۰ 〃
۲۵۱	علل تشکیل و انحلال جبهه ملی ایران	۶۰۰ 〃
۲۵۲	نفوذ فراماسونری در مدیریت نهادهای فرهنگی ایران	۱۸۰۰ 〃
۲۵۳	ارتش و انقلاب اسلامی	۲۲۰۰ 〃
۲۵۴	بهائیت در ایران	۲۱۰۰ 〃
۲۵۵	جنبش دانشجویی در ایران از تأسیس دانشگاه تا پیروزی انقلاب اسلامی	۲۰۰۰ 〃
۲۵۶	دولت و نیروهای اجتماعی در عصر پهلوی اول	۱۳۰۰ 〃
۲۵۷	تئوری‌های ساخت قدرت و رژیم پهلوی دوم	۱۵۰۰ 〃
۲۵۸	انقلاب اسلامی و رهیافت فرهنگی	۱۵۰۰ 〃
۲۵۹	قومیت‌ها و نقش آنان در تحولات سیاسی سلطنت محمدرضا پهلوی	۲۳۰۰ 〃
۲۶۰	جایگاه حقوقی ـ سیاسی شوراها در جمهوری اسلامی ایران	۱۷۰۰ 〃
۲۶۱	نقش روحانیت شیعه در انقلاب اسلامی ایران	۲۰۰۰ 〃
۲۶۲	حقوق سیاسی ـ اجتماعی زنان قبل و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران	۱۸۰۰ 〃
۲۶۳	روشن‌فکری و سیاست (بررسی تحولات روشن‌فکری در ایران معاصر)	۲۵۰۰ 〃
۲۶۴	مهاجرت روستاییان به شهرها وتأثیرات اقتصادی‌وسیاسی آن دردورهٔ پهلوی دوم	۱۷۰۰ 〃
۲۶۵	مشارکت سیاسی در جمهوری اسلامی ایران	۱۸۰۰ 〃
۲۶۶	رفتار سیاسی شهید مطهری و انقلاب اسلامی ایران	۲۰۰۰ 〃

ردیف	عنوان	قیمت
۲۶۷	قدرت سرکوب رژیم پهلوی و انقلاب اسلامی	۲۰۰۰ تومان
۲۶۸	گفتمان‌های حاکم بر دولت‌های بعد از انقلاب در جمهوری اسلامی ایران	۱۷۰۰ «
۲۶۹	اصلاح‌طلبان تجدیدنظرطلب و پدرخوانده‌ها	۲۰۰۰ «
۲۷۰	انقلاب اسلامی، جنبشی معطوف به ارزش	۲۶۰۰ «
۲۷۱	مبانی رهبری سیاسی امام خمینی	۱۸۰۰ «
۲۷۲	انقلاب اسلامی ایران چالشی بر نظریه‌های انقلاب	۱۸۰۰ «
۲۷۳	منازعات نخبگان سیاسی و ثبات سیاسی در جمهوری اسلامی ایران	۲۰۰۰ «
	احزاب و گروهها	
۲۷۴	استالینیسم و حزب توده ایران	۵۰۰ «
۲۷۵	حزب پان ایرانیست	۹۰۰ «
۲۷۶	احزاب دولتی و نقش آن در تاریخ معاصر	۱۰۰۰ «
۲۷۷	حزب مردم	۱۹۰۰ «
۲۷۸	سازمان مجاهدین خلق ایران	۲۰۰۰ «
۲۷۹	مجاهدین خلق در آئینه‌ی تاریخ	۳۵۰۰ «
۲۸۰	شرح تاریخچه‌ی سازمان مجاهدین خلق ایران و مواضع آن	۱۰۰۰ «
۲۸۱	جمعیت فدائیان اسلام به روایت تصویر	۲۳۰۰ «
۲۸۲	جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم جلد هفتم (مجموعه‌ی‌بیانیه‌های۱۳۶۹ـ۱۳۷۶)	۲۱۰۰ «
۲۸۳	جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم جلد هشتم (مجموعه‌ی‌بیانیه‌های۱۳۸۴ـ۱۳۷۷)	۳۰۰۰ «
۲۸۴	جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم جلد سوم (زندگی‌نامه‌ی اعضای جامعه‌ی مدرسین)	۴۰۰۰ «
۲۸۵	جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم جلد چهارم (مجموعه‌ی‌بیانیه‌های۱۳۴۱ـ۱۳۵۷)	۲۲۰۰ «
۲۸۶	جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم جلد پنجم (مجموعه‌ی‌بیانیه‌های۱۳۵۸ـ۱۳۶۱)	۲۷۰۰ «
۲۸۷	جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم جلد ششم (مجموعه‌ی‌بیانیه‌های۱۳۶۲ـ۱۳۶۸)	۲۷۰۰ «
۲۸۸	جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم جلد اول (مجموعه‌ی بیانیه‌های ۱۳۵۷ـ ۱۳۴۱)	۴۴۰۰ «
۲۸۹	جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم جلد دوم (از آغاز تاکنون فعالیت‌ها ۱۳۸۴ـ ۱۳۵۷)	۸۲۰۰ «
۲۹۰	سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی از تأسیس تا انحلال (۱۳۵۸ـ ۱۳۶۵)	۲۲۰۰ «
۲۹۱	جامعه‌ی روحانیت مبارز تهران از شکل‌گیری تا انشعاب	۲۶۰۰ «
۲۹۲	حزب جمهوری اسلامی	۲۱۰۰ «
۲۹۳	یاران صادق آفتاب درنگی بر پیشینه و تلاش‌های جامعه‌ی مدرسین...	۴۳۰۰ «
۲۹۴	تیار ترور (مروری بر تاریخچه و کارنامه تروریستی سازمان....)	۳۷۰۰ «
۲۹۵	گروه فرقان	۲۳۰۰ «
۲۹۶	آسیب‌شناسی حزب مشارکت ایران اسلامی	۶۷۰۰ «
	شخصیت‌ها	
۲۹۷	مفاخر اسلام جلد ۱	۱۵۰۰ «
۲۹۸	مفاخر اسلام جلد ۲	۲۵۰۰ «
۲۹۹	مفاخر اسلام جلد ۳	۲۲۰۰ «
۳۰۰	مفاخر اسلام جلد ۴	۲۵۰۰ «
۳۰۱	مفاخر اسلام جلد ۷ (دانشمندان لاهیجان)	۱۲۰۰ «
۳۰۲	مفاخر اسلام جلد ۸ (علامه مجلسی)	۱۲۰۰ «
۳۰۳	مفاخر اسلام جلد ۹ (وحید بهبهانی)	۳۵۰۰ «
۳۰۴	مفاخر اسلام جلد ۱۱ بخش اول (حاج‌شیخ عباس قمی، زندگینامه)	۲۵۰۰ «
۳۰۵	مفاخر اسلام جلد ۱۱ بخش دوم (حاج‌شیخ عباس قمی، گزیده آثار)	۲۵۰۰ «
۳۰۶	مفاخر اسلام جلد ۱۲ (آیت‌الله العظمی بروجردی)	۲۸۰۰ «
۳۰۷	زندگی و مبارزات آیت‌الله قاضی‌طباطبائی	۲۲۰۰ «
۳۰۸	مرآت‌الاحوال جهان‌نما	۱۵۰۰ «
۳۰۹	تاریخ و سفرنامه حزین (شیخ محمدعلی حزین لاهیجی)	۱۱۰۰ «
۳۱۰	حاج شیخ عبدالکریم حائری	۷۵۰ «
۳۱۱	زندگی‌نامه‌ی سیاسی شهید هاشمی‌نژاد	۲۳۰۰ «
۳۱۲	سیداسدالله خرقانی (روحانی نوگرای روزگار مشروطه و رضاشاه)	۱۶۰۰ «
۳۱۳	مصدق و خاندان مستوفیان آشتیانی	۱۸۰۰ «
۳۱۴	زندگی‌نامه‌ی سیاسی شهید رجایی	۲۱۰۰ «
۳۱۵	زندگی و مبارزات حجة‌الاسلام والمسلمین شهید مهدی شاه‌آبادی	۱۵۰۰ «
۳۱۶	شهید دکتر محمدجواد باهنر (مبارزات، مواضع و دیدگاه‌ها)	۲۵۰۰ «
۳۱۷	زندگی و مبارزات آیت‌الله شهید دکتر محمد مفتح	۳۲۰۰ «
۳۱۸	زندگینامه‌ی شهید آیت‌الله علی قدوسی	۱۹۰۰ «

ردیف	عنوان	قیمت
۳۱۹	یادواره‌ی شهید نواب صفوی	۲۳۰۰ تومان
۳۲۰	رهبری به نام نواب	۱۵۰۰ 〃
۳۲۱	دست‌بوس (زندگی امیر عباس هویدا)	۸۰۰ 〃
۳۲۲	زندگی و مبارزات شهید آیت‌الله بهشتی	۷۰۰ 〃
۳۲۳	مبارزات آیت‌الله سیدیونس اردبیلی به روایت اسناد و خاطرات	۸۰۰ 〃
۳۲۴	زندگی و مبارزات آیت‌الله شهید سیداسدالله مدنی	۱۹۰۰ 〃
۳۲۵	عروج از زندان «زندگی و مبارزات شهید آیت‌الله سعیدی»	۱۷۰۰ 〃
۳۲۶	کافی واعظ شهیر	۲۵۰۰ 〃
۳۲۷	آیت‌الله کاشانی به روایت اسناد و خاطرات(جلد دوم)	۳۸۰۰ 〃
۳۲۸	حجت‌الاسلام سیدعبدالعلی آیت‌اللهی	۱۶۰۰ 〃
۳۲۹	مفاخر اسلام جلد ۱۳ معاصران	۶۲۰۰ 〃
۳۳۰	سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های آیت‌الله شهید دکتر سیدمحمد حسینی بهشتی (ج ۱)	۴۷۰۰ 〃
۳۳۱	سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های آیت‌الله شهید دکتر سیدمحمد حسینی بهشتی (ج ۲)	۴۸۰۰ 〃
۳۳۲	سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های آیت‌الله شهید دکتر سیدمحمد حسینی بهشتی (ج ۳)	۵۱۰۰ 〃
۳۳۳	حجت‌الاسلام والمسلمین مرحوم شیخ محمدتقی فلسفی به روایت تصویر	۳۵۰۰ 〃
۳۳۴	مجموعه مقالات همایش بزرگداشت حجت‌الاسلام والمسلمین محمدتقی فلسفی	۳۵۰۰ 〃
۳۳۵	شکوه شیعه «سیری در زندگانی مرحوم آیت‌الله العظمی بروجردی»	۱۸۰۰ 〃
۳۳۶	احیاگر حوزه نجف زندگی و زمانه آیت‌الله‌العظمی حکیم	۶۹۰۰ 〃

دفاع مقدس

ردیف	عنوان	قیمت
۳۳۷	مدرسه عشق (زندگی‌نامه شهید تیمسار سرلشکر سیدموسی نامجو)	۱۲۰۰ 〃
۳۳۸	امیرخستگی‌ناپذیر (زندگی‌نامه شهید سرلشکر ولی‌الله فلاحی)	۲۶۰۰ 〃
۳۳۹	خاطرات سپهبد شهید صیاد شیرازی	۵۰۰ 〃
۳۴۰	بر فراز کنگرک	۸۰۰ 〃
۳۴۱	منظومه عشق	۶۰۰ 〃
۳۴۲	یاد آن روزها	۱۰۰۰ 〃
۳۴۳	زندگی‌نامه و خاطراتی از شهید اقارب‌پرست	۱۳۰۰ 〃
۳۴۴	یاد یاران	۱۰۰۰ 〃
۳۴۵	مرد ره	۱۳۰۰ 〃
۳۴۶	میان خون	۱۴۰۰ 〃
۳۴۷	باید رفت	۱۰۰۰ 〃
۳۴۸	نبرد میمک	۹۰۰ 〃
۳۴۹	سرود آزادی	۷۰۰ 〃
۳۵۰	تپه‌ی سبز	۹۰۰ 〃
۳۵۱	شیر صحرا	۱۱۰۰ 〃
۳۵۲	دلاوران حاج عمران	۱۰۰۰ 〃
۳۵۳	لشکر نه نفره	۱۳۰۰ 〃
۳۵۴	کوچه‌ی مرگ	۷۵۰ 〃
۳۵۵	در محاصره	۹۵۰ 〃
۳۵۶	چزابه	۱۵۰۰ 〃
۳۵۷	اهالی آسمان (زندگی‌نامه شهدای هوانیروز)	۲۹۰۰ 〃
۳۵۸	سکوت رادیویی	۱۳۰۰ 〃
۳۵۹	اردوگاه عنبر (خاطرات آزادگان هوانیروز)	۹۰۰ 〃
۳۶۰	شکارچی	۶۰۰ 〃
۳۶۱	پرواز در پرواز	۱۴۰۰ 〃
۳۶۲	پل شناور	۱۰۰۰ 〃
۳۶۳	تقویم تاریخ دفاع مقدس (آخرین روزهای صلح)	۳۵۰۰ 〃
۳۶۴	تقویم تاریخ دفاع مقدس (غرش توپها)	۴۷۰۰ 〃
۳۶۵	تقویم تاریخ دفاع مقدس (پل‌های تسخیرناپذیر)	۴۰۰۰ 〃
۳۶۶	تقویم تاریخ دفاع مقدس (تثبیت متجاوز)	۴۷۰۰ 〃
۳۶۷	تقویم تاریخ دفاع مقدس (گام‌های نخستین)	۶۰۰۰ 〃
۳۶۸	تقویم تاریخ دفاع مقدس (گام بر بام میمک)	۵۵۰۰ 〃
۳۶۹	تقویم تاریخ دفاع مقدس (بر فراز رقابیه)	۳۴۰۰ 〃
۳۷۰	تقویم تاریخ دفاع مقدس (بر فراز آسمان‌ها)	۴۰۰۰ 〃
۳۷۱	تقویم تاریخ دفاع مقدس (ضربه‌های پی‌درپی)	۴۹۰۰ 〃
۳۷۲	تقویم تاریخ دفاع مقدس (عزل بنی‌صدر)	۴۹۰۰ 〃
۳۷۳	تقویم تاریخ دفاع مقدس (فاتحین کرخه کور)	۴۹۰۰ 〃

خاطرات

ردیف	عنوان	قیمت
۳۷۴	خاطرات و مبارزات شهید محلاتی	۹۰۰ 〃
۳۷۵	خاطرات و مبارزات حجة‌الاسلام فلسفی (چاپ چهارم)	۷۰۰۰ 〃
۳۷۶	خاطرات امام کائوپانگ	۴۰۰ 〃

ردیف	عنوان	قیمت
۳۷۷	خاطرات آیت‌الله طاهری خرم‌آبادی	۱۴۰۰ تومان
۳۷۸	خاطرات حجةالاسلام سیدعلی اصغر دستغیب	۶۰۰ 〃
۳۷۹	ماجرای قتل سردار اسعد بختیاری	۱۴۰۰ 〃
۳۸۰	خاطرات عبدخدایی	۱۵۰۰ 〃
۳۸۱	هفتاد سال خاطره (آیت‌الله سیدحسین بدلا)	۹۰۰ 〃
۳۸۲	خاطرات حجةالاسلام عمید زنجانی	۱۶۰۰ 〃
۳۸۳	خاطرات آیت‌الله یزدی	۳۰۰۰ 〃
۳۸۴	خاطرات آیت‌الله میانجی	۱۳۰۰ 〃
۳۸۵	خاطرات شهید سیدمحمد واحدی	۱۱۰۰ 〃
۳۸۶	خاطرات آیت‌الله سیدعباس خاتم یزدی (ره)	۱۳۰۰ 〃
۳۸۷	خاطرات مرحوم حجةالاسلام موحدی ساوجی	۲۰۰۰ 〃
۳۸۸	خاطرات آیت‌الله مسعودی خمینی	۲۳۰۰ 〃
۳۸۹	خاطرات حجةالاسلام جعفر شجونی	۱۵۰۰ 〃
۳۹۰	خاطرات آیت‌الله محمدعلی گرامی	۲۷۰۰ 〃
۳۹۱	خاطرات علی جنتی	۱۶۰۰ 〃
۳۹۲	خاطرات حجةالاسلام و المسلمین سیدسجاد حججی	۱۶۰۰ 〃
۳۹۳	خاطرات آیت‌الله ابوالقاسم خزعلی	۱۵۰۰ 〃
۳۹۴	خاطرات حجةالاسلام والمسلمین حاج شیخ حسین انصاریان	۲۶۰۰ 〃
۳۹۵	خاطرات حجةالاسلام علی‌اکبر ناطق نوری	۲۱۰۰ 〃
۳۹۶	خاطرات حجةالاسلام حسینی همدانی	۱۷۰۰ 〃
۳۹۷	خاطرات حجةالاسلام محسن دعاگو	۲۵۰۰ 〃
۳۹۸	خاطرات حجةالاسلام والمسلمین پورهادی	۱۶۰۰ 〃
۳۹۹	جام شکسته (خاطرات حجةالاسلام عبدالمجید معادیخواه) (جلد اول)	۳۷۰۰ 〃
۴۰۰	خاطرات سرهنگ محمدمهدی کتیبه	۱۸۰۰ 〃
۴۰۱	از غبار تا باران (خاطرات دکتر عبدالله جاسبی)(چاپ دوم)	۱۹۰۰ 〃
۴۰۲	حدیث رویش	۲۵۰۰ 〃
۴۰۳	خاطرات حاج احمد قدیریان	۲۱۰۰ 〃
۴۰۴	خاطرات حجةالاسلام والمسلمین رسول منتجب‌نیا	۱۹۰۰ 〃
۴۰۵	عبور از شط شب (خاطرات علی‌محمد بشارتی جهرمی)	۲۳۰۰ 〃
۴۰۶	خاطرات حجةالاسلام والمسلمین مرحوم سیدمنیرالدین شیرازی	۲۰۰۰ 〃
۴۰۷	خاطره‌ها(جلد اول)	۴۰۰۰ 〃
۴۰۸	از جنوب لبنان تا جنوب ایران(خاطرات سردار سرلشکر سیدیحیی(رحیم) صفوی	۲۰۰۰ 〃
۴۰۹	خاطرات نیرةالسادات احتشام رضوی (همسر شهید نواب صفوی)	۱۶۰۰ 〃
۴۱۰	خاطرات محسن رفیق‌دوست	۱۸۰۰ 〃
۴۱۱	خاطرات آیت‌الله سیدهاشم رسولی محلاتی	۱۳۰۰ 〃
۴۱۲	خورشیدواره خاطرات طاهره سجادی(غیوران)	۱۹۰۰ 〃
۴۱۳	خاطرات محمدحسن خاکساران	۲۲۰۰ 〃
۴۱۴	خاطرات آیت‌الله احمد صابری همدانی	۲۰۰۰ 〃
۴۱۵	خاطرات ابوالفضل توکلی‌بینا	۱۹۰۰ 〃
۴۱۶	خاطرات محمدرضا اعتمادیان	۱۱۰۰ 〃
۴۱۷	جام شکسته (خاطره‌های عبدالمجید معادیخواه) (جلد دوم)	۳۳۰۰ 〃
۴۱۸	خاطرات حجةالاسلام دری نجف	۲۱۰۰ 〃
۴۱۹	خاطرات دکتر محمود شروین	۲۵۰۰ 〃
۴۲۰	خاطرت حجةالاسلام حسنی امام جمعه ارومیه	۳۱۰۰ 〃
۴۲۱	خاطرات آیت‌الله اسماعیل صالحی مازندرانی	۲۵۰۰ 〃
۴۲۲	خاطرات علی دانش‌منفرد	۱۴۰۰ 〃

ردیف	عنوان	قیمت
۴۲۳	خاطرات عزت شاهی (مطهری)	۱۸۰۰ تومان
۴۲۴	خاطرات آیت‌الله طاهری خرم‌آبادی (جلد دوم)	۲۸۰۰ 〃
۴۲۵	خاطرات آیت‌الله سیدحسین موسوی کرمانی	۱۴۰۰ 〃
۴۲۶	خاطرات دکتر احمد توکلی	۱۶۰۰ 〃
۴۲۷	خاطرات حجةالاسلام والمسلمین علی‌اکبر ناطق‌نوری (جلد دوم)	۳۴۰۰ 〃
۴۲۸	خاطرات حجةالاسلام والمسلمین محمد سمامی	۱۶۰۰ 〃
۴۲۹	خاطرات حجةالاسلام والمسلمین غلامحسین جمی	۱۹۰۰ 〃
۴۳۰	خاطرات آیت‌الله علی آل‌اسحق	۲۲۰۰ 〃
۴۳۱	خاطره‌ها «جلد دوم» (نفوذی‌های حزب توده در نیروهای مسلح)	۲۹۰۰ 〃
۴۳۲	خاطرات سیدابوفاضل رضوی اردکانی	۱۱۰۰ 〃
۴۳۳	خاطرات محمد پیشگاهی‌فرد	۱۹۰۰ 〃
۴۳۴	خاطرات آیت‌الله مسلم ملکوتی	۲۱۰۰ 〃
۴۳۵	خاطرات آیت‌الله محمدتقی شاهرخی خرم‌آبادی	۲۱۰۰ 〃
۴۳۶	همگام با مردم در انقلاب اسلامی (جلد اول) تا سقوط خدایگان	۲۵۰۰ 〃
۴۳۷	خاطره‌ها، جلد سوم (تأسیس وزارت اطلاعاتع مقابله با شبکه‌های جاسوسی و تروریستی)	۲۵۰۰ 〃
۴۳۸	خاطرات حاج علی‌اکرام علی‌اف	۱۸۰۰ 〃
۴۳۹	خاطرات آیت‌الله مهدوی کنی	۳۹۰۰ 〃
۴۴۰	خاطرات حجةالاسلام شیخ احمد سالک	۱۹۰۰ 〃
۴۴۱	خاطرات آیت‌الله نورمفیدی جلد اول از تولد تا پیروزی انقلاب	۲۸۰۰ 〃
۴۴۲	خاطرات احمد ملکی مدیر روزنامه ستاره (تاریخچه جبهه‌ی ملی...)	۱۵۰۰ 〃
۴۴۳	خاطرات آیت‌الله شیخ مرتضی بنی‌فضل	۱۹۰۰ 〃
۴۴۴	آئینه‌دار مهر (خاطرات آیت‌الله غیوری)	۱۸۰۰ 〃
۴۴۵	خاطرات زندگی صبحی و تاریخ: بابیگری و بهائیگری	۳۵۰۰ 〃
۴۴۶	حال اهل دل (مروری بر خاطرات و اشعار حمید سبزواری)	۲۵۰۰ 〃
۴۴۷	همگام با مردم در انقلاب اسلامی (جلد دوم)	۳۲۰۰ 〃
۴۴۸	خاطرات مرحوم حاج احمد شهاب	۲۰۰۰ 〃
۴۴۹	ده دوران خاطرات و مخاطرات	۳۵۰۰ 〃
۴۵۰	خاطرات حجت‌الاسلام جعفری اصفهانی	۱۸۰۰ 〃
۴۵۱	همگام با مردم در انقلاب اسلامی (جلد سوم)	۲۹۰۰ 〃
۴۵۲	پا به پای آزادگان (خاطرات امیرسرتیپ عبدالله نجفی)	۲۲۰۰ 〃
۴۵۳	خاطرات سیداحمد آوایی	۱۵۰۰ 〃
۴۵۴	خاطرات آیت‌الله محمد مؤمن	۱۹۰۰ 〃
۴۵۵	خاطرات حاج شیخ رضا استادی	۲۸۰۰ 〃
۴۵۶	خاطرات حجت‌اسلام والمسلمین سید محسن موسوی‌فرد (کاشانی)	۲۰۰۰ 〃
۴۵۷	خاطرات حجت‌الاسلام شیخ حسین عمادی	۳۷۰۰ 〃
۴۵۸	خاطرات حجت‌الاسلام والمسلمین محمدجواد کشمیری	۲۷۰۰ 〃
۴۵۹	جام شکسته (جلد سوم) خاطرات حجت‌الاسلام عبدالمجید معادیخواه	۴۸۰۰ 〃
۴۶۰	خاطرات آیت‌الله سیداحمد علم‌الهدی	۲۱۰۰ 〃
۴۶۱	خاطرات بهجت افراز (ام الاسرا)	۲۴۰۰ 〃
۴۶۲	خاطرات حاج حسین سلیمانی از محافظان امام	۲۱۰۰ 〃
۴۶۳	خاطرات دکتر حسن غفوری‌فرد	۲۳۰۰ 〃
۴۶۴	خاطرات اسدالله تجریشی	۱۸۰۰ 〃
۴۶۵	خاطرات حجت‌الاسلام والمسلمین حاج شیخ محمد فاضل استرآبادی	۲۴۰۰ 〃
۴۶۶	خاطرات آیت‌الله سیدعلی‌اکبر قرشی	۲۳۰۰ 〃
۴۶۷	خاطرات حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر حسن روحانی	۸۵۰۰ 〃
	اسناد	
۴۶۸	ما گرفتار یک جنگ واقعی روانی شده‌ایم	۲۲۰ 〃
۴۶۹	تصمیم شوم، جمعه خونین	۳۰۰ 〃
۴۷۰	آیا او تصمیم دارد بیاید به ایران	۲۸۰ 〃
۴۷۲_۴۷۱	تاریخ قیام ۱۵ خرداد (دوره ۲ جلدی)	۵۰۰۰ 〃
۴۷۵_۴۷۳	شریعتی به روایت اسناد (دوره ۳ جلدی)	۵۴۰۰ 〃
۴۷۶	اسناد شهید به روایت اسناد (چاپ دوم)	۲۵۰۰ 〃
۴۷۷	زندگی و مبارزات شهید اندرزگو	۱۰۰۰ 〃
۴۷۸	شهید صدوقی (عملکرد، مبارزات و دیدگاهها)	۱۲۰۰ 〃
۴۷۹	جامعه تعلیمات اسلامی (شیخ عباسعلی اسلامی و نقش ایشان در انقلاب اسلامی)	۱۵۰۰ 〃
۴۸۰	نقش بازار در قیام ۱۵ خرداد	۲۵۰۰ 〃
۴۸۱	همکاری ساواک و موساد	۲۱۰۰ 〃
۴۸۲	مستشاران آمریکایی در ایران به روایت اسناد	۳۹۰۰ 〃
۴۸۴_۴۸۳	جمعیت فدائیان اسلام به روایت اسناد (دوره ۲ جلدی)	۴۸۰۰ 〃
۴۸۵	زندگی‌نامه‌ی آیت‌الله العظمی سیدمحمدرضا گلپایگانی قدس‌سره	۳۸۰۰ 〃
۴۸۶	جامعه سوسیالیست‌های نهضت ملی (نیروی سوم)	۲۳۰۰ 〃

ردیف	عنوان	قیمت
۴۸۷	نقش مساجد و دانشگاه‌ها در پیروزی انقلاب اسلامی	۲۱۰۰ تومان
۴۸۸	فعالیت‌های سیاسی ـ اجتماعی محمد نخشب به روایت اسناد	۲۵۰۰ 〃
۴۸۹	سیداحمد خوانساری به روایت اسناد	۱۶۰۰ 〃
۴۹۰	زندگی و عملکرد حسنعلی منصور به روایت اسناد	۱۹۰۰ 〃
۴۹۱	اللهیار صالح به روایت اسناد	۲۹۰۰ 〃
۴۹۲	حزب سوسیالیست ملی کارگران ایران(سومکا)	۵۷۰۰ 〃
۴۹۳	حزب ملیون به روایت اسناد	۳۱۰۰ 〃
۴۹۴	حزب ایران به روایت اسناد ساواک	۳۲۰۰ 〃
۴۹۵	مفاسد خاندان پهلوی	۳۵۰۰ 〃
۴۹۶	حجةالاسلام غلامحسین جعفری همدانی به روایت اسناد	۲۲۰۰ 〃
۴۹۷	حزب پان ایرانیست به روایت اسناد	۱۹۰۰ 〃
۴۹۸	حزب رستاخیز ملت ایران (جلد اول)	۲۹۰۰ 〃
۴۹۹	حزب رستاخیز ملت ایران (جلد دوم)	۲۹۰۰ 〃
۵۰۰	آخرین ارتشبد عباس قره‌باغی به روایت اسناد	۲۲۰۰ 〃
۵۰۱	قیام مسجد گوهرشاد به روایت اسناد	۲۶۰۰ 〃
۵۰۲	مبارزات امام خمینی(ره) به روایت اسناد	۳۲۰۰ 〃
۵۰۳	حزب برادران شیراز به روایت اسناد	۱۴۰۰ 〃
۵۰۴	عبور از سازمان (مجید شریف واقفی به روایت اسناد)	۲۳۰۰ 〃
۵۰۵	مبارزات روحانیون و وعاظ مساجد به روایت اسناد	۴۰۰۰ 〃
۵۰۶	اسناد اتحادیه‌ی کمونیست‌های ایران در واقعه‌ی آمل	۲۸۰۰ 〃
۵۰۷	حزب مردم به روایت اسناد	۸۲۰۰ 〃
۵۰۸	آیت‌الله سیدمحمود طالقانی به روایت اسناد	۲۰۰۰ 〃
۵۰۹	مرجع مبارز؛ آیت‌الله العظمی سیدعبدالله شیرازی به روایت اسناد	۳۵۰۰ 〃
۵۱۰	زندگی و مبارزات آیت‌الله شهید بهشتی به روایت اسناد	۳۱۰۰ 〃
۵۱۱	مبارزات امام خمینی(ره) به روایت اسناد در دوران تبعید...	۳۳۰۰ 〃
۵۱۲	شهید منتظری به روایت اسناد ساواک	۲۹۰۰ 〃
۵۱۳	اسناد فعالیت بهائیان در دوره‌ی محمدرضا پهلوی	۴۷۰۰ 〃
۵۱۴	مبارزات امام از هجرت به فرانسه تا بازگشت به ایران به روایت اسناد	۳۲۰۰ 〃
۵۱۵	شکنجه به روایت شکنجه‌گران ساواک	۲۶۰۰ 〃
۵۱۶	حسینیه‌ی ارشاد به روایت اسناد	۳۲۰۰ 〃

دانستنیهای انقلاب اسلامی برای جوانان

ردیف	عنوان	قیمت
۵۱۷	ستاره صبح انقلاب	۲۲۰ 〃
۵۱۸	صورتک	۲۵۰ 〃
۵۱۹	ساواک	۳۰۰ 〃
۵۲۰	سند بردگی	۳۰۰ 〃
۵۲۱	مثنوی بی‌تابی	۳۰۰ 〃
۵۲۲	قلب روشن دانا	۳۰۰ 〃
۵۲۳	کشف حجاب	۳۰۰ 〃
۵۲۴	در گوادلوپ چه گذشت	۶۰۰ 〃
۵۲۵	تبریز در خون	۳۰۰ 〃
۵۲۶	دولت صالحان	۳۰۰ 〃
۵۲۷	آن سوی آفتاب	۱۰۰۰ 〃
۵۲۸	یاس در قفس	۳۰۰ 〃
۵۲۹	رهبر الهی	۵۰۰ 〃
۵۳۰	سوخته عشق	۳۰۰ 〃
۵۳۱	مبارز نستوه	۱۰۰۰ 〃
۵۳۲	پلنگ سیاه	۳۰۰ 〃
۵۳۳	گلبانگ سربلندی	۳۰۰ 〃
۵۳۴	چکمه‌ی سیا	۴۵۰ 〃
۵۳۵	آذرخشی بر تاریکی	۴۰۰ 〃
۵۳۶	شیفته خدمت	۷۰۰ 〃
۵۳۷	حدیث عاشقی	۴۵۰ 〃
۵۳۸	پیام‌آور امید	۴۰۰ 〃
۵۳۹	سیری در اندیشه‌های استاد مطهری	۴۰۰ 〃
۵۴۰	تا آسمان	۴۵۰ 〃
۵۴۱	روزهای سیاه، روزهای سپید	۷۰۰ 〃
۵۴۲	یک فتوا یک اراده	۴۰۰ 〃
۵۴۳	یک روز تأخیر	۵۰۰ 〃
۵۴۴	دو هفته تا مهر	۳۰۰ 〃
۵۴۵	از کویر تا بهشت	۶۰۰ 〃

ردیف	عنوان	قیمت
۵۴۶	بن‌بست غرور	۶۰۰ تومان
۵۴۷	مثل باران	۶۰۰ 〃
۵۴۸	رؤیاهای بر باد رفته	۶۰۰ 〃
۵۴۹	خمینی آذربایجان	۴۵۰ 〃
۵۵۰	از محراب تا معراج	۵۰۰ 〃
۵۵۱	برق غیرت	۴۵۰ 〃
۵۵۲	مسافر ملکوت	۳۰۰ 〃
۵۵۳	پا به پای ستاره	۸۰۰ 〃
۵۵۴	دربار به روایت دربار (فساد اخلاقی)	۶۰۰ 〃
۵۵۵	دربار به روایت دربار (فساد سیاسی)	۷۰۰ 〃
۵۵۶	سیری در اندیشه‌های شریعتی	۶۰۰ 〃
۵۵۷	ستاره‌ای بر دار	۴۰۰ 〃
۵۵۸	کودتای شب	۶۰۰ 〃
۵۵۹	سال‌های خاکستری	۷۰۰ 〃
۵۶۰	همپای ذوالفقار	۵۰۰ 〃
۵۶۱	دربار به روایت دربار (فساد مالی اقتصادی)	۹۰۰ 〃
۵۶۲	شاهد عتیق	۷۰۰ 〃
۵۶۳	عروس آخر	۷۰۰ 〃
۵۶۴	یار قدوسیان	۵۰۰ 〃
۵۶۵	خرم، ولی خونین	۸۰۰ 〃
۵۶۶	بازیچه‌ی شهبانو، جشن هنر شیراز	۴۰۰ 〃
۵۶۷	نواب: اسطوره‌ی مهر	۴۰۰ 〃
۵۶۸	شقایق در محراب (حیات و سیره‌ی دومین شهید محراب آیت‌الله مدنی)	۱۱۰۰ 〃
۵۶۹	عاشق‌ترین صیاد	۷۰۰ 〃
۵۷۰	توت‌فرنگی‌های روی دیوار	۸۰۰ 〃
۵۷۱	ششهر هزار سنگر (روایتی از مقاومت تاریخی مردم شهر آمل)	۶۰۰ 〃
۵۷۲	رساله‌ی ناتمام (زندگی‌نامه‌ی شهید دکتر سیدرضا پاک‌نژاد)	۷۰۰ 〃
۵۷۳	عقاب در آتش	۶۰۰ 〃
۵۷۴	داستان یک مرداب	۹۰۰ 〃
۵۷۵	۵۳ سال عصر پهلوی به روایت دربار	۱۱۰۰ 〃
۵۷۶	دکتر علی شریعتی	۶۰۰ 〃
۵۷۷	دروازه‌ی بهشت	۱۰۰۰ 〃
۵۷۸	هدیه مسیح	۷۰۰ 〃
۵۷۹	زندگی و مبارزات شهید ابوالفضل پیرزاده	۱۳۰۰ 〃
۵۸۰	شاگرد اول	۸۰۰ 〃
۵۸۱	خطیب توانا	۸۰۰ 〃
۵۸۲	خانه‌زاد شاه	۱۰۰۰ 〃
۵۸۳	زندگی و مبارزات شهید ایوب معادی	۱۴۰۰ 〃
۵۸۴	شگفتی روزگار	۷۰۰ 〃
۵۸۵	پشت جلد یک کتاب (بررسی توطنه آیات شیطانی)	۱۰۰۰ 〃
۵۸۶	دزفول در جنگ	۸۰۰ 〃
۵۸۷	زندگی و مبارزات شهید اصغر مرادی	۱۲۰۰ 〃
۵۸۸	خروج ممنوع	۱۷۰۰ 〃
۵۸۹	دولت موقت	۱۵۰۰ 〃
	داستان‌های انقلاب اسلامی	
۵۹۰	برگی از باغ	۵۰۰ 〃
۵۹۱	شریف جان سلام	۷۵۰ 〃
۵۹۲	سربالایی جنگ	۹۰۰ 〃
	تاریخ انقلاب	
۵۹۳	تاریخ سیاسی تشیع	۲۰۰۰ 〃
۵۹۴	چهارده قرن تلاش شیعه برای ماندن و توسعه	۳۳۰۰ 〃
۵۹۹ـ۵۹۵	دوره‌ی پنج جلدی انقلاب اسلامی (زمینه‌ها ـ چگونگی و چرایی)	۳۸۵۰۰ 〃
	مرجع	
۶۰۰	یادنامه شهدای قم	۹۰۰ 〃
۶۰۱	تقویم تاریخ خراسان	۱۵۰۰ 〃
۶۰۲	کتابشناسی ۱۵ خرداد	۴۰۰ 〃
۶۰۵ـ۶۰۳	انقلاب اسلامی در پایان‌نامه‌های دانشگاهی جهان (دوره ۳ جلدی)	۴۴۰۰ 〃

ردیف	عنوان	قیمت
۶۰۶	فرهنگ شعارهای انقلاب اسلامی	۲۲۰۰ تومان
۶۰۷	اسناد انقلاب اسلامی جلد اول (بیانیه‌ها، نامه‌ها... آیات عظام و مراجع تقلید)	۱۱۵۰ 〃
۶۰۸	اسناد انقلاب اسلامی جلد دوم (بیانیه‌ها، اطلاعیه‌ها... علمای شهرها)	۱۱۵۰ 〃
۶۰۹	اسناد انقلاب اسلامی جلد سوم (بیانیه‌ها، اطلاعیه‌ها... کثیرالامضاء)	۱۱۵۰ 〃
۶۱۰	اسناد انقلاب اسلامی جلد چهارم (بیانیه‌ها، اطلاعیه‌ها... مجامع مذهبی)	۱۱۵۰ 〃
۶۱۱	اسناد انقلاب اسلامی جلد پنجم (بیانیه‌ها، اطلاعیه‌ها... مراجع تقلید)	۷۰۰ 〃
۶۱۲	فراماسونرها، روتارینها و لاینزهای ایران	۲۲۰۰ 〃
۶۱۳	علمای مجاهد	۶۰۰۰ 〃
۶۱۴	شیوه‌نامه‌ی نگارش، پانوشت، کتابشناسی و صفحه‌پردازی مرکز...	۵۰۰ 〃
۶۱۵	نیم قرن پرونده‌ی هسته‌ای ایران	۳۶۰۰ 〃
۶۱۶	فرهنگ‌نامه نهادهای انقلاب اسلامی	۳۶۰۰ 〃

در دست انتشار

«تاریخ نهضت ملی شدن صنعت نفت ایران از نگاهی دیگر»

تألیف: دکتر محمدحسن سالمی

۷۶۰ صفحه، وزیری

علی‌رغم گذشت بیش از نیم قرن از نهضت ملی شدن صنعت نفت زوایای ناگفته‌ی بسیاری از آن برجای مانده است، به‌ویژه آنکه منابع و مأخذ عمده‌ی این نهضت توسط گروهی به نگارش درآمده است که نقش نیروهای مذهبی را در تحولات عمداً نادیده انگاشته‌اند.

خاطرات دکتر محمدحسن سالمی از زاویه‌ای دیگر با ارائه روایتی کاملاً متفاوت به تاریخ نهضت ملی شدن صنعت نفت و نقش مرحوم آیت‌الله کاشانی می‌پردازد. روایتی که ناگفته‌های بسیاری را مطرح می‌کند.

Abstract

Unfortunately, the history of political parties in Iran in the past decade bespeaks of a chronic illness and inefficiency, before and after the Islamic Revolution; so much that during their life, they could not show their capabilities and potentials and be the player of the role of improving the desired special functions of the party and achive the goals of establishing this political phenomenon .

The writer of this book, with an admitable effort, has been after assessing the reasons behind the inefficiency of political parties in Iran and has maintained that they stem from: the special historical-structural reasons that were dominating the period before the revolution, political culture of Iranian people, the existence as well as the activities of groups and parties which replaced institutions in the society, the weakness of the leadership of these formations and the behaviour of the states-men and the government visa vis political parties ■

The Causes of Inefficiency of Iran's Political Parties

By:
Dr. Bahram Akhavan Kazemi

The Center for Islamic Revolution Documents

May 2009

۳۵۰۰ تومان

متأسفانه تاریخ تحزب ایران در سده‌ی گذشته بیانگر بیماری مزمن و ناکارآمدی احزاب در قبل و بعد از انقلاب اسلامی بوده است، به طوری که احزاب در دوره‌ی حیات خویش نتوانستند قابلیت و توانایی های خود را نشان داده و ایفاگر بهینه‌ی کارویژه‌های مطلوب حزب بوده و اهداف تأسیس این پدیده‌ی سیاسی را فراهم آورند.

نگارنده کتاب با تحلیلی واقع‌بینانه در پی بررسی علل ناکارآمدی احزاب سیاسی در ایران برآمده است و آن را ناشی از علل تاریخی - ساختاری ویژه‌ی حاکم بر دوران پیش از انقلاب، فرهنگ سیاسی مردم ایران، وجود و فعالیت گروه‌ها و نهادهای بدیل و جایگزین احزاب در جامعه، ضعف رهبری این تشکل‌ها و عملکرد دولتمردان و دولت در قبال احزاب دانسته است.



۹۷۸-۹۶۴-۴۱۹-۳۵۳-۸
ISBN 978-964-419-3